دین جدید

در عصر ظهور



محمد مهدی لطفی

بسم الله الرحمن الرحیم

دین جدید در عصر ظهور

نویسنده:

محمدمهدی لطفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دین جدید در عصر ظهور

مشخصات کتاب

سرشناسه:لطفی، محمدمهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور:دین جدید درعصر ظهور/محمدمهدی لطفی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری:۲۹۶ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۷۱-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. ۲۸۷.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع:مهدویت

موضوع:مهدویت-- احادیث

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/ل۶د۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۲۹۳۳۸۰۱

ص:۱

اشاره

دین جدید در عصر ظهور

مؤلف: محمدمهدی لطفی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نوبت چاپ: دوم ـ زمستان ۹۱

شابک: ۰-۷۱-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار نسخه (تاکنون: دو هزار نسخه)

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

– قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹ – ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۷۷۴۹۵۶۵ و ۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶))/۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۷۷۳۷۱۶۰ و ۷۷۴۴۲۷۳

– تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۰۸-۴

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

فهرست مطالب

۵. سنت جدید۵۳

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین سیما امام زماننا الحجه بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

یکی از مسائل مهمی که در عرصه مهدویت مطرح است و أحیانا دست آویز دشمنان قرار گرفته و به آن دامن می زنند، موضوع ادعای آوردن دین و آئین جدید توسط حضرت مهدی علیه السلام است. البته اساساً این شبهه بی اساس و باطل است، و اتهامی بیش نیست، چون در روایات سخنی از دین و شریعت جدید نشده، بلکه آنچه آمده: امر جدید، مثال جدید، کتاب جدید، دعاء جدید، سلطان جدید و قضاء جدید است، اما دین جدید و یا قرآن جدید، برچسب و اتهامی است که دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خصوصاً فرقه ضاله وهابیت به شیعه زده و یا سوء استفاده ای است که گروهک ضاله بهائیت، از این توهمات دارند و گمان می برند که دین اسلام خاتم ادیان نیست، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران نیست، و بدین ترتیب زمینه را برای ترویج مرام گمراه کنند و انحرافی خود فراهم می کنند.

و هرگز چنین روایاتی در منابع حدیث ما و حتی منابع عامه _ اهل سنت _ نیامده و یافت نمی شود.

و اما روایات با عناوین: قضاء جدید، امر جدید و... . _ با قطع نظر از صحت و سقم سند _ هیچ ربطی به دین جدید ندارد و توجیه و توضیح و شروحی دارد که هرگز با خاتمیت اسلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنافی و تعارضی ندارد.

چگونه می توان چنین گمانی را داشت و حال این که حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیاگر کتاب و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در اولین سخنرانی در مکـه معظمـه جهـان را چنین مخـاطب می سـازد: «فـانی ادعـوکم الی الله و الی رسـوله و العمـل بکتـابه و امـاته الباطـل و إحیـاء سنته».(۱)

و می فرماید: «و أن تحییوا ما أحیی القران و تمیتوا ما امات».(۲)

و حضرت امیرالمؤمنین درباره حضرت مهدی می فرماید: «یحیی السنه و الفرض».(۳)

و می فرماید: «فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه».(۴)

آری، در بعض روایات ما عبارت «یجـدد الـدین» وارد شـده، ولی این به معنای احیاء دین و شـریعت است، نه به معنای آوردن شریعت جدیـد، و اتفاقاً عین این عبـارت در منـابع عـامه آمـده که عالمان دینی در هر سـده دین را تجدیـد می کننـد؛ چنانچه ابوداود نقل می کند: «اِن الله یبعث لهذه الامه علی رأس کل مائه سنه من یجدد لها دینها».(۵)

و قطعاً تجدیـد در اینجا به معنای آوردن دین جدیـد نیست، والّا بایـد گفت لازمه این روایت این است که خداوند در هر صـد سال توسط یکی از عالمان، دین جدید می فرسـتد!!! و شبهه و اشکال دراین روایت عامه قویتر از اشکال بر شیعه است، چون با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و

ص:۱۲

۱- الملاحم و الفتن ابن طاووس، ص۶۴؛ الصراط المستقیم، ج۲، ۲۶۲؛ فی رحاب حکومت الامام المهدی، ص۷۶.

۲- الملاحم و الفتن ابن طاووس، ص۶۴

۳- ینابیع المودّه، ج۳، ص۱۹۱.

۴- نهج البلاغه، خطب ه ۱۳۸.

۵- سنن ابی داود، ج۴، ص۱۰۹، ح۴۲۹۱.

یکبار دین تجدید می شود؛ امّا طبق روایت عامه، در هر صد سال فقط یک بار دین جدید می شود!!!

به هر حال این شبهه شایسته بحث و تحقیق بود، و جا داشت رساله ها و تالیفاتی مستقل در این زمینه به رشته تحریر در آید؛ هرچند بزرگان ما در کتابهای خود به پاسخ این شبهه و نظایر آن پرداخته اند.

حقیر این مطلب را به فرزند عزیزم، عالم فاضل ثقه الاسلام محمد مهدی لطفی پیشنهاد کردم، و ایشان که سالهاست در بحث خارج فقه و درسهای دیگر شرکت و حضور فعال دارد و بحمدالله از نعمت خوش فهمی و خوش ذوقی و قدرت نقادی برخوردار است، هم چنین دارای موهبت قلم روان می باشد و تألیف مباحث ما را اعم از فقهی و کلامی به رشته تحریر و تصویر در آورده است این پیشنهاد را با جدیت تمام و تلاش فراوان، و تحقیق شایسته، و گسترده، پیگیر و بالاخره موفق به پاسخ مناسب و علمی به این شبهه شده و با نگارش کتاب «دین جدید در عصر ظهور» گوهری ارزنده به کتابخانه بزرگ اسلامی تقدیم و خدمت شایسته ای به فرهنگ اهل بیت عصمت علیهم السلام ارزانی داشت. خداوند بر توفیقات ایشان افزوده و امثال او را در حوزه های مقدسه ما بیفزاید. انشاءالله

نجم الدین طبسی

قم مقدس _ ۲۵/ رجب/ ۱۴۳۳

برابر با ۲۷/۳/۱۳۹۱

سالروز شهادت امام کاظم علیه السلام

ص:۱۳

پیشگفتار

خالق یکتا، انسان را آفرید تا با پیمودن راه سعادت و کمال به قرب الهی برسد؛ اما نکته مهم، راه رسیدن به این مقصود است که خداوند متعال، آن را در عبودیت و بندگی خویش قرار داده و فرموده است:

و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون؛(۱)

من جنیان و انسانها را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم.

از طرف دیگر خدا، انسان را موجودی اجتماعی آفرید که تکاملش، در اجتماع صورت می پذیرد. حال، این زندگی اجتماعی زمانی می تواند در رساندن انسان به کمال، مؤثر واقع شود که دارای احکام و قوانین منظم، کامل و متقنی باشد و افراد بشر در پرتو عمل به آن ها بتوانند امور زندگی خویش را سامان بخشند. اگر این مقررات و دستورات، منشأ وحیانی و آسمانی داشته باشد، در یک سیر منظم و تکاملی، انسان را در مسیر قرب الهی و سعادت ابدی قرار خواهد داد. بدین منظور، خداوند از آغاز خلقت بشر، شریعت را نیز نازل کرد و رهبرانی برای ابلاغ و تبیین معارف الهی و هدایت خلق قرار داد:

... بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه...؛(۲)

پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را از کارهای زشت و اخلاق ناپسند

۱- ذاریات (۵۱)، ۵۶.

۲- آل عمران(۳)، ۱۶۴.

پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به آنان بیاموزد.

شریعت های آسـمانی یکی پس از دیگری، عهده دار این وظیفه اند و هر یک مطابق شرایط موجود، قوانین و احکامی را برای سعـادت و هـدایت انسـان هـا، به ارمغان آورده انـد. دین اسـلام، در جایگاه آخرین دین الهی، مشـتمل بر آموزه های متعـدد و فراوانی برای هـدایت و تأمین نیازهای انسان در راه رسـیدن به سـعادت ابدی می باشد. این دین جاودانه، تا قیامت برنامه عملی زندگی بشـر است؛ لذا بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز باید افرادی وجود داشـته باشـند، تا مبیّن و مفسّر آیات الهی بـوده و پرچـم هـدایت بشـر را به دوش گیرنـد؛ از این رو پیـامبر از جـانب خداونـد، برای خـود دوازده جانشـین معیّن و معرفی کرد(۱) و فرمود:

إنی تارک فیکم الثقلین، ما إن تمسکتُم بهما لَنْ تضلّوا، کتاب الله المُنْزَل و عترتی أهل بیتی...؛

همانا من از میان شـما می روم؛ در حالی که دو چیز گران بها میان شما باقی می گذارم. تا هنگامی که به آن ها تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیتم را(۲).

هر یـک از امامـان نیز به نوبه خود و بـا توجه به شـرایط عصـر خویش، این وظیفه الهی را به خوبی انجـام داده انـد، اما به دلیل غصب این

ص:۱۵

۱- قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: «الائمه بعدی بعدد نقباء بنی اسـرائیل و کانوا اثنی عشـر، ثم وضع یده علی صلب الحسـین علیه السلام قال: تسعه من صلبه و التاسع مهدیهم یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً فالویل لمبغضیهم» (کفایه الاثر، ص۴۷).

۲- أمالی طوسی، ص۱۶۱، ح۲۶۸_۲۰؛ بحارالانوار، ج۶۵، ص۲۲، ح۳۷.

منصب الهی از جـانب دشـمنان اهـل بیت و نیز آمـاده نبودن برخی دیگر از شـرایط، امامان معصوم علیهم السـلام موفق نشـدند حکومتی تشکیل دهند که احکام الهی به طور کامل در آن اجرا شود. زمانی که امامت دوازدهمین امام فرا رسید، آن حضرت به اذن الهی از دیـدگان غـایب شـد و همچنـان در پس پرده غیبت، منتظر روزی است تـا بـا فراهم شـدن شـرایط، ظهـور کرده، حکـومت حقـه اسـلامی به دسـتان بـا کفـایتش تشـکیل شـود و برنـامه هـای پیـامبر خـاتم صـلی الله علیه و آله و سـلم و پـدران بزرگوارش را به طور کامل به اجرا در آورد.

امیـد آن که تلاـش حاضـر، گـامی مؤثر برای ترویـج و رشـد معرفت به امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه الشـریف بوده، ما را با اهداف آن حضرت بیشتر آشنا کند، تا در سایه شناخت بهتر، برای زمینه سازی ظهور بهتر بکوشیم.

همـه گـویند بـه امیـد ظهورت صلـوات

ای خوش آن روز که گویند به شادی حضورت صلوات

درپایـان بر خود لاـزم می دانم از زحمـات تمـام عزیزانی که در خلق این اثر، مرا یـاری داده انـد، ـ به ویژه اساتیـد بزرگوارم، حضرت آیت الله نجم الدین طبسی و حضرت حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی ـ تقدیر و تشکر کنم.

ص:۱۶

فصل اول: واژه شناسی

اشاره

ص:۱۷

مقدمه

مسأله امامت و ولایت، از ارکان دین اسلام به شمار می رود و میان سایر آموزه ها، بر آن تأکید خاصی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

بنی الإسلام علی خمس: علی الصلوه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه؛

اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و به هیچ چیز همانند ولایت، سفارش نشده است.(۱)

از آن جا که در دوره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می بریم و باور به وجود یک امام غایب، بسیار دشوار است، معرفت و شناخت امام در این دوره، اهمیت مضاعفی دارد. خداوند، ایمان به غیب را از صفات متقین بر می شمارد(۲) و عدم شناخت صحیح از امام و مقام ولایت، باعث گمراهی و ضلالت خواهد شد.

ص:۱۸

۱- کافی، ج۲، ص۱۸.

۲- بقره (۲)، ۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

اللهم عرّفنی حجتک فانک إن لم تعرّفنی حجتک ضللت عن دینی؛(۱)

خدایا حجت خودت را به من بشناسان، که اگر حجت خویش را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه خواهم شد.

از سوی دیگر، موانع فراوانی بر سر راه این معرفت قرار گرفته و ما را از شناخت صحیح باز می دارد. یکی از این موانع، وجود شبهاتی است که از طریق انواع رسانه ها عقاید ما را هدف قرار داده است. شاید عواملی از این قبیل، باعث شده است که حفظ ایمان در دوره غیبت، از نگه داشتن آتش گداخته در کف دست سخت تر باشد.(۲) امامان معصوم علیهم السلام به ما توصیه می کنند در دوره غیبت، بسیار بگوییم: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبّت قلبی علی دینک»(۳). این، وظیفه عالمان دینی است که بُعد معرفتی مردم را تقویت کرده، پاسخ گوی شبهات آنان باشند.

بحث مورد نظر ما یکی از جمله شبهات مطرح در عرصه مهدویت است. عده ای چنین می پندارند که هنگام ظهور، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی خواهد آورد که با آنچه امروز در جوامع اسلامی وجود دارد کاملاً متفاوت است.

ص:۱۹

۱- کافی، ج۱، ص۳۲۷.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۳، ح۸: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ذاتَ یوم و عنده جماعه من اصحابه: اللهم لقّنی اخوانی مرتین... لأحدهم اشدّ بقیه علی دینه من خرط القتاد فی اللیله الظلماء أو کالقابض علی جمر الغضاء...».

۳- کمال الدین، ج۲، ص۳۵۱.

این ذهنیت به دلیل وجود دو گروه از روایات پدید آمده است؛ اول روایاتی که بیان گر آن است که حضرت با کتاب جدید، روش جدید، دعوت جدید و... خواهد آمد. دوم روایاتی که نشان از اجرای برخی احکام در عصر ظهور دارد و ظاهراً در اسلام بی سابقه است؛ لذا بررسی این مسأله و روایات موجود در این باب، بسیار مهم و ضروری به نظر می رسد.

از آن جا که روایاتی در باب روش جدید، کتاب جدید، قضاوت جدید و... درباره زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است، به یقین این سؤال در اذهان مطرح بوده که آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی خواهد آورد یا به دین آباء و اجداد خویش و روش و سنت آن ها عمل خواهد کرد؟

برخی علمای گذشته، این بحث را مطرح کرده و به آن جواب داده اند. مرحوم طبرسی، (متوفای ۵۴۹ ق) به برخی اشکالات، پاسخ گفته است. از معاصران نیز مرحوم آیت الله سیدمحمد صدر و آیت الله نجم الدین طبسی به این موضوع پرداخته اند؛ اما متأسفانه این بحث تا امروز به صورت جامع و منسجم مطرح نشده و تمام ابعاد مسأله مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفته است.

واژگان

اشاره

در این بحث، شناخت برخی از واژگان دارای اهمیت است؛ و فهم دقیق آن ها می تواند در برداشت صحیح از روایات، مؤثر باشد؛ از این رو به بررسی آ ن ها می پردازیم.

۱. جدید

این کلمه از ماده «ج د د» می باشد که در سه معنا به کار رفته است: الف. عظمت؛ ب. حظ و بهره؛ ج. قطع و بریدن.

الجیم و الـدال اصول ثلاـثه؛ الاـول: العظمه و الثاني: الحظ و الثالث: القطع. فالاول العظمه، قال الله جل ثناؤه اخباراً عمن قال: «و أنه تعالی جدّ ربّنا».(۱) و الثاني: الغنى و الحظ، قال رسول صلی الله علیه و آله و سلم فی دعائه: «لا ینفع ذالجدّ منک الجدّ» یرید لاینفع ذالغنی منک غناه انما ینفعه العمل بطاعتک. و الثالث: یقال جددت الشی جدّاً و هو مجدود و جدید ای مقطوع.

و الجدیـد:... و قولهم ثوب جدید، و هو من هذا، کانّ ناسـجه قطعه الان هذا هو الاصل، ثم سـمّی کل شـیء لم تأت علیه الایام جدیداً؛ و لذلک یسمی اللیل و النهار الجدیدین و الأجدّین لانّ کل واحد منهما إذا جاء فهو جدید؛(۲)

برای جیم و دال سه اصـل است؛ اول عظمت، دوم حـظ و سوم قطع. عظمت مثل این کلام الهی که از قول شـخص دیگری می گویـد: «و أنه تعـالی جـدّ ربنـا». غنـا و حـظ مثل این دعای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم: «لاینفع ذالجـد منک الجـد» یعنی صـاحب ثروت به واسـطه اموالش از تو بهره نمی برد، بلکه فقط به سـبب طاعت و عمل بهره منـد می گردد. قطع مثل اینکه می گویی «جددت الشیء جدا و هو مجدود و جدید» یعنی بریده شده.

ص:۲۱

۱- جن (۷۲)، ۳. (و حقیقت این است که پروردگارمان از نظر عظمت، بلند مرتبه است).

۲- مقاییس اللغه، ماده «جدد».

و «جدید»... و اینکه گفته می شود «لباس جدید» نیز از همین باب است. گویی بافنده آن الان آن را می برد. این معنای اصلی جدید است؛ سپس هر چیزی که روزگاری بر آن نگذشته باشد را نیز جدید می نامند؛ به همین دلیل به روز و شب «جدیدان» می گویند؛ زیرا وقتی هر یک از آن ها می آید، جدید است.

از دیگر معانی این کلمه «تازه و نو بودن» است که در واقع از همان معنای قطع گرفته شده است:

و الجدَّه: نقیض البلی یقال: شیء جدید... و قال ابو علیّ و غیره: جدّ الثوب و الشیء یجدّ، بالکسر، صار جدیداً، و هو نقیض الخلق... و اصل ذلک کله القطع فأما ما جاء منه فی غیر ما یقبل القطع فعلی المثل بذلک کقولهم: جدّد الوضوء و العهد؛(۱)

جدّه نقیض کهنه است؛ گفته می شود چیز جدید... و ابو علی و دیگران گفته اند: « شیء جدید نقیض کهنه است...» و اصل در تمام موارد، همان معنای قطع و بریدن است؛ اما در جایی که نمی توان آن را به معنای قطع گرفت، باید به معنایی شبیه آن حمل شود؛ مثل تجدید کردن وضو و عهد.

و الجدید: ما لا عهد لک به، و لذلک وصف الموت بالجدید...(۲)؛

جدید: چیزی است که از آن، شناخت نداری؛ به همین دلیل، مرگ با کلمه جدید وصف می شود.

۱- لسان العرب، ج۳، ص۱۱۱.

۲- لسان العرب، ج۳، ص۱۱۲.

بعضی نیز آن را به معنای «ایجاد شده» آورده اند:

و الجدید:... و جدد فلان الأمر و استجده: إذا أحدثه، فهو جدید و هو خلاف القدیم؛(۱)

جدید:... زمانی می گوییم «جدد فلان الامر و استجده» که آن چیز را ایجاد کرده باشد؛ پس آن چیز «جدید» می شود و جدید، مخالف قدیم است.

۲. سلطان

اصل این واژه (س ل ط) به معنای قوت و قهر می باشد و سلطان، به معنای حجت و برهان نیز آمده است.

«السین و اللام و الطاء اصل واحد و هو القوه و القهر... و السلطان: الحجه»(۲).

سین و لام و طاء اصل واحدی است به معنای قوه و قهر... و سلطان به معنای حجت است.

در آیات قرآن نیز سلطان به معنای حجت و برهان آمده است:

«و نجعل لکما سلطانا(۳) ای غلبه و تسلیطا أو حجه و برهانا»(۴)

و برای شما دو نفر سلطان قرار دادیم یعنی غلبه و تسلط و یا حجت و برهان قرار دادیم.

فراهیدی آن را به معنای قدرت نیز آورده است:

۱- مجمع البحرین، ج۳، ص۲۳.

۲- مقاییس اللغه، ماده «سلط».

۳- قصص (۲۸)، ۳۵.

۴- مجمع البحرین، ج۴، ص۲۵۵۳.

و السلطان: قدره الملک و قدره من جعل ذلک له و إن لم یکن ملکاً، کقولک: قد جعلت له سلطانا علی أخذ حقی من فلان؛(1)

سلطان: قدرت پادشاه و قدرت کسی است که پادشاه آن را برای او قرار داده، اگرچه که پادشاه نباشد؛ مثل اینکه می گویی: او را برای گرفتن حقم از فلانی «سلطان» قرار دادم.

۳. أمر

برای این واژه، شش معنا ذکر شده است که عبارتند از: کار، حکم و دستور، برکت، نشانه راه، عجیب، حادثه.

الهمزه و المیم و الراء أصول خمسه: الأمر من الأمور و الأمر ضد النهی و الأمر النماء و البرکه بفتح المیم و المعلم و العجب.

فأما الواحد من الأمور فقولهم هذا أمر رضیته و أمر لاأرضاه. و الأمر الذی نقیض النهی قولک إفعل کذا. و أما النماء فقال الخلیل: الأمر النماء و البرکه و إمرأه امره ای مبارکه علی زوجها و قد أمر الشیء ای کثر. و أما المعلم و الموعد فقال الخلیل: الأماره الموعد. قال الأصمعی: الأماره العلامه. و أما العجب فقول الله تعالی: لقد جئت شیئاً إمراً؛(2)و(3)

همزه و میم و راء پنج اصل دارد: ۱. کار: که جمع آن امور است؛ ۲. ضد نهی؛ ۳. نماء و برکت؛ ۴. نشانه؛ ۵. عجیب.

اما امر که مفرد امور است مثل اینکه می گویی: «این کاری است که به آن راضی هستم و آن کاری است که به آن راضی

۱- کتاب العین، ج۷، ص۲۱۳.

۲- کهف (۱۸)، ۷۱.

۳- مقاییس اللغه، ماده «امر».

نیستم». و امری که نقیض نهی است مثل قول تو که می گویی: «فلان کار را انجام بده». و اما «نماء» خلیل [فراهیدی] گفته است: امر به معنای نماء و برکت است و «إمرأه أمِره» یعنی زنی که برای شوهرش مبارک باشد. و «أمِر الشیء» یعنی زیاد شد. اما نشانه و وعده گاه، خلیل گفته: «أماره همان موعد و وعده گاه است.» و اصمعی گفته: «أماره همان علامت است». و اما «عجیب»، مثل کلام خداوند که می فرماید: «به راستی کاری عجیب کردی.»

در لسان العرب نیز چنین آمده است:

الأمر: واحد الامور یقال: أمر فلان مستقیم و أموره مستقمیه. و الأمر: الحادثه و الجمع أمور، لایکسر علی غیر ذلک...؛(1)

امر، مفرد امور است. گفته می شود: «کار فلانی درست است» و امر به معنای حادثه نیز می باشد که جمع آن امور است و غیر از آن، جمع مکسر دیگری ندارد.

۴. کتاب

کلمه ای است از ماده «کتب» به معنای چیزی را با چیز دیگر جمع کردن. واژه «کتاب» در معنای واجب، حکم و قدر نیز به کار رفته است.

الکاف و التاء و الباء اصل صحیح واحد یدل علی جمع الشیء الی شیء، من ذلک الکتاب و الکتابه... و من الباب الکتاب و هو

۱- لسان العرب، ج۴، ص۲۷.

الفرض قال الله تعالی: «کتب علیکم الصیام»(۱) و یقال للحکم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «أما لأقضین بینکما بکتاب الله تعالی» أراد بحکمه... و یقال للقدر: الکتاب؛(۲)

کاف و تاء و باء اصل صحیح است که بر یک معنا دلالت می کند و آن «جمع چیزی با چیز دیگر» می باشد. و کتاب و کتابت از همین باب است... و از همین باب است کتاب به معنای واجب؛ مثل کلام خداوند که می فرماید: «بر شما روزه واجب شده است» و نیز به حکم هم اطلاق می شود، مثل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: «به حکم خدا بین شما حکم می کنم»... و همچنین در معنای قدر هم به کار رفته است.

این واژه معنای معروف و مشهوری دارد که به مجموعه ای از نوشته ها گفته می شود:

کتب: الکتاب: معروف... الازهری: الکتاب اسم لما کتب و الکتاب: ما کتب فیه... و الکتاب: الصحیفه و الدواه، عن اللحیانی؛(۳)

ازهری گفته است: کتاب اسم است برای آنچه نوشته می شود و کتاب چیزی است که در آن می نویسند... و کتاب به معنای صحیفه و دوات نیز می آید.

۱- بقره(۲)، ۱۸۳.

۲- مقاییس اللغه، ماده «کتب».

۳- لسان العرب، ج۱، ص۶۹۸.

۵. قضاء

این کلمه در معانی متعددی به کار رفته است که برخی، بازگشت همه آن ها را به انقطاع و اتمام امور می دانند:

قال الزهری: القضاء فی اللغه علی وجوه مرجعها إلی انقطاع الشیء و تمامه. و کل ما احکم عمله أو أتم أو ختم أو أدّی أداء أو أوجب أو أعلم أو أنفذ أو أمضی فقد قضی؛(۱)

زهری گفته است: قضاء در لغت وجوه مختلفی دارد که بازگشت همه آن ها به، پایان رساندن و تمام کردن است. هر کاری که عمل آن محکم، تمام، ختم، اداء، واجب، نافذ یا گذرانده شود، قضاء شده است.

و اما معانی این واژه عبارتند از:

۵ _۱. محکم کردن و گذراندن:

القاف و الضاد و الحرف المعتل اصل صحیح یدل علی إحکام امر و اتقانه و انفاذه لجهته، قال الله تعالی: «فقضاهن سبع سماوات فی یومین»(۲) ای احکم خلقه؛(۳)

قاف و ضاد و حرف معتل اصل صحیحی است که بر محکم و متقن کردن و گذراندن کاری به حسب حال همان کار دلالت می کند. خداوند تعالی می فرماید: «فقضاهن سبع سماوات فی یومین» یعنی آفرینش آن را محکم کرد.

ص:۲۷

۱- لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۶.

۲- فصلت (۴۱)، ۱۲.

۳- مقاییس اللغه، ماده «قضی»؛ نیز ر.ک: لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۶.

۵ _۲. حکم:

و القضاء الحکم قال الله سبحانه فی ذکر من قال: «فاقض ما انت قاض»(۱) ای أصنع و أحکم؛(۲)

قضاء به معنای حکم است. خداوند سبحان می فرماید: «فاقض ما انت قاض»؛ یعنی حکم و قضاوت کن.

۵ _۳. وصیت:

و قضی الیه عهدا معناه الوصیه، و منه قوله تعالی: و قضینا إلی بنی اسرائیل؛(۳)و(۴) عبارت «قضی الیه عهدا» به معنای وصیت است، و از همین باب است آیه شریف که می فرماید: «و قضینا الی بنی اسرائیل».

و قضی علیه عهداً: أوصاه و أنفذه، و معناه الوصیه؛(۵)

عبارت «و قضی علیه عهدا» یعنی وصیت کرد و گذراند.

۵ _ ۴. آمدن: «و قوله: فلمّا قضینا علیه الموت ای أتی»(۶)

۵ _ ۵. سرنوشت: این کلمه هرگاه مقرون به «قدر» باشد به معنای سرنوشت می باشد.(۷)

۱- طه (۲۰)، ۷۲.

۲- مقاییس اللغه، ماده «قضی»؛ نیز ر.ک: لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۶؛ کتاب العین، ج۵، ص۱۸۵.

۳- اسراء (۱۷)، ۴.

۴- کتاب العین، ج۵، ص۱۸۵.

۵- لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۶.

۶- کتاب العین، ج۵، ص۱۸۵.

۷- لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۷.

۵ _ ۶. حتم.(۱)

۵ _ ۷. فراغ. (۲)

۶. سنت

اصـل این واژه «س ن ن» به معنـای جریان داشـتن چیزی می باشـد. سـنت در معنای سـیره، صورت(۳)، طریقه(۴) و طبیعت(۵) استعمال شده است:

السین و النون اصل واحد مطرد و هو جریان الشیء و اطراده فی سهوله... و مما اشتق منه السنه و هی السیره؛(۶)

سین و نون اصل واحدی است به معنای جریان چیزی که از مشتقات آن «سنت» به معنای سیره است.

سنت اگر درباره خداوند به کار رود، به معنای احکام الهی و اگر درباره پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم به کار رود به معنای اوامر و نواهی قولی و فعلی آن حضرت است.

و سـنه الله: أحکامه و أمره و نهیه... و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی، صلی الله علیه و سلم، و نهی عنه و ندب إلیه قولا و فعلا مما لم ینطق به الکتاب العزیز و لهذا یقال فی أدله الشرع: الکتاب و السنه ای القرآن و الحدیث.(۷)

۱- لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۷.

۲- لسان العرب، ج۱۵، ص۱۸۷.

۳- لسان العرب، ج۱۳، ص۲۲۴.

۴- لسان العرب، ج۱۳، ص۲۲۶.

۵- لسان العرب، ج۱۳، ص۲۲۶.

۶- مقاییس اللغه، ماده «سن».

۷- لسان العرب، ج۱۳، ص۲۲۵.

سنت خداوند یعنی احکام، اوامر و نواهی او... و هرگاه در شرع به کار رود یعنی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن امر کرده و یا از آن نهی کرده و یا به آن فراخوانده است (چه به وسیله کلام یا به وسیله فعل) و این اوامر و نواهی در قرآن نیامده باشد. به خاطر همین است که در ادله شرعی می گویند: کتاب و سنت یعنی قرآن و حدیث.

البته بازگشت آن نیز به همان سیره و روش می باشد:

و سنه رسول الله علیه السلام: سیرته و انما سمیت بذلک لانها تجری جریا.(۱)

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی سیره ایشان، به سیره اطلاق سنت می شود چون اجرا می شود.

۷. سیره

این واژه از ماده «س ی ر» به معنای رفتن و جریان داشتن است. سیره نیز به معنای راه و روش می باشد:

السین و الیاء و الراء اصل یدل علی مضیّ و جریان... و السیره: الطریقه فی الشیء و السنه لانها تسیر و تجری.(۲)

سین و یاء و راء اصلی است که دلالت می کند بر گذشتن و جریان... و سیره یعنی طریقه و روش در چیزی و به معنای سنت است چون سنت اجرا می شود.

این کلمه در معنای هیئت و حالت نیز به کار رفته است:

۱- مقاییس اللغه، ماده «سن».

۲- مقاییس اللغه، ماده «سیر».

و السیره أیضا: الهیئه و الحاله.(۱)

۸. دعاء

اصل این واژه «د ع و» به معنای بازگشت و تمایل چیزی به سوی شما است به واسطه صدا و کلامی که از شما صادر می شود:

الدال و السین و الحرف المعتل اصل واحد و هو أن تمیل الشیء الیک بصوت و کلام یکون منک.(۲)

دعـا در معـانی گوناگون اسـتفاده شـده است که از آن جمله، اسـتغاثه،(۳) عبادت،(۴) رغبت،(۵) ندا(۶) و درخواست(۷) می باشند.

۹. مثال

این کلمه از ریشه «م ث ل» و به معنای نظیر و مانند است.

مثـل: المیم و الثـاء و اللام، اصـل صـحیح یـدل علی منـاظره الشـیء للشـیء و هـذا مثل هـذا ای نظیره و المثل و المثال فی معنا واحد؛(۸)

میم و ثاء ولام، اصل صحیحی است که بر نظیر بودن چیزی به چیز دیگر دلالت دارد و «این، مثل این است» یعنی نظیر آن

۱- مجمع البحرین، ج۳، ص ۳۴۰.

۲- مقاییس اللغه، ماده «دعو».

۳- لسان العرب، ج۱۴، ص۲۵۷.

۴- مجمع البحرین، ج۱، ص۱۳۹.

۵- لسان العرب، ج۱۴، ص۲۵۷.

۶- لسان العرب، ج۱۴، ص۲۵۸.

۷- لسان العرب، ج۱۴، ص۲۶۲.

۸- مقاییس اللغه، ماده «مثل».

است و مثل و مثال به معنای واحد است.

البته بعضی مثال را به معنای قصاص نیز دانسته اند:

قال ابوزید: و المثال القصاص، قال: یقال: امثله امثالاً و أقصه أقصاصاً بمعنی، و الاسم المثال و القصاص.(۱)

ابو زید گفته: مثال به معنای قصاص است. گفته شده «امثله امثالاً» و «اقصه اقصاصا» به یک معناست که اسم آنها مثال و قصاص است.

۱- لسان العرب، ج۱۱، ص۶۱۵ .

فصل دوم: بررسی مصادیق «جدید» در روایات ظهور

اشاره

ص:۳۳

در میان روایاتی که درباره مهـدویت و عصـر ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف وجود دارد، عباراتی از قبیل قضاء جدیـد، سـلطان جدید، امر جدید و... به چشم می خورد. این عبارات، سؤالی را در ذهن برخی به وجود آورده است که اگر چنین باشد، پس باید گفت امام مهدی علیه السـلام دین جدیدی را خواهد آورد. در این فصل به بحث درباره این روایات پرداخته، میزان اعتبار و متن آن ها را بررسی می کنیم.

۱. قضاء جدید

اشاره

در برخی روایات تصـریح شـده است که حضـرت مهدی علیه السـلام بعد از قیام به گونه ای جدید به قضاوت خواهد پرداخت که این نوع از قضاوت بر عرب سخت و دشوار است. در این باره به ذکر چهار روایت می پردازیم.

روایت اول:

و أخبرنا علی بن الحسـین باسـناده [محمدبن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی] عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عاصم بن حمید الحناط عن ابی بصیر قال: قال ابوجعفر علیه السلام:

ص:۳۴

«يقوم القائم بامرٍ جديـد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه الاّ السـيف لايسـتتيب احداً ولا يأخذه فى الله لومه لائم»؛(۱)

امام باقر علیه السلام می فرمایـد: قائم به امر جدیـد و کتاب جدیـد و قضاء جدیـد قیام می کند که برعرب شدید است. شأن او غیر از شمشیر نیست و توبه کسی را نمی پذیرد و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نمی هراسد.

در کتاب بحارالانوار همین روایت از کتاب غیبت نعمانی نقل شده است که سلسله سند آن را این گونه بیان می کند: «علی بن الحسـين عن محمـد العطـار عن محمـد بن الحسن عن محمـد بن على الكوفى عن البزنطى عن عاصم بن حميـد الحناط عن ابى بصـير قال: قال ابوجعفر عليه السـلام ...»(۲) یعنی به جای «محمـد بن حسان»، «محمـد بن الحسن» آمـده که احتمالاً اشـتباهی از جانب نُساخ است.

این روایت به دلیـل وجود «محمـد بن علی الکوفی» ضـعیف است؛ چرا که در هیـچ یـک از کتب رجـالی توضـیحی دربـاره او نیامده و این شخص، مهمل است.

روایت دوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان قال: حدثنا یوسف بن کلیب قال حدثنا الحسن بن علی

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۳، ح۱۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۴، ح۱۱۴.

بن ابی حمزه عن عاصم بن حمید الحناط عن ابی حمزه الثمالی قال: سمعت اباجعفر محمد بن علی٨ یقول: «لو قد خرج قائم ال محمد علیه السلام ... فیا طوبی لمن أدرکه و کان من انصاره و الویل کل الویل لمن خالفه و خالف أمره و کان من اعدائه، ثم قال: یقوم بأمر جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید، لیس شأنه إلا القتل ولا یستتیب أحداً ولا تأخذه فی الله لومه لائم؛(۱)

ابوحمزه ثمالی گفت: شنیدم ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام می فرمود: «اگر قائم آل محمد خروج کند... ای خوشا به حال کسی که به آن حضرت برسد و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او و دستوراتش مخالفت کند و از دشمنانش باشد.» سپس فرمود: «او قیام می کند با امری جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید که بر عرب سخت آید. کارش به جز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تأثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد».

دو نفر در سند این روایت وجود دارند که دچار ضعف می باشند: «حسن بن علی بن ابی حمزه» که ضعیف است(۲) و «یوسف بن کلیب» که مجهول است؛ لذا این روایت نیز دچار ضعف سند می باشد.

ص:۳۶

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۴، ح۲۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۴۸، ح۹۹؛ تفسیر ابو حمزه ثمالی، ص۸۲ (البته بعضی از بخش های روایت متفاوت با روایت نعمانی است؛ اما قسمت مورد استناد همانند یک دیگر است.)

۲- رجال ابن غضائری، ج۱، ص۵۱، ش۳۳ _ ۶؛ معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۱۴.

روایت سوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده قال حدثنی احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن الجعفی من کتابه قال حدثنا ابراهیم بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه و وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام انه قال: «اذا رأیتم ناراً من قبل المشرق شبه الهردی العظیم تطلع ثلاثه ایام أو سبعه فتوقعوا فرج آل محمد علیهم السلام ان شاء الله عزوجل... و قال اذا خرج یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید...»؛(۱)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که آتشی را از جانب مشرق شبیه هردی [رنگ زرد و سرخ] ـ که ترسناک است ـ دیدید و سه روز یا هفت روز طول کشید، به انتظار فرج آل محمد علیهم السلام باشید ان شاء الله عزوجل...» و فرمود: «چون آن حضرت خروج کند، با امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاء جدید قیام می کند که بر عرب سخت باشد...».

این روایت نیز به واسطه وجود «حسن بن علی بن ابی حمزه» دچار ضعف است.

در روایت دیگری که از قضاوت امام مهدی علیه السلام سخن می گوید، نوع این قضاوت را هم مشخص کرده، بیان می دارد که قضاوت حضرت،

۱- غیبت نعمانی، ص۲۵۳، ح۱۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۰، ح۹۶، با اندکی تفاوت در متن؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۲۵۳، ح۷۸۳.

مثل حضرت داوود علیه السلام خواهد بود؛ یعنی در هنگام قضاوت دلیل و مدرک و شاهد طلب نمی کند؛ بلکه خداوند، حقیقت را به او الهام کرده است و مطابق علم خود حکم می کند.(۱)

روایت چهارم:

و روی عبدالله بن عجلان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «اذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بین الناس بحکم داوود و لایحتاج الی بینه یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه...؛(۲)

وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، با حکم داوود میان مردم قضاوت می کند و نیازی به دلیل ندارد. خداوند به وی الهام می کند و او به علم خود حکم می کند.

این روایت مرسل است؛ زیرا «شیخ مفید» نمی تواند بدون واسطه از «عبدالله بن عجلان» _ که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده _ روایت نقل کند.

ضمناً این روایت قرینه ای است بر اینکه «قضاء» در این روایات به معنای «حکم و قضاوت» است و نمی توان آن را به گونه ای دیگر معنا کرد.

اگر چه روایاتی که از قضاوت حضرت صحبت می کند، همگی ضعیف

۱- درباره نوع قضاوت حضرت مهدی علیه السلام در بحث های بعد به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۲- ارشاد مفید، ج۲، ص۳۸۶؛ انوار البهیه، ص۳۸۵؛ بحارالانوار، ج۱۴، ص۱۴، ح۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۴، ص۶۶، ذیل ح۱۱۳۸.

هستند؛ اما در حد استفاضه بوده و از مجموع آن ها می توان نتیجه گرفت که حضرت حجت علیه السلام در دوران ظهور به گونه ای جدید میان مردم قضاوت خواهد کرد و این نوع قضاوت، بر عرب شدید است.

۲. سلطان جدید

تنها یک روایت، بیان گر سلطان جدید است که از آن فهمیده می شود حضرت با سلطان جدیدی که از ناحیه آسمان است، ظهور خواهد کرد.

حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال: حدثنی احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن الجعفی قال حدثنی اسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه و وهیب عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام: قال: «یقوم القائم فی وتر من السنین... فوالله لکأنی انظر الیه بین الرکن و المقام یبایع الناس بأمر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید من السماء...»؛(۱)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: قائم در یکی از سال های فرد، قیام می کند.... به خدا قسم! گویی او را می بینم که میان رکن و مقام ایستاده و از مردم به امر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید، بیعت می گیرد....

ص:۳۹

۱- غیبت نعمانی، ص۲۶۲، ح۲۲؛ الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۶۰، با تفاوتی اندک؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۵، ح۱۰۳ (در سند آن، «عن ابیه» نیامده است)؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۲۱۴، ح۷۳۴.

این روایت بنا بر نقل نعمانی و مجلسی، به دو طریق وارد شده که بنابر نقل نعمانی، هر دو طریق آن ضعیف است؛ زیرا در سند نعمانی «علی بن ابی حمزه»(۱) و «حسن بن علی بن ابی حمزه»(۲) وجود دارند و بنا بر نقل بحارالانوار نیز در یک طریق «حسن بن علی بن ابی حمزه» آمده است که این طریق، ضعیف می باشد؛ اما در طریق دوم «اسماعیل بن مهران» مستقیماً از «وهیب» نقل می کند و نامی از «حسن بن علی بن ابی حمزه» و پدرش وجود ندارد. با توجه به اینکه «مجلسی» روایت را از غیبت نعمانی نقل کرده است، این احتمال وجود دارد که «عن ابیه» از سند حذف شده باشد و بنابراین احتمال طریق دوم بحارالانوار نیز ضعیف خواهد بود. اگر صحیح بودن این روایت را بپذیریم، می توان به مفاد آن اعتنا کرد. ضمن اینکه در صورت ضعیف بودن نیز دارای مؤیداتی است که مضمون آن را تأیید می کند و در بحث توجیه روایات به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۳. دعاء جدید

اشاره

در برخی روایات آمده است که قائم آل محمد علیه السلام دعوت جدیدی خواهد داشت؛ اما این دعوت یقیناً دعوت به دین جدید نخواهد بود؛ زیرا در همین روایات تصریح شده است که امام قائم علیه السلام، پس از آنکه سنت ها تغییر کرده و بدعت ها در دین به وجود آید، ظهور می نماید و

۱- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

۲- معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۱۴؛ رجال ابن غضائری، ج۱، ص۵۱.

مردم را به سوی اسلام راستین دعوت می کند. در این باره، به بررسی چهار روایت می پردازیم:

روایت اول:

حدثنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال حدثنا احمد بن محمد بن علی بن رباح الزهری قال: حدثنا محمد بن العباس بن عیسی الحسنی عن الحسن بن علی البطائنی عن شعیب الحداد عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أخبرنی عن قول امیرالمؤمنین علیه السلام: «إن الإسلام بدأ غریبا و سیعود کما بدأ فطوبی للغرباء» فقال: «یا ابا محمد اذا قام القائم علیه السلام إستأنف دعاء جدیداً کما دعا رسول الله...»؛(۱)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره این کلام امیرالمؤمنین که فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و به همان وضع باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان» پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «ای ابا محمد! وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، دعوت جدیدی را آغاز می کند، همانند دعوت پیامبر...».

جزری در رابطه با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین گفته است:

اسلام در آغاز کارش به سبب کمی تعداد مسلمانان، مانند غریب تنهایی بود که هیچ یک از بستگانش در کنارش نیستند. و به زودی به غربت آغازین باز خواهد گشت؛ یعنی

۱- غیبت نعمانی، ص۳۲۲، ح۵؛ الفصول المهمه، ص۳۵۶ (با اندکی تفاوت)؛ بحارالانوار، ج۸، ص۱۲، ح۱۰، (همانند نسخه الفصول المهمه) و بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۶۷، ح۱۵۰ (همانند نسخه نعمانی).

مسلمانان در آخر الزمان کم خواهند شد و همانند انسان های غریب می گردند.(۱)

روایت به این مطلب اشاره دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت جدیدی را آغاز خواهد کرد. در این روایت نکاتی قابل تأمل است:

الف. در روایت آمده است: «کما دعا رسول الله» که نشان می دهد دعوت حضرت، همانند دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود؛ به این دلیل که از کاف تشبیه استفاده شده است.

ب. امام صادق علیه السلام در توضیح غربت آغازین و غربت مجدد اسلام، فرمود: «استأنف دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله» و این می تواند قرینه ای باشد بر اینکه هر دو، دعوت به اسلام می کنند و این دعوت در حالت غربت اسلام آغاز می شود.

ج. در نسخه الفصول المهمه به جای «کما دعا رسول الله» عبارت «کما دعا إلیه رسول الله» آمده است؛ چون مرجع ضمیر در «الیه»، «اسلام» می باشد، نتیجه می گیریم دعوت امام علیه السلام نیز به اسلام خواهد بود.

در این روایت «احمد بن محمد بن علی بن رباح الزهری»، مجهول و «حسن بن علی البطائنی» ضعیف می باشد؛(۲) لذا روایت ضعیف است.

ص:۴۲

۱- بحارالانوار، ج۸، ص۱۲.

۲- رجال ابن غضائری، ج۱، ص۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۱۴.

روایت دوم:

اخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشی قال: حدثنا محمد بن الحسین بن أبی الخطاب قال: حدثنا محمد بن سنان عن ابن مسکان عن أبی بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام إنه قال: «الإسلام بدأ غریباً و سیعود غریبا کما بدأ فطوبی للغرباء» فقلت: «إشرح لی هذا أصلحک الله!» فقال: « [ممّا] یستأنف الدّاعی مّنا دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ؛(۱)

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی هم چون آغاز، به حالت غربت باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان». عرض کردم: «خداوند حال شما را اصلاح فرماید! این را برای من شرح دهید». فرمود: «[از آن جهت که] دعوت کننده ای از ما، دعوت نوینی را از سر می گیرد؛ همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعوت فرمود».

در این سند، «محمد بن جعفر القرشی» قرار دارد و توثیقی برای او ذکر نشده است مگر اینکه در سند کامل الزیارات آمده است(۲) که بر مبنای برخی، نشانه وثاقت اوست؛ اما این مبنا مورد پذیرش بیشتر علما نیست؛ بنابراین ایشان توثیق نمی شود. علاوه بر آن «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» که در سند این روایت آمده، مهمل است؛ لذا حتی اگر وثاقت محمد بن جعفر را بپذیریم، باز هم ضعف سند

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۲۱، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، ح ۱۴۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۷۱، محمد بن جعفر الرزاز ابوالعباس.

جبران نخواهد شد.

این روایت سند دیگری دارد که سند دوم نیز به همان اشکالات فوق دچار است. در این سند، آمده است: و اخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بهذا الاسناد عن محمد بن سنان عن الحسین بن مختار عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام مثله.

این روایت همانند روایت قبل می باشد، با این تفاوت که در آن، عبارت «الداعی منا» آمده است و بیان می کند کسی که دعوت جدید را شروع می کند، از اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. این مضمون، تقریباً متواتر و یا حداقل معروف است.

روایت سوم:

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد۸ یقول: «انّ الاسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً کما بدأ فطوبی للغرباء» [و هذا حدیث معروف عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رواه کثیر من الخاص و العام و انما حکاه جعفر بن محمد الصادق عنه صلوات الله علیه و ترکت اسناده الیه] قال ابوبصیر: فقلت له: «إشرح لی هذا جعلت فداك یابن رسول الله» قال علیه السلام: «یستأنف الداعی منّا دعاء جدیداً کما دعا رسول الله و کذلك المهدی استأنف دعاءً جدیداً الی الله لما غیّرت السنن و کثرت البدع و تغلب أئمه الضلال و اندرس ذکر ائمه الهدی الذین افترض الله طاعتهم علی العباد و أقامهم للدعاء إلیه و الدلاله بآیاته علیه و نسی ذکرهم و انقطع خبرهم لغلبه ائمه الجور علیهم.

ص:۴۴

فلما انجز الله بالدعاء للأئمه ما وعدهم به من ظهور مهدیّهم احتاج أن یدعوهم دعاءً جدیداً کما ابتدءهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالدعاء أولاً»؛(۱)

از ابوبصیر نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به غربت اولیه باز خواهد گشت؛ پس خوش به حال غریبان!» ابوبصیر می گوید: به امام عرض کردم: «فدایت شوم ای پسر رسول خدا! این [حدیث] را برایم شرح بده». امام فرمود: «دعوت کننده ای از ما دعوت جدیدی را آغاز می کند؛ آن چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کرد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است، دعوت جدیدی را به سوی خدا شروع می کند؛ به سبب آنکه سنت ها تغییر کرده، بدعت ها زیاد شده و پیشوایان گمراهی غلبه یافته اند و یاد ائمه هدی _ که خداوند اطاعت آن ها را بر بندگان واجب کرده و آنان را برای دعوت به سوی خودش و راهنمایی به نشانه های وجودش به پا داشته است _ از بین رفت و یادشان فراموش شد و خبر آن ها- به دلیل سلطه ائمه جور بر آن ها- منقطع گشت؛ پس زمانی که خدا به سبب دعا، برای ائمه وعده اش را درباره ظهور مهدی آن ها محقق سازد، او احتیاج دارد که آنان را به دعوتی جدید فراخواند؛ آن چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز، آنان را دعوت کرد.

برای روایت، سندی ذکر نشده است و مؤلف، معروف بودن حدیث را دلیل بر بی نیازی از ذکر سند دانسته است؛ لذا روایت، مرسل است.

ص:۴۵

۱- شرح الاخبار، ج۳، ص۳۷۱.

علاوه بر آنچه در توضیح روایات قبل گفته شد، باید گفت این روایت با تفصیلی که بیان شد در هیچ یک از کتب دیگر ذکر نشده است و فقط قسمت اول روایت و شرح امام صادق علیه السلام بر آن، تا عبارت «کما دعا رسول الله» در روایات دیگر بیان شده است؛ لذا بعید به نظر نمی رسد از عبارت «و کذلک المهدی» تا آخر، کلام مؤلف باشد که به شرح روایت پرداخته است و استفاده از ضمائر غایب «هم» نیز می تواند قرینه بر این مطلب باشد. اگر عبارات «کذلک المهدی...» جزء روایت باشد ــ که البته بعید به نظر می رسد ــ تصریح روشنی بر این دارد که چرا دعوت حضرت مهدی علیه السلام دعوت جدید نامیده شده است.

روایت چهارم:

و روی محمد بن عجلان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم علیه السلام دعا الناس الی الاسلام جدیداً و هداهم الی أمر قد دثر فضلّ عنه الجمهور. و إنما سمی القائم مهدیاً لأنه یهدی إلی أمر قد ضلوا عنه و سمی بالقائم لقیامه بالحق»؛(۱)

هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، مجدداً مردم را به اسلام فراخوانده، به احکام از دست رفته آن راهنمایی می کند- کارهایی که عموم مردم از آن، روی برگردانده اند- و چون از جانب خدا به امور ترک شده راهنمایی می کند، او را مهدی

ص:۴۶

۱- ارشاد، ج۲، ص۳۸۳؛ انوار البهیه، ص۳۸۲؛ مستدرک سفینه البحار، ج۱۰، ص۵۰۶؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۰، ح۷.

می نامند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام کند، قائم می نامند.

ظاهراً تمام منابعی که این روایت را آورده انـد، آن را از کتاب ارشاد نقل می کننـد و در ارشاد نیز سـند این روایت ذکر نشده است؛ بنابراین روایت مرسل است. به هر حال نکاتی در این روایت قابل دقت است:

الف. در این روایت، تصریح شده است که حضرت، مردم را به اسلام دعوت می کند.

ب. بیـان می کنـد که این دعوت، جدیـد شـمرده می شود؛ چرا که مردم از امر الهی و سـنت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فاصله گرفته و آن را رها کرده اند و به همین دلیل نیز حضرت را «مهدی» می نامند.

روایـاتی که بیـان گر دعوت جدیـد هسـتند، مسـتفیض بوده و از مجموع آن ها به دست می آیـد که حضـرت، مردم را به دین اسـلام دعوت می کند؛ در حالی که اسـلام همانند روزگار پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم غریب واقع شده است. نیز از باب جمع میان روایات و حمل مجمل بر مبین، می توان نتیجه گرفت که منظور نو شـدن «دعوت» است، نه دعوت به دین جدید. در بحث های آینده در این باره، بیشتر توضیح خواهیم داد.

۴. کتاب جدید

روایت اول:

حـدثنا احمـد بن محمـد بن سـعید ابن عقـده الکـوفی قـال: حـدثنا احمـد بن یوسـف بن یعقوب الجعفی ابوالحسن قـال: حـدثنا اسماعیل بن

مهران قال: حدثنا حسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه و وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إنه قال لی أبی: علیه السلام «لابدّ لنارٍ من آذربیجان لایقوم لها شیء و اذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا فإذا تحرک متحرکنا فاسعوا إلیه ولو حبواً والله لکأنی أنظر إلیه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید علی العرب شدید» و قال: «ویل لطغاه العرب من شر قد اقترب»(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود پدرم به من فرمود: «به ناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نمی تواند بایستد و چون چنین شود، خانه نشین باشید و تا ما در خانه نشسته ایم، شما نیز بنشینید و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند، فعالیت خود را آغاز کرد، به هر نحو ممکن به سوی او بشتابید؛ هرچند با دست و سر و زانو باشد. به خدا قسم! گویی می بینم او را که میان رکن و مقام از مردم به کتاب جدید بیعت می گیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد» و فرمود: «وای بر ستمگران عرب از شری که نزدیک شده است!»

این روایت که به واسطه «حسن بن علی بن ابی حمزه»(۲) و «پدرش»(۳) ضعیف می باشد، پس از آنکه صحبت از برخی فتنه ها و توصیه به کناره گیری از آن ها می نماید؛ سفارش به همراهی کردن

ص:۴۸

۱- غیبت نعمانی، ص۱۹۴، ح۱ و ص۲۶۳، ح۲۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۳۵، ح۴۰ و ج۵۲، ص۲۹۳، ح۴۲ (با اضافات).

۲- معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۱۴؛ رجال ابن غظائری، ج۱، ص۵۱.

۳- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور می کنـد. حضـرت، به کتاب جدید، از مردم بیعت می گیرد که به عرب، سخت است.

یکی از فضلای معاصر(۱) درباره روایت ابوبصیر می گوید:

این حـدیث، درست معلوم نیست چه می خواهد بگوید و حتماً دست خورده و تغییری کرده است؛ زیرا چنانچه گفتیم، در یک چاپ غیبت نعمانی روی کلمه «آذربایجان» نوشـته شده «نسـخه» و ثانیاً در بحارالانوار، چاپ امین الضـرب که بهترین و صحیح ترین چاپ آن است، در صـفحه ۱۷۷، روی آن نوشـته است «کذا». ثالثاً متن حدیث، مغشوش و مضـطرب است که همگی می رساند روایت در اصل، چیز دیگری بوده است.

البته این اضطراب در متن، احتمالاً برای قسمت اول روایت «لابد لنا من آذربیجان» می باشد؛ چنان که از کلام خود او نیز چنین بر می آید و نیز در نسخه بحارالانوار به جای کلمه «لابدّ لنار من آذربیجان» عبارت «لابد لنا من آذربیجان» آمده است.

دررابطه با عبارت «علی العرب شدید»نیزکه در این روایت آمده، نکاتی قابل توجه است:

۱. در روایت آمده است که حضرت میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد؛ پس معلوم می شود که این واقعه در مکه اتفاق می افتد؛ لذا منظور از عرب می تواند همان عرب مکه باشد. بررسی های تاریخی

ص:۴۹

۱- مرحوم علی دوانی در: مهدی موعود، ص۱۰۸۳، ذیل روایت.

گواهی می دهد مردم مکه همواره در پذیرش اهل بیت علیهم السلام مشکل داشته اند. اوضاع کنونی عربستان و سلطه وهابیت و افکار آن ها بر منطقه را می توان برای نمونه بیان کرد که ظاهراً این وضعیت ادامه خواهد داشت؛ زیرا وقتی نفس زکیه به عنوان نماینده امام وارد مکه می شود، توسط اهل مکه کشته خواهد شد. این نکته به خوبی روشن می کند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی مردم را با قرآن و تفسیر و تأویل صحیح اش آشنا کرده، به آن فرا می خواند، به مذاق عرب آن منطقه خوش نمی آید.

۲. اگر عرب را در این روایت مطلق بدانیم، باز هم این نکته وجود دارد که برخی آیات قرآن با توجه به قواعد کلام عرب و علم لغت، تفسیر به رأی شده و از آن برداشت های گوناگون ــ و بعضاً نادرست ــ شده است که با ظهور حضرت و بیان تفسیر صحیح، برخی اعراب لجوج و معاند از پذیرش آن اجتناب می کنند. همچنان که در برخی روایات آمده است که حضرت بر تأویل قرآن با مردم مبارزه می کند.(۱) البته این احتمال بعید است؛ ضمن اینکه این معنا فقط شامل عرب نبوده، غیر عرب را هم شامل می شود.

۳. ممکن است منظور از عرب در این روایات، حکومت های عربی باشد؛ زیرا روایاتی که درباره وجود اعراب در بین یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است بر دو دسته اند:

۱. روایاتی که بیان می کند هیچ عربی همراه حضرت نخواهد بود؛

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج۲۳، ص۱۸، ح۳۷۶.

مثل روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

اتق العرب فان لهم خبر سوء أما إنه لایخرج مع القائم واحد منهم؛(۱)

از عرب ها بپرهیزید؛ زیرا آینده بد و خطرناکی در پیش دارند. مگر نه این است که کسی از آنان همراه قائم خروج نمی کند؟

۲. روایاتی که مردانی از شام، مصر، عراق و... را جزء یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شمارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثمأه و نیف عده أهل بدر فیهم النجباء من أهل مصر و الأبدال من أهل الشام و الأخیار من اهل العراق، فیقیم ماشاءالله أن یقیم؛(۲)

۳۱۳ نفر به عدد اصحاب جنگ بدر، میان رکن و مقام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کنند. میان آنان بزرگانی از اهل مصر و بزرگوارانی از اهل شام و نیکانی از مردم عراق به چشم می خورند و حضرت آن مقدار که خدا بخواهد، حکومت می کند.

برخی در جمع میان این روایات گفته اند: می تواند مقصود از روایات گروه اول، حکومت ها و دولت های عربی باشد.(۳)

۴. عبارت «علی العرب شدید» در همه روایات بعد از «کتاب

۱- غیبت طوسی، ص۴۷۶؛ اثبات الهداه، ج۳، ص۵۱۷ ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۳، ح۶۲.
۲- غیبت طوسی، ص۴۷۷؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۴، ح۶۴؛ نیز ر.ک: فی رحاب الحکومه الإمام المهدی، ص۱۲۲.
۳- فی رحاب الحکومه الامام المهدی، ص۱۲۲.

جدیـد» نیامده است؛ به عنوان مثال، بعد از «قضاء جدید»(۱) نیز آمده و این، نشان گر آن است که هر آنچه حضـرت می آورد و جدید به نظر می رسد، پذیرشش برای عرب مشکل است.

روایت دوم:

و من ذلـک [مما ننقله من کتاب فضل بن شاذان مارواه الحسن بن محبوب] یرفعه إلی أبی بصـیر عن ابی جعفر علیه السـلام فی حـدیث طویل إلی أن قال: «یقول القائم علیه السـلام لاصـحابه... فیکون اول من یضـرب علی یـده و یبایعه جبرئیل و میکائیل و یقوم معهمـا رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم و امیرالمؤمنین علیه السـلام فیـدفعان الیه کتاباً جدیـداً، هو علی العرب شـدید بخاتم رطب یقولون له: اعمل بما فیه...؛(۲)

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی می فرماید: «اولین کسانی که با قائم بیعت می کنند، جبرئیل و میکائیل هستند که با ایشان، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده اند و کتاب جدیدی با مهر تازه را به آن حضرت تحویل می دهند که بر عرب دشوار است و به او می گویند: به آنچه که در این کتاب است، عمل کن».

در این روایت مرفوعه آمـده است که این کتاب جدیـد توسط پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و امیرالمؤمنین علیه السـلام به آن حضرت داده می شود و آن دو بزرگوار،

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۳، ح۱۹.

۲- سرور اهل ایمان، ص۹۳، ح ۷۰؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷، ح ۸۱؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۲۹۴، ح ۸۳۱.

به امام مهدی علیه السلام امر می کنند که به آن، عمل کند؛ پس این کتاب نمی تواند ناسخ قرآن و احکام آن باشد. در ضمن، این روایت به رجعت نیز اشاره دارد.

البته درباره کتاب جدید، روایات دیگری نیز وجود دارد که در بحث های گذشته به آن اشاره کردیم؛ بنابراین روایات این باب، مستفیض هستند و این کلیت قابل استفاده است که حضرت، کتاب جدید (دستور العمل جدید) خواهد آورد که پذیرش آن بر عرب سخت و دشوار است.(۱)

۵. سنت جدید

درباره سنت جدید امام عصر علیه السلام دو روایت وجود دارد که در بحث قضاء جدید آن ها را بررسی کردیم.

چنان که پیش از این نیز گفتیم عبارت «علی العرب شدید» تنها پس از «کتاب جدید» نیامده است؛ لذا این احتمال وجود دارد که این عبارت به همه مواردی برگردد که در روایت آمده و از آن به عنوان جدید یاد شده است. در این صورت، سنت جدید نیز چنین خواهد بود که بر عرب، گران و دشوار می باشد.

البته دو روایت این باب ضعیف بوده، قابل اعتماد نیست؛(۲) اما متن آن قوی بوده و مؤیداتی دارد که در بحث توجیهات به آن می پردازیم.

ص:۵۳

۱- توضیح بیشتر را در فصل سوم خواهیم آورد.
۲- البته در برخی روایات آمده است که سیره آن حضرت با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام متفاوت است که در این باره به تفصیل، بحث خواهیم کرد.

۶. مثال جدید

روایت اول:

حدثنا احمد بن محمد عن ابن سنان عن رفیده مولی ابی هبیره(۱) عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی: یا «رفید! کیف أنت إذا رأیت اصحاب القائم قد ضربوا فساطیطهم فی مسجد الکوفه، ثم أخرج المثال الجدید علی العرب شدید؟» قال قلت: «جعلت فداک ما هو؟ قال: «الذبح» قال: قلت: «بأیّ شیء یسیر فیهم بما سار علی بن ابی طالب فی اهل السواد؟» قال: «لا یا رفید! إن علیّاً علیه السلام سار بما فی الجفر الأبیض و هو الکف و هو یعلم أنه سیظهر علی شیعته من بعده و إن القائم یسیر بما فی الجفر الأحمر و هو الذبح و هو یعلم أنه لایظهر علی شیعته»؛(۲)

امام صادق علیه السلام به رفید فرمود: «چگونه خواهی بود زمانی که ببینی یاران امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خیمه هایشان را در مسجد کوفه بر پا کرده اند؛ سپس [قائم] مثال جدیدی را بیرون می آورد که بر عرب گران است؟» رفید گفت: پرسیدم: «فدایت شوم! آن [مثال جدید] چیست؟» فرمود: «کشتن». رفید پرسید: «به چه روشی [قائم] میان مردم عمل می کند؟ آیا به روشی که علی بن ابی طالب علیه السلام در اهل سواد عمل کرد» فرمود: «نه ای رفید! همانا علی علیه السلام عمل کرد به آنچه که در جفر ابیض بود و آن،

۱- و الصحیح أنه «ابن هبیره» کما فی کتب الرجال (بصائر الدرجات، ص۱۷۵).

۲- بصائر الدرجات، ص۱۷۵، ح۱۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۸، ح۱۸؛ مکاتیب الرسول، ج۲، ص۴۸، ح۴۵.

خودداری [از کشتن] است؛ در حالی که او می دانست بعد از وی بر شیعیانش غلبه پیدا می کنند. و همانا قائم عمل می کند به آنچه که در جفر احمر است و آن، کشتن است؛ در حالی که می داند کسی بر شیعیانش غلبه نخواهد کرد».

در این روایت که به واسطه «رفید»-که مهمل است- ضعیف می باشد؛ به دو مطلب اشاره شده است؛ یکی اینکه اصحاب قائم علیه السلام خیمه هایی در مسجد کوفه بر پا می کنند و بر اساس روایات دیگر، این خیمه ها برای تعلیم قرآن است. دیگر اینکه مراد از مثال جدید، همان قتل و کشتار است. حضرت چون می داند دیگر زمانی نخواهد رسید که دشمنان بر مؤمنان غلبه یابند. تا بخواهند این برخوردها را تلافی بکنند، بدون هیچ ملاحظه ای دشمنان و معاندان لجوج را خواهد کشت. این روایت، دلالت واضح دارد بر اینکه مراد، شیوه برخورد است.

روایت دوم:

اخبرنا علی بن احمد البندنیجی عن عبیدالله بن موسی العلوی عمن رواه عن جعفر بن یحیی عن أبیه عن أبی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام انه قال: «کیف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطیط فی مسجد کوفان ثم یخرج إلیهم المثال المستأنف أمر جدید علی العرب شدید؟»؛(۱)

ص:۵۵

۱- غیبت نعمانی، ص۳۱۹، ح۶؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۶۵، ح۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج۱، ص۳۵۵، ذیل ح۴۷۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران امام قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفه بر پا کنند؛ سپس مثال تازه ای برای آنان بیرون آورده شود؛ امر تازه ای که بر عرب، سخت خواهد بود.

از جمله راویان این روایت «علی بن احمد البندنیجی» است که ضعیف می باشد.(۱) علاوه بر این، در سند روایت آمده است: «عبیدالله بن موسی العلوی عمن رواه» که اولاً ـ عبیدالله بن موسی مجهول است و ثانیاً مشخص نیست از چه کسی نقل کرده است؛ بنابراین روایت، ضعیف است.

در این روایت، بعد از «المثال المستأنف» عبارت «امر جدید» آمده است که بیان می کند مثال مستأنف همان امر جدیدی است که بر عرب، گران خواهد بود که در این صورت، روایات«مثال جدید» به روایات «امر جدید» ملحق خواهد شد.

۷. أمر جدید

روایت اول:

الحسین بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد عن الوشاء عن احمد بن عائذ عن ابی خدیجه عن ابی عبدالله علیه السلام أنه سئل عن القائم

۱- رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۸۲؛ رجال ابن داوود، ص ۴۸۰؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۳۵.

فقال علیه السلام: «کلّنا قائم بأمر الله واحد بعد واحد حتی یجیء صاحب السیف فإذا جاء صاحب السیف جاء بأمرٍ غیر الذی کان»؛(۱)

ابوخدیجه از امام صادق علیه السلام درباره امام قائم علیه السلام پرسید. حضرت فرمود: «همه ما قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری. تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امری به غیر از آنچه بوده، می آورد».

در این روایت امام صادق علیه السلام می فرماید: «همه ما قائم به امر خداییم» یعنی آنچه را که انجام می دهیم، با اذن الهی و فرمان اوست؛ چه قیام کنیم، چه صلح کنیم و چه سکوت ظاهری داشته باشیم. اما این سیره شهادت مظلومانه، سکوت، تقیه و صبر تا وقتی است که قائم به سیف قیام کند. آن گاه امر به گونه دیگری خواهد بود؛ یعنی دیگر سکوت و تقیه معنا ندارد و آن روز، زمان نابودی ظالمان و ستمگران خواهد بود. چنان که در بعضی روایات آمده است حضرت هیچ پرچمی را به نقطه ای از جهان نمی فرستد، مگر اینکه پیروز می شود.(۲)

روایت دوم:

عنه [فضل بن شاذان] عن عبدالرحمن بن ابی هاشم و الحسن بن علی عن ابی خدیجه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر غیر الذی کان»؛(۳)

۱- کافی، ج۱، ص۵۳۶، ح۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۴، ص۵۲، ح۱۱۲۵.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۲۱۷، ح۶.

۳- غیبت طوسی، ص۴۷۳، ح۴۹۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۴، ص۵۳، ذیل ح۱۱۲۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم قیام کند، به امری غیر از آنچه که بوده است می آید.

این روایت، همانند بخشی از روایت قبل است که بیان می کند حضرت با امری خواهد آمد غیر از آنچه که در گذشته سابقه داشته است.

روایت سوم:

روی ابو خدیجه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر جدید کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی بدو الإسلام إلی امر جدید»؛(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم قیام می کند، با امر جدیدی می آید؛ آن چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام به امر جدید دعوت کرد».

در روایت، امر جدیدی که امام زمان علیه السلام می آورد تشبیه شده است به امر جدیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام آورد. وجه این تشبیه می تواند چنین باشد که آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آمدن اسلام برای مردم بیان می کرد، با آنچه مردم از آباء و اجدادشان آموخته و مأنوس بودند؛ متفاوت بود، مثل احترام به زن و عدم تفاوت میان فرزندان دختر و پسر؛ در حالی که آن ها پسر را جزء فرزندان خود می دانستند و دختران را زنده به گور می کردند.امام زمان علیه السلام نیز وقتی احکام الهی را بیان می کند با آن چه مردم انس گرفته اند، متفاوت خواهد بود و در نتیجه، امر جدیدی به نظر خواهد رسید.

۱- ارشاد مفید، ج۲، ص۳۸۴؛ انوار البهیئه، ص۳۸۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۸، ح۸۲.

روایت چهارم:

حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال: حدثنی علی بن الحسن التیملی قال: حدثنی أخوای محمد و احمد ابنا الحسن عن أبیهما عن ثعلبه بن میمون و عن جمیع الکناسی عن أبی بصیر عن کامل عن ابی جعفر علیه السلام أنه قال: «إنّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلی أمر جدید کما دعا الیه رسول الله و إن الإسلام بدأ غریبا و سیعود غریبا کما بدأ. فطوبی للغرباء»؛(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم ما چون قیام کند، مردم را به امر نوینی دعوت خواهد کرد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن دعوت نمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز آن چنان که شروع شده بود، غریب خواهد گردید. خوشا به حال غریبان!».

از روایت چنین بر می آید که امام زمان علیه السلام به امر جدیدی دعوت می کند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین کرد. اینکه در روایت آمده است «دعا الیه» و مرجع ضمیر در «الیه»، «امر جدید» است؛ می توان گفت: امر جدیدی که در آخر الزمان، امام مهدی علیه السلام به آن دعوت می کند، همان امر جدیدی است که پیامبر به آن دعوت کرد؛ به عبارت دیگر، امام زمان علیه السلام به همان چیزهایی دعوت می کند که پیامبر دعوت کرد.

نکته: روایات دیگری در این باره در بحث های گذشته آمده است و به بحث و بررسی آن ها پرداخته ایم.(۲)

ص:۵۹

۱- غیبت نعمانی، ص۳۲۰، باب ۲۲، ح۱.

۲- قضاء جدید، روایت اول و دوم؛ سلطان جدید؛ دعا جدید، روایت چهارم؛ مثال جدید، روایت دوم.

بنابراین درباره امر جدید، نه روایت وجود دارد که دو روایت صحیح(۱)، و هفت روایت دیگر ضعیف می باشند؛(۲) بنابراین، روایات این باب، مستفیض هستند.

در روایات صحیح به دو مطلب اشاره شده است:

۱. منظور از امر، دستور و حکم خدا است؛

۲. امر خداوند به امام زمان علیه السلام در دوره ظهور، با امر خدا به سایر معصومان علیهم السلام متفاوت است.

و از روایات ضعیف چنین بر می آید:

۱. امر جدیدی که امام مهدی علیه السلام می آورد، همانند امر جدیدی است

ص:۶۰

۱- در روایت اول، تمام راویان ثقه هستند. ر . ک: رجال نجاشی، ص ۶۶ و ۳۹ و ۹۸ و ۱۸۸ ؛ الخلاصه للحلی، ص ۵۲ و ۱۸ ؛ رجال کشی، ص ۳۵۳ ؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۷ و ج ۵، ص ۳۴ ؛ روایت دوم نیز صحیحه است. ر.ک: رجال نجاشی، ص۲۳۶ و ۱۸۸ و ۳۰۷ و ۳۹؛ رجال کشی، ص۵۰۸ و ۳۵۵؛ الخلاصه للحلی، ص۱۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۳۴ .

۲- در روایت سوم تمامی نقل ها به ارشاد شیخ مفید بر می گردد که در ارشاد سند روایت بیان نشده است؛ بنابراین روایت مرسل است. روایت چهارم نیز که به دو طریق وارد شده است، در هر دو طریق آن «کامل» وجود دارد که مجهول است. علاوه بر این «جمیع الکناسی» نیز مجهول می باشد. برخی نیز گفته اند: ظاهراً او همان «جمیع بن عمیر بن عبدالرحمن العجلی الکوفی» است که در کتب رجال شیعه و سنی آمده؛ ولی درباره او گفته شده است «رافضی ضعیف». [ر.ک: غیبت نعمانی، ص۳۲۰، پاورقی ۱. طبق مراجعه ای که انجام شد در کتب رجالی شیعه هیچ توصیفی راجع به «جمیع بن عمیر» نیامده است و عبارت «رافضی ضعیف» در کتب اهل سنت آمده است که مشکل ما را حل نمی کند.] لذا روایت ضعیف است.

که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد؛

۲. امر جدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دوران غربت آغازین اسلام بود و امر جدید امام مهدی علیه السلام در دوران غربت مجدد اسلام؛

۳. امر جدیدی را که حضرت مهدی علیه السلام می آورد بر عرب، سخت و گران است؛

۴. امر جدید، به معنای امر بی سابقه نیست؛ بلکه امری است که قبلاً وجود داشته و فراموش شده است؛

۵. مقصود از امر جدید، قتل و کشتن است.

بنابراین با توجه به استفاضه روایات، می توان نتیجه گرفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با حکم و دستور جدیدی از جانب خدا، در دوران غربت مجدد اسلام ــ به سوی مردم ــ می آید که این دستورات بر عرب، ناگوار و سخت است.(۱)

۱- در فصل سوم، گفتار سوم، توضیح خواهیم داد که مقصود از امر جدید چیست.

فصل سوم: دلایل رد «دین جدید»

اشاره

ص:۶۳

گفتار اول. خاتمیت

اشاره

از جمله دلایلی که می فهمانند امام مهدی علیه السلام دین جدیدی نخواهد آورد، همان دلایلی است که خاتمیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت می کند. در صورتی که ثابت شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آخرین فرستاده الهی است، آمدن دین جدیدی پس از آن، پذیرفتنی نیست.

تعریف خاتمیت

معنای لغوی:

الختم له اصل واحد و هو بلوغ آخر الشیء. یقال: ختمت العمل و ختم القاریء السوره، و الختم هو الطبع علی الشیء فذلک من هذا الباب ایضاً، لأن الطبع علی الشیء لایکون الاّ بعد بلوغ آخره؛(۱)

ختم، اصل واحدی دارد که آن رسیدن شئ به آخر است. گفته می شود: عمل به پایان رسید و قاری سوره را به پایان رساند.

ص:۶۴

۱- مقاییس اللغه، ماده (خ ـ ت ـ م).

ختم، مهر زدن بر چیزی است و این نیز از همین باب است به دلیل اینکه مهر زدن بر چیزی، وقتی است که به آخر برسد.

الخاتم بفتح التاء، و کسرها اشهر کما نص علیه البعض: واحد الخواتیم و هو حلقه ذات فص من غیرها؛(۱)

خاتم به فتح تاء ــ و به کسر تاء مشهور تر است؛ چنانکه بعضی به آن تصریح کرده اند ــ واحد خواتیم می باشد و آن حلقه ای است که نگینی از غیر خودش دارد.

معنای اصطلاحی:

«أی الفرد الآخر من سلسله الأنبیاء و به ینتهی النبوه. و هذه الصیغه [خاتَم] آکد فی الدلاله علی الخاتمیه من صیغه الخاتِم اسم فاعل، لأن الخاتِم أعم من أن یکون الختم بنفسه أو بغیره، بخلاف الخاتم اسماً فانه یدل علی من به یتحقق صفه الختم و أما علّه ذکر هذه الصفه فی المورد: فأن المورد فی مقام تبلیغ ــ الفرائض و الأحکام ــ «الذین یبلغون رسالات الله» «ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له»، فیصرح بأنه رسول الله الموظف بأن یبلغ رسالات الله، بل أنه خاتم النبیین و له الرساله التامه و النبوه الکامله؛(۲)

آخرین فرد از انبیا و به وسیله او نبوت به پایان می رسد.و صیغه «خاتَم» تأکید بیشتری دارد بر خاتمیت نسبت به «خاتِم» صیغه اسم فاعل؛ چون خاتِم اعم است از اینکه ختم بنفسه باشد یا بغیره، به خلاف خاتَم که اسم است و آن بر کسی

۱- مجمع البحرین، ج۶، ص۵۴، ماده (خ ــ ت ــ م).
۲- التحقیق، ماده (خ ت م)؛ نیز ر.ک: مفردات، ج۱، ص۲۷۵.

دلالت می کند که صفت ختم به وسیله او محقق می شود. اما اینکه چرا درباره پیامبر اسلام «خاتَم» به کار رفته است: ایشان در مقام تبلیغ فرائض و احکام است. «کسانی که رسالات خداونـد را ابلاغ می کننـد»؛ «بر نبی حرجی نیست در آنچه خداوند بر او واجب کرده است»؛ پس تصـریح دارد به اینکه رسول الله موظف است به اینکه رسالاـت خداونـد را ابلاغ کنـد؛ بلکه او «خاتم النبیین» است و دارای رسالت تامه و نبوت کامله می باشد.

دلایل خاتمیت

خاتمیت شـریعت، با کمال آن، ملازمه دارد؛ زیرا اگر شریعت کامل تر، امکان پذیر باشد، پایان بخشیدن به شریعت ــ با فرض وجود قابلیت شـریعت کامل تر در افراد بشـر ــ با جود و حکمت الهی سازگاری ندارد. از سوی دیگر هرگاه شـریعت به کامل ترین مرتبه ممکن رسید، شریعت دیگری برتر از آن، معقول نیست و در این صورت، دین و شریعت به پایان خود می رسد.

کمـال شـریعت عبـارت است از اینکه معـارف و احکـام آن در همه حوزه های هـدایت که قلمرو نقش آفرینی و کارکرد دین است، عالی ترین معارف و احکام ممکن باشد.(۱)

از نظر مسـلمانان، دین اسـلام آخرین شـریعت آسمانی و پیامبر اسلام نیز آخرین نبی و فرستاده الهی است؛ از این روی، پس از آن آمدن

۱- عقائد استدلالی، ج۲، ص۶۶.

دین جدیـد، امری غیر ممکن است و مـدعیان آوردن کتاب جدیـد و دین جدید، دروغ گویانی هسـتند که برای فریب مردم یا انگیزه هایی از این نوع، چنین ادعایی را مطرح می کنند.

این ادعای مسلمانان همراه با دلایلی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ما کان محمد أبا أحد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین؛(۱)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم الانبیاء است.

در این آیه شـریف، خداوند به صراحت اعلام می کند «محمد صلی الله علیه و آله و سلم » رسول خدا و خاتم انبیا است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد. اگر گفته شود که آیه شـریف، حضـرت را خاتم «انبیاء» معرفی کرده است؛ ولی ممکن اسـت پس از او «رسول» دیگری بیایـد، در جواب می گوییم: ختم نبوت، لازمه اش ختم رسـالت نیز هست. آیت الله سـبحانی در این باره می فرماید:

ثم إن ختم النبوه یسـتلزم ختم باب الرساله و ذلک لأن الرساله هی ابلاغ أو تنفیـذ ما تحمّله الرسول عن طریق الوحی. فاذا انقطع الوحی و الاتصال بالمبدأ الأعلی فلا یبقی للرساله موضوع و هذا واضح لمن أمعن النظر فی الفرق بین النبی و الرسول. فالنبی هو الإنسان الموحی إلیه بإحدی الطرق

ص:۶۷

۱- احزاب (۳۳)، ۴۰.

المعروفه و الرسول هو الإنسان القائم بالسفاره من الله للتبشير أو للتنفيذ عمل فی الخارج أیضاً؛(۱)

همانا ختم نبوت، مستلزم ختم باب رسالت، نیز هست. به این دلیل که رسالت، ابلاغ یا تنفیذ چیزی است که رسول از طریق وحی دریافت می کند. پس زمانی که اتصال به مبدأ أعلی و وحی قطع شود، دیگر برای رسالت موضوعی باقی نمی ماند و این برای کسی که در فرق میان رسول و نبی دقت کند، واضح است. نبی، انسانی است که به یکی از راه های معروف به او وحی می شود و رسول، انسانی است قائم به سفارت از جانب خدا برای تبشیر یا تنفیذ عمل در خارج، علاوه بر اینکه به او وحی نیز می شود.

۲. «إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون؛(۲)

همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفاظت می کنیم».

یکی از حکمت های بعثت پیامبر جدید، حفظ و صیانت محتوای دعوت پیامبر قبلی، از تحریف و نابودی است؛ اما این مسأله درباره اسلام و کتاب آسمانی آن صدق نمی کند؛ چرا که خداوند خود نگاهبانی آن را از دگرگونی ضمانت کرده است.

۳. الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی...؛(۳)

امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را تمام کردم.

۱- محاضرات فی الالهیات، ب۵، ف۶، ص ۳۳۰.

۲- حجر (۱۵)، ۹.

۳- مائده (۵)، ۳.

از دیگر زمینه های بعثت پیامبر جدید، لزوم تکمیل شریعت سابق ــ ولو از نظر بیان تفصیلی احکام قبلی و ارائه احکام جدید ــ است. قرآن کریم می فرماید: دین اسلام کامل شده است و در آیه ای دیگر می فرماید:

ولا رطب ولا یابس إلاّ فی کتاب مبین؛(۱)

و هیچ خشک وتری وجود ندارد، مگر اینکه در کتابی آشکار آن را بیان کرده ایم.

هیچ موضوعی نیست که در قرآن مطرح نشده باشد، ضمن اینکه خداوند به پیامبرش می فرماید:

و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین؛(۲)

و کتاب را بر تو نازل کردم؛ در حالی که بیان گر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

۴. «... و انه لکتاب عزیز * لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من عزیز حمید؛(۳)

و آن، کتابی است قطعاً شکست ناپذیر * هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خدای حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است.

یکی از موجبات ظهور پیامبر جدید، لزوم تبیین و تفصیل شریعت

۱- انعام (۶)، ۵۹.
۲- نحل (۱۶)، ۸۹.
۳- فصلت (۴۱)، ۴۱ و ۴۲.

و استمرار ارتباط میان حجت خدا و مردم است که این مسأله در اسلام، از سوی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام تأمین می شود؛ لذا از این نظر نیز به بعثت پیامبر جدیدی نیاز نخواهد بود. از این روست که سلسله انبیا با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافت و دین اسلام تا روز رستاخیز، ثابت و استوار خواهد ماند؛ نه تحریفی در آن راه می یابد و نه نسخی موجب تحول احکام آن می شود.

البته مفاد این آیه با آیات قبل متفاوت است؛ زیرا آنچه را که این آیه نفی می کند، فرض بعثت پیامبر جدیدی است که دارای کتاب آسمانی جدیدی باشد؛ ولی با این آیه نمی توان فرض وجود پیامبری را نفی کرد که مبلغ همین شریعت باشد؛ مثل حضرت لوط که مبلغ کتاب و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است.(۱)

۵. حدیث منزلت؛ هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می کرد، امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان به جای خود قرار داد. آن حضرت، برای اینکه از فیض شرکت در این جهاد محروم می شد، ناراحت بود و اشک از چشمانش جاری شد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنه لانبیّ بعدی؛(۲)

آیا راضی نمی شوی به اینکه برای من به منزله هارون برای

۱- برای بیان دلایل قرآنی از کتاب راه و راهنما شناسی، تألیف آیت الله مصباح یزدی استفاده شده است.

۲- مراجعات، مراجعه ۲۸ و ۲۹؛ صحیح بخاری، ج۳، ص۵۸.

موسی باشی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۶_ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ایها الناس! إنه لانبیّ بعدی و لا أمّه بعدکم...؛(۱)

ای مردم! بعد از من پیامبری و بعد از شما امتی نخواهد بود.

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بعث الله محمداً لإنجاز عدته و إتمام نبوته؛(۲)

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای منجز کردن وعده اش و تمام کردن نبوتش مبعوث کرد.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

حلال محمد حلال إلی یوم القیامه و حرامه حرام أبداً إلی یوم القیامه، لایکون غیره ولایجیء غیره؛(۳)

حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا ابد حرام است. غیر از او کس دیگری نیست و کس دیگری نمی آید.

۹. امام صادق علیه السلام فرمود:

إن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله و سلم فختم به الأنبیاء فلا نبی بعده و أنزل علیه کتاباً فختم به الکتب فلا کتاب بعده؛(۴)

همانا خداوند، محمد را مبعوث کرد و با او سلسله نبوت را ختم کرد؛ پس پیامبری بعد از او نیست. کتابی بر او نازل کرد

۱- خصال، ج۱، ص۳۲۲؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۱۵.

۲- نهج البلاغه، خ۱.

۳- کافی، ج۱، ب۱۷، ح۱۹.

۴- وسائل الشیعه، ج۱۸، ب۱۳، ح۶۲.

و کتاب ها را با آن ختم کرد؛ پس کتابی بعد از آن نیست.

۱۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فضلت علی الانبیاء بستٍ: أعطیت بجوامع الکلم و نصرت بالرعب و اُحلّت لی الغنائم و جعلت لی الأرض طهوراً و مسجداً و أرسلت إلی الخلق کافه و ختم بی النبیون؛(۱)

با شش خصلت بر سایر انبیا فضیلت داده شده ام؛ جوامع کلمات در اختیار من در آمده است، با رعب و ترس یاری شده ام، غنیمت های جنگی بر من حلال شده است، زمین، وسیله سجده و طهارت من است، بر همه مردم مبعوث شده ام، نبوت با من خاتمه یافته است.

روایات فوق، همگی به صراحت بیان می کنند که پیامبر دیگری پس از پیامبر اسلام نخواهد آمد. البته روایات در این باب، بیش از آن است که در این بخش ذکر کردیم.

گفتار دوم. روایات معارض

اشاره

روایات فراوانی وجود دارد که صراحتاً بیان می کند امام مهدی علیه السلام جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ادامه دهنده راه اوست. دین او اسلام است و برای احیای اسلام و قرآن قیام خواهد کرد.

۱. امام مهدی علیه السلام از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او

در روایات اسلامی، قائم آخرالزمان از امت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی

۱- فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج۱، ص۴۵.

شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«المهدی منا أهل البیت رجل من أمتی...؛(۱) مهدی از ما اهل بیت و مردی از امت من است».

اگر چنین است و او از امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد؛ پس او مسلمانی است که به احکام اسلام پایبند خواهد بود؛ چرا که یکی از معانی امت، دین و طریق است و امت هر پیامبری، پیروان او هستند. اگر کسی پیرو پیامبری نباشد ـ حتی اگر در زمان او زندگی کند ـ از امت او به شمار نمی آید.(۲)

نیز در این باره می توان به روایاتی استناد کرد که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی می کنند. جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

روزی بر فاطمه۳ داخل شدم. مقابل آن حضرت لوحی دیدم که اسامی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان فاطمه۳ در آن نوشته شده بود. آنان را شمردم؛ دوازده تن بودند که آخرینشان قائم بود. سه تای آنان، محمد و سه تای آنان، علی بودند.(۳)

همچنین در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

معاشر الناس! إنی نبی و علیّ وصییّ. ألا إنّ خاتم الأئمه منا القائم المهدی...؛(۴)

۱- الحاوی للفتاوی، ج۳، ص۸۴؛ عقدالدرر، ج۱، ص۷؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۸۰.

۲- ر.ک: مجمع البحرین، ج۶، ص۱۳؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۲۴.

۳- کافی، ج۱، ص۵۳۲، ح۹.

۴- روضه الواعظین، ص۹۷.

ای مردم! من، پیامبر و علی، وصی من است. همانا آخرین امام، از ما است. او قائم مهدی است.

در زیارت امام مهدی علیه السلام عرض می کنیم:

السلام علی المهدی الامم و جامع الکلم السلام علی الخلف السلف...؛(۱)

سلام بر مهدی امتها و جامع کلمات وحی الهی، سلام بر جانشین اولیاء گذشته....

بنابراین مهدی علیه السلام از امت رسول الله و جانشین او است و راهی را که طی خواهد کرد، همان راه جدش رسول خدا است.

۲. امام مهدی، حاکم جامعه اسلامی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إن فی أمتی المهدی یخرج...»؛(۲) همانا مهدی در امت من است که خروج می کند. و یا فرمود: «یکون فی آخر امتی خلیفه...»؛(۳) در آخر امت من خلیفه ای است....

مهدی علیه السلام در امت پیامبر، قیام و خروج می کند و خلیفه امت پیامبر خواهد بود و کسی که خلیفه بر حق امت اسلامی است و به نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شده است، به یقین قوانین و مقررات اسلامی را بر جامعه، حاکم خواهد کرد.

اینکه می گوییم او، حاکم امت اسلامی است؛ بدین معنا است که

۱- مصباح الزائر، ص۲۲۶.

۲- الحاوی للفتاوی، ص۱۲۶.

۳- الحاوی للفتاوی، ص۱۲۶.

اسلام دین جهانی خواهد شد و دینی جز اسلام در جهان نخواهد بود؛ از این رو حضرت، تنها حاکم جهان نیز خواهد بود.

۳. مذهب امام مهدی علیه السلام

به یقین حضرت صاحب الزمان علیه السلام نه تنها بر دین اسلام خواهد بود و مبلغ، مروج و مبین این دین؛ بلکه از میان تمام مذاهب اسلامی، شیعه اثنی عشری مذهب برگزیده حضرتش می باشد و این خود دلیلی است بر اینکه از میان تمام مذاهب اسلامی فقط شیعه اثنی عشری، بر حق و بقیه مذاهب، باطل می باشند. برای اثبات این ادعا، دلایل ذیل قابل توجه است:

الف. در روایات، امام مهدی علیه السلام از امت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده شده است و او را آخرین خلیفه پیامبر معرفی کرده اند.(۱) پس مذهب او همان خواهد بود که اجدادش علیهم السلام به آن باور داشته اند و مذهب وی، امری است که فهم آن با توجه به روایات و تاریخ، سهل و آسان است.(۲)

ب. نکته جالبی که در اینجا با آن رو به رو می شویم اعترافات برخی اهل سنت به افضلیت حضرت حجت علیه السلام بر خلفای آن ها است. سیوطی از محمد بن سیرین نقل می کند:

«فتنه ای روی خواهد داد... در آن هنگام در خانه هایتان بنشینید، تا آنکه بشنوید بهتر از ابوبکر و عمر به میان مردم

ص:۷۵

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج۵۱، ص ۸۰.

۲- درباره واژه امت پیش تر توضیح داده ایم.

آمـده است» سؤال شـد: «مگر بهتر از ابوبکر و عمر هم خواهـد آمـد؟» گفت: «در گذشـته بوده انـد کسـانی که بر کسان دیگر برتری داشته اند» [یعنی در آینده هم خواهد بود].(۱)

برزنجی هم با کلام ابن سیرین موافق است و پس از نقل آن می نویسد:

محی الدین بن عربی در فتوحات مکیه نوشته است:

مهـدی در انـدیشه هـا و فرمان هایش معصوم و دنباله روی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است هرگز از او خطایی سـر نمی زند.

برزنجی می نویسد:

بی شـک این وصـف در شـیخین نبـوده و از این لحـاظ می توان مهـدی را از آنـان برتر دانست؛ هرچنـد آن دو دارای فضـیلت همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشاهده وحی و سابقه در اسلام و... می باشند و الله العالم.(۲)

همه عقلا قبیح می دانند که افضل از مفضول پیروی کند. پس بنابر اعتراف خود علمای اهل سـنت، حضرت مهدی علیه السلام از خلفا تبعیت نخواهـد کرد و مذهب ایشان مطابق مذهب خلفا نیست.(۳) البته این دلیل، اخص از مـدعا است و فقط ثابت می کنـد که مـذهب امام علیه السـلام با مـذهب خلفای اهل سـنت فرق دارد؛ اما درباره دیگر مذاهب چیزی را اثبات و یا نفی نمی کند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج۲، ص۱۵۳.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص۶۸ .

۳- این مطالب از کتاب تاریخ ما بعد الظهور اقتباس شده است.

ج. خداوند متعال می فرماید:

الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً؛(۱)

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم دین شما اسلام باشد.

مطابق روایات و نظر مفسران، شأن نزول آیه، واقعه غدیر خم و معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. پس دین مورد رضایت خداوند که در عصر ظهور بر همه ادیان غالب خواهد شد، (۲) همان دینی است که روز غدیر خم، کامل و به مردم معرفی شد؛ یعنی دینی که رکن رکین آن، ولایت و پیروی از آن باشد.(۳)

۴. امام مهدی علیه السلام احیاگر «کتاب و سنت»

قائم آخر الزمان علیه السلام نه تنها ناسخ دین اسلام نخواهد بود؛ بلکه بنایی که به دست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نهاده شده است را کامل خواهد کرد. آنچه از آموزه های این دین کامل، مجال اجرا نیافته است در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام به اجرا در خواهد آمد. نیز کهنگی و اندراسی را که در طول زمان به دلیل بی توجهی ها و... بر این دین عارض شده است، از بین خواهد برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص:۷۷

۱- مائده (۵)، ۳.
۲- نور (۲۴)، ۵۵. (وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ).
۳- اقتباس از کتاب موعودشناسی، ص۶۱۱.

... يقوم بالدين فی آخر الزمان کما قمت به فی أول الزمان؛(۱)

دین را در آخر الزمان استوار می کند، آنچنان که من در اول زمان استوار کردم.

این روایت با صراحت بیان می کند که امام زمان علیه السلام دین اسلام را پایدار نموده، آن را رونق می بخشد؛ چون «الف و لام» در «الدین» عهد است و معهود، دین اسلام است.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه پس از حمد و ثنای الهی و صحبت درباره نظم جهان و توصیه به تقوا و نیز عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان می فرماید:

قد لبس للحکمه جنّتها و أخذ بجمیع أدبها من الإقبال علیها و المعرفه بها و التّفرغ لها فهی عند نفسه ضالّته التی یطلبها و حاجته التی یسأل عنها فهو مغترب إذا اغترب الإسلام و ضرب بعسیب ذنبه و الصق الأرض بجرانه بقیه من بقایا حجته خلیفه من خلائف أنبیائه...؛(۳)

سپر حکمت را پوشیده و آن را با تمام شرایطش از توجه، شناخت و آمادگی برای اخذ آن، فرا گرفته است. پس حکمت، گمشده ای است که آن را یافته است و آرزویی است که درخواست می نموده. او از مردم کناره گرفته و در گوشه ای به سر برده و این هنگامی است که [بر اثر فتنه ها] اسلام غریب

۱- ذخائر العقبی، ص۱۳۶؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۰۸، ح۱۴۶.

۲- مهدی موعود، ص ۱۰۵۰.

۳- نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۱۸۱.

شـده وماننـد شـتری اسـت کـه رنجیـده و دم خـود را بـه حرکـت در آورده و جلـوی گردنش را بـه زمیـن می چسـباند. او از بازماندگان حجت خدا و جانشینی از جانشینان پیامبران الهی است.

ابن ابی الحدید گفته است:

شیعه امامیه می گویند مقصود از این شخص، قائم منتظر است و صوفیه گفته اند او ولی الله است و معتقدند که دنیا از چهل نفر ابدال و هفت نفر اوتاد و یک نفر به نام قطب، خالی نیست. به گمان فلاسـفه مقصود حضرت، «عارف» است. اهل تسنن عقیده دارنـد او مهـدی است که پس از این متولـد خواهد شد و اینکه حضـرت می فرماید: «او از مردم کناره می گیرد؛ یعنی این مرد هنگامی که فسق و فجور ظاهر گشت، مخفی می شود و غربت اسـلام موقعی است که عدل و صلح، غریب شود و از میان برود و این، بر اعتقاد شیعه به مهدی موعود دلالت دارد(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال شخصی یهودی که درباره وصی آن حضرت پرسید، فرمود:

کائن فی أمتی ما کان من بنی اسـرائیل حـذو النعل بالنعل و القـذه بالقـذه. و إن الثانی عشـر من ولدی یغیب حتی لایری و یأتی علی امـتی زمـن لاـیبقی من الإسـلام إلاـ اسـمه ولاـ من القران إلاـ رسـمه فحینئـذ یـأذن الله له بـالخروج فیظهر الاسـلام و یجـدد الدین...؛(۲)

ص:۷۹

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱۰، ص۹۶، (با تلخیص).

۲- کفایه الاثر، ص۱۵؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۸۳، ح۱۰۶.

هر چه در بنی اسرائیل بوده، در امت من نیز بدون کم و زیاد خواهد شد. دوازدهمین فرزندم پنهان شود که دیگر دیده نشود. روزگاری بر امتم بیاید که از اسلام، جز نامش و از قرآن، جز نشانه اش باقی نماند. در آن هنگام، خداوند اجازه خروجش می دهد پس [ظاهر شود] و اسلام را آشکار و دین را تجدید می کند.

پس خروج و قیام حضرت برای ظاهر کردن اسلام ناب محمدی و تجدید بنای محکم اسلام خواهد بود.

از زمان رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حرکت شومی آغاز شد که باعث شد هر روز، فاصله مردم، از دین خدا و قرآن و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر شده، بسیاری از آموزه ها به فراموشی سپرده شوند یا تغییر یابند؛ به طوری که در روایات، قائم آل محمد علیه السلام زنده کننده کتاب خدا و سنت پیامبر معرفی شده است و این، بدان معناست که آن قدر مردم از آن ها فاصله می گیرند که در زندگی ایشان اثری ناچیز از آموزه های دینی مشاهده خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... یحیی السنه و الفرض(۱)؛ احکام واجب و مستحب را زنده می کند.

همچنین می فرماید:

فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه(۲)؛

ص:۸۰

۱- الزام الناصب، ص۲۴۱؛ ینابیع الموده، ج۳، ص۱۹۱.

۲- نهج البلاغه، خ۱۳۸.

به شما نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار کرد. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می کند.

در برخی از ادعیه نیز زمزمه عاشقانه منتظران ظهور مهدی علیه السلام، درخواست برای بازگشت احیاگر دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است. در دعای عهد می خوانیم:

و اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك و ناصـراً لمن لایجد له ناصراً غیرك و مجدداً لما عطل من أحكام كتابك و مشیداً لما ورد من أعلام دینك و سنن نبیك صلی الله علیه و آله(۱)؛

او را پناهگاه سـتم دیـدگان و یار کسـی که جز تو یاری نـدارد و تازه کننـده احکام تعطیل شـده قرآنت و برپاکننده آنچه وارد شده از اعلام دینت و روش های پیامبرت قرار ده.

ناله دلسوختگان در دعای ندبه، آن گاه که ناله های فراغ را مویه می کنند، این است:

أین بقیه الله التی لا تخلو من العتره الهـادیه، أین المعـد لقطع دابر الظلمه، أین المنتظر لإقامه الأمت و العوج، أین المرتجی لإزاله الجور و العـدوان، أین المـدخر لتجدیـد الفرائض و السـنن، أین المتخیر لإعـاده المله و الشـریعه، أین المؤمـل لاحیـاء الكتـاب و حدوده، أین محیی معالم الدین و أهله...(۲)؛

کجا است بقیه الله که بیرون از خاندان هدایت نیست؟ کجا است آماده برای ریشه کن کردن ستمکاران؟ کجا است منتظر برای راست کردن نادرستی ها؟ کجا است مرکز امید برای

۱- المزار، ص۶۶۳؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۹۶، ح۱۱۱.

۲- المزار، ص۵۷۹؛ اقبال الأعمال، ج۱، ص۵۰۸؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۴.

انداختن بیداد و ستم؟ کجا است ذخیره برای تازه کردن فرائض و سنن دین؟ کجا است انتخاب شده برای باز گرداندن کیش و آیین؟ کجاست آن مورد آرزو برای زنده کردن قرآن و حدودش؟ کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین؟

۵. امام مهدی علیه السلام نابودگر بدعت ها

آن گاه که مردم از سرچشمه معارف دور شوند، عده ای سودجو برای رسیدن به خواسته های نفسانی خویش، به دگرگون کردن معارف ناب دست زده، بدین سان برخی امور را به نام دین به مردم می آموزند که در واقع، جزء دین نیست. گاهی مطالبی که مخالف هوای نفس آ ن ها است و جلوی برخی کارهای خلاف آن ها را می گیرد، از دین حذف می کنند. یکی از وظایف امام زمان علیه السلام مبارزه با این بدعت ها است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لو قام قائمنا... و قطع طلاق البدعه و کل ما ابتدعه المبتدعون فی الدین و الأحکام و القول فی الحلال و الحرام و أقام الناس بالسیف علی سیره علی علیه السلام التی سار بها فی الأمه علی ما عهد إلیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مما آثره علی ذلک الأئمه من ولده. فأحیوا ما أماته المبطلون من أحکام الدین و قطعوا بدع المبتدعین ولایزال ذلک حتی یعود الدین جدیداً غضاً کما ابتدء فی الإسلام صفواً محضاً کما نشأ و یکون الدین لله کما وعد تعالی فی کتابه و یظهر علی کل دین کما أوجب فی إیجابه و یکون ذلک علی أیدی ائمه دینه و أولیائه و ینسب إلی المهدی أولهم إذا کان سبب ابتدائه و عنه تفرع ما تفرع فیه إلی غایه انتهائه کما ینسب ذلک و ما قبله الی

ص:۸۲

محمد النبی صلی الله علیه و آله و سلم إذ هو فی شریعته و ملته ولأهل دعوته و أمته و علی ید الأئمه من ذریته(۱)؛

زمانی که قائم ما قیام کند... طلاق بدعت را از میان می برد و نیز هر آنچه را که بدعت گزاران، در دین و احکام و حلال و حرام به وجود آوردند. و مردم را با شمشیر به سیره علی علیه السلام وا می دارد؛ همان سیره ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او عهد گرفت و او به آن سیره، میان امت رفتار می کرد و همان سیره ای که بر آن سیره، ائمه از فرزندانش را برگزید. پس [ائمه] آنچه از احکام دین را که اهل باطل از بین بردند، زنده کردند و بدعت بدعت گزاران را منقطع کردند. این روند ادامه خواهد داشت تا اینکه دین به شکل جدیدی بر می گردد؛ آنچنان که در اسلام خالص و پاک آغاز شد. و تمام دین برای خدا خواهد بود؛ آنچنان که در کتابش وعده داده است و بر همه ادیان، پیروز می گرداند آن چنان که بر خود واجب کرده است، و همه این امور به دست ائمه دین و اولیای الهی صورت می پذیرد.

مبارزه با بدعت ها همان روشی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز بعثتش به کار گرفت، تا بتواند برنامه های ناب و خالص الهی را جایگزین آن کند. از امام صادق علیه السلام درباره سیره و روش امام مهدی علیه السلام سؤال شد. حضرت فرمود:

یصنع کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهدم ما کان قبله کما هدم

۱- شرح الاخبار، ج۳، ص۳۷۴.

رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً (۱)؛

آنچنان رفتار می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کردند. آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند، آنچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شالوده جاهلیت را ویران کرد و اسلام را از نو بنیان می گذارد.

«جدیداً» در این روایت وصف «استیناف» است؛ یعنی صفت برای مفعول مطلق محذوف است (یستأنف الاسلام استینافاً جدیداً) که در این صورت، معنای روایت چنین خواهد بود: اسلام، شروع مجددی خواهد داشت.(۲)

۶. امام مهدی علیه السلام مبین قرآن

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القران اذا عطفوا القران علی الرأی...؛(۳)

خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند و آن، هنگامی است که [مردم] رستگاری را تابع هوا ساخته اند. و رأی آنان را پیرو قرآن کند و آن، هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند.

ابن میثم در توضیح این جملات چنین می گوید:

این فصل، به وصف امام منتظر اشاره دارد که در اخبار و آثار،

ص:۸۴

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۲- فصلنامه انتظار موعود، ش۲، ص ۱۰۰؛ دین در عصر ظهور .

۳- نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹، ح ۵۱.

وعده به آمدنش داده شده است. منظور از «یعطف الهوی...» این است که اشخاصی که از راه خدا برگشته و تابع ظلمت هوا و هوس شده بودند را به طریق الهی و تبعیت از انوار هدایت خداوند بر می گرداند و این، زمانی اتفاق می افتد که در آخرالزمان افراد از تبعیت انوار هدایت خداوند به تبعیت از هوس ها روی آورند و شریعت ضعیف شود و مردم گمان کنند حق و هدایت، همان راهی است که آنان می پیمایند.

مراد از «یعطف الرأی علی القران...» این است که همه نظرهـا را که مخـالف قرآن است، مطابق با قرآن می گردانـد و این امر، زمانی خواهد بود که مردم قرآن را تأویل و تفسیر به رأی می کنند؛ همان طور که مذاهب گوناگون در اسـلام چنین می کنند و هر فرقه ای گمان می کند حق، همان چیزی است که آنان فهمیده اند(۱).

در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره مبنای کلام و رفتار امام زمان علیه السلام آمده است:

لاتذهب الدنیا حتی یبعث الله عزوجل رجلًا منا أهل البیت یعمل بکتاب الله...(۲)؛

دنیا به پایان نمی رسد، تا اینکه خداوند، مردی از ما اهل بیت را برانگیزد که به کتاب خدا عمل می کند.

همان طور که در فلسفه امامت بیان شده، یکی از وظایف امام، تبیین و تفسیر قرآن است. در عصر برپایی دولت حق، شاهد آن خواهیم بود که

۱- المصباح (شرح الکبیر)، ج۳، ص۱۶۸.

۲- کافی، ج۸، ص۳۹۶، ح۵۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۳۲۱، ح۸۶۵.

امـام مهـدی علیه السـلام در جایگاه معلم بزرگ قرآن به این وظیفه خویش به نیکویی عمل خواهـد کرد. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

إذا قام قائم آل محمد علیه السلام ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله جل جلاله...(۱)؛

زمانی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برای تعلیم قرآن- آن چنانکه نازل شده- برپا می کند.

البته نبایـد توهم شود که ظـاهر روایـات بـا حجیت قرآن در زمـان ما ــ یعنی قبل از ظهور ــ منافات دارد. قطعاً قرآن برای تمام اعصـار و تمـام مردم حجیت دارد و در هر زمـانی بایـد به آن عمـل شود؛ لکن آنچه از این گونه روایات اسـتفاده می شود، آن است که زمـان ظهور، تمـام جزئیات و خصوصـیات آیات از سوی آن حضـرت برای مردم روشن می شود و تعلیم قرآن در آن زمان به گونه ای جامع و کامل خواهد بود.(۲)

۷. سیره امام مهدی علیه السلام سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در روایات متعددی به این مطلب اشاره شده است که سیره و روش خاتم الاوصـیاء علیه السـلام و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سـلم یکی است. آخرین وصـی پیامبر به همان طریقی با مردم برخورد می کند که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم رفتار می کرد.

۱- ارشاد مفید، ج۲، ص۳۸۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۳۲۱، ح۸۶۴، به نقل از ارشاد با اندکی تفاوت.

۲- فصلنامه انتظار موعود، ش۲، ص۱۰۲؛ دین در عصـر ظهور . توضیـحاتی کامل تر در این رابطه در بحث های آینـده خواهد آمد.

محمـد بن مسـلم می گوید: از امام باقر علیه السـلام درباره قائم علیه السـلام پرسـیدم که وقت قیام، چگونه با مردم برخورد می کند؟ حضرت فرمود:

«بسـیره ما سار به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی یظهر الاسلام.» قلت: «و ما کانت سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم ؟» قال: «أبطل ما کان فی الجاهلیه و استقبل الناس بالعدل و کذلک القائم علیه السلام اذا قام یبطل ما کان فی الهدنه مما کان فی أیدی الناس و یستقبل بهم العدل(۱)؛

«به روش پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم عمل می کند، تا آنکه اسـلام را آشکار سازد.» عرض کردم: «روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم چگونه بود؟» فرمود: «پیـامبر، آثار جاهلیت را از میان برد و با مردم به عـدالت رفتار کرد. قائم نیز هنگام قیام، هر عمل نامشـروع و بـدعتی را که هنگام صـلح و سازش با بیگانگان میان مسـلمانان مرسوم شـده، از میان می برد و مردم را به عدالت رهبری می نماید».

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی یقفو أثری لایخطیء»(۲) مهدی مرا تبعیت می کند و خطا نخواهد کرد. این تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همان آغاز دوره ظهور خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

إذا أذن الله عزّ اسـمه للقائم بالخروج صـعد المنبر فدعا الناس إلی نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم إلی حقه و أن یسـیر فیهم بسـیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یعمل فیهم بعمله...(۳)؛

چون خـدای تبارک و تعالی به قائم اذن ظهور دهـد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند. آن ها را به

۱- تهذیب، ج۶، ص۱۵۴، ح۱؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص ۳۲۰، ح۸۶۲.

۲- ینابیع الموده، ج۳، ص۳۰۶.

۳- الارشاد مفید، ج۲، ص۳۸۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۷.

خدای سوگند داده و به پذیرش حق خود فرا می خواند و میان آنان به سیره پیامبر و طبق رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند.

نکته: در برابر روایات فوق که سیره حضرت مهدی علیه السلام را همان سیره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می دانست، روایت دیگری وجود دارد که سیره امام علیه السلام را غیر از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند. زراره از امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال می کند:

«أیسیر بسیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم ؟» قال: «هیهات هیهات یا زراره! ما یسیر بسیرته.» قلت: «جعلت فداک لم؟» قال: «إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سار فی أمته بالمن کان یتألف الناس و القائم یسیر بالقتل بذلک أمر فی الکتاب الذی معه أن یسیر بالقتل و لایستتیب أحداً ویل لمن ناواه»(۱)؛

«آیا مهدی علیه السلام هم به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلوک می کند؟» فرمود: «هرگز، هرگز، ای زراره! به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار نمی کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و می خواست به آن وسیله، دل های مردم را به هم پیوند دهد؛ ولی روش قائم جنگ است و در کتابی که با او است نیز چنین مأمور شده که با جنگ، کار را از پیش ببرد و در آن روز کسی را دعوت به توبه نمی کند. وای بر کسی که با وی دشمنی کند!»

حال سؤالی که مطرح می شود این است که کدام یک از روایات درست است؟ آیا حضرت به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد یا نه؟ در پاسخ می گوییم:

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۳، ح۱۰۹.

اولاً، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا «محمد بن الحسن الرازی»،(۱) ضعیف و« محمد بن علی الکوفی»، مهمل است. ثانیاً، با توجه به سیاق روایت می توان گفت این تفاوت، در نوع برخورد حضرت با کفار و معاندان است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای اینکه بتواند افراد بیشتری را جذب دین کرده، قدرت اسلام و جامعه اسلامی را در برابر ابرقدرت ها افزایش دهد، از راه های مختلفی وارد می شد؛ گاهی با امضای معاهده صلح، گاهی با اعطای مال برای تألیف قلوب و گاهی با عفو و گذشت و آزاد کردن اسیران، به تبلیغ و ترویج دین می پرداخت. گاهی نیز شرایط جنگ با کفار برای حضرت فراهم نبود؛ اما در زمان حکومت حضرت قائم علیه السلام شرایط هرگز به این گونه نیست؛ لذا حضرت در برابر زورمداران و معاندان با زبان شمشیر صحبت می کند.

۸. امام مهدی علیه السلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دین اسلام را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کرد و سنگ بنای این دین جهانی و جاودانی توسط آن حضرت گذاشته شد؛ اما این بنای زیبا و عظیم به دلیل وجود موانع فراوان، در زمان آن حضرت کامل نشد. خداوند، این امر را ناقص و ناتمام رها نکرده است و بزرگ مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بنا را کامل خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید:

۱- در بعضی نسخ به جای «محمد بن الحسن الرازی» «محمد بن الحسان الرازی» آمده که او نیز ضعیف است.

«أمنّا آل محمد المهدی أم من غيرنا؟» فقال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم: «لا بل منّا. بنا يختم الله الدين كما فتح الله بنا و بنـا ينقـذون من الفتنه كمـا أنقـذوا من الشـرک و بنـا يؤلف الله بين قلوبهم بعـد عـداوه الفتنه اخواناً كما ألّف بنا بين قلوبهم بعد عداوه الشرک و بنا يصبحون بعد عداوه الفتنه إخواناً كما اصبحوا بعد عداوه الشرک اخواناً(۱)؛

«آيا مهدی از ما است يا از غير ما؟» رسول خدا صـلی الله عليه و آله و سلم فرمود: «نه؛ بلكه از ما است. خداوند به وسيله او دين را به اتمـام می رسانـد؛ چنـان كه به وسـيله ما آغاز كرد. به دست ما از فتنه ها رهايی می يابنـد؛ چنان كه به دست ما از شـرک رهايی يافتنـد. خداونـد پس از كينه های فتنه گری، به دست ما در ميان آنان الفت و صـميميت ايجاد می كند؛ چنان كه بعد از كينه توزی های شـرک، به دست ما در ميانشان صـفا و صـميميت ايجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسـيله ما برادری خود را باز يابند؛ چنان كه بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ايمانی گشتند.

اكنون به برخی اهـداف و برنامه های پيامبر صـلی الله عليه و آله و سـلم كه در زمان امام مهدی عليه السـلام كامل خواهند شد، اشاره ای می كنيم:

ـ خداوند به پيامبرش چنين فرمان می دهد:

قل آمنت بما انزل الله من كتاب و اُمرت لأعدل بينكم(۲)؛

بگو به كتابی كه خدا نازل كرده است، ايمان دارم و به من فرمان داده اند كه ميان شما به عدالت رفتار كنم.

ص:۹۰

۱- الزام الناصب، ص۴۰۷.

۲- شوری (۴۲)، ۱۵.

امـام زمـان علیه السـلام نیز دنیا را پر از عـدل و داد خواهـد کرد. شخصـی از امام صادق علیه السـلام پرسـید: «ما برتر هستیم یا اصـحاب قائم علیه السـلام ؟» فرمود: «شـما بهتر از اصـحاب قائم هستیـد؛ زیرا شـما از دولت های ظالم، شب و روز بر جان امام خود و خودتـان هراس داریـد. اگر نماز می خوانیـد، اگر روزه می گیریـد و اگر حـج انجام می دهیـد، در تقیه است و اگر [در دادگـاه] گواهی بدهیـد، گواهی شـما پـذیرفته نیست» و چیزهایی دیگر از این قبیل شـمرد. آن شـخص عرض کرد: «اگر چنین است، چرا باید آرزوی آمدن قائم را داشـته باشـیم؟» فرمود: «آیا دوست نداری عدل ظاهر شود، راه ها امن گردد و با مظلوم به انصاف رفتار شود؟»(۱)

ــ پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إنما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛(۲) همانا من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم. و این مکارم اخلاق در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام به کمال خواهد رسید. امام باقر علیه السلام فرمود:

اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم(۳)؛

زمانی که قائم ما قیام کند، دستش را برسر بندگان می گذارد و بدین وسیله، عقول مجتمع می شوند و اخلاق آن ها کامل می شود.

ــ پیامبر عظیم الشأن اسلام بر فراگیری علم و دانش تأکید فراوان داشت و می فرمود:

۱- اختصاص مفید، ص۲۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۴.

۲- بحارالانوار، ج۶۸، ص۳۸۲.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶.

اطلبوا العلم ولو بالصین، فانّ طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛(۱)

طلب علم کنید حتی اگر در چین باشد، همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

نیز فرمود:

تاسعهم القائم الذی یملأ الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها...(۲)؛

نهمین آنان [= فرزندان امام حسین] علیه السلام _ قائم ایشان است که خداوند به دست او همه زمین را از روشنایی پر می کند؛ پس از آنکه گرفتار تاریکی شده است و تمام زمین را از عدالت آکنده می سازد؛ پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد و سراسر عالم را از علم مملو می سازد؛ پس از آنکه به جهل گرفتار شده باشد.

_ گناه و فساد باعث می شود پر پرواز آدمی شکسته و ناچار، راه پرواز به ملکوت بر او بسته شود. پیامبر عزیز و دلسوز امت، تلاش فراوانی برای مبارزه با مفاسد اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... انجام داد تا بتواند انسان را از قید و بندها رها کرده(۳)، به آزادی واقعی برساند. این هدف والا در زمان برپایی حکومت مهدوی محقق خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۴.

۲- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۴، ص ۲۵۹، ح ۵.

۳- اعراف (۷)،۱۵۷. (یضع عنهم إصرهم و الاغلال التی کانت علیهم)

فیبعث المهدی... و یذهب الربا و الزنا و شرب الخمر و الریا و تقبل الناس علی العباده...(۱)؛

و خداوند مهدی را بر می انگیزد... ربا و زنا و شراب خواری و ریا از بین می رود و مردم به عبادت روی می آورند.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

أتاح الله لأمه محمد برجل منا أهل البیت یشیر بالتقی و یعمل بالهدی و لا یأخذ فی حکمه الرشا(۲)؛

خداوند با مردی از ما اهل بیت بر امت محمد منت گذاشته، او را ظاهر گرداند، تا دستور تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

ولو قد قام قائمنا... و لذهبت الشحناء من قلوب العباد... (۳)؛

وقتی قائم ما قیام کند... کینه از دل بندگان خدا خواهد رفت.

_ خداوند متعال امت اسلامی را بهترین امت معرفی کرده می فرماید:

کنتم خیر أمه أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر(۴)؛

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

۱- عقد الدرر، ص ۲۰۰؛ الزام الناصب، ص ۳۰۰.
۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۶۹، ح۱۵۸.
۳- خصال، ج ۲، ص۶۲۶؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۶، ح ۱۱.
۴- آل عمران (۳)، ۱۱۰.

ایـن کلاـم الهی نشـان گر اهمیت این فریضه مهم است که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز مردم را به آن ترغیب و تشویق می کرد:

من أمر بمعروف أو نهی عن منکر أو دلّ علی خیر أو اشار به فهو شریک و من أمر بسوء أو دل علیه أو أشار به فهو شریک(۱)؛

هر کس به کار پسندیده ای فرمان دهـد یا از کار زشتی باز دارد، یا به کار نیکی راهنمایی کنـد، یا به آن اشاره نماید، در آن کار شـریک است و هر کس به کار بدی فرمان دهد، یا به آن راهنمایی کند، یا اشاره نماید، او نیز در آن کار شـریک خواهد بود.

امام باقر علیه السلام درباره امام مهدی و یارانش فرمود:

المهدی و اصحابه... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر(۲)؛

مهدی و یارانش... امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

در دیگر روایت فرمود:

ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله عزوجل رجلًا من أهل البیت یعمل بکتاب الله لایری فیکم منکراً إلّا انکره(۳)؛

دنیا به پایان نمی رسـد، تا اینکه خداوند مردی از ما اهل بیت را برمی انگیزد که به کتاب خدا عمل می کند و منکری در شـما نمی بیند، مگر آنکه از آن، نهی می کند.

۱- الحکم الزاهره، ف۳، ص۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۲۴، ح۲۱۱۴۷؛ بحارالانوار، ج۹۷، ص۷۶، ح۲۴.
۲- تأویل الآیات الظاهره، ص۳۳۹؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۷، ح۹.
۳- کافی، ج۸، ص۳۹۶، ح۵۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۳۲۱، ح۸۶۵.

گفتار سوم. توجیه روایات

اشاره

در فصل دوم روایاتی بیان شد حاکی از آنکه زمان ظهور و تشکیل حکومت حضرت مهدی علیه السلام بسیاری از امور به شکلی نو و جدید خواهد بود؛ به گونه ای که بر اثر کثرت این امور جدید، برخی چنین نتیجه گرفته اند که منجی آخرالزمان، دین جدیدی خواهد آورد.

در این گفتار به دنبال فهم بیشتر و بهتر این روایات هستیم و اینکه بدانیم مقصود از امور جدیدی که حضرت با ظهور خود می آورد چیست؟ آیا برداشت «دین جدید» از مجموع این روایات برداشت درستی است؟ یا این روایات از باب فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

الحق جدید و إن طالت علیه الأیام و الباطل مخذول و إن نصره أقوام؛(۱)

حق، همیشه جدید است؛ اگرچه روزگار طولانی بر آن گذشته باشد و باطل، همیشه تنهاست؛ اگر چه اقوام مختلفی آن را یاری کنند.

شایان ذکر است برخی موارد در حد خبر واحد است که قابل اعتنا نیست و توجیهاتی که برای آن ها ذکر می کنیم، بر فرض صحت آن روایات یا همراه بودن آن ها به قرائنی است که آن ها را قابل پذیرش کند.

قضای جدید

اینکه مقصود از قضای جدید در روایات چیست، توجیهاتی بیان

۱- وسائل الشیعه، ج۲۵، ص۴۳۴، ح۳۲۲۹۲.

شده است که به ارائه و بررسی آن می پردازیم:

۱. مقصود، خطوط جدید با برنامه های بسیار متنوع و پیشرفته در عصر ظهور است.(۱)

مسایل قضایی از ضروری ترین مسائل دولت جهانی نیست؛ پس اگر در این بخش که اهمیت کمتری دارد نیازمند رسیدن به حکم واقعی باشیم، وضع دیگر بخش های بسیار مهم ناگفته پیدا است. حکومت عدل مطلق که وحدت و انسجام کاملی به جامعه بشری می بخشد، امکان تحقق ندارد، مگر آنکه هر حادثه ای به طور حقیقی روشن شود و هر پدیده و حرکتی، به روشنی مشاهده گردد. هر گونه ضعف در تشخیص یا جهل در مشاهده واقعیت ها، منجر به خطا در داوری رویدادها می شود. هر چه این ضعف و عدم تشخیص زیاد شود، داوری های نادرست نیز افزون می گردد، تا آنجا که عدالت در آن حکومت به کلی به فراموشی سپرده می شود.(۲)

اگر چه این کلام، صحیح است و تحلیل درستی از حکومت عدالت محور می باشد؛ اما در توجیه اینکه مقصود از «قضای جدید» در روایت چیست، کمکی به ما نمی کند و اگر بگوییم مقصود، خطوط و برنامه های جدید است، با معنای لغوی سازگار نیست.

۲. مقصود، داشتن اسلوب جدید در قضاوت ها است که این معنا مطابق معنای لغوی است و در روایات نیز قرینه دارد که می فرمایند:

ص:۹۶

۱- موعودشناسی، ص۶۳۶.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص۴۹۲.

«بینه و شاهد طلب نمی کند».

۳. قضای جدید به معنای برنامه ای جدید است که پس از دوران ظهور به اجرا در می آید. واژه قضا از آن رو به کار رفته است که برنامه کلی الهی که به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیاده خواهد شد، شکلی از اشکال قضای الهی خواهد بود.(۱)

این توجیه، زمانی درست است که ما قضاء را در روایات به معنای سرنوشت بگیریم؛ در حالی که هرگاه «قضا» به همراه «قدر» بیاید به معنای سرنوشت خواهد بود؛ بنابراین نمی توان در این جا قضای جدید را به معنای سرنوشت جدید (برنامه جدید) دانست.

۴. مراد، کشتار وسیع منحرفان است و قضاء در این جا به معنای دستور به کشتن یا ریشه کن کردن آن ها است؛ از این رو در روایت می خوانیم: «قضاء جدید علی العرب شدید».(۲)

در این توجیه، قضا به معنای دستور گرفته شده است که در کتب لغت چنین معنایی برای آن ذکر نشده است. ضمن اینکه «علی العرب شدید» معنای دیگری نیز می تواند داشته باشد ــ که این معنا طبق مؤیداتی که پیش تر آوردیم، قوی تر نیز هست ــ و آن اینکه این نوع قضاوت بر عرب، سخت و گران است.

۵. از این روایات فهمیده می شود روش های قضاوت دوران پیش از

۱- تاریخ پس از ظهور، ص۳۹۱.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص۳۹۱.

ظهور، اسلامی نیست.(۱)

این برداشت از روایات نمی تواند صحیح باشد؛ به آن دلیل که برخی روایات «قضای جدید» _ که تعداد آن ها هم کم نیست _ قضاوت آن حضرت را قضاوت داوودی، بدون درخواست شاهد و بینه و با الهام الهی می دانند؛ پس این روایات، ارتباطی به دوره غیبت ندارد؛ بلکه از شیوه جدید قضایی صحبت می کند.

بنابراین از میان توجیهات گذشته، فقط توجیه دوم از نظر ما صحیح می باشد؛ اما اینکه چطور بدون بینه و شاهد می توان به صدور حکم پرداخت، در میان علمای شیعه، امر غریبی نیست. برای نمونه به ذکر گفته هایی از عالمان شیعه در این باره می پردازیم:

محقق سبزواری می گوید:

المعروف من مذهب الأصحاب أن الإمام یحکم بعلمه مطلقاً لعصمته المانعه من تطرّق التهمه و علمه الکامل(۲)؛

معروف نزد امامیه آن است که امام مطلقاً به علمش حکم می کند؛ به دلیل عصمتی که مانع از راهیابی تهمت به او می شود و نیز به دلیل علم کاملش.

فخر المحققین حلی می نویسد:

اتفقت الإمامیه کافه علی أنّ الامام علیه السلام یحکم بعلمه لعصمته فعلمه یقینی و أما غیره فقال الشیخ فی الخلاف یحکم بعلمه فی جمیع الأحکام و به قال «المرتضی» و هو الأصح عندی و

۱- عصر زندگی، ص۱۸۳.

۲- کفایه الأحکام، ج۲، ص ۶۷۱.

عنـد والدی و جدّی و نقل «المرتضـی» عن «ابن الجنید» أن الحاکم لایحکم بعلمه فی شـیء من الحقوق و الحدود و نقله الشـیخ فی المبسوط عن قوم فقال فیه و الـذی یقتضـیه مذهبنا و روایاتنا أنّ للإمام أن یحکم بعلمه و أما من عداه من الحکام فالأظهر أنّ لهم أن یحکموا بعلمهم و قد روی بعضهم أنه لیس له أن یحکم بعلمه لما فیه من التهمه...(1)؛

امـامیه همگی اتفـاق دارنـد بر اینکه امـام به علم خودش حکم می کنـد؛ به دلیل اینکه معصوم است و علم او یقینی است؛ ولی درباره غیر امام، شـیخ در خلاف گفته است: او نیز در جمیع احکام به علمش حکم می کند و این نظر سید مرتضی نیز هست و این قول، نزد من و پدرم و جدم صـحیح تر است. سید مرتضی از ابن جنید نقل می کند که حاکم در حقوق و حدود به علمش حکم نمی کند. شـیخ در مبسوط از گروهی نقل کرده که آن چه اقتضای مذهب امامیه و روایات ما است، آن است که امام به علمش حکم کند و غیر امام، ظاهر آن است که آنان نیز به علمشان حکم می کنند؛ ولی بعضی گفته اند: غیر امام نمی تواند به علمش حکم کند؛ چون در معرض اتهام است.

شیخ مفید نیز در این باره گفته است:

أنّ للإمام أن یحکم بعلمه کما یحکم بظاهر الشهادات و متی عرف من المشهود علیه ضد ما تضمّنته الشهاده أبطل بذلک شهاده من شهد علیه و حکم فیه بما أعلمه الله تعالی و

۱- ایضاح الفوائد، ج۴، ص۳۱۲.

قـدیجوز عنـدی أن تغیب عنه بواطن الأمور فیحکم فیها بالظواهر و إن کانت علی خلاف الحقیقه عند الله تعالی و یجوز أن یدله الله علی الفرق بین الصـادقین من الشـهود و بین الکـاذبین فلاـیغیب عنه حقیقه الحـال و الأـمور فی هـذا الباب متعلقه بالألطاف و المصالح التی لایعلمها علی کل حال إلا الله عزوجل(۱)؛

همانا برای امام است که به علمش حکم کند؛ همچنان که می تواند به ظاهر شـهادات حکم کند و هنگامی که از مشـهود علیه چیزی را بفهمـد که بر ضـد آن چیزی است که به آن شـهادت داده شـده است، شـهادت شاهـد را باطل می کند و با علمی که خداونـد به او داده است در آن حکم می کنـد. نزد من جایز است که باطن امور از امام مخفی شود؛ پس امام در چنین مواقعی به ظـاهر حکم می کنـد؛ اگرچه این حکم، خلاـف واقع باشـد. به سـبب حقیقتی که خـدا از آن آگاه است و نیز جایز است که خداونـد امام را بر فرق میان شاهـد صادق و شاهد دروغ گو راهنمایی کند؛ پس حقیقت حال از امام مخفی نمی ماند. امور در این باب، متعلق به لطف الهی و مصالحی است که غیر از او ــ عزوجل ــ کسی نمی داند.

خداوند درباره قضاوت کردن حضرت داوود و سلیمان۸ می فرماید:

«و کلًا اتینا حکماً و علماً(۲)؛

به هر یک از آن دو، داوری درست و دانشی ژرف عطا

۱- اوائل المقالات، ص۶۶.

۲- انبیاء (۲۱)، ۷۹.

کردیم».

بنابراین قضاوت حضرت مهدی علیه السلام نیز همین گونه خواهد بود و شاید بتوان گفت آن حضرت میان قضاوت داوود علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جمع می کند(۱) و در آن جا که گواه و دلیل برای اثبات حق وجود داشته باشد، از شیوه قضایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می کند و در غیر این صورت از روش حضرت داوود علیه السلام بهره خواهد برد. آن چنان که طبق گواه تاریخ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان نیز گاهی از علم خود برای قضاوت استفاده می کردند.(۲) در نتیجه شیوه قضاوت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، جدید نیست و شاید به این دلیل «جدید» نامیده شده است که اولاً در زمان سایر ائمه علیهم السلام این روش قابل اجرا نبوده یا حداقل فرصت اجرای آن کمتر به وجود آمده است. ثانیاً این روش نسبت به عصر غیبت، جدید محسوب می شود.

۱- در اثبات الهداه، ج۳، ص۵۸۵ آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در نهایت با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قضاوت خواهد نشست. در روایات درباره چگونگی قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إنما أقضی بینکم بالبینات و الأیمان و بعضکم ألحن بحجته من بعض، فأیما رجل قطعت له من مال أخیه شیئاً فإنّما قطعت له به قطعه من النار.» [کافی، ج۷، ص۴۱۴، ح۱] . ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤالی کردم از مردی که حقی دارد ولی یک شاهد بیشتر ندارد؟» فرمود: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقضی بشاهد واحد و یمین صاحب الحق و ذلک فی الدّین.» [کافی، ج۷، ص۳۸۵، ح۳] . برای اطلاع بیشتر ر.ک: سنن الرسول الاعظم، فصل ۵، ش۹.

۲- ر.ک: فصل سوم، گفتار دوم، ش۸، ب.

سلطان جدید

در بیان مراد از «سلطان جدید» می توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. مراد از «سلطان جدید»، قدرت جدیدی باشد که خداوند به آخرین حجت خود عنایت می کند، تا به وسیله آن حکومت کامل الهی برپا شود؛

۲. مراد، حجت و برهان جدیدی باشد که به واسطه آن، مردم توحید را پذیرفته و به یکتاپرستی روی می آورند؛

۳. مقصود، حکومت جدید است که تا قبل از ظهور چنین حکومتی سابقه نداشته است؛ نه در امت های پیشین و نه در امت اسلامی.(۱)

البته بازگشت معنای سوم به همان معنای اول است و شاید بتوان گفت نتیجه معنای اول است. می توان گفت معنای اول بهتر می باشد؛ چرا که با معنای لغوی سلطان سازگار است.

در بحث واژه شناسی گفتیم سلطان دارای دو معنا است:

۱. حجت و برهان؛

۲. قدرت.

روایت می تواند هر یک از دو معنا را داشته باشد؛ یعنی حضرت با حجت و برهان جدید خواهد آمد یا با قدرت جدید ظهور خواهد کرد. هر دو معنا مؤیداتی نیز دارد؛ از جمله اینکه می دانیم ـ با توجه به روایات ـ عقول در زمان ظهور تکامل می یابد(۲) و فهم مردم بالا می رود و

۱- غیبت نعمانی، ص۲۶۲، پاورقی۳.

۲- کافی، ج۱، ص۲۵، ح۲۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶، ح۷۱.

بهتر می تواننـد براهین و اسـتدلال هـای پیچیـده را بفهمنـد؛ چنان که در روایتی از امام سـجاد علیه السـلام درباره سوره توحید سؤال شد، حضرت فرمود:

إن الله عزوجـل علم أنه یکون فی آخر الزمـان أقوام متعمقون فـأنزل الله تعـالی «قل هو الله احـد» و الآیات من سوره الحدیـد إلی قوله «و هو علیم بذات الصدور» فمن رام وراء ذلک لقد هلک(1)؛

خداونـد متعال می دانست در آخر الزمان اقوامی می آینـد که در مسائل، تعمق و دقت می کننـد؛ لـذا سوره «قل هو الله احد» و آیات سوره حدید تا «علیم بذات الصدور» را نازل فرمود. هر کس بیش از آن را طلب کند، هلاک می شود.

آنچه که معنای دوم را تأییـد می کنـد، روایاتی است که بیان گر اهـداف بالا و والای آن حضـرت است و امام و یارانش برای رسـیدن به آن اهداف، نیازمند تلاش بسیار می باشـند. مفضل می گوید از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که درباره حضـرت قـائم صـحبت می کرد. عرض کردم: «امیـدوارم کار او به آسانی صورت پـذیرد.» پس شـنیدم که فرمود: «آن امر، واقع نخواهد شد، تا آنکه [شدائد و مشکلات به پایه ای برسد که] خون بسته شده و عرق را [از خویشتن] بزدایید».(2)

بنابراین رسیدن به چنین اهدافی و برداشتن موانع بزرگ پیش رو، نیازمند قدرت فوق العاده ای است.

به هر حال آنچه مسلم است این «سلطان جدید» از جانب آسمان

۱- کافی، ج۱، ص۹۰، ح۳.

۲- غیبت نعمانی، ص۲۸۴، ح۳.

خواهد بود. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

لوقـد خرج قائم آل محمـد لنصـره الله بالملائکه المسومین و المردفین و المنزلین و الکروبین یکون جبرائیل أمامه و میکائیل عن یمینه و إسرافیل عن یساره و الرعب مسیره شهر أمامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله و الملائکه المقربون حذاه... (۱)؛

اگر قـائم آل محمـد علیه السـلام خروج کنـد، خداونـد به وسـیله ملائکه مسومین (نشان دار) و مردفین (ردیف شـده) و منزلین (فروفرسـتاده شده) و کروبین (مقرب) او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه، در پیشاپیش او و پشت سرش و از راست و چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود.

دعای جدید

دعای جدید را به دو گونه می توان توجیه کرد:

۱. بـا توجه به معنای لغوی دعا می توان گفت منظور از دعای جدیـد، دعوت جدیـد می باشـد؛ به این معنا که مردم را به سوی اموری دعوت می کند که برای آن ها تازگی دارد؛ آن چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم علیه السـلام دعا الناس إلی الإسـلام جدیداً و هداهم إلی أمر قد دثر فضلّ عنه الجمهور و إنما سـمی القائم مهدیاً لأنه یهدی إلی إمر قد ضلوا عنه و سمی بالقائم لقیامه بالحق(۲)؛

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۴، ح۲۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۴۹، ح۹۹.

۲- الارشاد، ج۲، ص۳۸۳.

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، دوباره مردم را به اسلام دعوت می کند و آن ها را به سوی احکام از دست رفته و کهنه شده آن هدایت می کند و اینکه قائم را مهدی می نامند، برای آن است که به چیز گمشده راهنمایی می کند.

بنابراین، دعوت جدید حضرت، دعوت به اسلام خواهد بود.

۲. مقصود دعوت جدید است؛ اما ممکن است جدید بودن آن، از لحاظ شیوه دعوت باشد که با امر جدید و سلطان جدید و... نیز هم خوانی دارد.

کتاب جدید

آیا امام زمان علیه السلام با آمدنش، همانند پیامبرانی که شریعت جدیدی آورده اند، کتاب جدیدی خواهد آورد یا اینکه به همان کتاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد؟ مقصود از کتاب جدید که در روایات آمده، چیست؟ در این باره می توان احتمالاتی را مطرح کرد:

۱. مقصود، کتاب جدیدی باشد که امام به جای قرآن خواهد آورد.

این احتمال قطعاً باطل است؛ زیرا دلایلی که بر خاتمیت دین اسلام آورده شده است، آمدن یک دین جدید را نفی می کند؛ ضمن اینکه روایات فراوانی، دین آن حضرت را اسلام و آن حضرت را عامل به قرآن و سنت پیامبر و احیا کننده آن می داند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفاتش به انصار فرمود:

کتاب الله و أهل بیتی فإن الکتاب هو القرآن و فیه الحجه و النور و البرهان کلام الله جدید غض طریء شاهد و محکم

ص:۱۰۵

عادل و لنا قائد بحلاله و حرامه و أحکامه یقوم غدا فیحاج أقواماً فیزل الله به أقدامهم عن الصراط ...(۱)؛

کتاب خدا و اهل بیتم، پس همانا کتاب، همان قرآن است و در آن حجت و نور و برهان است. کلام خدا؛ جدید، تازه و با طراوت، شاهد و استوار و بدون انحراف می باشد. برای ما رهبری است که در آینده به حلال و حرام و احکام آن قیام می کند؛ پس احتجاج می کند با اقوامی و خداوند به واسطه او قدم های آن ها را بر صراط می لرزاند.

۲. مراد، همان قرآن پیامبر است؛ ولی به همان شکل که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، نه به شکل بعد از آن حضرت.

این فرض نیز باطل است؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که شکل و ترتیب آیات قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هم خورده باشد. می دانیم که ترتیب آیات در سوره ها توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته است. البته این فرض بر مبنای کسانی که می گویند ترتیب سوره های قرآن ممکن است با آنچه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده متفاوت باشد، می تواند صحیح باشد.

۳. منظور، تفسیری جدید و کامل از قرآن باشد؛ یعنی قرآن را آن چنان از زوایای تحریف های معنوی و تفسیرهای نادرست بیرون می کشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت.(۲)

این معنا می تواند یکی از احتمالات صحیح باشد که در توجیه

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۴۷۶، ح۲۷.
۲- حکومت جهانی مهدی، ص۲۸۵.

روایات بیان شده است؛ زیرا ائمه علیهم السلام مفسران واقعی کلام وحی هستند و احتمال خطا در آنچه متصل به این سرچشمه زلال و پاک نباشد، بسیار زیاد خواهد بود.

۴. مقصود همان قرآنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به خط خود نوشته است و متن آن، همین قرآن موجود است؛ اما شأن نزول، تفسیر، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و... در آن بیان شده است.

این مطلب نیز صحیح به نظر می رسد. ابوذر غفاری نقل می کند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، حضرت علی علیه السلام به جمع آوری قرآن پرداخت و آن را نزد مهاجر و انصار آورده، بر ایشان عرضه کرد؛ زیرا این، بنا به سفارشی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرموده بود. وقتی ابوبکر آن را گشود در همان اولین صفحه، ذکر فضایح قوم بود. عمر با شنیدن آن از جا پرید و گفت: «ای علی! این مصحف را بردار و ببر که ما را به آن نیازی نیست». آن حضرت نیز آن را برداشته و بازگشت.... چون دوره خلافت عمر آغاز شد، از حضرت علی علیه السلام خواست قرآن خود را به او تحویل دهد، تا آن را مطابق قرآن خود تحریف کند، و گفت «ای ابوالحسن! خوب است که آن قرآن که در زمان ابوبکر آوردی، نزد ما بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم». حضرت فرمود: «هرگز! هیچ راهی به آن نیست. من آن را فقط برای اتمام حجت بر شما، به ابوبکر عرضه داشتم، تا روز قیامت نگویید ما از این مطلب غافل و بی خبر بودیم یا بگویید آن را نزد ما نیاوردی. آری؛ آن قرآنی که نزد من است، جز پاکان و اوصیای پس از من دستشان بدان نرسد». عمر گفت: «آیا وقت خاصی برای اظهار آن معلوم است؟» حضرت فرمود:

نعم إذا قائم القائم من ولدی یظهره و یحمل الناس علیه فتجری السنه به؛

آری، وقتی قائم از اولاد من ظهور کند، مردم را بر اساس آن، حرکت می دهد و سنت به دست او جاری می شود.(۱)

شایان ذکر است که فرض سوم و چهارم، شبیه به هم و احتمالاً به یک معنا هستند.

۵. مقصود از کتاب جدید، برنامه جدیدی باشد که حضرت مأمور به انجام آن است و تدبیر امور بر اساس آن می باشد.

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی می فرماید:

اولین کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل و میکائیل است که با آن ها رسول الله و امیرالمؤمنین نیز ایستاده اند. کتاب جدیدی را که مُهری تازه دارد به حضرت می دهند که بر عرب شدید است و به او می گویند: «به آنچه که در آن است عمل کن»(۲).

این روایت نشان می دهد منظور از کتاب جدید، کتاب آسمانی نیست که شریعت تازه ای را با خود بیاورد؛ بلکه مقصود از کتاب، مجموعه ای از نوشته ها است. این فرض با معنای لغوی کتاب (اسم لما کتب، الکتاب: الصحیفه و الدواه) نیز سازگار است.

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می فرماید:

ص:۱۰۸

۱- احتجاج، ج۱، ص۱۵۵.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷، ح۸۱.

إن لكل واحد منا صحيفه فيها مايحتاج إليه أن يعمل به في مدته. فإذا انقضى ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حضر...(1)؛

برای هر یک از ما صحیفه ای است که در آن، هرچه که نیاز است در مدت عمر به آن عمل شود آمده است. هر زمان چیزهایی که در آن کتاب به آن امرشده است، تمام شود، می فهمد اجلش به سر آمده است.

سنت جدید

برای معنای «سنت جدید» احتمالاتی را می توان بیان کرد:

۱. سنت حضرت مهدی علیه السلام غیر از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام باشد.

این فرض به دلیل وجود روایات فراوانی که سیره و روش حضرت را همان سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می داند، قابل قبول نیست.

۲. سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند، جدید به حساب می آید.(2)

البته این معنا می تواند علاوه بر روش حکومت، شامل آداب و سنت های زندگی مردم نیز باشد؛ یعنی هم در حیطه زندگی فردی و آداب و رسوم اجتماعی و هم در روش حکومت داری، شیوه های آن حضرت، نوین خواهد بود.

۳. مضمون سنت مهدی علیه السلام با سنت نقل شده از مصادر سابق اسلام متفاوت است. سنت مهدوی در برگیرنده احکام و مفاهیم جدید و نیز

۱- کامل الزیارات، ص۸۷، ح۱۷؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۲۵، ح۱۸.
۲- موعودشناسی، ص۶۳۷.

سطحی عالی از شعور و بیداری است که حضرت آن را اعلام، و بشریت را بر پایه آن، تربیت خواهد کرد.... علاوه بر اینکه اولاً فهم جدید از قرآن و ثانیاً سنت های پیشوایان نخستین اسلام در حدودی که درستی آن ها از سوی امام مهدی علیه السلام تأیید شده باشد، به سنت مهدوی ضمیمه خواهد شد.(۱)

این احتمال نیز می تواند از احتمالات صحیح باشد.

مثال جدید

در اینکه مقصود از «مثال جدید» (المثال المستأنف) چیست، می توان گفت:

۱. مراد، قتل و کشتار است؛ زیرا در روایت بصائر (۲) به آن تصریح شده است. علاوه بر این، یکی از معانی مثال، «قصاص» می باشد؛ یعنی حضرت از قاتلان و جنایتکاران انتقام گرفته، آنان را قصاص خواهد کرد.

۲. مراد، دستورالعمل جدید و برنامه جدید است؛ زیرا در روایت نعمانی(۳) آمده است: «المثال المستأنف امر جدید...» که امر جدید می تواند خبر برای مبتدای محذوف (هو) باشد و مرجع آن، «المثال المستأنف» است؛ لذا مقصود از مثال مستأنف، همان امر جدید است.

به نظر می آید هر دو معنا می تواند صحیح باشد؛ یعنی منظور از

۱- تاریخ پس از ظهور، ص۳۹۱.
۲- بصائر الدرجات، ص۱۷۵، ح۱۳.
۳- غیبت نعمانی، ص۳۱۹، ح۶.

«مثال مستأنف» همان امر جدید باشد و «ذبح» یکی از مصادیق امر جدید است؛ به این معنا که یکی از برنامه ها و دستورات جدیدی که به حضرت ابلاغ می شود، کشتن معاندان و قصاص مجرمان می باشد که در سطحی وسیع و بدون اغماض و چشم پوشی انجام می شود؛ در حالی که دیگر تقیه ای در کار نخواهد بود و حضرت از آینده یاران خود ترسی نخواهد داشت.

امر جدید

«امر جدید» نیز می تواند به دو معنا باشد:

۱. دستورات جدید، به این معنا که برخی احکام و دستوراتی که حضرت می آورد، جدید است.

۲. امر به معنای امارت، خلافت و امامت باشد؛ همان گونه که در آیه «اولی الامر»(۱) به آن اشاره شده است و از آن جا که امارت و خلافت حضرت با سایر خلافت ها متفاوت است؛ لذا نسبت به آن ها جدید به حساب می آید.(۲)

علامه طباطبایی می فرماید:

ثم إن المراد بالأمر فی أولی الأمر هو الشأن الراجع إلی دین المؤمنین المخاطبین بهذا الخطاب أو دنیاهم(۳)؛

منظور از امر، شأن و کارهایی است که با دین مؤمنین _ که

۱- نساء (۴)، ۵۹.

۲- موعودشناسی، ص۶۳۵.

۳- المیزان، ج۴، ص۳۹۱.

مخاطب آیه هستند _ و یا دنیای آن ها ارتباط دارد.

در این صورت منظور از امر جدید، همان امامت جدید است؛ زیرا متکلمان، امامت را تولی در امور دین و دنیا می دانند.

معنای امامت جدید چیزی نیست، جز همان دستورات جدیدی که حضرت نسبت به امور دینی و دنیایی مردم دارد که در این صورت، معنای اول و دوم یکی خواهد بود.

دین جدید

با تتبعی که در روایات انجام شد، به عبارت «دین جدید» در زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برنخوردیم؛ اما برخلاف این مسأله، بسیار شنیده می شود و حتی در برخی کتب دیده می شود که آوردن دین جدید به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده می شود. این مطلب، خلاف واقع و فقط یک برداشت غلط از روایات است.

ناینست آن ننن

ص:۱۱۲

فصل چهارم: احکام جدید در عصر ظهور

اشاره

ص:۱۱۳

گفتار اول. بررسی روایات احکام جدید

اشاره

در برخی روایات، از احکامی صحبت به میان آمده است که ظاهراً جدید و بی سابقه هستند و در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام اجرا خواهند شد. در این فصل، به بررسی این گروه از روایات می پردازیم.

۱. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به ابعاد نخستین

الف. در روایتی که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، تخریب مسجد الحرام و مسجد النبی و باز گرداندن آن ها به وضعیت اولیه و نیز بازگرداندن کعبه به جایگاه نخستین آن، از کارهایی است که توسط امام مهدی علیه السلام ایجاد می شود:

عنه [الفضل بن شاذان] عن عبدالرحمن عن ابن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: القائم یهدم المسجد الحرام حتی یرده إلی أساسه و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم إلی أساسه و یرد البیت إلی موضعه و أقامه علی أساسه...(۱)؛

۱- غیبت طوسی، ص۴۷۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۲، ح۵۷.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قائم علیه السلام ساختمان مسجد الحرام را ویران می کند و آن را به وضعیت نخستین و اندازه اصلی اش باز می گرداند و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز [پس از ویران کردن] به اندازه اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» وجود دارد که از سران واقفه بوده و علمای رجال او را تضعیف کرده اند؛(۱) از این روی، روایت غیر قابل اعتماد است.

ب. در روایت دیگر به تغییر وضعیت کعبه، مسجدالحرام و مسجد کوفه اشاره شده است:

احمد بن محمد عمن حدثه عن محمد بن الحسین عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إن القائم إذا قام رد البیت الحرام إلی أساسه و مسجد الرسول إلی أساسه و مسجد الکوفه إلی أساسه...(۲)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، خانه خدا را به اندازه نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

در سند این روایت «عمن حدثه» آمده که مشخص نیست چه کسی مورد نظر است؛ لذا روایت، مرسل و ضعیف است.

ج. در روایت مرسلی از ابو بصیرآمده است که علاوه بر

۱- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

۲- کافی، ج۴، ص۵۴۳، ح۱۶.

مسجدالحرام، مقام ابراهیم نیز دستخوش تغییر شده و به موضع آغازین خود باز گردانده می شود:

و روی ابوبصیر قال قال ابوعبدالله علیه السلام: «اذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتی یرده إلی أساسه و حول المقام إلی الموضع الذی کان فیه...(۱)؛

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، مسجد الحرام را خراب می کند، تا به اساس و پایه های اصلی آن بازگرداند و مقام ابراهیم را به مکان اولیه خود باز می گرداند».

روایات ذکر شده، همگی ضعیف هستند؛ اما می توان به دلیل استفاضه آن ها چنین نتیجه گرفت که یکی از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به وضعیت اصلی خودشان می باشد.

اگر امام علیه السلام به تخریب این اماکن مقدس و بازسازی آن ها اقدام کند، شاید به این دلیل باشد که در طول تاریخ اسلام، بنای این مکان ها توسط افرادی که صلاحیت نداشتند(۲) تغییراتی کرده است؛ مثلاً ـ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

۱- ارشاد، ج۲، ص۳۸۳.

۲- «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و أقام الصلوه و آتی الزکوه و لم یخش الاّ الله فعسی اولئک أن یکونوا من المهتدین». (توبه (۹)، ۱۸).

«کان طول الکعبه تسعه أذرع ولم یکن لها سقف فسقّفها قریش ثمانیه عشر ذراعاً ثم کسرها الحجاج علی بن الزبیر فبناها و جعلها سبعه و عشرین ذراعاً»(۱)؛

طول کعبه، نه ذراع بود و سقف نیز نداشت. پس قریش، آن را به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجاج آن را بر ابن زبیر شکست و از نو بنا کرد و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد.

گاهی نیز این تغییرات توسط حکام جور و با اموال غیر مشروع صورت گرفته است.

و شاید اینکه کعبه و مسجد الحرام و... با چنین ابعاد و شکلی ساخته شده اند (ابعاد نخستین) حکمت خاصی داشته که شارع مقدس تغییر آن را جایز نمی داند؛ مثل بسیاری از احکام که حکمت آن برای ما معلوم نیست و امام علیه السلام برای اینکه ثواب ها و احکام واجب و مستحب از دست نرود، این بناها را به اندازه اولیه آن باز می گرداند؛ لذا این اقدام امام علیه السلام می تواند توجیهات فراوانی داشته باشد.

بنابراین، کار امام حکم جدیدی نیست؛ بلکه در واقع بدعت های به وجود آمده در این اماکن مقدس را از میان می برد.

۲. تخریب مساجد

اشاره

در زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند، برخی مساجد یا متعلقات آن را ویران می کند که با توجه به روایات به ذکر این موارد

۱- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۲۴۷، ح۲۳۱۹.

می پردازیم:

الف. مسجد کوفه و تعدیل قبله آن

روایت اول:

در روایت صحیح السندی(۱)، اصبغ بن نباته درباره ناراحتی امیرالمؤمنین علیه السلام از وضعیت مسجد کوفه و تغییراتی که در آن صورت گرفته، ونیز ویرانی آن در زمان ظهور قائم چنین می گوید:

عنه [الفضل بن شاذان] عن علی بن الحکم عن الربیع بن محمد المسلمی عن سعد بن ظریف عن الاصبغ بن نباته قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی حدیث له حتی انتهی إلی مسجد الکوفه و کان مبنیاً بخزفٍ و دنان و طین فقال: «ویلٌ لمن هدمک و ویل سهل هدمک و ویل لبانیک بالمطبوخ المغیر قبله نوح، طوبی لمن شهد هدمک مع قائم أهل بیتی، أولئک خیار الأمه مع الأبرار العتره(۲)؛

اصبغ بن نباته می گوید: امیرمؤمنان علیه السلام هنگام ورود به مسجد کوفه که در آن زمان با خزف و گل پخته ساخته شده بود، فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد! وای بر کسی که زمینه ویرانی تو را آسان کرد! وای بر آن که تو را با گل و خاک پخته بنا کرد و جهت قبله نوح را تغییر داد!» آن گاه

ص:۱۱۸

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۰۷ و ۸؛ رجال طوسی، ص۱۱۵؛ فهرست طوسی، ص۸۹ و ۲۱۴؛ الخلاصه للحلی، ص۹۳ و ۲۴؛ رجال کشی، ص۵۰۸؛ معجم رجال الحدیث، ج۷، ص۱۷۳ و ۱۷۷؛ ج۸، ص۴۵ و ۶۷

۲- غیبت طوسی، ص۴۷۳؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۲، ح ۶۰.

ادامه داد: «خوشا به حال کسی که شاهد ویرانی تو در روزگار حضرت قائم از اهل بیت می باشد آنان برگزیدگان امت هستند که همراه نیکان عترت می باشند».

در اینجا دو نکته قابل توجه است؛ یکی این که مراد از ویرانی مسجد در گذشته، علاوه بر تخریب ظاهری (تغییر قبله) تخریب معنوی نیز بوده است؛ چرا که در روایت دارد مسجد با سفال و... ساخته شده بود؛ یعنی مسجد، به نوعی از حالت ساده قبلی خارج و به صورتی تجملاتی ساخته شده بود. دیگر این که تخریب دوم (در زمان ظهور) توسط بهترین افراد امت صورت می گیرد و این خود، نشان از آن دارد که تخریب، برای اصلاح این مسجد صورت می گیرد. خداوند متعال می فرماید:

إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر و أقام الصلوه و آتی الزکوه و لم یخش إلّا الله فعسی أولئک أن یکونوا من المهتدین(۱)؛

مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد. امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.

روایت دوم:

تغییر قبله مسجد کوفه از دیگر اقدامات امام عصر علیه السلام می باشد که حبه عرنی آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر می دهد:

۱- توبه (۹)، ۱۸.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا على بن الحسن التيملى قال: حدثنا الحسن و محمد ابنا على بن يوسف عن سعدان بن مسلم عن صباح المزنى عن الحارث بن حصيره عن حبه العرنى قال: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «كأنى أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفه، قدضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل، أما إن قائمنا إذا قام كسره و سوى قبلته(۱)؛

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: گويى شيعيانم را در مسجد كوفه مى بينم كه خيمه ها برپا كرده اند و قرآن را آن چنان كه نازل شده است به مردم ياد مى دهند. بى گمان هنگامى كه قائم ما قيام كند، مسجد كوفه را شكسته و قبله آن را تعديل مى كند.

اين روايت، نشان دهنده اهميت مسجد كوفه در دوران ظهور است و اينكه يک پايگاه بزرگ فرهنگى براى تعليم و نشر معارف مى باشد. علاوه بر اين، حضرت در دوران ظهور، اين پايگاه فرهنگى را اصلاح كرده، قبله اش را تعديل مى كند.

البته وجود افرادى چون «حبه العرنى» (مهمل)، «محمد بن على بن يوسف» (ضعيف)(۲) باعث مى شود كه روايت، ضعيف و فاقد اعتبار باشد.

روايت سوم:

روايت دوم در بحث قبل نيز بر تخريب و تجديد بناى مسجد كوفه

۱- غيبت نعمانى، ص۳۱۸؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۶۴، ح۱۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۶۹، ح۳۸۰۳-۳.
۲- رجال نجاشى، ص۳۳۳؛ الخلاصه للحلى، ص۲۵۳.

دلالت دارد:

إن القائم إذا قام رد البيت الحرام إلی أساسه و مسجد الرسول و مسجد الکوفه إلی إساسه؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خانه خدا را به اندازه نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

از مجموع روایات این قسمت- که در مجموع، مستفیض بود- می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت به اصلاحاتی در بنای مسجد کوفه اقدام خواهد کرد که از آن جمله، تعدیل قبله آن است. واضح است که این اقدام حضرت نیز از مصادیق مبارزه با بدعت می باشد و حکم جدیدی به شمار نمی آید.

ب. مساجد اربعه در کوفه

فضل بن شاذان در ضمن روایت ضعیفی(۱) از امام صادق علیه السلام اشاره به این مطلب دارد که حضرت مهدی علیه السلام چهار مسجد را در کوفه خراب خواهد کرد و آن ها را به سبک مساجد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد ساخت:

عنه [الفضل بن شاذان] عن عبدالرحمن بن أبی هاشم عن علی بن أبی حمزه عن أبی بصیر [عن أبی جعفر] فی حدیث له اختصرناه قال: «إذا قام القائم علیه السلام دخل الکوفه و أمر بهدم المساجد الأربعه حتی یبلغ أساسها و یصیرها عریشاً کعریش

۱- این روایت به دلیل وجود «علی بن ابی حمزه» در سلسله راویان آن، ضعیف است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

موسی و تکون المساجد کلها جماء لاشرف لها کما کانت علی عهد رسول الله...(1)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، وارد کوفه شده به تخریب چهار مسجد، امر می کند. برای آن ها سقفی مثل عریش(2) موسی قرار می دهد و مساجد، همگی هموار و غیر مشرف می گردند، آن چنان که در عهد رسول خدا بود.

در این باره همین یک روایت ضعیف وجود دارد؛ اما برخی(3) به آن اعتنا کرده، احتمال داده اند مقصود از این مساجد چهارگانه، همان مساجدی باشد که به شکرانه کشتن امام حسین علیه السلام در کوفه ساخته شد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

جددت اربعه مساجد بالکوفه فرحاً لقتل الحسین علیه السلام: مسجد الاشعث و مسجد جریر و مسجد سماک و مسجد شبث بن ربعی(4).

در کوفه به سبب شادی از کشتن حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد که عبارتند از مسجد اشعث، جریر، سماک و شبث بن ربعی.

البته این مساجد، اکنون وجود ندارند؛ ولی امکان دارد قومی بیایند

ص:۱۲۲

۱- غیبت طوسی، ص۴۷۵؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۳، ح۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۶۸.
۲- عریش، سایبانی است که برای محافظت از گرما و آفتاب می سازند، بنابر نقل طریحی، آن را از شاخه درخت خرما می سازند و تا پایان فصل خرما در آن به سر می برند.
۳- علی دوانی در کتاب مهدی موعود، ص۱۱۲۱.
۴- کافی، ج۳، ص۴۹۰، ح۲.

و از روی دشمنی با اهل بیت علیه السلام، دوباره آن ها را بنا کنند.

از طرف دیگر نیز احتمال دارد تخریب این مساجد چهارگانه به دلیل بنای تجملاتی آن ها باشد، به قرینه اینکه در روایت می فرماید: همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سقف آن ها را از عریش قرار می دهد و آن ها را مشرف بر دیگر ساختمان ها نمی سازد.

بنابر هر دو احتمال، تخریب این چهار مسجد نیز از احکام جدید محسوب نمی شود. در صورت اول، از باب از بین بردن مظاهر ظلم و در صورت دوم، برای مبارزه با بدعت است.

ج. مساجد مُشرف

در بخشی از روایتی که در قسمت قبل، از کتاب الغیبه طوسی نقل شد چنین آمده است:

و تکون المساجد کلها جمّاء لا شرف لها کما کانت علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ؛

همه مساجد [در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام] هموار [هم سطح منازل] خواهد شد و هیچ اشرافی [بر مکان های دیگر] ندارند؛ همان طور که مساجد در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین بودند.

از این روایت به دست می آید که مساجد در زمان رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای ساخته می شده که هم سطح سایر منازل و ساختمان ها باشد، تا از ساختمان مسجد، تسلطی بر منزل مردم نباشد و امام عصر علیه السلام نیز در زمان حکومتش مساجد را همین گونه خواهد ساخت.

این روایت، یک روایت ضعیف است؛ اما به خوبی بیان می کند که

این، حکم جدیدی نیست و مساجد زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بوده اند و بعدها بر اثر گذشت زمان، تغییر شکل داده و به صورت ساختمان های مرتفعی ساخته شده اند که شاید نوعی تعرض به حقوق همسایگان مسجد محسوب شود. حضرت حجت علیه السلام برای رعایت عدالت و جلوگیری از ظلم، مساجد را به شکل قبلی بر می گرداند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان علیاً علیه السلام رأی مسجداً بالکوفه و قد شُرِّف فقال کأنّه بیعه و قال إن المساجد تبنی جماً لا تشرف(1)؛

امام علی علیه السلام مسجدی را در کوفه دید که [بر سایر منازل] اشراف داشت، فرمود: «مثل اینکه [اینجا] کلیسا است» و فرمود: «همانا مساجد، هموار [با دیگر ساختمان ها] و غیر مشرف ساخته می شوند».

د. مساجد سد راه مردم

در همان روایتی که از کتاب الغیبه طوسی درباره تخریب مساجد اربعه نقل شد، آمده است:

اذا قام القائم دخل الکوفه و امر بهدم المساجد الاربعه... و یهدم کل مسجد علی الطریق؛(2)

حضرت هر مسجدی را که در سر راه مردم قرار دارد و برای آنان ایجاد مزاحمت می کند، خراب خواهد کرد.

۱- وسائل الشیعه، ج۵، ص۲۱۵، ح۶۳۶۶.

۲- غیبت طوسی، ص۴۷۵.

این روایت به روشنی بیان کرده است که اگر مسجدی در موقعیتی ساخته شده باشد که بر سر راه عبور و مرور مردم باشد، توسط حضرت، خراب می شود.

از آنجا که در حکومت اسلامی، همواره مصلحت عموم مردم دارای اهمیت بوده است، این حکم بعید به نظر نمی رسد. در مسالک درباره اینکه اگر مسجدی در مسیر راه ساخته شود و باعث ضرر رساندن به کسی شود، آیا ضمان آور است یا نه، آمده است:

و قیل إن کان بناؤه بإذن الإمام لم یضمن ما یتلف بسببه و إلّا ضمن. و المصنف [صاحب شرایع] استبعد الفرض و هو کون الإمام یأذن فی بناء مسجد فی الطریق(۱)؛

و گفته شده اگر بنای آن (مسجد) با اذن امام باشد، چیزی که به سبب آن تلف شده را ضامن نیست و الا ضامن خواهد بود. مصنف [صاحب شرایع] این فرض را که امام اجازه دهد تا مسجدی در سر راه مردم ساخته شود را بعید دانسته است.

از این عبارات می فهمیم امام حتی در مسائل عبادی هم به مصلحت عمومی توجه دارد. امروزه نیز شاهد این هستیم که در برخی موارد، مراجع تقلید به تخریب مسجدی که در مسیر راه قرار گرفته، حکم داده اند و برخی گفته اند: بعد از تخریب، حکم مسجد بودن را هم ندارد.

۱- مسالک الافهام، ج۱۵، ص۳۶۳.

ه. سقف مساجد

روایت اول:

در حدیث مرفوعی از امام باقر علیه السلام آمده است:

أول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسّرها و یأمر بها فیجعل عریشاً کعریش موسی(1)؛

نخستین چیزی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن آغاز می کند، سقف مساجد است. آن ها را ویران کرده و امر به ویرانی آن ها می کند. پس بر آن ها سقف هایی مثل عریش موسی قرار می دهد.

شیخ صدوق در مقدمه کتابش می گوید:

در این کتاب روایاتی را ذکر کرده ام که بر طبق آن فتوا داده ام، و به صحت آن حکم کرده، میان خود و خدا حجت داشته ام؛ لذا شاید بتوان از ضعف سند این روایت چشم پوشی کرد.

روایت دوم:

وقتی از امام صادق علیه السلام در باره کراهت نماز در مساجدی که دارای سقف هستند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ، آن را تا قبل از ظهور امام عصر علیه السلام بدون اشکال دانستند؛ اما برای زمان ظهور وضعیت دیگری را خبر می دهد:

علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبی قال: سئل ابوعبدالله علیه السلام عن المساجد المظلّله أیکره

۱- من لایحضر الفقیه، ج۱، ص۲۳۶، ح۷۰۶؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۲۰۷، ح۶۳۴۲.

الصلاه فیها؟ فقال علیه السلام: «نعم؛ ولکن لایضرکم الیوم، ولو قد کان العدل، لرأیتم کیف یصنع فی ذلک...(۱)؛

حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا نماز خواندن در مساجد مسقف (سر پوشیده) کراهت دارد؟» فرمود: «آری، ولی امروز [تا پیش از قیام مهدی] مشکلی نیست؛ ولی آن روز که حکومت عدل برپا شود، خواهید دید با این گونه مساجد چه خواهد کرد.

برخی این روایت را «حسن» دانسته اند؛ چرا که «ابراهیم بن هاشم» توثیق خاص ندارد؛ اما برخی دیگر وی را فوق وثاقت دانسته و شأن او را بالاتر از ثقه می دانند؛ ضمن اینکه بنابر بعضی مبانی، وی توثیق عام نیز دارد؛ زیرا علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش، مشایخ خود را توثیق کرده و توثیق عام به خاص منحل می شود؛ یعنی یکایک مشایخ آن کتاب، ثقه می باشند. پس طبق این نظر، روایت صحیح است.(۲)

روایت سوم:

روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام که در بحث «تخریب مساجد اربعه در کوفه» ذکر شد نیز بیان می کند که وقتی حضرت، مساجد چهارگانه کوفه را تخریب نموده و آن ها را از نو بنا کند، برای آن ها سقف هایی از عریش قرار می دهد.

ص:۱۲۷

۱- کافی، ج۳، ص۳۶۸، ح۴؛ بحارالانوا ر، ج۵۲، ص۳۷۴، ح ۱۷۰.

۲- نجم الدین طبسی، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم، ش۱۵، ص۲۲۳. (ظاهراً نظر دوم صحیح است پس روایت صحیحه می باشد).

از سه روایت فوق، روایت اول و سوم بیان می کند که حضرت مهدی علیه السلام سقف مساجد را به صورت سایبان خواهد ساخت؛ ضمن اینکه روایت اول از تخریب سقف کنونی مساجد نیز خبر می دهد. این دو روایت بر استحباب حمل شده اند؛ زیرا نبودن مانع و حائل میان نمازگزار و آسمان، مستحب است و نبودن حائل، یکی از اسباب قبولی نماز و استجابت دعا است.(۱)

روایت دوم نیز از کراهت نماز خواندن در مساجد سر پوشیده _ در غیر این زمان _ صحبت می کند و می گوید: «روزی که حکومت عدل بر پا شود، خواهید دید با این گونه مساجد چه خواهد کرد»؛ اما تصریح ندارد که حضرت با آن ها چه خواهد کرد البته با توجه به روایت اول و سوم، احتمالاً منظور حضرت، تخریب سقف مساجد و جایگزین کردن عریش به جای آن است.

برخی علما درباره روایت دوم گفته اند:

ظاهر روایت این است که مسقف کردن مسجد، خلاف نظر شرع و یک نوع سنت شکنی است و مورد کراهت شرع است؛ ولی فعلاً مبارزه با این سنت شکنی، زمینه ندارد و نماز مؤمنان در این گونه مساجد مشکلی ندارد؛ لیکن به هنگام ظهور عدالت و مبارزه با سنت شکنی، درباره آن، تصمیم دیگری اتخاذ می شود.(۲)

۱- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص۱۵۸.

۲- نجم الدین طبسی، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم،ش ۱۵، ص۲۲۴.

و کلام آخر آنکه، این عمل امام مهدی علیه السلام نه تنها حکم جدیدی نیست؛ بلکه همان سیره و روش جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که حضرت، آن را احیا می کند:

و فی الحدیث ان مسجده صلی الله علیه و آله و سلم کان بغیر سقف فانه لما عمل المسجد سئل عن کیفیته فقال عریش کعریش اخی موسی؛(۱)

در حدیث است که مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سقف نداشت و در هنگام ساخت مسجد، درباره علت این مسأله از ایشان سؤال شد و حضرت فرمودند: سایبانی است مثل سایبان برادرم موسی.

و. مناره ها و مقصوره ها

و. مناره ها و مقصوره ها(۲)

یکی از کارهایی که توسط حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد، تخریب مناره ها و مقصوره ها است. و دلیل آن، چنان که در روایت ذکر شده این است که ساخت آن ها بدعتی است که در دین صورت گرفته و هیچ یک از پیامبران و حجت های خدا چنین کاری نکرده اند.

و روی سعد بن عبدالله عن داود بن قاسم الجعفری قال: کنت عند أبی محمد علیه السلام فقال: «إذا قام القائم یهدم المنار و المقاصیر التی فی المساجد» فقلت فی نفسی: «لأیّ معنی هذا؟» فأقبل علیّ فقال: «معنی هذا أنها محدثه مبتدعه لم یبنها نبی و لا حجه(۳)؛

۱- عوالی اللئالی، ج۲، ص۲۱۶، ح۷.

۲- مقصوره، به محلی از مسجد گفته می شود که برای خلیفه یا امام جماعت می ساختند، تا در حال نماز در آن جا بایستد و از دسترس دشمن دور باشد.

۳- غیبت طوسی، ص۲۰۷؛ کشف الغمه، ج۲، ص۴۱۸؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۳، ح۳۲ و ج ۸۰، ص۳۷۶، ح۴۴.

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام عسکری بودم که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، مناره ها و مقصوره هایی را که در مساجد است، ویران می کند.» با خود گفتم: «چرا حضرت چنین می کند؟» امام رو به من کرد و فرمود: «چون این ها بدعت و نوآوری هایی است که پیامبر و امامی آن را نساخته است».

این روایت که به دو طریق صحیح وارد شده است(۱)، ما را به این نتیجه می رساند که حضرت مهدی علیه السلام از آن رو که یکی از برنامه های مهم فرهنگی اش، مبارزه با بدعت ها است، به ویران کردن مناره ها و مقصوره ها دست خواهد زد؛ چرا که آن ها از بدعت های به وجود آمده، پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

علامه مجلسی در این باره می گوید:

المشهور بین الأصحاب کراهه تطویل المناره، أزید من سطح المسجد، لئلا یشرف المؤذنون علی الجیران، و المنارات الطویله من بدع عمر(۲)؛

مشهور میان اصحاب، کراهت بلندتر ساختن مناره مساجد از سطح مسجد است؛ برای اینکه مؤذنان بر همسایگان اشراف نداشته باشند و مناره های بلند، از بدعت های عمر می باشد.

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص۱۷۸ و ۱۵۶؛ رجال طوسی، ص۳۷۵ و ۳۸۶ و ۳۹۹؛ فهرست طوسی، ص۲۱۶ و ۱۸۲؛ الخلاصه للحلی، ص۷۹ و ۶۸ ؛ رجال نجاشی، ص۲۲۰؛ رجال طوسی، ص۴۰۰؛ فهرست طوسی، ص۲۹۴؛ الخلاصه للحلی، ص۱۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج۲، ص۲۸۸ و ۳۲۳ و ۳۲۷.
۲- بحارالانوار، ج۸۰، ص۳۷۶، ذیل ح۴۴.

در نقلی آمده است:

إن علیاً مرّ علی مناره طویله فأمر بهدمها، ثم قال: «لاترفع المناره الاّ مع سطح المسجد(۱)»؛

علی علیه السلام از کنار مناره بلندی عبور کرد و به تخریب آن امر نمود؛ سپس فرمود: «مناره از سطح مسجد، بلندتر ساخته نمی شود».

پس حضرت مهدی علیه السلام با این کار خود، حکم جدیدی نمی آورد؛ بلکه در ادامه سیره و روش پدران بزرگوارش به چنین اقدامی دست می زند.

از سوی دیگر با وجود مناره های بلند، همان محذوری پیش خواهد آمد که از ساخت مساجد مُشرف پیش می آمد؛ لذا برخی گفته اند:

از این روایات، حرمت ساختن مناره های بلند به دست می آید؛ زیرا اشراف داشتن و مسلط شدن بر خانه های مسلمانان، حرام است.(۲)

نکته مهم

در کتاب اعلام الوری، این روایت به گونه دیگری وارد شده و آمده است: «اذا خرج القائم یأمر بهدم المنابر...»(۳) که احتمال دارد اشتباهی از جانب نساخ باشد که به جای «المنار» کلمه «المنابر» را نوشته اند؛

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۷۲۲.

۲- روضه المتقین، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- اعلام الوری، ص ۳۷۳، احمد بن محمد بن عیاش قال: و حدثنا احمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبدالله بن جعفر قال: حدثنا ابوهاشم قال کنت... .؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۳۷.

چرا که سند همه این روایات به ابوهاشم [داود بن قاسم جعفری] بر می گردد. این احتمال، زمانی تقویت می شود که در روایات دیگر نیز امر به تخریب مناره های بلند وجود دارد.(۱) مؤید دیگر این مطلب، روایاتی است که در آن ها صحبت از تخریب مساجد مشرف، توسط امام زمان علیه السلام به میان آمده است و در این جا نیز چون مناره های بلند، مشرف بر سایر ساختمان ها می شود، حضرت به تخریب آن، امر می کند.

بنابر این درباره تخریب مناره ها و مقصوره ها یک روایت صحیح وجود دارد. اگر بپذیریم در روایت اعلام الوری تصحیف صورت گرفته و در آن روایت هم، لفظ «المنار» وجود داشته است، روایات این بحث به دو روایت صحیح می رسد اما بنابر این احتمال که در روایت اعلام الوری تصحیفی صورت نگرفته باشد و عبارت همان «المنابر» باشد، باید گفت یکی دیگر از کارهای حضرت، تخریب منبرها است؛ در این صورت، روایت نیاز به توضیح و توجیه دارد و باید گفت: یا منظور منابری است که دارای زینت هستند، یا منبرهایی که در اختیار عده ای قرار گرفته که از آن سوء استفاده کرده، تیشه به ریشه اسلام می زنند(۲).

ص:۱۳۲

۱- من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۳۹، ح۷۲۲ .

۲- برای این که این مطلب بعید به نظر نرسد می توان مسجد ضرار را مثال زد که وقتی تبدیل به پایگاه دشمن می شود، رسول گرامی اسلام دستور به تخریب آن می دهند.

ز. زینت مساجد

ایجاد نقش و نگار بر در و دیوار مساجد و تزیین آن، از جمله اموری است که در روایات نهی شده است. ظاهراً هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام با این عمل، برخورد خواهد شد؛ اگر چه در روایت به آن، تصریحی نشده است.

الحسن بن علی العلوی عن سهل بن جمهور عن عبدالعظیم بن عبدالله العلوی عن الحسن بن الحسین العرنی عن عمرو ابن جمیع قال: سئلت أبا جعفر علیه السلام عن الصلاه فی المساجد المصوره فقال علیه السلام: «أکره ذلک ولکن لایضرکم ذلک، الیوم و لو قد قام العدل رأیتم کیف یصنع فی ذلک(۱)؛

عمرو بن جمیع می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نماز در مساجدی که دارای نقش و نگار است، سؤال کردم. حضرت فرمود: «این کار را خوش ندارم؛ ولی در این روزگار این امر برای شما ضرری ندارد. اگر عدالت حاکم شود، خواهید دید که در این امر چگونه عمل می کند».

آیت الله طبسی می فرماید:

این روایت ضعیف است؛(۲) ولی از اینکه فقها به استناد این روایت و دیگر روایات، فتوا به کراهت نقش در مساجد داده اند، چنین استفاده می شود که مورد اعتماد و عمل آنان

۱- کافی، ج۳، ص۳۶۹، ح۶؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۷۴، ح۱۷۱.

۲- این روایت به واسطه سه نفر ضعیف است: ۱ـ «الحسن بن علی العلوی» که مجهول است ۲ـ «الحسن بن الحسین العرنی» که مهمل است ۳ـ «عمرو بن جمیع» که ضعیف است.ر.ک: رجال نجاشی، ص۲۸۸؛ رجال طوسی، ص۲۵۱؛ الخلاصه للحلی، ص۲۴۱.

بوده است؛ لکن ممکن است گفته شود که این عمل فقهای شیعه بر مبنای تسامح در ادله سنن است.(۱)

در مقابل نیز روایاتی وجود دارد که وجود نقش در مساجد را بلامانع می داند:

علی بن جعفر عن الامام الکاظم علیه السلام: «سألته عن المسجد یکتب فی القبله القران أو شیء من ذکر الله؟» قال: «لا بأس». و سألته عن المسجد ینقش فی قبلته بجص أو أصباغ؟ قال «لا بأس»(۲)؛

علی بن جعفر گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره نوشتن آیات قرآن یا ذکری از اذکار خداوند در سمت قبله مسجد سؤال کردم». حضرت فرمود: «اشکال ندارد». دوباره پرسیدم «آیا کشیدن نقش با گچ و رنگ در سمت قبله مسجد اشکال دارد؟» فرمود: «اشکال ندارد».

علامه مجلسی می فرماید:

و أما النقش فقد حکم جماعه بتحریم النقش بالذهب و أطلق العلامه فی أکثر کتبه و المحقق فی المعتبر و الشهید فی الذکری، تحریم النقش من غیر تقیید بالذهب، معللین بأن ذلک لم یکن فی عهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم فیکون بدعه، و هو استدلال ضعیف و کذا حکم الأکثر بتحریم نقش الصور. و احتج علیه الفاضلان بالتعلیل السابق و بما رواه الشیخ عن عمرو بن

۱- نجم الدین طبسی، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم، ش۱۵، ص۲۲۵.

۲- قرب الاسناد، ص ۲۹۰.

جمیع(۱) و هی مجهوله غیر داله علی التحریم و الشهید فی البیان حرم زخرفتها و نقشها و تصویرها بما فیه روح و کره غیره کالشجر و فی الدروس کره الجمیع، و ظاهر الخبر جواز الجمیع و الأحوط الترک مطلقاً(۲)؛

اما نقش [در مساجد]؛ عده ای به تحریم نقش با طلا حکم کرده اند و علامه در بیشتر کتاب هایش و محقق در معتبر و شهید در ذکری نقش را مطلقاً حرام دانسته اند، بدون اینکه به «نقش با طلا» مقید کرده باشند و دلیل آن ها آن ا ست که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نبوده و این از بدعت ها است؛ ولی این استدلال ضعیف است و حکم بیشتر فقها به حرمت نقش صورت ها نیز چنین است. فاضلان بر حرمت نقش صورت در مساجد به همان دلیل سابق (بدعت) احتجاج کرده اند و نیز به روایت شیخ از عمرو بن جمیع که مجهول است و برتحریم نیز دلالت ندارد. شهید در البیان، نقش و تزیین و تصویر مساجد را با چیزی که دارای روح باشد، حرام دانسته وغیر آن مثل درخت را مکروه می داند و در کتاب الدروس همه موارد را مکروه دانسته است. ظاهر روایت، جواز تمام موارد است و احوط، ترک همه آ ن ها است.

شاید بتوان گفت جمع میان این دو دسته روایت به این است که روایات دال بر منع را برای تصاویر چیزهایی که دارای روح هستند و روایات دال بر جواز را برای تصاویر چیزهایی که روح ندارند، مثل گل

۱- روایت مورد بحث.

۲- بحارالانوار، ج ۸۰، ص۳۸۷، ذیل روایت ۶۷ .

و درخت و... بدانیم.

به هر حـال، موضع گیری حضـرت حجت علیه السـلام در دوران ظهور درباره زینت مساجـد، امر جدیـدی نیست؛ بلکه از باب مبارزه با تجمل گرایی و سوق دادن مردم به معنویات است؛ به ویژه در اماکن مـذهبی که جایگاه یاد و ذکر خـدا است که این روش پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و امامان علیهم السـلام بوده؛ ولی متأسـفانه امروزه به فراموشـی سپرده شده است. علاوه بر آن، برخی از اموری که در ساخت مساجد صورت می گیرد، بدعت است که حضـرت با آن مبارزه خواهد کرد. نافع از ابن عمر نقل می کند:

کان مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم مبنیا بلبن و کان أسطوانه خشباً و کان سقفه جریداً، فقبض النبی صلی الله علیه و آله و سـلم و ولی أبوبکر فلم یحرکه حتی مات، ثم ولی عمر فزاد فیه و جعل أسـطوانه الخشب کما کان و سـقفه بالجرید، فلما کان عثمان زاد فیه فبناه بالحجاره المنقوشه و سقفه بالساج(۱)؛

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خشت خام ساخته شده بود و ستون های آن از چوب [تنه درخت] و سقفش از شاخه های خشک بود. وقتی پیامبر از دنیا رفت و ابوبکر خلیفه شد، هیچ تغییری در آن نداد تا زمانی که مرد؛ سپس عمر خلیفه شد و مقـداری به بنای آن اضافه کرد و سـتون هایش را از چوب و سـقفش را از شاخه های خشک قرار داد. وقتی عثمان خلیفه شد، مقدار دیگری به بنای آن افزود؛ ولی این بار آن را با سنگ های نقش دار، ساخته و با چوب درخت ساج آن را مسقف کرد.

۱- المصنف عبدالرزاق، ج۳، ص۱۵۳، ح۵۱۲۹.

۳. امور اقتصادی

الف. مبارزه با ثروت اندوزی

در دوران پیش از ظهور، انفاق و کمک به دیگران مستحب است؛ اما در عصر ظهور، ذخیره کردن اموالی که به آن ها نیاز ندارد، حرام است؛ بلکه باید آن را در اختیار امامِ قائم علیه السلام قرار دهد، تا در راه مبارزه با دشمنان از آن استفاده شود.

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن کثیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: «موسّع علی شیعتنا أن ینفقوا مما فی أیدیهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم علی کل ذی کنز کنزه، حتی یأتیه به فیستعین به علی عدوه و هو قول الله عزوجل *... و الذین یکنزون الذهب و الفضه و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم*(۱) و(۲)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما در فراخی خواهند بود و آزادند آنچه را به دست می آورند، در راه خیر و نیکی مصرف کنند؛ ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، بر هر صاحب گنجی [ثروت زیاد] اندوخته اش را حرام می کند، مگر آنکه آن را به خدمت آن حضرت آورد و از آن در جنگ با دشمن یاری و کمک بگیرد و این است سخن خداوند که می فرماید: «وکسانی که طلا و نقره را گنجینه می کنند...».

ص:۱۳۷

۱- توبه (۹)، ۳۴.

۲- کافی، ج۴، ص۶۱، ح۴؛ تهذیب، ج۴، ص۱۴۳، ح۲۴ با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج۲، ص۸۷، ح۵۴.

در این موضوع، همین یک روایت وارد شده است که دو طریق دارد. طریق کافی که صحیح است و طریق تهذیب هم طبق تحقیق و تصحیحی که در سند آن صورت گرفته، صحیح می باشد(۱).

از آن جایی که اسلام با ثروت اندوزی مخالف بوده و احکامی چون خمس را ــ البته نه فقط برای مبارزه با ثروت اندوزی ــ وضع کرده است، می توان گفت: مضمون این روایت، قابل تأیید است. در این جا توجه به دو نکته لازم است:

۱. با توجه به ذیل روایت (یستعین به علی عدوه) معلوم می شود مراد از انفاق در صدر روایت نیز انفاق برای مبارزه با دشمنان است.

۲. اینکه در روایت می فرماید: «فیستعین به علی عدوه» نشانه آن که این حکم برای آغاز ظهور می باشد که حضرت، درگیر جنگ های

۱- طریق کافی:ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۵۳ و ۸۳؛ رجال طوسی، ص۳۵۱؛ فهرست طوسی، ص۶۱؛ الخلاصه للحلی، ص۱۵۷ و ۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۶، ص۱۵۱، محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری و ج۱۸، ص۱۸۴)،و طریق تهذیب:محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسن و محمد بن علی بن محبوب و حسن بن علی و محسن بن علی بن یوسف جمیعاً عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحه صاحب السابری عن معاذ بن کثیر بیاع الأکسیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال ...) ضعیف می باشد. البته برخی طریق تهذیب را تصحیح کرده، گفته اند: منظور از «الحسن بن الحسن» ــ آن چنان که در بعضی از نسخ آمده ــ «الحسن بن الحسین اللؤلؤیی» می باشد و «محمد بن علی» مقصود «ابن محبوب» نیست؛ زیرا در بعضی نسخ فقط «محمد بن علی» آمده و اگر مراد ابن محبوب باشد هم از جهت راوی (صفار) و هم از جهت مروی عنه (محمد بن سنان) دچار مشکل می شود. نکته دیگر اینکه«محسن بن علی بن یوسف» در واقع «حسن بن علی بن یوسف» است. ر.ک: نرم افزار درایه النور.

مختلف می شود. (البته از روایات دیگری می توان استفاده کرد که ثروت اندوزی در ایام حکومت امام مهدی علیه السلام ممنوع خواهد بود).

ب. قطایع

اشاره

ب. قطایع(۱)

یکی از برنامه های حضرت در زمینه اقتصاد، بازپس گیری قطایع خواهد بود؛ یعنی آن حضرت، دارایی های غیرمنقول بزرگ، مانند روستاها و اراضی بسیار و قلعه ها را که پادشاهان و حکام به اطرافیان خود بخشیده اند، پس می گیرد.(۲)

روایت اول:

عنه [هارون بن مسلم] عن مسعده بن زیاد عن جعفر عن أبیه۸: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أمر بالنزول علی أهل الذمه ثلاثه أیام و قال: «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع»(۳)؛

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود به نزول بر اهل ذمه سه روز و فرمود: «وقتی که قائم ما قیام کند قطایع از بین می رود؛ به گونه ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود».

«هارون بن مسلم» و «مسعده بن زیاد» هر دو امامی و ثقه هستند؛(۴)

۱- «اسم لما لاینقل من المال کالقری و الاراضی و الابراج و الحصون» (مجمع البحرین، ج۴، ص۳۷۹).

۲- ر.ک: عصر زندگی، ص۱۲۵.

۳- قرب الاسناد، ص۸۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۲۲۲، ح۲۲۳۸۱؛ بحارالانوار، ج۹۷، ص۵۸، ح۴ و ص۶۶، ح۱۱.

۴- رجال نجاشی، ص۴۳۸ و ۴۱۵؛ الخلاصه للحلی، ص۱۸۰ و ۱۷۳.

لذا سند روایت صحیح است.

روایت دوم:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عمر بن یزید قال: رأیت مسمعاً بالمدینه و قدکان حمل إلی أبی عبدالله علیه السلام تلک السنه مالاً... «کلّ ما فی أیدی شیعتنا من الأرض فهم فیه محلّلون حتی یقوم قائمنا، فیجبیهم طَسْقَ ما کان فی أیدیهم و یترک الأرض فی أیدیهم و أما ما کان فی أیدی غیرهم فان کسبهم من الأرض حرام علیهم حتی یقوم قائمنا فیأخذ الأرض من أیدیهم و یخرجهم صغره...(۱)؛

هر زمینی که در دست شیعیان ماست، برایشان حلال است، تا زمانی که قائم ما قیام کند. آن حضرت، قسط خراج را از آن ها گرفته، زمین را در دستشان باقی می گذارد؛ ولی زمین هایی که در دست غیر شیعیان است، استفاده ای که از آن می کنند، حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آن ها را با خواری بیرون کند.

سند کافی (۲) و سند تهذیب (۳)هر دو صحیح می باشند.

۱- کافی، ج۱، ص۴۰۸، ح۳؛ تهذیب، ج۴، ص۱۴۴، ح۲۵: سعد بن عبدالله عن ابی جعفر عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید... (با اندکی تفاوت در متن).

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۵۳ و ۸۳ و ۴۲۰؛ رجال طوسی، ص۳۵۱، ۳۳۴، ۳۵۴؛ فهرست طوسی، ص۶۱ و ۱۲۳؛ الخلاصه للحلی، ص۱۵۷ و ۱۴ و ۳۷ و ۱۹ و ۱۷۱؛ رجال کشی، ص۵۵۶ و ۳۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۳، ص۶۲.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ص۱۷۸و ۸۳؛ رجال طوسی، ص۳۵۱؛ فهرست طوسی، ص۲۱۶؛ الخلاصه للحلی، ص۷۹ و ۱۴. مراد از «ابی جعفر» احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است.

روایت سوم:

محمـد بن یحیی عن أحمـد بن محمـد بن عیسـی عن ابن محبوب عن هشـام بن سالم عن أبی خالـد الکابلی عن ابی جعفر علیه السـلام قال: «وجـدنا فی کتاب علی علیه السـلام أن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین، أنا و أهل بیتی الـذی أورثنـا الله الأرض و نحن المتقون و الأرض کلها لنا... حتی یظهر القائم من أهل بیتی بالسـیف فیحویها و یمنعها و یخرجهم منها کما حواها رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم و منعها إلّا ما کان فی أیـدی شـیعتنا فإنه یقاطعهم علی ما فی أیـدیهم و یترک الأرض فی أیدیهم(۱)؛

ابوخالـد کابلی می گویـد امام باقر علیه السـلام فرمود: در کتاب علی علیه السـلام دیدم که درباره آیه «إن الأرض لله یورثها...» آمده است: من و اهل بیتم کسانی هستیم که زمین را به ارث می بریم. متقین، ما هستیم و همه زمین از آنِ ما است...، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آن گاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفان جلوگیری نماید و آن ها را اخراج می کند. همچنان که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم زمین ها را تصـرف کرد و از متصرفان جلوگیری نمود؛ مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما است که حضرت قائم درباره آن ها مقاطعه ببندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

ص:۱۴۱

۱- کافی، ج۱، ص۴۰۷، ح۱؛ تهذیب، ج۷، ص۱۵۲، ح۲۳؛ استبصار، ج۳، ص۱۰۸، ح۵.

سند این روایت طبق نقل کافی صحیح می باشد؛(۱) اما در تهذیب و استبصار، از «ابن محبوب» به بعد در سند ذکر شده است.

روایاتی که درباره قطایع وارد شده است، مجموعاً به نکات زیر اشاره دارد:

۱. در روزگار حکومت حضرت قائم علیه السلام قطایع از بین خواهد رفت؛

۲. زمین هایی که در اختیار شیعیان است، همچنان در دست آنان باقی خواهد ماند و در قبال آن به حکومت، مالیات پرداخت می کنند؛ اما زمین هایی که در دست غیر شیعیان باشد، از آن ها گرفته می شود و آنان با خواری و ذلت از آنجا رانده می شوند؛

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تصرف های بی جا جلوگیری می کرد.

در دولت کریمه مهدی آل محمد علیه السلام آن قدر مال به مردم داده می شود که دیگر نیازمندی وجود نخواهد داشت؛ اما این بدان معنا نیست که این بذل و بخشش ها بدون حساب و کتاب و از روی میل شخصی باشد. عطایای آن حضرت همه بر اساس عدالت و مساوات خواهد بود؛ از این رو در آن زمان دیگر شاهد پارتی بازی، رانت خواری، زمین خواری، رشوه خواری و استفاده به ناحق از بیت المال ــ توسط صاحبان قدرت ــ نخواهیم بود و این، ادامه همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حکم جدیدی نیست.

ص:۱۴۲

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۵۳ و ۸۳ و ۴۳۴؛ الخلاصه للحلی، ص۱۵۷ و ۱۴ و ۳۷ و ۱۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص۱۲۹، ش۹۷۵۶، شرح حال ک ن ک ر.

ج. رهن و وثیقه

اگر فردی در قبال چیزی که به کسی می دهد، به جای اعتماد به برادر مؤمنش که آن را پس دهد، برای ضمانت، رهن یا وثیقه از او بگیرد، باعث نفرت امام خواهد شد. این، همان مطلبی است که سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

روی أبوالحسین محمد بن جعفر الاسدی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن علی بن سالم عن ابیه قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الخبر الذی روی «أن من کان بالرهن أوثق منه بأخیه المؤمن فأنا منه بریء» فقال علیه السلام: «ذلک إذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البیت...»(۱)؛

علی بن سالم می گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام درباره این حدیث پرسید: «کسی که اطمینانش به رهن و سپردن وثیقه، از اطمینانش به برادر مؤمن خود بیشتر باشد، من از او بیزارم». امام صادق علیه السلام فرمود: «این مطلب برای زمانی است که حق ظاهر می شود و قائم ما اهل بیت قیام می کند».

«علی بن سالم» که در سند این روایت آمده، همان «علی بن ابی حمزه بطائنی»(۲) است که از سران واقفه و غیر ثقه است و «سالم» نیز که همان «ابوحمزه بطائنی کوفی» است، مهمل می باشد؛ لذا، روایت ضعیف است. مجلسی اول، سند روایت را قوی دانسته است؛ اما فرزندش، روایت را مجهول می داند.

۱- من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۳۱۳، ح۴۱۱۹؛ تهذیب، ج۷، ص۱۷۸، ح۴۲.

۲- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

بـا توجه به اینکه در دوره حکومت امام زمان علیه السـلام امنیت در تمام عرصه ها زیاد می شود و از سوی دیگر عقل و اخلاق در جامعه رشد چشم گیری خواهد داشت، اعتماد مؤمنان به یک دیگر نیز افزایش می یابد و در چنین شرایطی درخواست رهن و وثیقه، شایـد نوعی توهین به مؤمن محسوب شود؛ بنـابراین امـام علیه السـلام این عمـل را دوست نـدارد و چون حضـرت می فرماید: «أنا منه بریء»، از روایت، حرمت فهیمده می شود.

البته در عصـر ظهور و حکومت امـام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، اوضاع مادی مردم آن چنان خوب خواهـد بود که احتمالاً نیازی به قرض گرفتن ندارند و این نکته، باعث تأمل در روایت می شود.

د. گرفتن سود از مؤمن

در حـال حاضـر در معاملاـتی که میان مؤمنان انجام می شود، گرفتن سود اشـکالی نـدارد. اما در عصـر ظهور امام مهـدی علیه السلام گرفتن سود از برادر مؤمن، ربا محسوب می شود. (۱)

در ادامه روایت بحث قبل راوی از امام علیه السلام سؤال می کند:

فـالخبر الـذی روی «أن ربـح المؤمن علی المؤمن ربـا» ما هو؟ قال علیه السـلام: «ذاک إذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البیت و اما الیوم فلا بأس بأن یبیع من الاخ المؤمن و یربح علیه؛

نظر شـما [امـام صادق علیه السـلام] درباره روایت «سود گرفتن مؤمن از برادر مؤمنش ربا است» چیست؟ حضـرت فرمود: «این روایت

۱- معاملات مثل نقد و نسیه، مضاربه و معاملات روزمره.

برای زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند و اما در این زمان اشکالی ندارد که شخصی به مؤمنی چیزی بفروشد و از او سود بگیرد».

با توجه به ضعیف بودن این روایت نمی توان به محتوای آن عمل کرد(۱)؛ اما مجلسی اول گفته است:

از این روایت به دست می آید، روایاتی که سود گرفتن از مؤمن را مکروه دانسته و آن را ربا می خوانند، مبالغه نیست. ممکن است در حال حاضر، مکروه باشد؛ ولی در زمان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حرام گردد.(۲)

۵. ارث بردن برادران دینی

اشاره

بنا بر آنچه که در مسائل فقهی مطرح می شود یکی از وارثان از انسان، برادر اوست. ـ البته در صورتی که در گروه قبل از او، شخص دیگری نباشد ـ در روایات عصر ظهور این مطلب به شکل دیگری بیان شده است.

امام کاظم علیه السلام آیه «فإذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون» را برای زمان ظهور دانسته، می فرماید: «در این زمان حضرت مهدی علیه السلام به برادر دینی ارث می دهد؛ در حالی که برادر نسبی

۱- البته روایات دیگری وجود دارد که سود گرفتن مؤمن از مؤمن را ربا می دانند و از مجموع آن ها کراهت استفاده شده است. ر.ک: کافی، ج۵، ص۱۵۴، ح۲۲؛ تهذیب، ج۷، ص۷، ح۲۳؛ وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۳۹۷، ح۲۲۸۳۵.
۲- روضه المتقین، ج۷، ص۳۷۵: (و یدل علی ان الاخبار المتقدمه فی کراهه الربح علی المؤمن و أنه ربا لا مبالغه فیها و یمکن ان یکون فی زمان القائم حراماً و الان مکروهاً).

را از ارث محروم می کند».

روایت اول:

و أخبرنی أبوالحسین عن ابیه عن ابن همام قال حدثنا سعدان بن مسلم عن جرهم بن ابی جهنه قال: سمعت ابا الحسن موسی علیه السلام یقول: «إن الله تبارک و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفی عام ثم خلق الأبدان بعد ذلک، فما تعارف منها فی السماء تعارف فی الأرض، و ما تناکر منها فی السماء تناکر فی الأرض، فإذا قام القائم، ورث الأخ فی الدین و لم یورث الأخ فی الولاده و ذلک قول الله عزوجل فی کتابه: «قد أفلح المؤمنون... فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ ولایتساءلون(۱)»؛(۲)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید. هر یک از آن ها که با دیگری در آسمان ها آشنا شد، در زمین نیز با هم آشنا خواهند شد و هر کدام از دیگری بیگانه بوده است در زمین نیز چنان خواهد بود. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به برادر دینی ارث می دهد و ارث برادر نسبی را قطع می کند و این است معنای قول خداوند در کتابش در سوره قد افلح المؤمنون که فرمود: «...پس هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ نسبی میان آنان نخواهد بود و هرگز از علت آن، جویا نخواهند شد».

۱- مؤمنون(۲۳)، ۱۰۱.

۲- دلائل الامامه، ص۴۸۵؛ تفسیر البرهان، ج۴، ص۳۷، با اندکی تفاوت در متن و سند.

این روایت به واسطه «جرهم بن ابی جهنه» ضعیف است؛ زیرا او مجهول است. البته در سند البرهان، «جهم بن ابی جهمه» به جای «جرهم بن ابی جهنه» آمده است که با توجه به «راوی» و «مروی عنه»، «جهم بن ابی جهمه» صحیح تر به نظر می رسد؛ ولی این هم مشکل ما را حل نمی کند؛ چون او نیز مهمل است.

روایت دوم:

در روایت مرفوعه دیگری از امام صادق علیه السلام همین مضمون تکرار شده که چنین است:

إن الله تبارک و تعالی آخی بین الأرواح فی الأظله قبل أن یخلق الأجساد بألفی عام فلو قد قام قائمنا أهل البیت ورث الأخ الذی آخی بینهما فی الأظله ولم یورث الأخ فی الولاده(۱)؛

خداوند تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از آنکه بدن ها را بیافریند، در عالم مجردات میان ارواح برادری برقرار کرد. زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، دو برادری که در جهان مجردات میان ایشان ارتباط برقرار شده است را وارث هم می کند و برادران نسبی از یک دیگر ارث نمی برند.

روایت سوم:

در روایت دیگری که سند آن به واسطه «محمد بن عبدالله بن عمران البرقی» (مجهول) و «محمد بن علی الهمدانی» (ضعیف)(۲) و

۱- من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۵۲، ح۵۷۶۱.

۲- رجال نجاشی، ص۳۳۳؛ الخلاصه للحلی، ص۲۵۳.

«علی بن ابی حمزه» (ضعیف)(۱)، دچار ضعف است آمده:

حدثنا علی بن أحمد بن موسی رضی الله عنه قال: حدثنا حمزه بن القاسم العلوی قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقی قال: حدثنا محمد بن علی الهمدانی عن علی بن أبی حمزه عن أبی عبدالله و أبی الحسن علیهما السلام قالا: «لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحد قبله یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکاه و یورث الأخ أخاه فی الأضله(۲)؛

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم می کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار و کسی را که زکات نمی پردازد، اعدام می کند و برادر از برادرش ــ که در عالم مجردات، برادر بوده اند ــ ارث می برد.

سه روایت گذشته به دو مطلب در ارتباط با بحث ما اشاره دارد:

۱. وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، برادران دینی یا کسانی که در عالم مجردات با هم برادر بوده اند، از یک دیگر ارث می برند؛ ولی برادران نسبی از یک دیگر ارث نمی برند؛

۲. این حکم بی سابقه است و کسی تا آن زمان بدان حکم نخواهد کرد؛

در متن روایت، اشکالی وجود دارد که به کلمه «الأضله» مربوط می شود. مقصود از این کلمه «عالم مجردات» است و «عالم مجردات» همان «عالم ذر» می باشد:

۱- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

۲- خصال، ص۱۶۹، ح۲۲۳.

و کـان المراد «فی الاضـله» عـالم المجردات فإنهـا أشـياء و ليست بأشـياء کمـا فی الظل... و التعبير بعالم الـذر و عالم المجردات واحد؛(۱)

مقصود از «فی الاضـله» عالم مجردات است که در آن اشـياء هماننـد سايه می باشـند [ماده ندارنـد]... و تعبير به عالم ذر و عالم مجردات يکی است.

در اينکه مقصود از عـالم ذر چيست، اختلافـاتی در روايـات و نظرات علما وجود دارد.(۲) بنـابر نظر کسانی که مقصود از اين عالم و پيمان را همان عالم اسـتعدادها و پيمان فطرت می دانند، مضـمون روايات فوق نمی تواند درست باشد؛ لذا روايات، هم دچار اشکال سندی و هم دچار اشکال متنی هستند.

اما بنابر نظر کسانی که عالم ذر را برای زمان آفرينش آدم می دانند، متن روايت می تواند صـحيح باشد که در اين صورت نيز برخی، روايت را توجيه کرده و گفته اند:

ممکن است مراد، اين باشـد که همانـا ولادت به طور مطلق موجب ارث بردن نيست، مگر اينکه متصف به ايمان باشـد. در غير اين صورت، کفر مـانع آن خواهـد شـد. اينکه ميراث به برادران دينی اختصـاص يـافته، يـا به اين دليل است که آن برادر دينی برادر نسبی نيز هست يا اينکه ارثی که به برادر دينی داده می شود، از سهم امام است...

ص:۱۴۹

۱- مجمع البحرين، ج۵، ص۴۱۶.

۲- ر.ك: تفسير الميزان، ج۸، ص۳۰۶؛ تفسير نمونه، ج۷، ص۵.

و احتمال دارد که امام به علم خودش حکم می کند. چه بسیار برادران نسبی ظاهری که در حقیقت برادر نیستند؛ بلکه از راه زنا متولد شده اند و چه بسیار غریبه هایی که در واقع، برادر انسان هستند؛ زیرا در عالم ذر، این برادری ثابت شده است. امام به علم خویش حکم می کند؛ به همین دلیل این حکم به زمان قیام قائم اختصاص داده شده است و جایز نیست مال امام به جائر داده شود؛ در حالی که امکانش وجود داشته باشد؛ زیرا او مستحق نیست. به هر حال در صورتی که امکان نداشته باشد، [اگر کسی] با زور آن را از او بگیرد، ضامن نیست. (۱)

بنا بر هر یک از دو توجیه فوق، این حکم جدید نیست؛ اما بنابر توجیه اول، به دلیل اینکه ارث نبردن کافر از مسلمان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و بنا بر توجیه دوم، حضرت مهدی علیه السلام با توجه به علم الهی اش برادران واقعی را از غیر واقعی تشخیص داده، به برادران واقعی ارث می دهد و برادران غیر واقعی را از ارث، محروم می کند.

و. اعدام منع کننده از زکات

اشاره

زکات یکی از حقوق الهی است که در صورت فراهم شدن شرایط، پرداخت آن واجب می شود. اگر شخصی که زکات بر او واجب شده است از پرداخت آن خودداری کند، تصرف او در اموالش اشکال دارد. در روایات زمان ظهور، حکم دیگری برای مانع الزکوه بیان شده است.

۱- الانوار اللوامع، ج۱۴، ص۳۶۸.

روایت اول:

عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن عن مالک بن عطیه عن أبان بن تغلب قال قال لی أبوعبدالله علیه السلام: «دمان فی الاسلام حلال من الله، لایقضی فیهما أحد حتی یبعث الله قائمنا أهل البیت، فإذا بعث الله عزوجل قائمنا أهل البیت حکم فیهما بحکم الله لایرید علیهما بینه، الزّانی المحصن یرجمه و مانع الزکاه یضرب عنقه(۱)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «به حکم خداوند، دو خون در اسلام حلال است؛ ولی کسی به آن حکم نمی کند، تا اینکه خداوند قائم ما اهل بیت را بفرستد. پس در آن زمان، او [حضرت قائم] علیه السلام درباره آن دو به حکم خدا، حکم خواهد کرد و بینه و شاهدی نمی خواهد؛ یکی زناکار محصن را سنگسار می کند و دیگر کسی که زکات نمی دهد، گردنش را می زند.

«محمد بن الحسن بن شمون»(۲) و «عبدالله بن عبدالرحمن (الأصم)(۳)»، هر دو ضعیف هستند، بنابراین روایت ضعیف است.

ص:۱۵۱

۱- کافی، ج۳، ص۵۰۳، ح۵؛ من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۱۱، ح۱۵۸۹، با اندکی تفاوت در متن و سند مرفوعه؛ کمال الدین، ج۲، ص۶۷۱، ح۲۱؛ محاسن، ج۱، ص۸۷، ح۲۸، با تفاوت در متن و سند.

۲- رجال نجاشی، ص۳۳۵؛ الخلاصه للحلی، ص۲۵۲؛ رجال ابن غضائری، ج۱، ص۹۵.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۱۷ ؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۳۸ ؛ رجال ابن غضائری، ج۱، ص۷۷ .

روایت دوم:

اشاره

حدثنا علی بن أحمد بن موسی رضی الله عنه قال: حدثنا حمزه بن القاسم العلوی قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقی قال: حدثنا محمد بن علی الهمدانی عن علی بن أبی حمزه عن ابی حمزه عن ابی عبدالله و ابی الحسن٨ قالا: «لو قد قام القائم علیه السلام لحکم بثلاثٍ لم یحکم بها أحد قبله، یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکاه و یورث الاخ اخاه فی الاظله»(۱)،(۲)

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار و کسی را که زکات نمی پردازد، اعدام می کند و برادر از برادرش _ که در عالم مجردات، برادر بود ه اند _ ارث می برد.

از روایات این بحث سه نکته قابل استفاده است:

۱. خون مانع الزکاه حلال است و این، حکم الهی است؛

۲. تا قبل از ظهور صاحب الزمان علیه السلام این حکم به اجرا در نمی آید؛

۳. حضرت مهدی علیه السلام برای این حکم بینه و شاهدی طلب نمی کند.

دو روایتی که صحبت از اعدام مانع الزکاه می کنند، ضعیف هستند؛ اما مانعی از پذیرش آن ها وجود ندارد؛ چرا که دلایل فراوان دیگری آن را تأیید می کند که به شرح آن می پردازیم.

ص:۱۵۲

۱- خصال، ص۱۶۹، ح۲۲۳.

۲- این روایت در بحث ارث، حدیث سوم، بررسی شد.

۱. اهمیت زکات

در اینجا فقط به ذکر چند آیه و روایت اکتفا می کنیم:

ـ خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها(۱)؛

از اموال آن ها صدقه ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی.

ـ ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم سیطوّقون ما بخلوا به یوم القیامه(۲)؛

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آ ن هاست؛ بلکه برای آن ها شر است. به زودی روز قیامت آنچه را که به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند.

ـ امام صادق علیه السلام می فرماید:

من منع قیراطاً من الزکوه فلیمت إن شاء یهودیاً و إن شاء نصرانیاً(۳)؛

هر کس از دادن یک قیراط زکات امتناع ورزد، اگر می خواهد یهودی بمیرد یا نصرانی.

۱- توبه (۹)، ۱۰۳. روایت بیان می کند که منظور از صدقه در این آیه، زکات است.

۲- آل عمران (۳)، ۱۸۰. در روایات، این آیه به بحث زکات مربوط شده است.

۳- وسائل الشیعه،ج۹، ص۳۳، ح۱۱۴۵۳.

ـ امام صادق علیه السلام می فرماید:

الزکاه لیس یحمد صاحبها، إنما هو شیء ظاهر، إنما هو شیء حقن بها دمه و سمی مسلماً(۱)؛

زکات چیزی نیست که زکات دهنده به آن ستایش شود؛ بلکه وظیفه ای رسمی است که خون او به وسیله آن حفظ می شود و با [پرداخت] آن، مسلمان نامیده می شود.

۲. توجیهات قتل مانع الزکاه

علامه حلی پس از آنکه به ذکر دلایل سه گانه (آیات، روایات، اجماع) در وجوب زکات می پردازد، چنین می گوید:

فمن أنکر وجوبها ممن ولد علی الفطره و نشأ بین المسلمین فهو مرتد یقتل من غیر أن یستتاب و إن لم یکن عن فطره بل أسلم عقیب کفر استتیب ـ مع علم وجوبها ـ ثلاثاً، فان تاب و إلّا فهو مرتد وجب قتله، و إن کان ممن یخفی وجوبها علیه لأنه نشأ بالبادیه و کان قریب العهد بالاسلام عرّف وجوبها ولم یحکم بکفره(۲)؛

پس کسی که واجب بودن زکات را نپذیرد ومسلمان فطری باشد و میان مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می کنند؛ چون مرتد است. اگر این فرد مسلمان ملی باشد، تا سه بار پس از ارتداد، توبه اش می دهند؛ اگر توبه کرد، [اعدام نمی شود]. در غیر این صورت، مرتد است و

ص:۱۵۴

۱- وسائل الشیعه،ج۹، ص۳۱، ح۱۱۴۴۹.

۲- تذکره الفقهاء، ج۵، ص۷.

قتلش واجب می شود. این احکـام در صورتی است که فرد، به وجوب آن علم و آگـاهی داشـته باشـد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند به کفر او حکم نمی شود.

صاحب مدارک در ادامه کلام علامه می گوید:

روایت کلینی و ابن بابویه از ابان بن تغلب بر همین تفصیل حمل می شود.(۱)

صاحب جواهر نیز پس از آنکه زکات مال را فی الجمله از ضـروریاتی می داند که بی نیاز از استدلال به آیات و روایات است و منکر آن را منکر ضروری دین می داند، در توجیه چرایی قتل مانع الزکاه می گوید:

و أما ما أومأ إلیه بعضـها [الروایات] من قتال مانعی الزکاه مع وجودها عندهم فهو علی مقتضی الضوابط فی غاصبی الأموال، بناءً علی أن الزکاه فی العین بل و ان قلنا بالذمه، و لذا صـرح به هنا غیر واحد من الأصـحاب، بل لعله من معقد إجماع التذکره، لکن الأولی مباشـره الامام علیه السلام أو نائبه لذلک، و إن کان قد یقوی جواز مباشره غیره له أیضاً من الآمر بالمعروف الذی هو هنا المقاتله مع التوقف علیها، بل لعله واجب مع التمکن(۲)؛

و امـا آنچه که بعضـی از روایات در قتل مانع الزکاه ـ در صورتی که زکات نزد آن ها باشـد- به آن اشاره می کنـد، مبتنی بر این ا ست که غاصب مال هستند؛ البته بنابر اینکه زکات در

۱- مدارک الاحکام، ج۵، ص۷.
۲- جواهر الکلام، ج۱۵، ص۱۳.

عین مال باشد؛ بلکه حتی در صورتی که بگوییم زکات برذمه شخص باشد؛ لذا به این مطلب، تعداد زیادی از اصحاب تصریح کرده اند؛ بلکه شاید آن از معقد اجماع کتاب تذکره باشد؛ ولی اولی این ا ست که خود امام یا نایب او به این کار [= اعدام] اقدام کند؛ اگر چه گاهی جواز اقدام غیر امام برای قتل مانع الزکاه نیز تقویت شده است و این از باب امر به معروف، است اگر امر به معروف، متوقف بر قتل باشد، بلکه شاید واجب باشد در صورتی که تمکن از انجام آن وجود داشته باشد.

۳. توجیه روایات

ـ مرحوم مجلسیِ اول در توضیح این مطلب گفته است:

در کافی بعد از «بحکم الله»، «لایرید علیهما بینه» [آمده است] یعنی بر زنا و ندادن زکات، بینه و گواه نمی طلبد؛ بلکه به حکم خود عمل می کند و بنابر این نسخه «این حکم» [قتل زانی محصنه و مانع الزکاه بدون طلب بینه وگواه] مخصوص آن حضرت است و منافات ندارد که کسی دیگر این دو قتل را واقع سازد [ولی باید همراه بینه و دلیل باشد] و این، اظهر است و محتمل است که نقصان یا زیادتی از نساخ شده باشد یا ابان به هر دو عنوان از آن حضرت شنیده باشد والله تعالی یعلم. و نسخه محاسن مثل نسخه فقیه است.(۱)

اشکالی که به کلام آن مرحوم وارد می شود، این است که قضاوت بر

۱- لوامع صاحبقرانی، ج۵، ص۴۵۵.

طبق علم، بدون درخواست شاهد و بینه نیز از اختصاصات حضرت مهدی علیه السلام نیست؛(۱) مگر اینکه گفته شود در این دو مورد (زنای محصنه، مانع الزکاه) مخصوص آن حضرت است که این هم نیازمند دلیل است.

ـ در روایت اول «لایقضی فیهما احد» و در روایت دوم عبارت «لم یحکم بها أحد» آمده و معنای آن، چنین است که این حکم در گذشته وجود داشته؛ ولی کسی به آن عمل نکرده است. صدر روایت اول (دمان فی الاسلام حلال من الله) نیز قرینه ای است بر همین مطلب؛ یعنی این دو خون حلال بوده؛ ولی کسی به این حکم عمل نکرده است. روایت امام صادق علیه السلام نیز همین مطلب را تأیید می کند که زکات چیزی نیست که زکات دهنده به آن ستایش شود... همانا خون او [=پرداخت کننده زکات] به وسیله آن، حفظ می شود.(۲)

ـ در خبری که در منابع اهل سنت نقل شده، آمده است:

روی الجمهور أن ابابکر قاتل مانع الزکاه و أنکر علیه عمر و قال له: «أترید أن تقاتل العرب و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله، فاذا قالوها عصموا منّی دماؤهم و أموالهم إلّا بحقها و حسابهم علی الله». فقال ابوبکر: «الزکاه من حقها»(۳)؛

۱- ر.ک: همین فصل، قضاوت.

۲- وسائل الشیعه، ج۹،ص۳۱،ح۱۱۴۴۹.

۳- سنن نسائی، ج۶، ص۷؛ مستدرک حاکم، ج۱، ص۳۸۶؛ فتح الباری، ج۱۲، ص۲۴۴. ما مطلب را از کتاب منتهی المطلب،ج۸،ص۱۶، نقل کردیم؛ اما با مراجعه به کتب اهل سنت این روایت را نیافتیم؛ بلکه همه موارد شبیه به این و به این مضمون بودند.

جمهور از اصحاب روایت کرده اند که ابوبکر مانع الزکاه را می کشت. عمر اعتراض کرد و گفت: «آیا می خواهی همه عرب را بکشی؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به من امر شده مردم را بکشم تا اینکه بگویند «لا اله الا الله» و وقتی که آن را گفتند جان آن ها و اموالشان در امان است مگر به حقش و حساب آن ها با خداست.» ابوبکر گفت: «زکات از حقش می باشد».

بنابر آنچه گفتیم، حکم قتل مانع الزکاه، یک حکم جدید نیست و فقط مخصوص به دوره ظهور امام زمان علیه السلام نمی باشد.

ز. جزیه

اشاره

از روایاتی که بحث جزیه در زمان ظهور را مطرح می کنند، سه روایت دلالت بر عدم پذیرش جزیه دارد که یک روایت صحیح و دوتای دیگر ضعیف هستند. در مقابل، دو روایت ضعیف وجود دارد که دلالت بر قبول جزیه می کنند.(۱)حال به این روایات توجه کنید:

عدم پذیرش جزیه

روایت اول:

امیر المؤمنین علی علیه السلام در ضمن روایتی که به بیان فضایل و مناقب

۱- در منابع اهل سنت روایات مربوط به جزیه درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ج۱، ص۵۳۱ و ۵۱۸.

خود می پردازد، به زمان ظهور اشاره کرده، یکی از امتیازات خود را بیان می کند:

حدثنا احمد بن الحسن القطان و محمد بن أحمد السنانی و علی بن موسی الدقاق و الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب و علی بن عبدالله الوارق قالوا: حدثنا ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول قال حدثنا سلیمان بن حکیم عن ثور بن یزید عن مکحول قال: قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(۱) علیه السلام: «لقد علم المستحفظون من اصحاب النبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم أنه لیس فیهم رجل له منقبه إلّا و قد شرکته فیها و فضلته ولی سبعون منقبه لم یشرکنی فیها احد منهم... و أما الثالثه و الخمسون فان الله تبارک و تعالی لن یذهب بالدنیا حتی یقوم منا القائم، یقتل مبغضینا ولایقبل الجزیه و یکسر الصلیب و الأصنام...»(۲)؛

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان که مطالب را خوب به خاطر می سپارند می دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده ام و بر او برتری داشته ام ولی هفتاد منقبت برای من وجود دارد که هیچ یک از آنان با من شریک نیست.

ص:۱۵۹

۱- تمام راویان این حدیث از «احمد بن یحیی بن زکریا القطان» به بعد مجهول هستند. به جز «بکر بن عبدالله» که ضعیف است؛ لذا سند روایت ضعیف و روایت فاقد اعتبار می باشد.ر.ک: رجال نجاشی، ص۱۰۹؛ الخلاصه للحلی، ص۲۰۸.

۲- خصال، باب سبعین، ص۵۷۱، ح۱.

... و اما منقبت پنجاه و سوم، اینکه خداوند تبارک و تعالی دنیا را به پایان نمی رساند، مگر آنکه قائمی از ما قیام کند، دشمنان ما را نابود می کند و جزیه نمی پذیرد. بت ها و صلیب را می شکند....

روایت دوم:

آیه شریف «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله»(۱) در روایت مرسلی از امام باقر علیه السلام به دوران ظهور تفسیر شده است. حضرت می فرماید در این زمان دیگر پذیرش جزیه معنایی ندارد؛ بلکه صاحب الامر و یارانش آن قدر مبارزه می کنند، تا دیگر مشرکی باقی نماند.

عبدالاعلی الحلبی عن ابی جعفر علیه السلام: «یکون لِصاحب هذا الأمر غیبه... ولا یقبل صاحب هذا الأمر الجزیه کما قبلها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو قول الله «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله» قال ابوجعفر علیه السلام: «یقاتلون و الله حتی یوحد الله ولا یشرک به شیئا»(۲)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است... و صاحب این امر _ آن چنان که پیامبر جزیه می پذیرفت _ جزیه نمی پذیرد و این همان کلام خداست که می فرماید: «و با آن ها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین، همه مخصوص خدا باشد.» ابوجعفر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! می جنگند تا اینکه همه، موحد شوند و کسی شرک به خدا نورزد».

ص:۱۶۰

۱- انفال (۸)، ۳۹.

۲- تفسیر عیاشی، ج۲، ص۵۶، ح۴۹.

بنابر آنچه که در این روایت آمده است، به نظر می رسد علت عدم پذیرش جزیه توسط امام مهدی علیه السلام، این است که دیگر مشرک و کافری باقی نمی ماند، تا از او جزیه ای گرفته شود.

روایت سوم:

علاوه بر روایت فوق، روایت صحیح السندی نیز در این رابطه وجود دارد:(۱)

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر علیه السلام: قول الله عزوجل «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله» فقال علیه السلام: «لم یجیء تأویل هذه الآیه بعد إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخّص لهم لحاجته و حاجه اصحابه، فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم، لکنهم یقتلون حتی یوحد الله عزوجل و حتی لایکون الشرک»(۲)؛

محمد بن مسلم درباره تفسیر آیه «و قاتلوهم حتی...» از امام باقر علیه السلام پرسید. حضرت فرمود: «تفسیر این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نیاز خود و اصحابش به آنان رخصت داد؛ لکن هنگامی که زمان تأویل و تحقق این آیه فرا رسد، از آن ها پذیرفته نمی شود. آن ها کشته می شوند تا خداوند عزوجل به وحدانیت شناخته شود و دیگر شرکی نباشد».

ص:۱۶۱

۱- ر . ک: رجال نجاشی، ص ۲۶۰ و ۳۲۷ و ۲۸۴ و ۳۲۳ ؛ رجال طوسی، ص ۳۶۵ و ۳۳۹ ؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۰۰ و ۱۴۱ ؛ فهرست طوسی، ص ۴۰۵ و ۳۲۵ ؛ رجال ابن داوود، ص ۳۳۶ ؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۶.
۲- کافی، ج۸، ص۲۰۱، ح۲۴۳.

علامه مجلسی در توضیح عبارت «رخّص لهم» می گوید:

أی بقبول الجزیه من أهل الکتاب و الفداء من المشرکین و إظهار الإسلام عن المنافقین مع علمه بکفرهم(۱)؛

منظور از اینکه پیامبر به آن ها رخصت می دهد، این است که از اهل کتاب، جزیه را و از مشرکان، فدیه را و از منافقان، اظهار اسلام را پذیرفت با اینکه به کفر آن ها آگاه بود.

از سه روایت فوق می توان به این نتایج دست یافت:

۱. حضرت مهدی علیه السلام جزیه قبول نمی کند؛

۲. تنها دو راه بر سر راه غیر مسلمانان قرار دارد؛ یا اینکه اسلام را بپذیرند و به خدای یگانه ایمان بیاورند و یا اینکه کشته شوند؛

۳. این روش امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفاوت دارد؛

۴. علت پذیرش جزیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احتیاجات حکومت و جامعه اسلامی بوده است؛

۵. علت عدم پذیرش جزیه توسط امام مهدی علیه السلام، عدم وجود کسانی است که پرداخت جزیه بر آنان لازم است.

پذیرش جزیه

روایت اول:

وقتی امام مهر و مهربانی ظهور می کند، ایمان واقعی و ناب را به ناصبی ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. آن ها ممکن است در

۱- مرآت العقول، ج۲۶، ص۱۱۱.

مقابل، دو واکنش نشان بدهند؛ یا آن را می پذیرند که در این صورت همانند سایر شیعیان زندگی خواهند کرد و یا اینکه همچنان به دشمنی خود ادامه می دهند که در این صورت، دو راه پیش روی آن هاست: کشته شدن یا پرداخت جزیه.

عنه [عده من اصحابنا] عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن الأحول عن سلام بن المستنير قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یحدث: «إذا قام القائم عرض الایمان علی کل ناصب فإن دخل فیه بحقیقه و إلاّ ضرب عنقه أو یؤدی الجزیه کما یؤدیها الیوم أهل الذمه و یشدّ علی وسطه الهمیان و یخرجهم من الامصار الی السواد(۱)؛

سلام بن مستنیر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه می کند؛ پس اگر از روی حقیقت ایمان آورد [پس چه بهتر] و الاـ گردنش را می زند، یا اینکه باید جزیه بپردازد؛ چنان که امروزه اهل ذمه، جزیه می پردازند و همیانی به کمرشان می بندد و آن ها را از شهرها به روستاها می فرستد».

«احمد بن محمد» که از راویان این روایت است، مشترک میان ثقه و غیر ثقه می باشد و در این جا معلوم نیست کدام یک مراد است. ضمن اینکه «سلام بن مستنیر» نیز مهمل است؛ بنابراین، روایت ضعیف است.

۱- کافی، ج۸، ص۲۲۷، ح۲۸۸.

روایت دوم:

در روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام راجع به دو گروه سؤال شده است: گروه اول اهل ذمه و گروه دوم ناصبی ها. درباره گروه اول امام علیه السلام می فرماید: حضرت مهدی علیه السلام با آنان با مسالمت رفتار می کند _ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد _ و از آنان جزیه دریافت می کند. اما نسبت به گروه دوم تنها راه، کشتن آن ها و گرفتن انتقام اهل بیت از آن هاست.

و روی ابوبصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی: «یا ابا محمد کأنی أری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله...» قلت: «فما یکون من اهل الذمه عنده؟» قال علیه السلام: «یسالمهم کما سالمهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و یؤدون الجزیه عن یدٍ و هم صاغرون» قلت: «فمن نصب لکم العداوه؟» فقال علیه السلام: «لا یا أبا محمد، ما لمن خالفنا فیه فی دولتنا من نصیب، إن الله قد أحل لنا دماؤهم عند قیام قائمنا، فالیوم محرم علینا و علیکم، فلا یغرنک احد، اذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا اجمعین»(۱)؛

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد! گویی می بینم که قائم با خانواده و بستگانش در مسجد سهله فرود می آید...» ابوبصیر پرسید: «با کافران ذمی چه می کند؟» فرمود: «مانند پیامبر با آن ها صلح می کند و آن ها نیز با کمال ذلت جزیه به وی می دهند» عرض کردم: «اگر کسی با شما دشمنی ورزد، چه می شود؟» فرمود: «در دولت ما مخالفان ما

ص:۱۶۴

۱- المزار الکبیر، ص۱۳۴، ح۷.

دیگر فرصتی برای دشمنی با ما ندارند؛ زیرا در آن موقع خداوند ریختن خون آن ها را برای ما حلال کرده است، امروز کشتن آن ها بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را فریب ندهد. وقتی قائم ما قیام کرد، خداوند به وسیله او انتقام خدا و رسول و همه ما را خواهد گرفت».

در دو روایتی که دلالت بر پذیرش جزیه می کند تعارضی وجود دارد. در روایت اول صحبت از عرضه کردن ایمان بر نواصب بود که در صورت نپذیرفتن آن یا کشته می شدند و یا جزیه می دادند؛ ولی در روایت دوم فقط امام علیه السلام می فرماید تنها روش برخورد با آنان کشتن آن هاست.

در بین این دو گروه روایت، گروه اول، قوی تر هستند؛ لذا می توان گفت قول به عدم پذیرش جزیه، از قوت بیشتری برخوردار است.

از طرف دیگر با توجه به مضمون این دو دسته روایت می توان هر دو گروه را با هم جمع کرد و گفت روایات پذیرش جزیه مربوط به زمانی است که هنوز حکومت حضرت کاملاً مستقر نشده است؛ لذا همان طور که پیامبر از آن ها جزیه می گرفت، حضرت مهدی علیه السلام نیز جزیه می پذیرد، یا اینکه پذیرش جزیه تا زمانی است که حجت بر اهل کتاب تمام نشده باشد و آنان همچنان بر دین خود باقی باشند؛(1) اما زمانی که حکومت حضرت استقرار یابد و با استدلال و برهان _ که از کتب خودشان بیان می شود _ حجت بر آن ها تمام شود، دیگر حکم

۱- ر.ك: شرح اصول كافى، ج۱۲، ص۳۰۳، ذیل روایت ۲۸۸.

اهل کتاب را نخواهنـد داشت؛ بلکه به منزله کافر حربی خواهنـد بود؛ لـذا جزیه از آن ها پـذیرفته نخواهد شد و به قتل خواهند رسید. چنان که بسیاری(۱) گفته اند منظور از «یضع الجزیه» این است که همه به اسلام دعوت شده، اسلام را خواهند پذیرفت؛ بنابراین دیگر اهل ذمه ای باقی نمی ماند تا از او جزیه گرفته شود.

برخی اهل سـنت گفته اند: مقصود از برداشتن جزیه، این است که در آن روزگار به قدری اموال زیاد می شود که نیازمندی ــ که جزیه برای آن هـا مقرر شـده است ــ پیـدا نمی شود به دلیل اینکه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «چنـدان مال به مردم می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.»(۲) این احتمال با توجه به روایت «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه السلام که فرمود: «ان رسول الله رخص لهم لحاجته و حاجه اصـحابه» نیز می توانـد در کنار احتمالات دیگر مورد توجه قرار گیرد. البته به این شرط که منظور از «حاجه» در این روایت، نیاز مالی باشد.

اگر وجه جمع میان روایات را بپـذیریم در این صورت، عـدم پـذیرش جزیه، حکم جدیـدی نیست؛ بلکه موضوع حکم از میان رفته است؛ ولی اگر روایات گروه دوم را نپـذیریم، حکم به عـدم پـذیرش جزیه، حکم جدیـدی خواهد بود که البته با توجه به اینکه پذیرش جزیه به دلیل احتیاجات بوده و در زمان امام، نیازی وجود ندارد نیز می توان

ص:۱۶۶

۱- مسـند احمد، ج۲، ص۴۱۱؛ نهـایه ابن اثیر، ج۵، ص۱۹۷؛ حسـین بن مسـعود در شـرح السـنه [به نقل از بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۸۳، ذیل ح۱۹۳].

۲- مهدی موعود، ص۱۱۳۹.

توجیه کرد که این حکم، جدید نیست.

جمع بندی نهایی امور اقتصادی

از مجموع روایات فراوانی که در زمینه مسائل اقتصادی، برای دوران ظهور بیان شد _ که برخی از این روایات صحیح بودند _ می توان نتیجه گرفت یکی از برنـامه هـای حکومت حضـرت، تحول در زمینه اقتصـاد می باشـد. گستره این تحولاـت به خوبی روشن نیست؛ ولی با توجه به روایات گذشته این نتایج به دست می آید:

۱. ثروت اندوزی در دوران حکومت امام عدل گستر، ممنوع می باشد؛

۲. قطایع همچنان در اختیار شـیعیان باقی می ماند و در قبال آن، از آن ها مالیات دریافت می شود؛ اما غیر شیعیان مجبور به باز پس دادن آن ها می شوند؛(۱)

۳. در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، جزیه برداشته خواهد شد؛ چه قبل از استقرار حکومت حضرت و چه بعد از آن.

۴. واگذاری دایره مطاف

امام صادق علیه السلام (۲)وقتی از عدالت مهدوی سخن می گوید، یکی از

ص:۱۶۷

۱- اگر بپـذیریم که همه ادیان از بین خواهنـد رفت و هیـچ دینی جز اسـلام و هیچ مذهبی جز شـیعه اثنی عشـری باقی نخواهند ماند، باید گفت این حکم برای آغاز ظهور می باشد.

۲- محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد هلال عن احمد بن محمد عن رجل عن ابی عبدالله.

جلوه های این عدالت را چنین بیان می کند:

أول ما یظهر القائم من العدل أن ینادی منادیه أن یسلم صاحب النافله لصاحب الفریضه الحجر الاسود و الطواف(۱)؛

نخستین چیزی که از عدالت حضرت آشکار می شود این است که منادی آن حضرت اعلام می کند: صاحبان طواف مستحب، حجر الاسود و طواف بیت را به صاحبان طواف واجب، واگذارند.

این روایت در کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه آمده است. در سند روایت کافی آمده است «عن رجل» که باعث ارسال روایت و ضعف آن می شود. درباره «احمد بن هلال العبرتایی» نیز برخی تأمل کرده اند؛ ولی مرحوم خویی، وی را ثقه می داند.(۲)

در کتاب من لایحضره الفقیه نیز روایت به صورت مرفوع ذکر شده که باعث ضعف روایت است؛ ولی بنابر نظر برخی علما، اعتبار مراسیل صدوق در من لایحضره الفقیه ــ که بیش از ثلث کتاب را تشکیل می دهد ــ کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست(۳). بر این مبنا روایت صحیح خواهد بود؛ اما ضعیف بودن سند کافی، اعتماد ما را به سند من لا یحضره الفقیه کم می کند.

این روایت، ضعیف و غیر قابل اعتنا است؛ اما توجه به یک نکته

۱- کافی، ج۴، ص۴۲۷، ح۱؛ الفقیه، ج۲، ص۵۲۵، ح۳۱۳۲، با اندکی تفاوت و بدون ذکر سند.

۲- معجم رجال الحدیث، ج۲، ص۳۵۸.

۳- ر.ک: خاتمه المستدرک، ج۴، ص۶.

می تواند مضمون این روایت را تقویت کند:

احتمالاً ـ این روایت برای زمانی است که جمعیت بسیاری برای انجام مناسک حج تجمع کرده باشند و از آن جا که گفتیم حضرت مسجد الحرام را به ابعاد اصلی اش بر می گرداند، پس امکان ندارد که همه بتوانند اعمال خود را انجام بدهند. از آن جا که امر واجب بر مستحب، تقدم دارد، حضرت دستور می دهد صاحبان نافله جای خود را به صاحبان فریضه بدهند. اگر چنین باشد، این نیز حکم جدیدی نیست؛ بلکه از باب تقدیم اهم بر مهم و واجب بر مستحب است.

۵. اعدام زناکار

اشاره

از جمله مسایل شرعی که بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، حرمت زنا می باشد و برای آن مجازات هایی چون: حد، تعزیر و سنگسار در نظر گرفته شده است. در عصر ظهور، مجازات این گناه بزرگ، اعدام بیان شده است.

روایت اول:

ابان بن تغلب قال: قال لی ابوعبدالله علیه السلام: «دمان فی الاسلام حلال من الله، لایقضی فیهما احد حتی یبعث الله قائمنا اهل البیت، فإذا بعث الله عزوجل قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم الله لایرید علیها بینه: الزانی المحصن یرجمه...»(۱).

ص:۱۶۹

۱- کافی، ج۳، ص۵۰۳، ح۵ (این روایت به طور کامل در بحث «اعدام منع کننده از زکات»، حدیث اول، بررسی شد).

به حکم خداوند، دو خون در اسلام حلال است؛ ولی کسی به آن حکم نمی کند، تا اینکه خداوند قائم ما اهل بیت را بفرستد. پس در آن زمان او [= حضرت قائم] درباره آن دو، به حکم خدا، حکم خواهد کرد و بینه و شاهدی نمی خواهد؛ یکی زناکار محصن را سنگسار می کند....

این روایت دلالت دارد بر اینکه:

۱. خون زانی محصنه حلال است و این حکم، الهی و اسلامی است؛

۲. تا قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام این حکم توسط هیچ کس به اجرا در نیامده است؛

۳. امام مهدی علیه السلام برای اثبات و اجرای این حکم، دلیل و شاهدی نمی طلبد.

روایت دوم:

علی بن ابی حمزه عن ابی عبدالله و ابی الحسن۸: «لو قد قام القائم علیه السلام لحکم بثلاث لم یحکم بها احد قبله، یقتل الشیخ الزانی...»(۱).

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم می کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می کشد....

این روایت نیز بیان می کند که:

ص:۱۷۰

۱- خصال، ص۱۶۹، ح۲۲۳ (این روایت به طور کامل در بحث «ارث بردن برادران دینی»، حدیث سوم، بررسی شد).

۱. در دوره ظهور، حکم پیرمرد زناکار، قتل است؛

۲. کسی تا قبل از قیام قائم علیه السلام چنین حکمی نداده است.

هر دو روایت، مرسل هستند؛ اما در صورتی که بخواهیم به آن ها اعتماد کنیم نیز دلالت بر جدید بودن این حکم ندارند؛ زیرا در روایت، آن را به عنوان یک حکم الهی _ اسلامی بیان کرده که قبلاً (قبل از ظهور) کسی آن را اجرا نکرده است و این، غیر از آن است که بگوییم قبلاً ـ این حکم وجود نداشته است؛ ضمن اینکه حکم سنگسار زانی محصن سابقه اجرا شدن نیز دارد.(۱)

۶. کشتن دروغ گویان

دروغ از گناهان کبیره و آفت خطرناکی است که سرچشمه بدی ها و زشتی ها است. در بزرگی این گناه همین بس که دروغ گو از رحمت الهی دور است.(۲) دروغ، باعث از بین رفتن ایمان می شود«إن الکذب هو خراب الإیمان»(۳). در آیات و روایات، آثار زیانباری برای این گناه بیان شده است؛ اما هیچ آیه و روایتی، مجازات آن را کشته شدن بیان نکرده است، مگر روایاتی که از دوران ظهور صحبت می کند.

عن حمدویه عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن عن یحیی الحلبی عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول:

۱- توجیه مرحوم مجلسی را که در بحث مانع الزکاه به نقل از لوامع صاحبقرانی ذکر شد، می توان در اینجا ذکر کرد.

۲- آل عمران (۳)،۶۱.

۳- اصول کافی،ج۲، ص۳۳۹.

«لو قد قام قائمنا لبدأ بکذابی الشیعه فقتلهم(۱)؛

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، ابتدا به سراغ دروغ گویان شیعه می رود و آن ها را به قتل می رساند».

این روایت، صحیح(۲) و مضمون آن، قابل اعتنا است؛ اگرچه فقط همین یک روایت در این زمینه وجود دارد.

احتمال دارد مراد از این افراد، منافقان، مدعیان مهدویت و بدعتگذاران در دین باشند که سبب انحراف مردم می شوند.(۳)

شاید به این دلیل از دروغ گویان شیعه شروع می کند که آنان به اهل بیت نزدیک تر هستند؛ لذا گناه آن ها قبح بیشتری دارد و شایـد از شیعه آغـاز می کنـد تـا بفهمانـد که حکـومت مهـدوی، حکـومت عـدالت محور است و در آن، ملاحظه دوری و نزدیکی بـه امـام نمی شـود. هر کس جرمی مرتکـب شـده باشـد ـ در هر مـوقعیت و مقـامی کـه باشـد ـ بایـد مطـابق جرمش مجازات ببینـد و همه در برابر قانون الهی یکسان هسـتند. شایـد مراد، دروغ هایی باشد که منجر به ارتداد شود. احتمال دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که مراد اضافه به مفعول باشـد (یکذبون علی الشـیعه)؛ یعنی کسانی که شـیعه را تکذیب می کنند، کشته می شوند.

ص:۱۷۲

۱- اثبات الهداه، ص۵۶۱.
۲- تمامی راویان، امامی و ثقه هسـتند. ر.ک: رجال نجاشـی، ص۲۳۱ و ۴۴۴؛ رجال طوسی، ص۴۲۱ و ۳۴۶ و ۳۶۸؛ الخلاصه للحلی، ص۶۳ و ۱۸۲؛ رجال ابن داوود، ص۵۰۹؛ رجال کشی، ص۵۳۸ و ۵۹۰ و ۵۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۹۲.
۳- چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص۱۵۳.

تنها نکته ای که در این جا باقی می مانـد، این است که کشـتن دروغ گو، در گذشـته سابقه نداشـته است؛ لذا باید بپذیریم این حکم جدیدی است که مخصوص ایام حکومت امام مهدی علیه السلام است.

۷. کشتن فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام

اشاره

بدون شک، گناه قاتلان امام معصوم و سـید جوانان اهل بهشت، بسیار بزرگ و موجب عذاب و عقابی شدید خواهد بود؛ ولی گناه هر قدر هم بزرگ باشد، فقط باعث عذاب انجام دهنده آن است و نیز کسانی که در آن گناه، سهیم باشند. خدای سبحان می فرماید:

«و لا تزر وازره وزر اخری(۱)؛ هیچ گناه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد».

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است: چرا امام زمان علیه السـلام، فرزندان قاتلان امام حسـین علیه السـلام را، به سبب گناه پدرانشان خواهد کشت؟ به دو روایت در این باره توجه کنید:

روایت اول:

حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال: قلت لأبی الحسن الرضا علیه السـلام: «یابن رسول الله ما تقول فی حـدیث روی عن الصادق علیه السـلام انه قال «إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعال آبائهم» فقال علیه السلام: «هو کذلک» فقلت: و

۱- انعام (۶)، ۱۶۴.

قول الله عزوجل «و لا تزر وازره وزر اخری» ما معناه؟» قال علیه السلام: «صدق الله فی جمیع اقواله ولکن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بأفعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئاً کان کمن اتاه ولو أنّ رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عندالله عزوجل شریک القاتل و انما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل ابائهم»، قال: قلت له: «بأیّ شیء یبدأ القائم منکم إذا قام؟» قال علیه السلام: «یبدأ ببنی شیبه فیقاطع أیدیهم لأنهم سرّاق بیت الله عزوجل(۱)؛

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! نظرتان درباره این سخن امام صادق علیه السلام چیست که می فرماید: «هرگاه قائم قیام کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر کار پدرانشان می کشد؟» حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آری؛ چنین است.» گفتم: پس معنای این کلام خداوند که می فرماید: «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد» چیست؟» حضرت فرمود: «خداوند در همه سخنانش صادق است؛ ولی فرزندان قاتلان حسین به کارهای پدرانشان راضی هستند و به آن، افتخار می کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خشنود باشد، نزد خداوند شریک گناه قاتل است. همانا قائم علیه السلام وقتی خروج

ص:۱۷۴

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص۲۷۳، ح۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص۲۲۹، ح ۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۳، ح۶.

می کنـد آن ها را به دلیل رضایتشان از کارهای پـدرانشان می کشد». گفتم: «وقتی قائم شـما قیام می کند، با چه کاری قیامش را آغاز می کند؟» فرمود: «از بنی شیبه شروع می کند و دست های آنان را قطع می کند؛ زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند».

این روایت که دلالت آن، واضح و سند آن نیز صحیح می باشد(۱)، به دلایلی قابل قبول است:

۱. روایات دیگری که بیان می کند «الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه»(۲) یا روایاتی که مضمونی شبیه به این دارند، آن را تأیید می کنند؛

۲. در زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام از خدا می خواهیم: «أن یرزقنی طلب ثارک مع إمام منصور من أهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم » یـا در دعـای نـدبه می خوانیم: «أین الطـالب بـدم المقتول بکربلا». اگرچه این موارد می توانـد به رجعت قاتلان امام حسـین علیه السـلام اشاره داشـته باشد، از طرف دیگر می تواند مؤید روایت مورد نظر باشد؛ به این معنا که حضـرت قائم علیه السلام به خونخواهی جد غریبش بر می خیزد و فرزندان قاتلان جدش را که به کار پدرانشان راضی هستند، خواهد کشت؛

۳. در زیـارت عـاشورا بر «آل زیـاد»، «آل مروان» و «آل ابی سـفیان» لعن می فرسـتیم؛ از طرفی این حقیقت هم برای مـا روشـن است که در

۱- تمام افرادی که در سلسـله سند روایت مذکور آمده اند، همگی امامی و ثقه هستند؛ پس روایت صحیح است. ر.ک: رجال نجاشی، ص۲۴۵؛ الخلاصه للحلی، ص۱۹ و ۱۱۷؛ رجال کشی، ص۶۱۵.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۱۴۱، ح۲۱۱۸۸ .

فرزنـدان «زیـاد»، «مروان» و «ابوسـفیان» انسـان هایی هم هسـتند که این لعن شامل آن ها نمی شود؛ زیرا راه آنان راه پـدرانشان نیست و یقیناً اینکه انسان فرزنـد شـخص بـدی باشـد، او را در زمره ملعونان قرار نمی دهـد و به تعبیر قرآن: «ولاتزر وازره وزر اخری». از سوی دیگر می خوانیم: «لعن الله امه قتلتکم و لعن الله الممهـدین لهم بالتمکین من قتالکم برئت إلی الله و الیکم منهم و من اشـیاعهم و اتباعهم و أولیائهم» یعنی علاوه بر قاتلان، بر پیروان و یاران و دوسـتان آن ها ــ یعنی کسانی که به کار آن ها رضایت داشته و دارند ــ نیز لعن می فرستیم.

این ها همه حکایت از آن دارد که آنچه مورد تنفر و بیزاری ماست، نفس عمل، جریان فکری و مشـی سیاسی ای است که این جریـان شوم را به وجود آورد؛ پس منظور از «فرزنـدان قاتلاـن امـام حسـین علیه السـلام که به فعـل پـدرانشان راضـی هسـتند» فرزندان نسبی نیست؛ بلکه تمام کسانی هسـتند که راه آن ها همان راه قاتلان امام حسـین علیه السـلام است و بی رحمانه خون هزاران مظلوم ــ از زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ ــ را می ریزنـد و با افتخار سـر خود را بالا گرفته، کارهای ننگین خود را با رنگ و لعاب حرف های زیبا و شعارهای حمایت از حقوق بشر، توجیه می کنند.

روایت دوم:

اخبرنا علی بن احمد قال حدثنا عبیدالله بن موسی العلوی قال حدثنا عبدالله بن حماد الانصاری قال حدثنا ابراهیم بن عبیدالله بن

العلاء قال حدثنی أبی عن أبی عبدالله جعفر بن محمد۸(۱) أنّ امیرالمومنین علیه السلام حدث عن اشیاء تکون بعده الی قیام القائم. فقال الحسین علیه السلام: «یا امیرالمؤمنین متی یطهر الله الارض من الظالمین؟» فقال امیرالمؤمنین علیه السلام ...: «إذا جهزت الألوف و صفت الصوف و قتل الکبش الخروف هناک یقوم الاخر و یثور الثائر و یهلک الکافر ثم یقوم القائم المأمول و الإمام المجهول له الشرف و الفضل و هو من ولدک یا حسین لا إبن مثله [لا أین مثله] یظهر بین الرکنین فی دریسین بالیین، یظهر علی الثقلین ولا یترک فی الأرض دمین طوبی لمن أدرک زمانه و لحق أوانه و شهد أیامه(۲)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امیرالمؤمنین از چیزهایی صحبت می کرد که بعد از او تا زمان قیام قائم اتفاق می افتد. امام حسین علیه السلام پرسید: «ای امیرمؤمنان! خداوند، چه هنگام، زمین را از ظالمان پاک می کند.» پس امیرالمؤمنین فرمود: ... «هنگامی که هزاران نفر آماده شوند و صف ها آراسته شود و قوچ نر کشته شود. آن جاست که شخص دیگری به پا خیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد؛ سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامی که ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن اوست، قیام کند.ای حسین! او از فرزندان توست، فرزند بی مانندی است. میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه

۱- سند این روایت ضعیف است؛ به دلیل وجود افرادی چون: ۱. «علی بن احمد» (البندنیجی): ضعیف (ر.ک: رجال ابن غضائری، ج۱، ص۸۲؛ رجال ابن داوود، ص۴۸۰؛ الخلاصه للحلی، ص۲۳۵) ؛ ۲. «عبیدالله بن موسی العلوی»: مجهول؛ ۳. «ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء»: مجهول؛ ۴. «عبیدالله بن علاء»: مجهول.

۲- غیبت نعمانی، ص۲۷۴، ح۵۵.

پوسیده، بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نمی گذارد دو خون را روی زمین فرو گذار نمی کند. خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید!».

برخی در توضیح این روایت گفته اند: منظور از دو خون [بنابراین که «دمین» را به معنای دو خون بگیریم]، یکی خون سرور شهیدان، حضرت سید الشهداء دیگری خون نفس زکیه می باشد که در پیش قدم ظهور، مظلومانه در مسجد الحرام به زمین ریخته می شود. برخی دیگر گفته اند: منظور از دو خون، یکی خون حضرت سید الشهداء و دیگری خون نخستین شهید آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محسن حضرت زهرا۳ است و بر اساس روایات فراوانی که در تفسیر عیاشی و قمی و برهان نقل شده است نخستین دادگاهی که در دولت حق تشکیل می گردد، برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت زهرا۳ است.(۱)

بنابر این، روایت را به دو گونه معنا کرده اند که بنابر معنای اول (زمینی را بدون کشت نمی گذارد) ارتباطی به بحث ما ندارد و بنابر معنای دوم (دو خون را در زمین فروگذار نمی کند) در صورتی مرتبط با بحث ما خواهد بود که تفسیر بیان شده در رابطه با روایت را بپذیریم؛ ولی هیچ یک از دو تفسیر بیان شده، دلیل ندارد و پذیرش آن مشکل است. از این رو نمی توان این روایت را از ادله بحث مورد نظر دانست.

۱- روزگار رهایی، ج۲، ص ۱۰۷۰ .

در بحارالانوار (۱) به جای «ولا یترک فی الارض دمین» آمده است: «ولا یترک فی الارض الأدنین» که در این صورت آن را چنین معنا کرده اند: «یک نفر از افراد فرومایه را در زمین باقی نمی گذارد». بنابر این معنا نیز ارتباطی میان روایت و بحث مورد نظر وجود ندارد؛ مگر اینکه بگوییم فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام (فرزندانی که به کار پدران خود راضی هستند و یا پیروان قاتلان امام) نیز از جمله انسان های پست و فرومایه هستند که توسط حضرت کشته می شوند.

۸. وجوب کمک به برادران دینی

تعاون و همکاری در کار خیر از توصیه های قرآن است: «تعاونوا علی البر و التقوی».(۲) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«سید الاعمال ثلاثه:... و مواساتک الاخ فی المال (۳)؛

بالاترین اعمال سه چیز است:... یاری برادر دینی به وسیله مال ».

علامه مجلسی در توضیح این روایت می گوید:

بالاترین عمل یعنی اشرف و افضل آن، تا جایی که چیزی را برای خود نپسندی، یعنی از آن چیز، نفعی نخواهی، جز آنکه نفعی به دیگران برسانی. و ضرری به دیگران نزنی، جز آنکه راضی باشی همان ضرر را به تو بزنند و برای آن ها بر خود

ص:۱۷۹

۱- ج۵۲، ص۲۳۵، ح۱۰۴.
۲- مائده(۵)،۲.
۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱.

قاضـی باشـی. همراهی در مـال یعنی او را شـریک مـال خود دانـد که شامـل یـاری بـا جـان و مال و هر گونه یاری می شود. و مواسات همراهی از مخارج شخصی است و از مازاد آن مواسات نیست.(۱)

در مرسله اسحاق بن عمار می خوانیم:

کنت عنـد ابی عبدالله علیه السـلام فذکر مواساه الرجل لإخوانه و ما یجب لهم علیه فدخلنی من ذلک امر عظیم، عرف ذلک فی وجهی فقال علیه السلام: «إنما ذلک إذا قام القائم وجب علیهم أن یجهزوا إخوانهم و أن یقووهم(۲)؛

اسـحاق می گویـد: خـدمت امـام صـادق علیه السـلام بودم که آن حضـرت از کمـک و همکاری با برادران دینی و آن چه که واجب است انسان درباره برادران دینی اش انجام دهد، سـخن به میان آورد. از این امر بسـیار تعجب کردم به گونه ای که امام از چهره ام فهمید و آن گاه فرمود: «هنگامی که حضـرت قائم علیه السلام ظهور کند، کمک کردن به برادران دینی واجب می شود و باید آنان را تقویت و کمک کنند».

در آیات و روایات، درباره کمک به دیگران توصـیه های زیادی شده و حتی در بعضی از روایات درباره کسانی که از کمک به دیگران خودداری می کنند عبارات تندی آمده است و آنان را از زمره مسـلمانان خارج می داند؛(۳) اما همه این ها حمل بر استحباب می شود و

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱.

۲- مصادقه الاخوان، ص۳۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۲۷؛ اثبات الهداه، ج۳، ص۴۹۵.

۳- کافی، ج۲، ص۱۶۴، ح۵.

هیچ یک وجوب را نمی فهماند. پس اگر بخواهیم به روایت مورد بحث توجه کنیم و از ضعف سند آن چشم بپوشیم، باید گفت این حکم نیز از احکام بی سابقه و جدید خواهد بود.

۹. قضاوت

اشاره

از جمله شؤون امام و حکومت او، رسیدگی به اختلافات مردم و حل دعواها و بر طرف کردن نزاع ها است. در روایات، به قضاوت های حضرت و چگونگی آن اشاره شده است. آنچه در این باره اهمیت دارد، این است که نوع قضاوت های حضرت با آنچه تا کنون دیده و شنیده ایم، متفاوت است روایات زیر درباره چگونگی قضاوت های حضرت مهدی علیه السلام قابل تأمل است:

روایت اول:

در روایت مرسلی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، امام قائم به گونه ای قضاوت خواهد کرد که حتی بعضی از یاران ایشان نیز به آن اعتراض می کنند:

باسناده [السید علی بن عبدالحمید فی کتاب الغیبه] عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام: «یقضی القائم بقضایا، ینکرها بعض اصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء آدم علیه السلام، فیقدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الثانیه فینکرها قوم آخرون من قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء داود علیه السلام فیقدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الثالثه فینکرها قوم اخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء ابراهیم علیه السلام فیقدمهم فیضرب

اعناقهم ثم یقضی الرابعه و هو قضاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم فلا ینکرها أحد علیه(۱)؛

امـام باقر علیه السـلام می فرمایـد: «حضـرت قائم علیه السـلام قضاوت هایی دارد که حتی برخی یاران و کسانی که در رکابش شمشـیر زده اند، به آن اعتراض می کنند. آن قضاوت به روش حضـرت آدم علیه السلام است و حضرت نیز گردن معترضان را می زنـد؛ سپس به روش دیگری قضـاوت می کنـد که گروه دیگری از کسـانی که در رکابش شمشـیر می زننـد، اعتراض می کننـد. آن قضاوت، به روش داوود علیه السـلام است که حضـرت گردن آن ها را نیز می زند برای بار سوم قضاوت می کند و گروه دیگری از کسانی که در رکاب حضـرت شمشـیر زده انـد، لب به اعتراض می گشاینـد. آن قضاوت به شـیوه ابراهیم علیه السـلام است و حضـرت گردن آنان را نیز می زند. آن گاه برای بار چهارم به شـیوه حضـرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می کند و دیگر کسی بر او اعتراض نمی کند».

روایت دوم:

در روایت دیگری که تمام راویان آن، امامی و ثقه هسـتند(۲)، شـیوه حضرت را همانند شیوه قضاوت حضرت داوود و سلیمان می داند که

۱- اثبات الهداه، ج۳، ص۵۸۵؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۸۹، ح۲۰۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۳۰۹.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۸۳ و ۳۵۴ و ۴۵۰ و ۳۲۷ و ۱۰؛ رجال طوسی، ص۴۳۹ و ۳۹۳ و ۳۶۵؛ فهرست طوسی، ص۴۴۲ و ۵۰۸ و ۴۲؛ الخلاصه للحلی، ص۱۵۷ و ۲۱؛ رجال کشی، ص۵۵۶ و ۳۷۵.

برای حکم کردن دلیل و مدرکی را طلب نمی کند:

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن ولید رضـی الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب قال: قال ابو عبـدالله علیه السـلام: «... فیبعث الله تبارک و تعالی ریحاً فتنادی بکل واد هذا المهدی یقضی بقضاء داوود و سلیمان و لایرید علیه البینه(۱)؛

امام صادق علیه السـلام می فرماید:... [بعد از ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام] خداوند، بادی می فرسـتد تا در هر سرزمینی ندا کند: «این، مهدی است که به روش داوود و سلیمان قضاوت می کند و بر حکم خود بینه ای نمی طلبد».

روایت سوم:

روایت مرسل دیگری ضمن اینکه از چگونگی قضاوت حضرت و شباهت آن با قضاوت های حضرت داوود علیه السلام سخن می گوید، علت آن را نیز بیان می کند:

و روی عبـدالله بن عجلان عن ابی عبـدالله علیه السـلام قال: «إذا قام قائم آل محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم حکم بین الناس بحکم داوود لایحتاج الی بینه، یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه و یخبر کل قوم بما إستبطنوه و یعرف ولیه من عدوه بتوسم، قال الله سبحانه و تعالی «انّ فی ذلک لایاتٍ للمتوسمین و انها لبسبیل مقیم»(۲)؛(۳)

۱- کمال الدین، ص ۶۷۱، ح ۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹.

۲- حجر (۱۵)، ۷۵ و ۷۶.

۳- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند میان مردم با شیوه قضاوت داوود علیه السلام حکم می کند، نیازی به شاهد و بینه ندارد. خداوند به او الهام می نماید و در نتیجه او با علمش حکم می کند و به هر قومی به آنچه که مخفی کرده اند، خبر می دهد و دوستش را از دشمنش با هوشیاری می شناسد. خداوند تعالی می فرماید: «در آن، نشانه هایی است برای هوشیاران و آن همواره بر سر راه است.»

روایت چهارم:

حکم کردن به حکم الهی از دیگر مضامینی است که در رابطه با نحوه قضاوت آن حضرت بیان شده است:

حدثنا ابوالحسن احمد بن ثابت الدوالیبی بمدینه الاسلام قال: حدثنا محمد بن الفضل النحوی قال: حدثنا محمد بن علی بن عبدالصمد الکوفی قال: حدثنا علی بن عاصم عن محمد بن علی بن موسی عن ابیه علی بن موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی قال: «دخلت علی رسول الله و عنده أبی بن کعب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:.... «و یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله...»؛(1) «حدود الهی را به پا می دارد و به حکم خداوند حکم می کند».

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۶۴، ح۱۱ و ج۱، ص۱۵۵، ح۱۷ (متن و سند آن متفاوت است و سند این روایت، ضعیف می باشد.)؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۵۹؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۹، ح۴ .

«محمـد بن الفضـل النحوی»، «محمـد بن علی بن عبدالصـمد الکـوفی» و «علی بن عـاصم» هر سه مجهـول هسـتند؛ لـذا روایت ضعیف است.

روایت پنجم:

عـدالت که از مهم ترین شـاخصه هـای حکومت مهـدوی و دارای جنبه هـای مختلف است، در قضـاوت های آن امام عـدالت گستر، خود را هویدا می کند:

روی علی بن عقبه عن ابیه(۱) قال «إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور(۲)؛

هنگامی که قائم قیام کند، به عدالت حکم می کند و در ایام حکومت وی، ظلم و جور برداشته می شود.

از مجموع روایات این بحث، چند نکته فهمیده می شود:

۱. حضـرت مهـدی علیه السـلام به روش هـای مختلفی به قضاوت می پردازد که هر بار با اعتراض عـده ای روبه رو می شود و آنان را به قتل می رساند و در نهایت به روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت خواهد کرد؛

۲. حضرت مهدی علیه السلام به طریقه حضرت داوود علیه السلام حکم می کند؛ یعنی بینه و شاهد نمی طلبد؛

۳. دلیل اینکه حضرت به شاهد و بینه نیازی ندارد، این است که خداوند، حقیقت را به او الهام می کند؛

۴. حدود الهی توسط امام زمان علیه السلام اجرا خواهد شد و به حکم خداوند

ص:۱۸۵

۱- روایت مرسل و ضعیف می باشد.

۲- ارشاد، ج۲، ص۳۸۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۸، ح۸۳.

حکم خواهد کرد؛

۵. تمام حکم هایی که حضرت صادر می کند، بر اساس عدالت خواهد بود.

در نتیجه، آنچه که در بیشتر روایات درباره شیوه قضاوت آن عدالت مجسم، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده، آن است که وی به روش حضرت داوود علیه السلام به قضاوت می نشیند(۱) و برای کشف حقیقت، به دلیل و شاهد

ص:۱۸۶

۱- در آیه ۷۸، سوره انبیاء درباره قضاوت حضرت داوود علیه السلام مطالبی ذکر شده که در تفاسیر، جریان قضاوت او چنین بیان شده است: در تعقیب سرگذشت های مربوط به موسی و هارون و ابراهیم و نوح و لوط دراینجا به بخشی از زن_دگ_ی داوود و س_ل_ی_مان اشاره می کند و در آغاز، اشاره سربسته ای به ماجرای یک قضاوت و داوری که از ناحیه داوود و سلیمان صورت گرفت، دارد. می ف_رم_ای_د: «و داوود و سلیمان را به یادآر، هنگامی که درباره کشتزاری قضاوت می کردند که گ_وس_فندان قوم شبانه آن را چریده بودند» (وداوود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم). «و ما شاهد حکم آن ها بودیم» (وکنا لحکمهم شاهدین). داس_ت_ان ب_دی_ن ق_رار ب_ود ک_ه: گ_له گوسفندانی شبانه به تاکستانی وارد می شوند، وبرگ ها و خ_وش_ه های ان_گ_ور را خورده، ضایع می کنند. صاحب باغ، شکایت نزد داوود می برد. داوود حکم می دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود. س_لیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می گوید: «ای پیامبر بزرگ خدا ! این حکم را تغییر ده و تعدیل کن.» پدر می گوید: «چگونه»؟ در پ_اس_خ می گوید: «گوسفندان باید به صاحب باغ سپرده شوند، تا از منافع آن ها و شیر و پشمشان استفاده کند و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا دراصلاح آن بکوشد. هنگامی که باغ به حال اول بازگشت به صاحبش تحویل داده می شود، و گوسفندان نیز به صاحبش بر می گردد» و خداوند طبق آیه بعد، حکم سلیمان را تایید کرد. این مضمون در روایتی از امام باقر و امام صادق ۸ نقل شده است.... در این جا چند سؤال مهم باقی می ماند: ۱. اساس و معیار این دو حکم چه بوده است؟ ۲. چگونه حکم داوود و سلیمان با هم اختلاف داشت؟ مگر آن ها بر اساس اجتهاد حکم می کردند؟ ۳. آیا این مسأله به صورت مشاوره در حکم بوده است یا دو حکم قاطع و مستقل از یک دیگر دادند؟ در پاسخ سؤال اول می توان گفت معیار، جبران خسارت بوده است. داوود نگاه می کند و می بیند خسارتی که به تاکستان وارده شده است، معادل قیمت گوسفندان است؛ لذا حکم می کند که گوسفندان برای جبران این خسارت به صاحب باغ باید داده شود؛ چرا که تقصیر متوجه صاحب گوسفندان است(توجه داشته باشید که در بعضی از روایات اسلامی می خوانیم به هنگام شب، وظیفه صاحب گوسفندان است که از تجاوز گله خود به کشت و زرع دیگران جلوگیری کند و در روز، وظیفه صاحب کشت و زرع است). و ضابطه حکم سلیمان این بوده که خسارت صاحب باغ را معادل منافع یک ساله گوسفندان دیده است. بنابر این هردو قضاوت به حق و عدل کرده اند، با این تفاوت که قضاوت سلیمان به طور دقیق تر اجرا می گردید؛ زیرا خسارت یک جا پرداخت نمی شد؛ بلکه به طور تدریج ادا می گشت؛ به طوری که بر صاحب گوسفندان نیز سنگین نباشد. از این گذشته تناسبی میان خسارت و جبران بود؛ چرا که ریشه های «مو» از بین نرفته بود، تنها منافع موقت آن ها از میان رفته بود؛ لذا عادلانه تر این بود که اصل گوسفندان به ملک صاحب باغ در نیاید؛ بلکه منافع آن در آید. و در پاسخ سؤال دوم می

گوییم: بـدون شـک حکم پیـامبران مسـتند به وحی الهی است؛ اما مفهوم این سـخن آن نیست که در هر مورد خاص از موارد داوری وحی مخصوص نـازل می شود؛ بلکه آن هـا طبق ضوابـط کلیه ای که از وحی دریـافت داشـته انـد داوری می کننـد. بنا براین مساله اجتهاد نظری به معنای اصـطلاحی اش، یعنی همان اجتهاد ظنی، در حکم آن ها راه ندارد؛ ولی مانعی ندارد که در پیاده کردن یک ضابطه کلی دو راه وجود داشـته باشد، و دو پیامبر، هر کدام، یکی از این دو راه را پیشـنهاد کند که هر دو در واقع صـحیح است. اتفاقـا در مورد بحث ما نیز مطلب همین گونه بوده است، چنان که شـرحش سابقاً گـذشت؛ ولی همان طور که قرآن اشاره می کند، راهی را که سـلیمان پیشـنهاد کرد(از نظر اجرایی) نزدیک تر بود، و جمله «و کلاًّ آتیناه حکماً و علماً» (مـا به هریک از این دو حکم و علم دادیم) که در آیه بعـد خواهـد آمـد، گواهی بر صـحت هر دو قضاوت است. و در پاسـخ سؤال سـوم می گـوییم: بعیـد نیست که مطلب در شـکل مشـاوره بـوده است؛ مشـاوره ای که احتمالاًـ برای آزمودن سـلیمان و شایستگی او در امر قضاوت صورت گرفته، تعبیر به «حکمهما» (حکم آن دو) نیز گواه بر وحدت حکم نهایی است؛ هرچند دو پیشـنهاد متفاوت در آغاز وجود داشـته (دقت کنید). در روایتی از امام باقر علیه السـلام می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «لم یحکمـا إنمـا کانا یتناظران» (آن ها حکم نهایی نکردنـد؛ بلکه به مناظره [و مشورت] پرداختنـد). از روایت دیگری که در اصول کـافی از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده نیز اسـتفاده می شود که این ماجرا به عنوان تعیین وصـی و جانشـین داوود و آزمودن آن ها صورت گرفته است. به هرحال در آیه بعد حکم سـلیمان را در این داستان به این صورت تأیید می کند: «ما این داوری و حکومت را به سـلیمان تفهیم کردیم» و با تاییـد ما او بهترین راه حل این مخاصـمه را دریافت (ففهمنا ها سـلیمان). اما مفهوم این سـخن آن نیست که حکم داوود اشـتباه و نـادرست بوده؛ چرا که بلافاصـله اضافه می کنـد: ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم (و کلا آتینا حکما و علماً)». [تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۴۶۵] .

و مـدرک نیاز نـدارد؛ بلکه با الهام خداونـد و به وسـیله علمی که خدا به او داده است، حقیقت را کشف کرده، بر طبق عدالت حکم صادر

ص:۱۸۸

خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام درباره حکم کردن اهل بیت علیهم السلام پرسیدند. حضرت فرمود:

بحکم الله و حکم داوود فإذا ورد علینا الشیء الذی لیس عندنا تلقّانا به روح القدس(۱)؛

به حکم خدا و حکم داوود، پس هنگامی که بر ما چیزی وارد شود که [علمش] نزد ما نیست، روح القدس، آن را به ما القا خواهد کرد.

این روایت بیان می کند که چنین طریقه ای برای قضاوت، ویژه امام مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه همه امامان علیهم السلام چنین روشی داشته اند (که البته ممکن است به دلایل مختلف از این روش استفاده نکرده باشند).

مطلب دیگر اینکه حتی درباره قاضی غیر معصوم هم قضیه به همین شکل است و اگر حقیقتی برای او روشن شود، بدون اینکه بینه ای داشته باشد، می تواند بر طبق علم خود عمل کند. قضاوت بدون نیاز به بینه و از روی علم قطعی و یقینی نیز از احکام نو و بی سابقه به شمار نمی آید.(۲)

نکته: باید توجه کرد که درباره قضاوت حضرت مهدی علیه السلام روایات بیشتری وجود دارد(۳) که ما فقط به تعدادی از آن ها اشاره کرده ایم.

۱- کافی، ج۱، ص۳۹۸، ح۳، ۴و ۵؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۰، ح۲۳.

۲- نیز ر.ک: ف۳، گ۳،قضاء جدید.

۳- ر.ک: بحارالانوار، ج۵۲، ب۲۷، احادیث: ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۷۴ و ۱۵۵؛ کافی، ج۱، ص۳۹۷، ح۱ و ۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۴، ص۲۷۰، ح۱۳۰۱.

۱۰. برداشته شدن حکم تقیه

اشاره

قبل از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف تقیه- در موارد خاص- لازم و ضروری و مورد تأکید ائمه علیهم السلام بوده است؛ اما در زمان ظهور قائم آل محمد علیه السلام که خداوند وعده امنیت به مؤمنان داده است، دیگر تقیه ای در کار نخواهد بود.

روایت اول:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره نور، از امیر المؤمنین علیه السلام (۱) نقل می کند:

... حتی ینجز الله ما وعدهم فی قوله عزوجل «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً، یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً»(۲) أی یعبدوننی آمنین لایخافون أحداً من عبادی لیس عندهم تقیه(۳)؛

... تا اینکه خدا وعده اش را درباره آنان عملی کند، آن چنان که فرمود: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، کارهای

۱- منتخب البصائر من کتاب الواحده روی عن محمد بن الحسن بن عبدالله الاطروش عن جعفر بن محمد البجلی عن البرقی عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ابی جعفر الباقر.... وجود «محمد بن حسن بن عبدالله الاطروش» که فردی مجهول است. باعث ضعف سند این روایت شده است.

۲- نور (۲۴)، ۵۵.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۴۶، ح ۲۰؛ الزام الناصب، ص۳۶۲ (بدون ذکر سند و کمی تفاوت در متن).

شایسته انجام داده انـد وعده داده است که به یقین خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد؛ همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، برایشان پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند؛ به گونه ای که فقط مرا می پرستند و چیزی را هم پای من قرار نخواهند داد»؛ یعنی در حال امنیت و در حالتی که از هیچ یک از بندگان من نمی ترسند، مرا عبادت می کنند و نیازی به تقیه ندارند.

روایت دوم:

امام رضا علیه السلام نیز تقیه را نشانه ایمان و باعث حفظ آن می داند، و آن را از اعمالی برمی شمارد که باعث کرامت انسان نزد خدای متعال می شود. آن حضرت نهایت زمان تقیه را تا زمان قیام امام مهدی علیه السلام ذکر می کند.

حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد قال: قال علی بن موسی الرضا علیه السلام (1): «لا دین لمن لا ورع له ولا ایمان لمن لاتقیه له إنّ اکرمکم عندالله اعملکم بالتقیه» فقیل له: «یابن رسول الله، إلی متی؟» قال:

ص:۱۹۱

۱- روایت صحیح و همه راویان آن ثقه و امامی هستند.ر.ک: رجال نجاشی، ص۲۶۰؛ الخلاصه للحلی، ص۱۰۰ و ۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۳۱۶ و ج۱۲، ص۱۸۱ و ج۵، ص۲۲۷.

«الی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا اهل البیت فمن ترک تقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا...(۱)؛

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که ورع ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد، همانا گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند.» سؤال شد: «یابن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا روز وقت معلوم و آن، روز خروج قائم ما اهل بیت است؛ پس کسی که قبل از خروج قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست».

در تعریف تقیه گفته شده است:

التقیه کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمه المخالفین و ترک مظاهرتهم بمایعقب ضرراً فی الدین و الدنیا(۲)؛

تقیه، یعنی پنهان کردن حق، پوشاندن اعتقاد حق، نهان داشتن آن از مخالفان و ترک اعلام به سبب ضرری که در امور دینی یا دنیایی دارد.

در این صورت در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت اسلامی و جهانی شدن آن، دیگر شرایط تقیه از بین خواهد رفت و دیگر درباره جان و مال و عرض و ناموس و دین، ترسی وجود نخواهد داشت؛ بنابراین برداشته شدن حکم تقیه، یک حکم جدید نیست؛ بلکه با از بین رفتن شرایط وجوب آن، حکم هم منتفی می شود.

۱- کمال الدین، ج۲، ص۳۷۱، ح۵؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۱، ح۲۹، با اندکی تفاوت در متن.
۲- تصحیح اعتقادات الامامیه، ص۱۳۷.

۱۱. تخریب بالکن ها و...

از جمله کارهایی که در زمان حکومت امام عصر علیه السلام صورت می گیرد، تخریب بالکن هایی است که از محدوده خانه ها فراتر آمده و وارد فضای کوچه و خیابان شده باشد. سر در خانه ها و ناودان هایی که در کوچه ها باشد نیز تحت این قانون قرار می گیرند. شاید مراد از«پنجره هایی که به طرف راه باشد» پنجره هایی است که از آن ها درون خانه ها پیدا باشد یا پنجره هایی که مشرف به خانه دیگران باشد.

عنه [فضل بن شاذان] عن عبدالرحمان ابی هاشم عن علی بن ابی حمزه(۱) عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث له اختصرناه قال: «إذا قام القائم... و یسد کل کوّه الی الطریق و کل جناح و کنیف و میزاب الی الطریق(۲)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «زمانی که قائم قیام کند... هر پنجره ای که به طرف راه [کوچه و خیابان] باشد را می بندد و هر بالکنی که از خانه ها به کوچه آمده باشد، خراب کند و سر در خانه ها و ناودان هایی که در کوچه هاست را از میان بر می دارد.

عدالت، عرصه های مختلفی دارد. شاید مهم ترین بُعد آن، عدالت اجتماعی باشد. تحقق عدالت اجتماعی در سایه احترام به حقوق

۱- این روایت به دلیل وجود «علی بن ابی حمزه» ضعیف است.ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

۲- غیبت طوسی، ص۴۷۵؛ ارشاد، ج۲، ص۳۸۵ (بدون ذکر سند و اندکی تفاوت در متن): اعلام الوری، ج۲، ص۲۹۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۹، ح۸۴.

دیگران ممکن خواهد بود.

به نظر می رسد آنچه در روایت ذکر شده است از باب نمونه و ذکر بعضی از مصادیق تجاوز به حقوق دیگران بوده، ویژگی خاصی نداشته باشد. در حکومتی که یکی از بزرگ ترین اهداف و برنامه هایش، اجرای عدالت است و در رأس آن امام عادل قرار دارد، پایمال کردن حقوق دیگران ــ به هر شکلی ــ ممنوع خواهد بود و این هدفی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به دنبال آن بوده اند.

۱۲. عدم طلب توبه

اشاره

امام قائم علیه السلام ــ بنابر کتابی که همراه اوست ــ مأمور به کشتار در میان مردم است و توبه کسی را هم قبول نمی کند. این مطلبی است که برخی روایات آن را بیان کرده اند:

روایت اول:

اخبرنا علی بن الحسین قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالله بن بکیر عن ابیه عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال:قلت له: «صالح من الصالحین سمّه لی أرید القائم.» فقال: «اسمه اسمی». قلت: «أیسیر بسیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم ؟» قال: «هیهات، هیهات یا زراره! ما یسیر بسیرته» قلت: «جعلت فداک لم؟» قال: «إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سار فی أمته بالمن کان یتألف الناس و القائم یسیر بالقتل، بذاک أمر فی

الکتاب الذی معه، أن یسیر بالقتل و لا یستتیب احداً ویل لمن ناواه»(۱)؛

زراره می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «نام بنده ای از نیکان را برایم ذکر کن و منظورم قائم بود.» فرمود: «نام او نام من است». گفتم: «آیا او هم به روش پیامبر سلوک می کند؟» فرمود: «نه، نه ای زراره! به روش پیغمبر رفتار نمی کند. پیغمبر، میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و می خواست بدان وسیله، دل های مردم را به هم پیوند دهد؛ ولی روش قائم، کشتن است و در کتابی که همراه او است، چنین مأمور شده است که با کشتن کار را پیش ببرد و در آن روز از کسی طلب توبه نمی کند. وای بر کسی که با وی دشمنی کند!»

ضعف «محمد بن حسان الرازی»(۲) و مهمل بودن «محمد بن علی الکوفی» باعث ضعیف بودن این روایت شده است.

روایت دوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان قال حدثنا یوسف بن کلیب قال حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزه عن عاصم بن حمید الحناط عن ابی حمزه ثمالی قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام یقول: «لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام ... یقوم بأمر جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید، لیس شأنه الا القتل ولا یستتیب

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۱، ح۱۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۳، ح۱۰۹.

۲- رجال نجاشی، ص۳۳۸؛ رجال ابن غضائری، ج۱، ص۹۵.

أحداً...»(۱)؛

ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: «وقتی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج نماید... امر جدید و سنت جدید و قضای جدیدی را اقامه می کند که بر عرب سخت است. شأن او جز کشتن نیست و از کسی طلب توبه نمی کند....

«یوسف بن کلیب»، مجهول و «حسن بن علی بن ابی حمزه»، ضعیف(۲) بوده و باعث ضعف روایت شده اند.

روایت سوم:

أخبرنا علی بن الحسین بإسناده(۳) عن احمد بن محمد بن أبی نصر عن عاصم بن حمید الحناط عن أبی بصیر قال قال ابوجعفر علیه السلام: «یقوم القائم بأمر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف لایستتیب أحداً و لایأخذه فی الله لومه لائم»(۴)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم به امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. شأن او جز شمشیر نیست. از کسی طلب توبه نمی کند و در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی هراسد».

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۴، ح۲۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۴۸، ح۹۹: به جای «لایستتیب» کلمه «لایستنیب» آمده است که در این صورت از بحث ما خارج است.

۲- رجال ابن غضائری، ج۱، ص۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج۵، ص۱۴.

۳- محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی.

۴- غیبت نعمانی، ص۲۳۳، ح۱۹.

روایت به دلیل وجود «محمدبن حسان الرازی» و «محمدبن علی الکوفی» ضعیف است.(۱)

روایاتی که مسأله عدم پذیرش توبه را بیان می کند ضعیف است؛ ولی به دلیل استفاضه قابل اعتنا است. در مقابل، روایاتی وجود دارد که از رحمت و مهربانی حضرت صحبت می کند:

روزی ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از وی پرسید: «معنای آیه شریف: «سیروا فیها لیالی و أیاماً آمنین»(۲) چیست و این زمین کجاست؟ «ابوحنیفه گفت: «گمان می کنم مقصود، بین مکه و مدینه باشد». حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود رو کرد و فرمود: «اطلاع دارید که در راه مکه و مدینه جلوی مردم را گرفته، اموال آنان را به غارت می برند و آن ها از جان خود ایمن نیستند و کشته می شوند؟» عرض کردند: «آری». با این گفت وگو، ابوحنیفه ساکت شد. آن گاه امام فرمود: «ای ابوحنیفه! بگو بدانم معنای این آیه چیست که: «من دخله کان آمناً»(۳) و این محل کدام قسمت از زمین است؟» گفت: «خانه خدا است.» حضرت فرمود: «البته می دانی که حجاج بن یوسف منجنیق به خانه خدا بست و عبدالله بن زبیر را که به آنجا پناه برده بود، به قتل رساند. آیا او در آنجا

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص۳۳۸ و ۳۳۲؛ رجال ابن غضائری، ج۱، ص۹۵. البته آیت الله خویی «محمد بن علی الکوفی» را غیر از «ابو سمینه» می داند ک ه در این صورت، مهمل خواهد بود.

۲- سبأ (۳۴)، ۱۸.

۳- آل عمران (۳)، ۹۷.

آسوده بود؟» ابوحنیفه در اینجا نیز سکوت کرد.

وقتی ابوحنیفه از خدمت حضرت خارج شد، ابوبکر حضرمی به حضرت عرض کرد: «قربانت شوم! جواب این دو سؤال که از ابوحنیفه پرسیدی چیست؟» فرمود: مقصود از [آیه اول] «سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین» یعنی با قائم ما اهل بیت در زمین با کمال امن راه بروید و اما [آیه دوم] «و من دخله کان امنا» هر کس با قائم بیعت کند و در سلک پیروان او داخل شود و دست او را بفشارد، در کمال امن خواهد بود».(۱)

در روایت نبوی دیگری می خوانیم:

... طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبه و طوبی لمن قال به، ینجیهم من الهلکه...(۲)؛

خوش به حال کسی که او را ملاقات می کند و خوش به حال کسی که او را دوست می دارد و خوش به حال کسی که عقیده به او دارد! او آن ها را از مهلکه ها نجات می دهد.

بعضی روایات، کسانی را که حضرت با آنان به دشمنی بر می خیزد، معرفی کرده اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و له سیف مغمّد فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده و انطقه الله عزوجل فناداه السیف: اخرج یا ولی الله فلا یحلّ لک أن تقعد عن اعداء الله» فیخرج و یقتل اعداء الله حیث ثقفهم...(۳)؛

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۳، ح۸.
۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۹، ح۴.
۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۹، ح۴.

شمشیری در غلاف دارد که چون وقت ظهورش نزدیک شود، آن را از غلاف می کشد و خداوند آن را به زبان آورده به حضرت می گوید: «ای ولیّ خدا! برخیز شایسته نیست که بنشینی و دشمنان خدا را به حال خودشان بگذاری.» آن حضرت از پس پرده غیبت بیرون می آید و هر جا دشمن خدا را ببیند، به قتل می رساند....

شاید علت اینکه حضرت آنان را می کشد و از آنان طلب توبه نمی کند، این باشد که می داند لجاجت، تعصب و کورباطنی این گروه، مانع از توبه آنان خواهد شد و به هیچ وجه حاضر به پذیرش حق نخواهند بود.

از مجموع آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می شود که کشتارهای حضرت، عمومی نیست؛ بلکه دشمنی او برای خدا و با دشمنان خداست. اما با دوستانش _ که همان مؤمنان و دوستان خدا هستند _ مهربان خواهد بود.

نکته پایانی اینکه: بعضی نیز در معنای عبارت «لایستتیب أحداً» گفته اند: «توبه هیچ کس را نمی پذیرد» که در این صورت باید گفت: برخی افراد توبه می کنند؛ اما حضرت توبه آنان را نمی پذیرد؛ زیرا توبه آنان از روی صداقت نیست؛ بلکه با دیدن قدرت حضرت و پیروزی مؤمنان، از روی ترس و یا طمع توبه می کنند.

ابوحمزه از امام باقر علیه السلام درباره آیه «أنی لهم التناوش من مکان بعید»(۱)

۱- سبأ (۳۴)، ۵۲.

پرسید و حضرت فرمود:

انهم طلبوا المهدی علیه السلام من حیث لا یُنال و قد کان لهم مبذولاً من حیث ینال(۱)؛

آن ها مهـدی علیه السـلام را موقعی می طلبند که او را نخواهند دید. مهدی در دسترس آن ها بود. اگر به سوی او می رفتند او را می دیدند.

علامه مجلسی در توضیح این روایت می گوید:

«من حیث لاینال» یعنی بعـد از سـقوط تکلیف و آشـکار شـدن آثار قیامت، یا بعد از مردن و یا به هنگام فرو رفتن در سـرزمین «بیداء»، که این معنای آخر، از لحاظ روایت، مناسب تر است.(۲)

برخی گفته اند:

این آیه دسترسی به ایمان [از جمله ایمان به مهدی] از مکان دور دست را ناممکن می داند(۳).

طبرسی در مجمع البیان پس از تفسیر آیه می نویسد:

این مربوط به جنگ بیداء [خروج سـفیانی در آسـتانه قیام مهدی علیه السلام] و خسف آن است. بدین بیان که سپاه سفیانی به هنگـام رویـارویی با سـپاه مهـدی علیه السـلام می گوینـد: «آمنّا به» اما خداونـد می فرمایـد: «أنی لهم التناوش من مکان بعیـد.» چگونه

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۸۷، ح۱۲.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۸۷، ح۱۲.

۳- محمد فاکر میبدی، مقاله «زمینه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام »، انتظار موعود، سال چهارم، ش۱۲، ص۳۱۵.

ممکن است این ایمانی که زمان آن منقضی شده است به حال آنان نفعی داشته باشد.

راز این قضیه آن است که آنان این ایمان را هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات، بیان کردند و آن را راه خلاصی خود قرار دادند و ایمان اضطراری که از روی خوف و وحشت باشد، ارزشی نخواهد داشت.(۱)

۱۳. تقسیم اموال کعبه

روایتی که فقط در منابع اهل سنت آمده و در منابع شیعی نیز از کتب اهل سنت نقل شده است، بیان می کند که در کعبه، اموالی وجود داشته و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن ها را میان مردم تقسیم خواهد کرد.

حدثنا ابن وهب عن اسحاق بن یحیی بن طلحه التمیمی عن طاووس قال: [ولم یسنده الی علی علیه السلام] ودع عمر بن الخطاب رضی الله عنه البیت، ثم قال: «و الله ما أرانی أدع خزائن البیت و ما فیه من السلاح و المال أم أقسمه فی سبیل الله؟» فقال له علی بن ابیطالب رضی الله عنه: «إمض یا امیرالمؤمنین! فلست بصاحبه. إنما صاحبه منا شاب من قریش یقسمه فی سبیل الله فی آخر الزمان»(۲)؛

عمر بن خطاب با کعبه وداع کرد و سپس گفت: «به خدا قسم! نمی دانم که آیا خزائن بیت و آنچه از سلاح و مال در آن است را رها کنم یا اینکه در راه خدا تقسیم کنم.» علی بن

۱- مجمع البیان، ج۸، ص۶۲۲.

۲- الفتن، ص۲۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۱۲۹، ح۶۶۹.

ابی طالب علیه السلام به او گفت: «از این امر بگذر ای امیرالمؤمنین! تو صاحب آن نیستی؛ بلکه صاحب آن، فقط جوانی از ما قریش است که آن را در آخر الزمان، در راه خدا تقسیم می کند».

فقط همین یک روایت در این باره وجود دارد که نمی توانیم به محتوای آن، اعتماد کنیم. از طرفی بررسی های تاریخی نشان می دهد که در گذشته اموالی در کعبه وجود داشته که به سرقت رفته است و آن را دوباره برگردانده اند؛ ولی به هر صورت در حال حاضر درون کعبه چیزی از آن اموال وجود ندارد که ممکن است، همان جا دفن شده باشد یا اینکه در دست عده ای غاصب باشد و حضرت به هنگام ظهور، آن ها را باز پس گرفته، میان نیازمندان تقسیم می کند.

۱۴. طلاق

در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طلاق به همان صورتی انجام می شود که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است و حضرت، طلاق هایی را که به صورت بدعت به وجود آمده است، از بین خواهد برد. این کار، جز در سایه شمشیر و به اجبار میسر نمی شود؛ همچنان که روش امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بوده است.

عن جعفر بن محمد انه قال: «لو قدقام قائمنا ما أقام الناس علی الطلاق الا بالسیف ولو قد کان ذلک لم یکن الا بسیره علی بن ابیطالب علیه السلام و کذلک کان الامر لما قام المهدی أقام

ص:۲۰۲

الناس علی الطلاق العده و السنه علی ما نصه الله فی کتابه و سنه رسوله صلی الله علیه و آله و سلم و قطع طلاق البدعه»؛(۱)

اگر قائم ما قیام کند، مردم را به طلاق وا نمی دارد، مگر با زور شمشیر و اگر چنین کند، به سیره علی بن ابی طالب عمل کرده است و امر این چنین است وقتی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، مردم را به طلاق عدّه و طلاق سنت وادار می کند، بر طبق آنچه در کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و طلاق بدعت را از بین می برد.

در این موضوع فقط به همین یک روایت مرسل دست یافتیم ونمی توانیم طبق محتوای آن، نظری بدهیم؛ اما این روایت در کنار روایات فراوان دیگری که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نابودگر بدعت ها معرفی می کند، قابل پذیرش است. می توان گفت چون یکی از برنامه های مهم و اساسی حضرت از بین بردن ناخالصی هایی است که وارد دین شده است، در زمینه طلاق ــ که یکی از احکام اسلامی است ــ هم آن حضرت بدعت ها را از بین خواهد برد.

گفتار دوم: توجیه احکام جدید

اشاره

با توجه به برخی دلایل، معلوم می شود احکام اجرایی دوره ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یا اصلاً جدید نیست یا اگر هم جدید باشد، در چارچوب همان قواعد کلی اسلام می باشد. مطالبی که در این گفتار

۱- شرح الاخبار، ج۳، ص۳۷۴، ح۱۲۴۳.

به آن می پردازیم، از این دلایل هستند.

۱. احکام و اقتضائات زمان و مکان

اشاره

۱. احکام و اقتضائات زمان و مکان(۱)

دو عنصر زمان و مکان در شریعت همواره مؤثر بوده است. خداوند نیز با توجه به شرایط خاص هر زمان، احکامی متناسب نازل کرده است. همین امر باعث شده تا با پیشرفت زمان و تکامل انسان، شرایع جدیدی برای بشر فرستاده شود که نسبت به شریعت قبلی کامل تر و احکام جدیدتری را بیان می کند. برای توضیح بیشتر، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱-۱. احکام ثابت و متغیر

این مسأله به دو بیان، قابل تقریر است:

بیان نخست. وجود انسان را دو بعد روح و جسم تشکیل می دهد؛ بنابراین تعالیم دینی نیز باید شامل دو بخش عقیده و عمل باشد. در بخش نخست «هست ها» را آن چنان که هست و در بخش دوم «بایدها» را آن چنان که باید، تبیین می کند. تعالیم مربوط به بخش اول (هست ها) مبتنی بر فطرت است و نوع انسان از فطرت یکسان بهره مند است؛ به همین لحاظ از نیازهای ثابت و یکسان نیز برخوردار می باشد. این نیازهای ثابت، معارف ثابت و یکسان را طلب می کند. همان گونه که فطرت انسان اولی، خواهان توحید، شناخت مبدأ و معاد، ارتباط با خدا، عدالت و... می باشد، انسان امروز و فردا

۱- در این بحث، از کتاب اجتهاد و زمان و مکان، ج۱ و ۲ و ۳ استفاده شده است.

نیز دارای چنین ویژگی هایی است:

فأقم وجهک للدین حنیفاً فطره الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک دین القیم...؛(۱)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار....

پس تغییر در فطرت انسان راه ندارد؛ بر همین اساس تأمین کننده خواسته های فطری بشر، در طول تاریخ یک چیز بوده است.

اما تعالیمی که مربوط به بخش دوم (بایدها) است؛ چون برخاسته از تعالیم مربوط به بخش نخست می باشد، لزوماً از اصول و کلیات ثابتی برخوردار است و از آن رو که در موضوعات خارجی پیاده می شود ــ و موضوعات خارجی در هر زمان یا مکان، اوضاع خاصی بر آن ها حاکم است ــ باید قابل انطباق بر جزئیات خارجی بوده، از تغییر نسبی برخوردار باشد.

زندگی اجتماعی انسان که همواره در حال تغییر است، به گونه ای نیست که هیچ اصل و معیار ثابتی را نپذیرد؛ بلکه در عین حال که بسیاری مسائل آن در حال تحول است، برخی دیگر دارای ثبات و دوامند؛ بنابراین تعالیم مربوط به بخش دوم از دو نوع قانون تشکیل می شود؛ یکی قوانین کلی و ثابت و دیگر قوانین جزئی و متغیر.

به بیان دیگر، دین دارای یک هسته ایستا و ثابت و یک پوسته

۱- روم (۳۰)، ۳۰.

متحول و متغیر است. هسته ای که گذشته، حال و آینده او را به یک دیگر مرتبط می کند، از او یک هویت جاری در بستر تاریخ می سازد و فرهنگ و تمدن بشر را معنادار می کند. آدمی در عین تکامل فطری و تغییر رفتاری، از ثبوتی فطری و ثباتی هویتی برخوردار است. از سوی دیگر، پوسته دین در اثر تحول در روابط اجتماعی، پیشرفت فناوری و صنعت و نوع زندگی، تغییر شکل می دهد. قوانین مربوط به بخش دوم را در هر زمانی، متولی دین که فردی ممتاز و با اوصاف و شرایط مخصوص است، بر اساس قوانین کلی ثابت، وضع نموده، به مردم ابلاغ می کند.

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

آن قوانینی که مربوط به پرورش فطرت آدمی است، همان قوانین تشریع است که در هیچ حالت و توسط هیچ کس قابل تغییر و تبدیل نیست. «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه ولا یکون غیره و لا یجیء غیره».(۱) اما آن قوانینی که عهده دار کیفیت ارتباط انسان با طبیعت است، به چگونگی اجراء احکام ثابت و دائمی بر می گردد.(۲)

بیان دوم. معیار جریان احکام در متعلقات، عبارت از مصالح و مفاسد موجود در آن ها است. چنانچه مصالح در یکی از متعلقات دائمی باشد، به نحوی که تحولات زمان و مکان هیچ تأثیری در آن

۱- کافی، ج۱، ص۵۸، ح۱۹.

۲- ولایت فقیه، ج۲، ص۹۱.

نگذارد، حکم آن نیز همیشگی است و اگر مفاسد در متعلق حکم دائمی باشد، حکم آن نیز دائمی خواهد بود.

گاهی قرار دادن حکم به اقتضای اوضاع خاص زمانی و مکانی است؛ یعنی نفس اوضاع خاص سبب جعل حرمت، وجوب و... می شود و با تغییر آن اوضاع خاص، حکم نیز تغییر خواهد کرد؛ به عبارت دیگر، مصالح و مفاسد موجود در متعلق حکم موقتی و وابسته به زمان و مکان خاص می باشد.

البته زمان و مکان در بخش عبادات، غیر مؤثر و در بخش معاملات (غیر عبادات) تأثیرگذار است. اما اینکه چرا در عبادات تأثیرگذار نیست، می توان به دلایل زیر اشاره کرد:

اول. آیات

ـ إنّ الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتا؛(۱)

نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

ـ اقم الصلوه لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر، إن قرآن الفجر کان مشهوداً؛(۲)

نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب بر پادار و هم چنین قرآن فجر [نماز صبح] را، چرا که قرآن فجر مشهود [فرشتگان شب و روز] است.

۱- نساء (۴)، ۱۰۳.

۲- اسراء (۱۷)، ۷۸.

ـ کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم(۱)؛

روزه بر شما نوشته شده است؛ همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

ـ و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا(۲)؛

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

دوم: تلقی موضوع و حکم در عبادات از سوی شارع

عبادات چه از لحاظ حکم و چه از لحاظ موضوع، از جانب شارع مقدس تلقی می شوند، همان گونه که اصل در تکلیف و مشروعیت یک عبادت، باید از جانب شرع رسیده باشد، همچنین نحوه انجام آن و کیفیت و کمیت آن نیز باید از ناحیه شرع تلقی گردد، مانند آیات بسیاری که احکام عبادی را به صورت مطلق و همیشگی مطرح می کنند. گذشت زمان و تحولاتی که در زندگی انسان به طور عموم روی می دهد، تأثیری در روند این گونه عبادات ندارد.

و اما اینکه چرا زمان و مکان در معاملات تأثیر می گذارد نیز به این دلیل است که اولاً تعیین موضوع با عرف است و ثانیاً بیشتر مصادیق معاملات، امضایی بوده و تأسیسی نیست؛ یعنی شارع مقدس همان معاملاتی را که در عرف مردم رایج بوده، تأیید کرده است.

نکته قابل توجه آنکه این تغییر بدان معنا نیست که احکام الهی

۱- بقره (۲)، ۱۸۳.

۲- آل عمران (۳)، ۹۷.

تغییر یـافته و قابـل دگرگـونی است؛ بلکه این تغییر تـابع تغییر در موضـوع است؛ برای مثـال، در گذشـته خـون به سـبب فقـدان منفعت عقلایی قابل خرید و فروش نبود، ولی امروزه که واجد منفعت عقلایی قابل اعتنایی است، معامله آن از سوی بیشتر فقها جایز شده است.

البته دو حکم شـرعی، از روز اول، ثـابت بـوده و هست و تغییری در ذات حکم حاصـل نشـده است؛ بلکه آنچه که تغییر یـافته، کیفیت موضوع است؛ یعنی موضوع حکم تغییر کرده؛ لذا این گونه استدلال می کنیم:

«هر چیزی که منفعت حلال عقلایی نداشته باشد، بیع آن جایز نیست»؛

«هر چیزی که منفعت حلال عقلایی داشته باشد، بیع آن جایز است».

ایـن دو حکـم، ثـابت اسـت و آنچـه تغییر کرده، موضـوع حکم است که قبلاًـ منفعت حلاـل عقلاـیی نداشـته است؛ ولی امروز کاربردهای زیادی در پزشکی دارد که باعث می شود خرید و فروش آن، جایز باشد.

۱–۲. معنای همگامی احکام با زمان و مکان

نقش داشـتن زمـان و مکـان در احکـام (وجود مسائل مسـتحدثه) به این معنا نیست که این حوادث در اسـلام، احکام و قوانینی ندارنـد؛ بلکه تمام این حوادث تحت کلیات و اصول احکام اسـلامی قرار دارند که متولی دین در هر عصـر و زمان با شـناخت دقیق از دو عنصر زمان و مکان، احکام کلی را بر جزئیات تطبیق داده، فروع را بر اصول بر می گرداند.

معنای نقش زمان و مکان در احکام، این نیست که متولی دین تابع هر گونه شـرایط و اوضاع قرار گیرد و احکام و فقه اسلامی را تسلیم

ص:۲۰۹

تحولات جامعه کند؛ بلکه باید رویدادها را در مسیر احکام اسلامی قرار داده، با قوانین اسلام تطبیق کند. آیت الله مکارم شیرازی درباره نقش فقهاء (متولیان دین در عصر غیبت) می گوید:

نقش اصلی فقیه، رویارویی با انحرافات و کجروی ها و دفاع از قوانین اسلامی در برابر هجوم مذاهب و مکتب های فاسد و تلاش و فشار هوس بازان و هوس رانان است.(۱)

آیت الله جناتی در تبیین تفکر فقهی امام راحل; می نویسد:

نتیجه نظر امام در قانون تحول [اجتهاد]، خاضع شدن رویدادهای زندگی در مقابل فقه اجتهادی است؛ زیرا او قانون تحول اجتهاد را با تحول زمان پذیرفته است، نه قانون تحول احکام را با تحول زمان و مکان و شرایط آن.(۲)

بنابراین اگر صحبت از تأثیرگذاری زمان یا مکان در احکام می کنیم به معنای تبعیت احکام از شرایط زمان و مکان نیست، تا اگر شرایط به نحوی ایجاب کند، حکمی بر خلاف احکام و قوانین قطعی اسلام صادر شود، آن حکم نیز الهی و اسلامی محسوب شود.

۱-۳. ادله اعتبار زمان و مکان در احکام

اشاره

احکام اجتماعی که در زندگی بشر وجود دارد، در اثر گذشت زمان و با تکامل فکر و اندیشه آدمی و نیز تغییراتی در نحوه زندگی، دچار

۱- نشریه مسجد، شماره ۹؛ به نقل از کتاب « اجتهاد و زمان و مکان ».

۲- ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص۴۴۳.

تغییر و دگرگونی شده(۱)، و به انسان کمک می کند تا بتواند زندگی خود را در چارچوب حکم شرع اداره کند. برای اثبات این ادعا به دلایلی تمسک شده است که عبارتند از:

الف. تناسب حکم و موضوع

از آن جا که خطاب های شرعی، متوجه عموم مردم و با زبان آن ها است، توجه به عرف آنان دخالت در فهم نصوص دینی دارد و پایه حجیت ظهورات نیز بر همین اساس استوار است. بر این اساس وقتی حکمی بر موضوعی بار می شود، عرف با ارتباط و تناسبی که بین آن دو می بیند، گاهی از آنچه در دلیل به عنوان موضوع آمده است، سلب خصوصیت کرده، آن را توسعه می دهد؛ برای مثال، وقتی در روایات از بازی شطرنج به طور مطلق نهی شده، تناسب حکم و موضوع- بر اساس قضاوت عرفی- بر آن است که با توجه به اینکه شطرنج چیزی جز ابزار قمار نیست، نهی مطلق از آن نیز به همین سبب است؛ لذا مناسبت بین این دو، اقتضا می کند که موضوع، توسعه داشته و هر آلت قماری محکوم به حرمت شود.

ب. تبعیت احکام از ملاک ها

احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد موجود در نفس متعلق آن ها است و راه های کشف ملاک، ممکن است یکی از این سه امر باشد:

۱. فهم عرفی: مثلاً نهی از مسابقه به جز در اسب دوانی که عرف

۱- در گذشته گفتیم که بازگشت تغییر احکام نیز در واقع به تغییر موضوعات آن است.

کشف می کند این استثنا بدان سبب است که این امر خود، نوعی آمادگی دفاعی محسوب می شود.

۲. تصریح روایات: مثلاً امام رضا علیه السلام تصریح می فرماید:

همه حیوانات و پرندگان وحشی حرامند؛ زیرا از گوشت مردار و انسان و نیز مدفوع و امثال آن می خورند.(۱)

۳. کشف قطعی عقل: مثلاًـ از آیه شریف «فلا تقل لهما أف؛(۲) پس کمترین اهانتی به آن ها [پدر و مادر] روا مدار»، عقل چنین دریافت می کند که ملاک این تحریم، قبح آزار پدر و مادر است؛ لذا از باب اولویت، به تحریم ضرب و شتم نیز حکم می دهد.

از طرفی احکام همچنان که در اصل جعل، تابع ملاک هستند، در بقا و استمرار نیز این گونه اند؛ لذا وقتی احکام شرع، هم در جعل و هم در ادامه آن، پیرو مصالح و مفاسدند، پس از کشف ملاک حتمی و علم به تبدیل و تحول آن در یک موضوع، دیگر نمی توان به بقای حکم ملتزم شد.

در تحول و تغییر اوضاع مکانی نیز وضعیت به همین گونه است؛ مثلاً چنانچه ملاک تحریم گفتن «اُف» بر پدر و مادر، اذیت و آزار آنان باشد، حال اگر در جامعه ای به سبب شیوع فرهنگی خاص برخوردی از جانب فرزند، ایذاء محسوب شود و همان حرکت در جامعه دیگر، ایذاء به حساب نیاید در جامعه اول، آن فعل حرام

۱- وسائل الشیعه، ج۲۴، ص۱۱۵، ح۳۰۱۱۶.
۲- اسراء (۱۷)، ۲۳.

می باشد و در جامعه دوم، حرام محسوب نمی شود.

ج. خاتمیت دین اسلام

از ویژگی های دین مقدس اسلام، جامعیت و پاسخ گویی آن به تمام نیازهای بشری است. از سوی دیگر این دین، یک دین جهانی و جاودانی است؛ بنابراین باید به گونه ای باشد که بتواند پاسخ گوی نیازهای مردم در هر عصر و زمان باشد. با توجه به تجدد موضوعات و تغییر و تبدل آن ها که هر روزه بر شتاب آن افزوده می شود، آیا بدون دخالت دادن دو عنصر زمان و مکان، می توان به حکم مناسب دست یافت؟ بدین معنا که با عرضه موارد جدید به اصول و مبانی کلی شریعت، حکم موضوعات جدید را به دست آورد؟

احکام ثانوی دین نیز با استفاده از عناوینی چون ضرورت، عسر و حرج و... نمی تواند تضمین کننده انطباق احکام با نیازهای بشری در هر عصر و زمان باشد. البته در حل برخی مشکلات می توان از عناوین ثانوی استفاده کرد؛ ولی آیا مقصود از جامعیت دین همین است که گفته شود در همه مسائل نو با کمک احکام ثانوی به حل مشکلات و برطرف کردن نیازها می پردازیم؟ ضمن اینکه بسیاری از موضوعات جدید از راه احکام ثانوی، قابل پاسخ گویی نیست؛ بلکه امور جدیدی هستند که باید تکلیف الهی درباره آنان روشن شود، تا بتوان به وظیفه شرعی عمل کرد.

د. مسائل مستحدثه

از توقیع شریف «و أما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی روات حدیثنا

فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله علیهم»(۱) معلوم می شود «حوادث واقعه» امور تازه ای هستند که حکم آن ها به صورت جزئی از سوی معصومان علیهم السلام بیان نشده است؛ لذا امام علیه السلام می فرماید: «به روات احادیث ما مراجعه کنید»، نه اینکه مراد، بیان همان مسائل و احکام با حفظ موضوعات قدیم یا جاری کردن همان احکام قدیم بر موضوعات جدید باشد.

شاید چنین به نظر برسد که موضوعاتی مثل جنگل، معدن، شطرنج و... در اثر تغییر اوضاع زمانی و مکانی، موضوع تازه ای نیستند یا دست کم صدق «حوادث واقعه» بر آن ها مشکوک است. در این صورت، شبهه مصداقی دلیل عام خواهند شد که به اتفاق همه علماء اصول، در آن حجت نیست؛ زیرا هیچ دلیلی مثبت و محقق موضوع خویش نیست؛ بنابراین نمی توان اصل تأثیر زمان و مکان را با این توقیع ثابت کرد.

اما در واقع اگر اصل تأثیرگذاری زمان و مکان به اثبات رسید و پذیرفتیم که تحولات بیرونی بر روی موضوع، همچون تغییرات درونی (یعنی استحاله) مغیر موضوعند، در این صورت عموم «الحوادث الواقعه» شامل آن خواهد بود.

ه. روایات

زراره و محمد بن مسلم به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «درباره کلام خداوند عزوجل که می فرماید: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و

۱- کمال الدین، ج۲، ص۴۸۳، ح۴.

العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله»(۱)، آیا باید به تمام این طبقات نام برده، زکات بپردازند؛ گرچه مقام شما را نمی شناسند؟» حضرت فرمود: «امام زمان، تمام این طبقات را بهره مند می سازد، زیرا به اطاعت او التزام دارند» پرسیدند: «با آنکه مقام او را به رسمیت نمی شناسند؟» حضرت فرمود: «اگر به شیعیان معترف بدهد و از منکران امامت دریغ کند، زکات فریضه، بی محل می ماند. باید به منکران امامت بدهد، تا به اصل امامت دلگرم شده، ثابت قدم بمانند؛ اما امروز تو و یارانت زکات واجب را فقط به کسانی بدهید که عارف و آشنا باشند».(۲)

در این روایت، به روشنی تأثیر اوضاع زمان بر تعیین حکم درباره مصرف صدقات مشهود است. آنچه از کلام امام می توان فهمید این است که در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام که از همه مردم زکات مال گرفته می شود، امام به مخالفان نیز پرداخت می کند؛ زیرا اگر غیر این باشد، جایی برای مصرف زکات باقی نمی ماند؛ ولی در روزگاری که امام از حاکمیت بر جامعه منع شده است و قادر نیست زکات را کاملاً اخذ کند و حکومت جور هم زکات را به فقرای شیعه

۱- توبه (۹)، ۶۰: «زکات ها [صدقات] مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای [آزادی] بردگان و [ادای دین] بدهکاران و در راه [تقویت آیین] خدا و واماندگان در راه، این یک واجب مهم الهی است».

۲- کافی، ج۳، ص۴۹۶، ح۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۴، ح۱۵۷۷؛ تهذیب، ج۴، ص۴۹، ح۲؛ بحارالانوار، ج۷۳، ص۶۷، ح۲.

نمی پردازد، حضرت به اصحاب دستور می دهد که زکات را به شیعیان بپردازند.

در روایت دیگری، بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسید. حضرت فرمود:

إنی لاکره للرجل المسلم أن یخرج من الدنیا و قد بقیت علیه خله من خلال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لم یقضها(۱)؛

همانا دوست نمی دارم که مردی بمیرد و کرداری از کردارهای رسول خدا را انجام نداده باشد.

در مقابل، در برخی روایات، از متعه نهی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

... دعوها أما یستحیی أحدکم أن یری فی موضع العوره فیحمل ذلک علی صالحی إخوانه و أصحابه؟(۲)

آن را رها کنید. آیا حیا نمی کنید یکی از شما در موضع بدی دیده شود و این، باعث شود بر سایر برادران شما هم همین نظر را داشته باشند؟

در روایت دیگری امام کاظم علیه السلام به برخی از اصحابش نوشت: «لا تلحوا علی المتعه(۳)؛ بر متعه پا فشاری نکنید».

در این میان، روایت عمار به درستی نشان دهنده تأثیر اوضاع مکان بر حکم متعه است.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۴۶۳، ح۴۶۰۲.
۲- کافی، ج۵، ص۴۵۳، ح۴؛ وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۲، ح۲۶۴۲۲.
۳- کافی، ج۵، ص۴۵۳، ح۳؛ وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۳، ح۲۶۴۲۳.

عن عمار قال قال ابوعبـدالله لی و لسـلیمان بن خالد: «قد حرمت علیکما المتعه من قبلی ما دمتما بالمدینه لانکما تکثران الدخول علیّ فأخاف أن توخذا فیقال هولاء اصحاب جعفر؛(۱)

امام صادق علیه السلام به عمار و سلیمان بن خالد فرمود: «تا زمانی که در مدینه هستید من متعه را بر شما از جانب خودم حرام می کنم، به دلیل اینکه شما زیاد به خانه من وارد می شوید و می ترسم مؤاخذه شوید و بگویند: این ها اصحاب جعفرند».

تأمـل در روایات فوق به خوبی این مسأله را نشان می دهـد که حکم متعه در برخی مواقع تغییر کرده و گاهی امام آن را حلال و گاهی آن را حرام کرده است و این، بر تأثیر زمان و مکان بر احکام دلالت دارد.

۱-۴. عوامل تغییر احکام

اشاره

در طول تاریخ اسـلام در برخی برهه ها، شاهد تغییر و تحول در برخی احکام بوده ایم. گاهی حکمی را که در عصر یک امام، به شـکلی اجرا می شـده، در زمان امام دیگر، به روش دیگری به آن عمل شده است. علت این تغییر و تبدل در حکم می تواند مسائل گوناگونی باشد و ما در این بحث فقط به تعداد اندکی از این موارد اشاره می کنیم:

الف. تغییر موضوعات

موضوع و حکم، دو رکن اساسی در جعـل احکـام است. موضوع چیزی است که احکـام بر آن بار می شود و در فعلیت حکم نقش دارد.

۱- کافی، ج۵، ص۴۶۷، ح ۱۰.

مرتبه موضوع، پیش از حکم است و حکم همواره به دنبال موضوع پیدا می شود. هر گونه تأثیر و تأثر در اصل موضوع یا در اجزا و شرایط، در چگونگی حکم و شیوه اجرای آن نیز تأثیرگذار است؛ لذا هرگاه موضوع در اثر ویژگی های درونی و بیرونی و شرایط و قیود تغییر یابد، حکم آن نیز تغییر می کند.

شهید صدر درباره موضوع و حکم و نیز رابطه بین آن دو می گوید:

موضوع حکم اصطلاحی است اصولی که در دیدگاه ما، مجموع چیزهای مؤثر در فعلی شدن حکم مجعول را در بر می گیرد. رابطه موضوع و حکم در برخی از زوایا مانند علاقه بین سبب و مسبب است، مثل آتش و حرارت. همان طور که مسبب بر سبب توقف دارد، همچنان حکم بر موضوع اش متوقف است؛ زیرا فعلیت حکم و استمرار آن مربوط به وجود موضوع است و این است معنای عبارت اصولیین که می گویند: فعلیت حکم بستگی به وجود موضوع دارد و به لحاظ این ارتباط، مرتبه حکم از مرتبه موضوع متأخر است، آنچنان که مسبب از سبب خود متأخر است.(۱)

از دیدگاه شهید صدر رابطه حکم و موضوع، رابطه سبب و مسبب است اما از نگاه برخی دیگر رابطه آن ها همانند رابطه علت و معلول است.

۱- الدروس فی علم الاصول، حلقه الاولی، ص۱۲۲.

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می گوید:

باید به این نکته دقیقاً توجه داشت که تمام احکام و قوانین الهی بر محور موضوعات خود دور می زند و نسبت موضوع و حکم، شبیه نسبت علت به معلول است، یعنی موضوعات به منزله علت برای احکام می باشند(۱).

حال، رابطه حکم و موضوع، چه سبب و مسبب باشد و چه علت و معلول، مهم، مقدم بودن مرتبه موضوع بر حکم است و اینکه تغییر در موضوع می تواند باعث تغییر در حکم گردد. البته اینکه موضوع تغییر کرده است یا نه، نیازمند تیزبینی، دقت و ظرافتی خاص است. هرچه بصیرت و بینش بالاتر باشد، تشخیص این تغییرات نیز آسان تر خواهد بود. حضرت امام خمینی؛ می فرماید:

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام، پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اولی که از نظر ظاهر با قدیم، فرقی نکرده است، موضوع جدیدی شده

۱- مجله مسجد، ش۴، ص۴؛ به نقل از کتاب «اجتهاد و زمان و مکان».

است که قهراً حکم جدیدی می طلبد.(۱)

البته این نکته نیز باید مورد توجه باشد که زمان و مکان در خود عناوین موضوعات و متعلقات تأثیر ندارد؛ به این معنا که با تغییر شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی، یک موضوع یا متعلق، از عنوان خود خارج نمی شود؛ یعنی شرب خمر همیشه به عنوان متعلق حرمت مطرح است اما تنها تأثیری که می تواند داشته باشد آن است که شرایط و خصوصیاتی را که طبق آن ها حکم جعل شده است، تغییر داده، شرایط و خصوصیات جدیدی به وجود می آورد که طبعاً در تغییر حکم مؤثر خواهد بود؛ برای مثال درباره کنترل جمعیت، میان فقها دو نظریه وجود دارد. گروهی عقیده دارند افزایش جمعیت یک ارزش والای اسلامی بوده، موجب تقویت نیروی انسانی و مایه قدرت و قوت مسلمانان می شود؛ از این رو به افزایش جمعیت سفارش شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تناکحوا تکثروا فإنی اباهی بکم الامم یوم القیامه حتی بالسقط؛ ازدوج کنید تا تعداد شما زیاد شود زیرا من در روز قیامت به شما افتخار می کنم حتی به جنینی که سقط شده باشد».(۲)

و اگر از سویی مشکلات اقتصادی و اجتماعی- که در راستای افزایش جمعیت مطرح می شود- جامعه را تهدید می کند، از سوی دیگر خداوند وعده داده است که:

۱- اجتهاد و زمان و مکان، ج۱، ص۱۲۲.

۲- عوالی اللئالی، ج۳، ص۲۸۶، ح۲۹.

«ما من دابه فی الارض الّا و علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین؛(۱) هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او با خدا است. او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند. همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است».

نتیجه اینکه کنترل جمعیت جایز نیست.

گروهی دیگر عقیده دارند که در عصر حاضر، افزایش جمعیت نه فقط موجب تقویت اسلام و عزت مسلمانان نیست؛ بلکه باعث فقر و وابستگی به اجانب و سبب ضعف و ذلت است؛ از این رو جمعیت مسلمانان با توجه به شرایط زمان باید کنترل شود.

از دو نظریه فوق و حکم بیان شده می توان به خوبی، نقش موضوع را در تعیین حکم فهمید. اگر افزایش جمعیت، موجب تقویت اسلام و مسلمانان شود، افزایش نسل جایز و کنترل جمعیت ممنوع خواهد بود و اگر افزایش جمعیت، موجب ضعف و ذلت اسلام و جامعه اسلامی شود، کنترل جمعیت جایز و افزایش جمعیت ممنوع خواهد بود؛ یعنی موضوع کنترل جمعیت در دو موقعیت متفاوت، دو حکم متفاوت نیز خواهد داشت.

ب. جهت صدور نصوص

حوادث و گذشت زمان، باعث تغییر در برداشت ها و آرای فقها می شود که یکی از عوامل مؤثر در این امر، ژرف نگری فقیه و آگاهی

۱- هود (۱۱)، ۶، «هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست. او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند. همه این ها در کتاب آشکاری ثبت است».

او از جهت صدور نصوص، اوضاع حاکم بر زمان صدور روایت، حوادث آن زمان و موقعیت شیعه و امام معصومی است که نص از او صادر شده است. چه بسا ظاهر نص مطلق یا عام باشد؛ اما در واقع اشاره به یک جریان یا حادثه خارجی داشته باشد که توجه به آن در فهم و برداشت از روایت بسیار مؤثر است. امام خمینی; در این باره چنین نظر می دهد:

بر شخص فقیهی که در مقام استظهار و برداشت از روایات است و ادعای انصراف یا اطلاق یا ندرت وجود برخی افراد یا غلبه وجود برخی افراد مطلقی را می کند، لازم است زمان و محیطی را که روایات در آن صادر شده، به دقت مد نظر قرار دهد؛ زیرا ممکن است اطلاق روایت در آن موقعیت زمانی و مکانی، منصرف به فرد یا افرادی باشد که در زمان ها و مکان های دیگر، هرگز آن انصراف را نداشته باشد(۱).

پس باید دانست که هر روایتی را نمی توان به صرف اطلاق داشتن یا عام بودنش، مبنای یک حکم قرار دارد که در این صورت، ممکن است در صدور حکم دچار خطا شد؛ برای نمونه می توان به فلسفه انداختن تحت الحنک اشاره کرد که شهید مطهری در این باره می نویسد:

احادیث زیادی داریم که امر شده تحت الحنک همیشه زیر گلو افتاده باشد، نه فقط در حال نماز. یکی از آن احادیث این است: «الفرق بین المؤمنین و المشرکین التلحی بالعمائم»، (۲) عده ای از

۱- کتاب البیع، ج۴، ص ۱۸۰.
۲- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۲۶۶، ح۸۲۱.

اخباریین به این حدیث و امثال آن تمسک کرده و می گویند: همیشه باید تحت الحنك افتاده باشد؛ ولی مرحوم فیض با اینکه به اجتهاد، خوش بین نبوده... می فرماید: در قدیم، مشرکین شعاری داشتند که تحت الحنك را به بالا می بسته اند و نام این عمل را «اقتعاط» می گذاشتند. اگر کسی این کار را می کرد، معنایش این بود که من جزء آن ها هستم. این حدیث، دستور مبارزه و عدم پیروی از آن شعار را می دهد؛ ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته؛ پس موضوع برای این حدیث باقی نیست. حالا برعکس، چون همه تحت الحنك را بالا می بندند اگر کسی آن را زیر چانه چرخ بدهد، حرام است؛ زیرا لباس شهرت می شود و لباس شهرت، حرام است.(۱)

ج. تغییر ملاک حکم

بنابر مبنای اعتقادی معتزله و امامیه، همه احکام شرعی بر طبق وجود ملاک ها، یعنی مصالح و مفاسد است. با اندکی تأمل می توان دریافت زمان و مکان در ایجاد یک ملاک یا در رفع آن و نیز در تضعیف و یا تشدید آن، مؤثر است. برای توضیح بیشتر، ملاک ها را در انواع مختلف احکام شرعی بررسی می کنیم:

۱. احکام عبادی: مقصود دستوراتی است که برای امتثال و اجرای آن به قصد قربت نیاز است و شارع مقدس آن ها را برای تهذیب نفوس و تقویت جنبه عبودیت جعل کرده است. بیشتر عبادات از نظر

۱- مرجعیت و روحانیت، ص۴۷ .

کیفیت ملاک و هویت آن مجهول هستند؛ اما در برخی موارد می توان ملاک احکام عبادی را از بطن شریعت استخراج کرد؛ برای مثال طبق فتوای برخی فقها اگر نماز جمعه تشکیل شود، بر مؤمنان لازم است در آن شرکت کنند؛ اما در زمانی که اقامه نمی شود، خواندن نماز جمعه به صورت فرادا حتی مجزی از نماز ظهر هم نیست. از این فتوا استفاده می شود که یک فعل عبادی، ممکن است در شرایط خاص زمانی، دارای مصلحت و در شرایط دیگر، فاقد آن باشد.

۲. احکام معاملی: امور معاملی، یک سری امور و عقود عقلایی است که بسیاری از آن ها مورد امضای شارع مقدس قرار گرفته است؛ از این رو غالب ملاکات در نزد عقلا روشن است. از طرفی می بینیم که عقلا در این باره، برای زمان و مکان، اثر بسیار مهمی قائلند. ممکن است یک شیء در یک زمان ـ نزد عقلا ـ مالیت داشته باشد؛ ولی در زمان دیگر خیر؛ پس در زمانی که مالیت دارد، معامله آن جایز است و در زمانی که مالیت ندارد، معامله آن مجاز نیست. اما شرایط و خصوصیاتی را که شارع مقدس به صورت مستقل و به عنوان شارع در معاملات معتبر دانسته است- مثل اینکه در بیع حیوان، برای مشتری سه روز خیار قرار داده است- تأثیر زمان و مکان در چنین مواردی منتفی است.

۳. احکام شخصی: منظور، احکامی است که موضوع یا متعلق آن، هیچ ارتباطی به نظام و اجتماع ندارد؛ بلکه در آن شخص به عنوان «یک شخص واحد» در نظر گرفته می شود و ملاک، مصلحت و

ص:۲۲۴

مفسده ای است که به یک شخص بر می گردد. مانند معامله شخصی که میان دو نفر منعقد می شود و نیز نماز و روزه و کثیری از احکام عبادی. این امور، آثار و فوائد اجتماعی نیز دارد؛ اما ملاک اساسی آن مصلحتی است که به اشخاص بر می گردد.

۴. احکام مربوط به حکومت: این نوع احکام، ارتباط وثیقی با احکام حکومتی و ولایتی دارند. برخی ادعا کرده اند که نسبت این احکام با احکام شخصی، بسیار زیاد است و برخی احکام جزایی و قضایی در فقه، از این نوع به شمار می روند. بدیهی است ملاک اساسی در این احکام، حفظ دین و نظام و اجتماع است و ضرورتاً در شرایط مختلف و زمان های متفاوت، مصالح نیز متفاوت است.

با توجه به تقسیمات و بیانات فوق می توان چنین نتیجه گرفت که زمان و مکان به معنای اصطلاحی آن، صلاحیت تأثیر در ملاکات احکام شرعی را دارند؛ ولی در احکام عبادی و شخصی، بسیار محدود و در معاملات و احکام مرتبط با حکومت و نظام، تأثیر آن فراوان می باشد.

د. تطور مفاهیم و مصادیق

بهترین معنایی که برای این عنوان بیان شده آن است که با مرور زمان و پیشرفت علوم، فهم صحیح تر و جامع تری را می توان از ادله شرعیه حاصل کرد. این نوع تأثیر، هم صحیح بوده و هم واقع شده است. روایاتی که می گوید قرآن دارای بطن است و هر بطنی نیز بطنی دارد، در همین زمینه قابل توجیه است، یا روایتی که دلالت

دارد بر اینکه خداونـد تبـارک و تعـالی سوره مبـارک توحیـد را نـازل فرمود، چون در آخر الزمـان قومی هسـتند که می توانند معانی دقیق و بلند آن را تعقل کنند. در این باره می توان به این روایت امام مجتبی علیه السلام مبنی بر کراهت ادرار در آب ـ به دلیل اینکه دارای ساکنینی هستند ـ نیز استناد کرد؛ چرا که علم، امروزه ثابت کرده که آب، دارای موجودات زنده ای است که با این عمل از بین می رونـد. شاید در زمان های گذشـته کلمه «اهل» در این روایت را به معنای «مردم» تفسـیر می کرده اند که چون مردم می خواهند از آب استفاده کنند، باید از این عمل خودداری کرد.

بنابراین ممکن است در طول زمان، معانی بهتر و کامل تری از روایات به دست آیـد که بیان آن ها مطالبی جدید و تازه به نظر می رسد.(۱)

۱-۵. نمونه های فقهی تأثیر زمان و مکان

الف.زکات

شکی نیست که یکی از ملاک های اساسی و مهم در تشریع زکات،

۱- عوامل دیگری نیز می تواننـد باعث تغییر احکام شونـد که برای جلوگیری از طولانی شدن این بحث به ذکر عنوان برخی از آن هـا اکتفـا می کنیم: تغییر ارزش هـا (قیمت ها)، عرفی بودن موضوع حکم، کلی بودن قواعـد، حالات مکلف (مثل اضـطرار و...)، احکـام ولا‌یـی و حکومتی،اولویت در امتثـال (تقـدیم اهم بر مهم)، نسـخ احکـام، تفـاوت در برداشت هـا، تـأثیرات روان شناختی، تغییر مبادی اجتهاد و...، که البته برخی از این موارد مربوط به عصـر غیبت و اجتهاد علمای دین می باشد و ارتباطی با بحث تغییر احکام توسط ائمه علیهم السلام ندارد.

در دین مبین اسلام و دیگر ادیان آسمانی، تأمین امور اقتصادی و برطرف کردن نیازهای حکومت دینی و مسائل مربوط به آن است. این ملاک و منظور حاصل نمی شود؛ مگر آنکه متصدی امر حکومت، حقوقی را در عمده اموال مردم و منابع اساسی ثروت، تعیین کرده، مردم را به پرداخت آن حقوق ملزم نماید. از سوی دیگر، ممکن است چیزی جزء اموال عامه و منابع اساسی ثروت به حساب آید و همان امر در زمان و مکان دیگری، جزء منابع اساسی ثروت محسوب نشود؛ لذا متصدی حکومت دینی موظف است در هر زمان یا مکانی با توجه به شناختی که از منابع ثروت جامعه دارد و نیز با توجه به نیازها و احتیاجات حکومت و جامعه، موارد تعلق زکات و مقدار آن را معین و مردم را به مراعات آن ها ملزم نماید؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق اوضاع زمانی و مکانی، زکات را در نه چیز قرار داد؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خویش بر اساس مصلحت زمان و وضعیت خاصِ اسب و اسب داری، برای اسب، زکات وضع کرد.(۱)

در این باره می توان گفت که اصل زکات برای تطهیر اموال مردم از حقوق دیگران قرار داده شده است و به دلیل اینکه متعلق آن در قرآن کلمه «من أموالهم» به صورت جمع آورده شده است؛ پس زکات به همه اموال تعلق می گیرد؛ اما تعیین مصداق های آن، در اختیار ولی امر مسلمانان و حکومت حقه اسلامی است؛ به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوران رسالت خود از موارد نُه گانه، زکات

۱- کافی، ج۳، ص ۵۳۰، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج۹، ص۷۷، ح۱۱۵۶۴.

دریافت می کرد و بقیه موارد را عفو می کرد.

عن ابی جعفر و ابی عبدالله8 قالا: فرض الله الزکوه مع الصلوه فی الاموال و سنّها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی تسعه اشیاء و عفا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عما سواهن...(1)؛

خداوند به همراه نماز، زکات در اموال را قرار داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زکات را در نه چیز قرار داد و از غیر آن نه مورد عفو کرد.

عنوان «عفو» در جایی به کار برده می شود که اگر عفو نباشد، آن موضوع وجود داشته باشد و گرنه عنوان «عفو» صدق نمی کند. یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عفو نمی کرد به بقیه اموال هم زکات تعلق می گرفت.

ب. تشریح جسد

در گذشته، تشریح جسد مرده، خرید و فروش اعضای بدن انسان مثل کلیه و چشم، و خرید و فروش اعضایی که از بدن انسان جدا شده است، هر یک حکمی داشته است. با توجه به شرایط آن روز، تشریح جسد مرده را حرام می دانسته اند؛ ولی امروزه با توجه به نیاز جامعه و توقف علم پزشکی ــ در رشته های خاص ــ به مسأله تشریح بدن مرده، در مواردی که حیات انسان زنده متوقف به آن باشد، حکم به حلیت و جواز داده اند و نیز خرید و فروش اعضای بدن انسان که چون امروزه دارای منفعت حلال عقلایی است، جایز شمرده شده است.

1- کافی، ج3، ص509، ح1 .

ج. احتکار

در زمـان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و نیز دوره هـای بعـد از آن تـا قبل از دوره های اخیر، اوضاع زمانی و مکانی حاکم و ضرورت ها و نیازهای محدود جامعه ایجاب می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السـلام و همچنین فقها، موارد احتکار را شـش چیز (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و روغن زیتون) اعلام کنند و احتکار را در غیر موارد مـذکور حرام ندانـد. دوره های اخیر از زنـدگی بشـر، رنگ دیگری به خود گرفته و افزون بر نیازها و ضـرورت های سابق، ضـرورت ها و نیازهای تازه ای برای جامعه به وجود آمـده است که قطعاً اجازه نمی دهد موارد احتکار را در همان شش مورد خلاـصه کنیم؛ بلکه همـان طور که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و امامـان علیهم السـلام عمـل کردنـد، دولت اسلامی موظف است با توجه به شناخت خود از نیازهای عمومی جامعه، موارد احتکار را اعلام کند.

اگر ملاک در حرمت احتکار موارد شش گانه فوق، خصوصیات ذاتی آن ها بود، در این صورت نمی توانستیم از این موارد پا را فراتر گذاشته، به موارد دیگر هم سرایت دهیم؛ ولی بدیهی است که ملاک تحریم موارد مذکور، نیاز جامعه به آن ها بوده اسـت؛ پس هر جـا ایـن ملاـک وجـود داشـته باشـد ــ حـتی در غیر مـوارد شـمرده شـده ــ حکـم (حرمـت) نیز وجـود خـواهد داشت.(۱)

از مجموع بحث های گذشته معلوم شد که برخی احکام، ثابت و غیر قابل تغییرند و برخی دیگر به علل مختلف، ممکن است دچار تغییر

۱- شطرنج و خرید و فروش خون نیز از همین قبیل هستند که پیش تر در باره آنها بحث کرده ایم.

شونـد و این تغییر، لازمه پویـایی دین و پاسخ گویی آن به نیازهـای جـامعه می باشـد؛ از این رو تغییر برخی احکـام در زمـان حکومت آخرین حجت الهی، امری طبیعی است که در زمان سایر امامان علیهم السلام نیز سابقه داشته است. ضمن اینکه لازمه انقلاب عظیم مهدوی، ایجاد تحولات عظیم در جامعه، بر اساس آموزه های اصیل و تغییرناپذیر اسلام می باشد.

۲. تحریف و آسیب احکام

اشاره

ادیان الهی از سوی خداونـد برای هدایت بشـر نازل شد، تا انسان با بهره گرفتن از زلال وحی، کویر وجودش را سـیراب کند و جوانه هـای ایمـان و معرفت در وجودش شـکوفا شود. اما با کمال تأسف، شاهـد آن هستیم که در طول تاریـخ، دین های الهی دسـتخوش تحریف شده اند، به گونه ای که با اصل خود، فاصله بسیاری گرفته اند؛ به همین دلیل، خداوند، پس از تحریف هر دین، پیامبر دیگری را می فرسـتاد تا شـریعت را از آلودگی ها پاک کنـد و به دین، کمال و تازگی ببخشـد. تا آن که نوبت به دین خاتم رسید که خداوند وعده داده است خودش، کتاب آسمانی این دین را از تحریف حفظ کند:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون؛(۱) همانا ما قرآن را نازل کردیم و خود ما نیز آن را حفظ خواهیم کرد».

بر خلاف حفظ قرآن از تحریف، عوامل بسیاری باعث شد که آموزه ها

۱- حجر (۱۵)، ۹.

و احکام دینی دچار آسیب شوند که به برخی از این عوامل اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. عوامل آسیب زا

پس ازرحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، انقطاع وحی و غصب خلافت صورت گرفت. امامان معصوم علیهم السلام که مفسر و مبین واقعی قرآن بودند، (۱) از مقام و موقعیت خویش کنار گذاشته شدند و مردم به جای استفاده از سرچشمه های زلال معارف، به سراغ مرداب ها و گنداب ها رفتند و نتیجه آن شد که بسیاری از معارف ناب، وارونه گردید یا به دست فراموشی سپرده شد.

در برخی روایات درباره امام زمان علیه السلام می خوانیم: «و یحیی میت الکتاب و السنه».(۲) و این، بدان معنا است که بخش هایی از کتاب و سنت چنان به دست فراموشی سپرده می شود که گویی مرده است.

در دعایی درباره امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم:

و ابدی ما کان نبذه العلماء وراء ظهورهم مما أخذت میثاقهم علی أن یبینوه للناس ولا یکتموه؛(۳) [امام مهدی علیه السلام] مسائل و حقایقی را آشکار می کند که عالمان، آن ها را پشت سر افکنده اند؛ حقایقی که از ایشان پیمان گرفته شده بود آن ها را برای مردم بازگو کنند و پوشیده ندارند.

۱- انبیاء (۲۱)، ۷. «فاسئلوا أهل الذکر».

۲- نهج البلاغه، (صبحی صالح)، خطبه۱۳۸.

۳- مصباح المتهجد، ص۱۵۹؛ بحارالانوار، ج۸۲، ص۲۳۲.

با نگاهی به تاریخ به این مسأله پی می بریم که هیچ گاه حکومت های اسلامی (شیعی) به وجود نیامده یا اگر هم به وجود آمده اند، تحت استیلای استعمارگران و دشمنان اسلام بوده اند و فقط نام حکومت اسلامی را با خود به همراه داشته اند؛ لذا احکام اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و حکومتی به کار گرفته نشده و توجه عالمان و مردم، بیشتر به مسائل فردی معطوف گردیده است. همین امر باعث شد تا عده ای شعار جدایی دین از سیاست (سکولاریزم) را سر دهند و به جای قوانین متعالی اسلامی، آراء و نظریات گوناگون غربی را وارد عرصه سیاست و حکومت کنند. همچنین فشارهای سیاسی از سوی مجامع بین المللی، این امر را تشدید کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کأنّني بدينكم هذا لايزال متخضخضاً يفحص بدمه ثم لايرده عليكم إلا رجل منا اهل البيت(1)؛ گویی من این دین شما را چنان می بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می زند، در حرکت است و هیچ کس آن را به شما باز نمی گرداند، مگر مردی از خاندان ما.

از این روایت می توان فهمید که ضربات هولناک بسیاری بر پیکر دین وارد می شود، تا جایی که هم چون یک انسان زخمی که خون زیادی از بدنش رفته و بی رمق خود را بر زمین می کشد، به حیات خویش ادامه می دهد، تا آنکه به دست امام زمان علیه السلام این جراحات التیام

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۸، ح ۳۰.

یافته و دین به شکل اصلی اش باز می گردد.

گروه دیگر از احکام در طول زمان در اثر حوادث هولناکی از قبیل یورش مغول ها و جنگ های صلیبی از بین رفته و صدها هزار نسخه از کتاب هایی که میراث گران بهای سنت و فقه اسلامی بود، نابود شده است.

نیز با فاصله گرفتن مردم از معنویات، تمایل آن ها به مادیات افزایش می یابد و روز به روز بیشتر به سوی تجمل پرستی و مادی گرایی گام بر می دارند. ارکان و اصول دین، جای خود را به برخی ظواهر می دهد و مردم از اسلام، جز احکام ظاهری چیزی نمی دانند. دینداری، محصور در مساجد شده و احکام تجارت و دستورهای اجتماعی، اصلاً جزء دین محسوب نمی شوند. واجبات و محرمات به بهانه اختلافی بودن، کنار گذاشته شده و برخی محرمات با توجیهات گوناگون (کلاه شرعی) حلال شمرده می شوند. از قرآن، فقط به صوت زیبا اکتفا می شود و برای تیمن و تبرک از آن استفاده می گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کأنی أنظر الی القائم علی منبر الکوفه و حوله اصحابه ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلاً عده اهل بدر و هم اصحاب الالویه و هم حکام الله فی أرضه علی خلقه حتی یستخرج من قبائه کتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله فیجفلون عنه إجفال الغنم فلا یبقی منهم إلا الوزیر و أحد عشر نقیباً کما بقوا مع موسی بن

عمران فیجولون فی الأرض فلا یجدون عنه مذهباً فیرجعون الیه و الله انی لأعرف الکلام الذی یقول لهم فیکفرون به؛(۱)

گویی قائم را می بینم که روی منبر کوفه نشسته و یارانش که به تعداد سربازان جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند، دور او را گرفته اند. آن ها پرچمداران او و حکمران های الهی در زمین بر بندگان خدا می باشند. سپس حضرت نامه ای که مهر طلایی دارد و همان عهدنامه پیغمبر برای او است از قبای خود بیرون می آورد. چون آنان عهدنامه پیغمبر را می بینند، مانند گوسفند وحشت زده از دور او متفرق می شوند. کسی از آن ها نمی ماند مگر وزیر او و یازده نقیب، به همان تعداد که در میان اصحاب موسی بن عمران نزد وی ماندند. پس آن ها همه جا را می گردند و جز او چاره سازی پیدا نمی کنند؛ به همین دلیل به سوی او باز می گردند. به خدا قسم! می دانم قائم به آنان چه می گوید که آن ها، او را انکار کرده و کافر می شوند.

همچنین برخلاف اینکه فهم دین، امری بسیار مشکل می باشد و نیازمند تخصص و درایت فراوان است، بسیاری از مردم از مراجعه به علماء خودداری کرده، بنابر فهم و سلیقه شخصی، دین را تفسیر و تأویل می کنند؛ لذا آنچه را که می یابند، با حقیقت و واقعیت، متفاوت است.

از آنچه که گفته شد، می توان عوامل آسیب احکام را در موارد زیر

۱- کافی، ج۸،ص۱۶۷،ح۱۸۵؛ کمال الدین، ج۲، ص۶۷۲، ح۲۵؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۲۶، ح۴۲.

خلاصه کرد:

ـ دور شدن مردم از اهل بیت علیهم السلام ؛

ـ بر سر کار آمدن حکومت های نامشروع؛

ـ تسلط بیگانگان و دشمنان بر حکومت های اسلامی؛

ـ اعمال فشار از سوی جامعه جهانی و مجامع بین المللی؛

ـ از بین رفتن منابع و کتب اسلامی؛

ـ دوری مردم از معنویات و گرایش به مادیات و تجمل پرستی؛

ـ تکثرگرایی و قرائت های مختلف از دین؛

ـ جدایی دین از سیاست؛

ـ عدم مراجعه به علما برای فهم معارف.

۲-۲. مصادیق آسیب ها

اشاره

همزمان با رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آسیب های جدی متوجه دین و دینداری شد و عوامل مختلفی هم چنان بر تعداد این آسیب ها و انحراف ها می افزاید. آنچه که در این قسمت به آن اشاره می کنیم، بخشی از احکامی است که در عصر حاضر، بیشتر مورد ابتلا بوده و ما شاهد فاصله گرفتن مردم از آن ها هستیم.

الف. امر به معروف و نهی از منکر

برخلاف تأکید فراوان آیات و روایات بر این فریضه مهم، متأسفانه در جامعه امروز، کمتر شاهد عمل به این فریضه هستیم. حتی در پاره ای موارد از این فریضه جلوگیری شده و آمر به معروف و ناهی از منکر مورد خشم و عتاب قرار می گیرد. این در حالی است که خداوند

می فرماید:

ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون؛(۱)

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان، همان رستگارانند.

مراجع عظام تقلید(۲) نیز، امر به معروف و نهی از منکر را بر هر مکلفی واجب می دانند.

ب. حجاب

قرآن به زنان توصیه می کند: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن؛(۳) روسری های خود را بر سینه خود افکنند».

رعایت حجاب و عفاف از نظر بیشتر مراجع، جزء ضروریات دین است. مقام معظم رهبری می فرماید:

آیا جنایتی از این بزرگ تر نسبت به زن هست که زن را با آرایش، مد و جلوه گری زیور آلات سرگرم کنند و از او به عنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟ امروز سر و سینه را از زیور آلات پر کردن و آرایش و مد و لباس را بت قرار دادن برای زن انقلابی مسلمان، ننگ است. چادر بهترین حجاب و

۱- آل عمران (۳)، ۱۰۴.
۲- نظرات مراجع معظم تقلید در بحث مصادیق آسیب ها، از کتاب «مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید» نقل می شود.
۳- نور (۲۴)، ۳۱.

نشانه ملی ماست.(۱)

امروزه دشمنان ما می کوشند تا از طریق ماهواره ها و اینترنت و ارائه مدهای مبتذل که با فرهنگ اسلامی ـ ملی ما مغایر است، جوانان و زنان ما را به فساد و بی بند و باری بکشند و از این راه، بنیان خانواده و جامعه را متزلزل و فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ اسلامی کنند.

ج. آرایش زنان

تمام مراجع تقلید، آرایش کردن زن، در مقابل نامحرم را حرام می دانند؛ اما آنچه امروزه در جامعه خود مشاهده می کنیم، آن است که آرایش کردن زنان و حضور آنان در جامعه، یک افتخار به حساب آمده و اگر کسی بدون آرایش در انظار دیگران ظاهر شود، عقب افتاده محسوب می شود. برخی مردها نیز همسران خود را به این کار تشویق می کنند و حال آنکه قرآن کریم صریحاً می فرماید:

ولایبدین زینتهن الاّ ما ظهر منها...(۲) ولا یبدین زینتهن الاّ لبعولتهن أو ابائهن أو اباء بعولتهن أو ابنائهن أو ابناء بعولتهن أو إخوانهن أو بنی اخواتهن أو نسائهن أو ما ملکت ایمانهن أو التابعین غیر اولی الاربه من الرجال أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن...؛(۳) به زنان مؤمن بگو زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند... و زینت خود را آشکار نسازند

۱- مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید،ج۱،ص۲۸.

۲- نور (۲۴)، ۳۱.

۳- نور (۲۴)، ۳۱.

مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند، تا زینت پنهانیشان دانسته شود.

د. روابط زن و مرد

برخلاف تأکید فراوان قرآن به مراقبت در برخورد زن و مرد، در جامعه ما روابط زن و مرد و یا دختر و پسر، بسیار عادی تلقی شده است. خداوند متعال توصیه می کند: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛(۱) به مردان مؤمن بگو چشم های خود را فرو گیرند» و نیز «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن؛(۲) به زنان با ایمان بگو چشم های خود را [از نگاه هوس آلود] فرو گیرند» و در آیه ای دیگر توصیه به عفت کرده می فرماید: «و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله؛(۳) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند».

اما نگاه ها، صحبت ها و شوخی های زن و مرد نامحرم، دیگر قبحی ندارد و گناه محسوب نمی شود. مراجع تقلید، طبق آیات و روایات برای

۱- نور (۲۴)، ۳۰.

۲- نور (۲۴)، ۳۱.

۳- نور (۲۴)، ۳۳.

صحبت کردن مرد با زن نامحرم دو شرط قرار داده اند؛ یکی اینکه به قصد لذت نباشد و دیگر اینکه با این صحبت کردن، خوف آلودگی به گناه نباشد. برای صحبت کردن زن با مرد نامحرم علاوه بر دو شرط فوق گفته اند: زن نباید هنگام صحبت کردن با مرد، صدای خود را ترقیق و تلطیف کند.(۱)

نامه نگاری، ایمیل، چت و روابطی از این نوع نیز اگر جنبه عاشقانه و شهوانی داشته باشد، جایز نمی باشد.(۲)

۵. موسیقی و غنا

خوانندگی مطرب و لهوی متناسب با مجالس عیش و نوش را غنا، و نوازندگی با همین اوصاف را موسیقی می گویند که هر دو حرام است. قید سنتی یا غیرسنتی بودن هم در این حکم، دخالتی ندارد. در تفسیر قمی در شرح آیه شریفه: «و الذین هم عن اللغو معرضون» آمده است؛ «یعنی الغناء و الملاهی»(۳) یعنی منظور از «لغو» در آیه شریف غنا و امور بیهوده است. بنابراین انسان مؤمن از هر لغو (کار بیهوده) اجتناب می کند که یکی از مصادیق آن، غنا و موسیقی است.

نه تنها خوانندگی و نوازندگی لهوی، حرام است، بلکه گوش دادن به آن نیز از نظر مراجع تقلید، حرام می باشد. خرید و فروش ابزار آلات موسیقی نیز همین حکم را دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- ر.ک: احکام روابط زن و مرد، ص۱۰۳ به بعد.

۲- احکام روابط زن و مرد، ص۱۰۹.

۳- تفسیر القمی، ج۲،ص۸۸ .

فرشتگان به خانه ای که شراب و دف و تنبور[از وسایل موسیقی] و نرد [از وسایل قمار] در آن باشد وارد نمی شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی شود و خیر و برکت هم از آنجا می رود(۱).

متأسفانه گاهی احترام خوانندگان و نوازندگان مطرب از قاریان قرآن هم بیشتر می شود و بودجه های کلانی از بیت المال صرف برگزاری کنسرت ها، مجالس موسیقی و تجلیل از این خوانندگان و نوازندگان می گردد.

و. رقص

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید:

انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات؛(۲)

شما را از رقص و آلات خوانندگی و طبل [نرد] و گناهان بزرگ، نهی می کنم.

بنابر نظر فقها، رقص یا مطلقاً حرام است(۳) یا فقط رقص زن برای شوهر جایز است؛ بنابراین رقص در مجالس عروسی ــ حتی در مقابل زنان ــ، رقص در مجالس جشن و شادی ــ حتی مولودی ائمه علیهم السلام ــ، رقص زن برای زن، رقص مرد برای مرد و رقص مرد برای همسرش،

۱- وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۳۱۵، ح۲۲۶۳۸.
۲- کافی، ج۶، ص۴۳۲، ح۷.
۳- در اطلاق آن، جای تأمل است؛ زیرا مستند آن فقط حدیث مناهی است و این حدیث، هم به لحاظ سند و هم به لحاظ دلالت اشکالاتی دارد که در جای خود مطرح شده است.

همه از مصادیق رقص حرام هستند که باید از آن اجتناب شود. آیا امروزه وضعیت جامعه ما این گونه است؟!

ز. ربا

حرمت ربا بر هیچ کس پوشیده نیست و آیات و روایات به آن تصریح دارند. «احلّ الله البیع و حرّم الربا؛(۱) خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است».

ـ «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا مابقی من الربا ان کنتم مؤمنین؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و اگر واقعاً مؤمن هستید، ربایی را که از شما نزد مردم باقی مانده است واگذارید وآن را مطالبه نکنید».

ـ «یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را که با کاسته شدن اموال مردم، به چندین برابر افزایش می یابد، مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که نیک بخت شوید».

همه این آیات، بر حرمت ربا تأکید دارند و مؤمنان و متقیان را از آن برحذر می دارند. در روایت عجیبی از امام صادق علیه السلام درباره ربا آمده است:

۱- بقره (۲)، ۲۷۵.

۲- بقره (۲)، ۲۷۸.

۳- آل عمران (۳)، ۱۳۰.

درهم رباً أشدّ من سبعین زنیه کلها بذات محرم؛(۱) یک درهم ربا از هفتاد زنای با محارم بدتر است.

آیا با وجود چنین آیات و روایاتی می توان پذیرفت که در جامعه اسـلامی کسی مرتکب این گناه کبیره شود؟ آیا در جامعه به یک رباخوار یا ربا دهنده به چشم یک گناهکار نگاه می شود؟ آیا رباخوار از کار خودش احساس گناه یا شرمندگی می کند و یا اینکه ربا دادن و ربا گرفتن هم مثل یک معامله حلال و بدون هیچ قبحی انجام می شود؟

ح. رشوه

رشوه در بـاب قضاوت، مطلقاً حرام است و هیـچ کس بر خلاف این فتوا نـداده است. در غیر باب قضاوت نیز اگر باعث از بین رفتن حق دیگران باشد، حکم به تحریم آن شده است. این در حالی است که در برخی اماکن – حتی به صورت علنی - رشوه دریافت می شود و حتی در صورتی که از پرداخت آن اجتناب شود از ارائه خدمات هم خودداری می شود.

این چنـد مورد محـدود، فقط بخشـی از احکام فراموش شده اسـلام است که ما آن را با توجه به کشور اسـلامی خودمان که ام القرای ممالک اسلامی است، مورد توجه قرار دادیم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ص:۲۴۲

۱- کافی، ج۵، ص۱۴۴، ح۱.

۳. خطا در اجتهاد

از آنجا که در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام به سر می بریم و دسترسی به امام برای رسیدن به احکام و مسائل شرعی ممکن نیست و از سوی دیگر می دانیم که در دوران غیبت، تکلیف از ما برداشته نشده است؛ پس برای به دست آوردن احکام شرعی باید به سراغ مراجع تقلید رفت و احکام را از آنان پرسید. فقها برای به دست آوردن حکم به یک سری اصول کلی و صحیح تمسک می کنند که نتیجه آن، رسیدن به حکم ظاهری است. این احکام، مکلفان را از تحیر و سرگردانی نجات می دهد و وظیفه آنان در عصر غیبت، عمل به همین احکام ظاهری است.

اما آیا این احکام به دست آمده (احکام ظاهری) همان حکم واقعی الهی است؟ به عبارت دیگر، آیا آنچه را که مجتهد به آن حکم می کند، همان است که خداوند نیز به آن حکم کرده است؟

پاسخ به این پرسش بحث مهمی را به نام «تخطئه و تصویب» در اصول فقه به وجود آورده است.

_ آخوند خراسانی:

در عقلیات اتفاق نظر وجود دارد و همه متفق بر تخطئه هستند؛ اما در شرعیات، شیعه قائل به تخطئه است. خداوند تبارک و تعالی در هر مسأله ای حکمی دارد که گاهی با اجتهاد به آن حکم می رسیم و گاهی به غیر آن دست می یابیم.(۱)

ص:۲۴۳

۱- کفایه الاصول، ص۵۳۵.

ـ آیت الله العظمی خویی، پس از آنکه احکام عقلیه را به دو قسم تقسیم می کند (احکام عقلیه محضه و احکام عقلیه ای که در احکام شرعیه دخالت دارند) می گوید: «فان التصویب فی الاحکام العقلیه مطلقاً مستحیل»؛ همانا تصویب در احکام عقلی به طور مطلق محال است.

سپس قول به تصویب را در احکام شرعیه به عامه نسبت داده و در رد آن می گوید:

در بطلان این قول (تصویب) ـ علاوه بر اجماع و روایاتی که دلالت می کند بر این که در هر واقعه ای خداوند حکمی دارد که بین عالم و جاهل مشترک است ـ اطلاقات ادله احکام کفایت می کند. مقتضی اطلاق روایتی که دلالت بر وجوب یا حرمت چیزی می کند، ثبوت آن حکم است همچنین در حق کسی که اماره بر خلاف، نزد او اقامه شده است... بله خطا در احکام ظاهریه متصور نیست پس به ناچار باید]در احکام ظاهریه[ملتزم به تصویب شد زیرا هر مجتهدی به وظیفه فعلیه اش علم دارد و جهلش نسبت به حکم واقعی است.(۱)

ـ آیت الله آقاضیاء عراقی، نیز قول به تخطئه در عقلیات را متفق علیه می داند و در شرعیات قول به تخطئه را به شیعه و قول به تصویب را به اهل سنت نسبت داده است. (۲)

ـ آیت الله مؤمن، قول به تصویب در احکام شرعیه را به اهل سنت نسبت می دهد و در توضیح کلام آن ها می گوید:

۱- مصباح الاصول، ج۳، ص۴۴۴.
۲- نهایه الافکار، ج۴، ص۲۲۸.

همانا برای خداونـد متعال- بر حسب واقع و نفس الامر- احکام واقعی ای به حسب آراء فقهاء وجود دارد. و این کلام ضـعیفی است.(۱)

وی با عبارت «و هو قول ضعیف» به رد این نظریه پرداخته است.

_ علامه سـید محمدحسین تهرانی حکم حاکم شرع و مرجع تقلید و قاضی را اماره بر واقع می داند و موضوعیتی برای آن قائل نیست و می فرماید:

به همین دلیل می توانند از حکم یا نظر خود برگشته و عدول نمایند.

وی در ادامه می فرماید:

وقـتی مرجعی فتـوای معینی دهـد و سـپس روشن شـود که اشـتباهی در آن بوده، بر او واجب است از نظرش عـدول کنـد؛ زیرا نظرش موضوعیت ندارد و چیزی جز طریق نیست و معنای طریقیت نیز همین است.(۲)

- آیت الله نجم الدین طبسی همانند سایر علمای شیعه، قول به تخطئه را پذیرفته و می فرماید:

چون فقهاء در اسـتنباط حکم شـرعی از یک سلسـله قواعـد و اصول بهره می جوینـد، گاهی حکمی را که اسـتنباط کرده اند با حکم واقع مطابقت ندارد. هرچند نتیجه آن استنباط برای مجتهد و مقلدینش حجت شرعی است.(۳)

ص:۲۴۵

۱- تسدید الاصول، ج۲، ص۵۲۳، ف۳.

۲- ولایه الفقیه فی حکومه الاسلام، ج۴، درس ۴۶، ص۱۵۹.

۳- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۰.

پس حکم ظاهری به هنگام ندانستن حکم واقعی مطرح می شود که ممکن است آن حکم، مطابق واقع باشد و شاید هم مطابق واقع نباشد و چون در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام احکام واقعی بیان می شود، این احتمال وجود دارد که با برخی احکام که در عصر غیبت بیان شده است متفاوت باشد؛ از این رو آن احکام، جدید به نظر می رسند؛ در حالی که حکم الله واقعی همان است که امام علیه السلام آن را بیان می کند.

۴. رفع شرایط خاص

امامان معصوم علیهم السلام در زمان هایی زندگی می کردند که همواره از جانب حکومت مورد تهدید واقع می شدند. حتی این خفقان و فشار به حدی بود که آن بزرگواران از آزادی اندیشه و بیان برخوردار نبودند و نمی توانستند آرا و نظرات خود را در هر شرایطی بازگو کنند؛ به همین دلیل گاهی مجبور بودند به لحاظ رعایت برخی مصالح از بیان نظرات حقیقی خود بپرهیزند.

استاد طبسی می فرماید:

برخی احکام شرعی در شرایط خاص و اضطراری و برای تقیه، به صورت غیر واقعی اعلام شده است که در روزگار حضرت مهدی، تقیه برداشته می شود و حکم واقعی بیان می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیه از بین می رود(۱)».(۲)

ص:۲۴۶

۱- اثبات الهداه، ج۳، ص۵۶۴. (اذا قام قائمنا سقطت التقیه...).

۲- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۰.

۵. اجرا نشدن برخی احکام

بعضـی احکام – علی رغم ثبوت آن در شـریعت اسـلام – اجرا نشده اند (زمینه اجرا وجود نداشته است). برخی از آنان، احکام فردی و برخی، احکام اجتماعی هسـتند. حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بر پا کردن دولت حق و عدالت محور خویش، به اجرای تمام احکام الهی همت می گمارد. در دوره ای که عصـر حکومت مؤمنان و صالحان است (وعـد الله الـذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیسـتخلفنهم فی الارض)(۱) دیگر هیـچ نیرویی قـادر به جلوگیری از اجرای احکام الهی نخواهد بود.

۶. فعلیت برخی احکام در عصر ظهور

علمای علم اصول برای حکم، چهار مرتبه ذکر می کنند: ۱. اقتضاء؛ ۲.انشاء؛۳. فعلیت؛۴. تنجز.

برخی احکـام، ممکن است تـا پیش از دوران ظهور به مرتبه فعلیت نرسـیده باشـند و در زمان حکومت حقه مهـدی موعود علیه السلام به فعلیت برسند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و فرمود:

ان الله تبارک و تعالی حـدّ حـدوداً فلا تعتـدوها و فرض فرائض فلا تنقصوها و سـکت عن اشـیاء لم یسـکت عنها نسـیاناً لها فلا تکلّفوها رحمه من الله لکم فاقبلوها...؛(۲)

همانا خداوند تبارک و تعالی حدودی را مقرر فرموده است، از آن تجاوز نکنید. کارهایی را واجب کرده است، آن را ناقص

۱– نور (۲۴)، ۵۵.

۲– من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۷۵، ح۵۱۴۹.

نگذاریـد. اموری را بدون حکم گذاشـته است که آن از روی فراموشـی نیست؛ بلکه از روی مصـلحت است. پس شـما در آن امور خود را به زحمت نیندازید. این امور را از سـر رحمت و مهربانی بر شما بدون حکم رها کرده؛ پس رحمتش را به آغوش باز بپذیرید.

شاید آن بخش رها شده از احکام در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام به فعلیت برسد و حکم آن بیان شود.

روایـات دیگری نیز می توانـد این کلاـم را تقویت کنـد؛ برای مثـال، روایتی که در آن از امام صادق علیه السـلام درباره «ربح المؤمن علی المؤمن ربا» سؤال شد و حضـرت در پاسخ فرمود: «ذاک اذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البیت...(۱)؛ آن برای زمانی است که حق پیروز شود و قائم ما اهل بیت قیام کند».

۷. عدم نسخ احکام گذشته

شاید بعضـی از احکام را که امام مهدی علیه السـلام می آورد، در نگاه اول، نسخ احکام اسـلام به نظر برسد؛ در حالی که می دانیم اسـلام آخرین دین الهی و آسـمانی است که هیـچ یـک از احکـام آن نسـخ نمی شود و نسـخ حکمی از احکام اسـلام با خاتمیت این دین منافات دارد.

با نگاه دقیق تری به این قضیه، خواهیم دید که جریان به شکل

۱- من لاـ یحضـره الفقیه، ج۳، ص۳۱۳، ح۴۱۱۹؛ و نیز ر.ک: کـافی، ج۳، ص۵۰۳، ح۵ (دمان فی الاسـلام حلال...)؛ خصال، ج۱، ص۱۶۹، ح۲۲۳ (لو قد قام القائم لحکم بثلاث...) که در بحث های گذشته از این روایات استفاده کرده ایم.

دیگری است و هیچ یک از احکام اسلام، در عصر ظهور و حکومت مهدی موعود علیه السلام نسخ نخواهد شد.

امین الاسلام طبرسی در این باره گفته است:

نسخ آن است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد و هم زمان با هم نیاید و اگر دو دلیل با هم آمدند، نمی تواند یکی ناسخ دیگری باشد؛ هرچند در معنا مخالف آن باشد؛ مثلاً اگر فرض کردیم خداوند فرمود: روز شنبه تا فلان وقت را در خانه به سر برید و پس از آن وقت آزاد هستید، به این سخن نسخ نمی گویند؛ زیرا دلیل رافع به همراه دلیل موجب است.

از طرفی دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما آگاهی داده که قائم از فرزندان من است و از دستورات او پیروی کنید و هر حکمی می کند بپذیرید. بر ما واجب است از وی پیروی کنیم و هرگونه که او در میان ما حکم کرد، رفتار نماییم؛ پس اگر ما حکم او را پذیرفتیم ــ هرچند با برخی از احکام گذشته فرق داشته باشد ــ احکام اسلام را منسوخ ندانسته ایم؛ زیرا نسخ احکام در موضوعی که دلیلش وارد شده باشد، متحقق نمی شود.(۱)

۸. عدم بینش صحیح

۸. عدم بینش صحیح(۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام دارای ولایت مطلقه کلیه هستند و لازمه این ولایت، آن است که آن بزرگواران، مظهراسما و

۱- اعلام الوری، ص ۴۷۱.

۲- اقتباس از: ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج۱، درس ۶، ص۱۳۳-۱۱۱.

صفات الهی باشند و امر ولایی آن ها حتماً در راستای کلام خدا است. در مواردی ممکن است اوامر و نواهی ای از آنان صادر شود که در ابتدای امر، با ظاهر شرع، مخالف به نظر برسد؛ اما در واقع چنین نباشد. عدم بینش صحیح و درک نادرست، می تواند عامل چنین برداشتی باشد که مهم ترین موارد آن به شرح زیر است:

الف. امام بر اساس کیفیت و حالی که در انسان است، امری می کند؛ ولی انسان خودش را در خارج آن حال می پندارد و در تحت حکم دیگری می بیند؛ مثلاً در جنگ بدر که در ماه رمضان واقع شد، آیه نازل شد که در سفر باید روزه افطار شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «باید روزه خود را افطار کنید.» بسیاری از افراد به این فرمان پیامبر عمل نکرده، روزه خود را افطار نکردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا معشر العصاه انی مفطر فأفطروا؛ای گروه نافرمان! همانا من افطار کرده ام، شما نیز افطار کنید».

ب. جایی که امام به واقع علم دارد و بر اساس آن حکمی را بیان می کند، در حالی که از نقطه نظر ادراک انسان، پی بردن به آن حقیقت و واقعیت، مشکل و یا محال است؛ برای نمونه: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود و به ابوبکر فرمود: «این شمشیر را بردار و به پشت مسجد برو. شخصی در آنجا ایستاده است، او را بکش». ابوبکر شمشیر را برداشت و به پشت مسجد رفت، دید آن شخص در کناری مشغول نماز است. به نزد پیغمبر برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «او را کشتی؟» عرض کرد: «نه یا رسول الله!» حضرت پرسید: «چرا نکشتی؟» عرض کرد: «چون مشغول نماز بود.» حضرت شمشیر را به عمر داده و

فرمود: «برو و او را بکش». او نیز رفت و آن شخص را در حال نماز دید و برگشت. حضرت فرمود: «آیا او را کشتی؟» عرض کرد: «نه». پرسید: «چرا؟» عرض کرد: «یا رسول الله! چون مشغول نماز بود». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبر کرد تا امیرالمؤمنین علیه السلام آمد رو به وی کرده و فرمود: «یا علی! شمشیر را بردار و به پشت مسجد برو و آن شخص را بکش». حضرت شمشیر را برداشت و به پشت مسجد رفت. اما آن شخص رفته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت. پیامبر پرسید: «یا علی! آیا او را کشتی؟» عرض کرد: «نه». پرسید: «چرا؟» عرضه داشت: «زیرا در آن جا کسی را نیافتم». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر او را کشته بودند فتنه به کلی برداشته شده بود. این مرد، رئیس فتنه و کانون فساد است و از این پس در عالم اسلام چه فتنه های عجیب و غریبی از این مرد به پا خواهد خاست».(۱)

این مرد «حرقوص بن زهیر» معروف به «ذوالخویْصره» است که از همان زمان مشغول فتنه جویی و اختلاف میان مسلمانان بود، تا اینکه منتهی به جنگ نهروان شد و از رؤسای خوارج بود که کشته شد.

ج. جایی که پیامبر یا امام حکمی می کنند؛ ولی چون انسان در محیط جاهلی و افکار پوچ و آداب و رسوم ملی ــ که جز اعتبارات و موهومات و خرافات چیز دیگری نیست ــ فرو رفته و عادت کرده است آن حکم، خلاف به نظر می رسد. از جمله این موارد جریان زینب و

۱- مراجعات، مراجعه ۹۴.

ازدواج او با زید (پسرخوانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس طلاق آن ها و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ازدواج این دو نفر، دو حکم جاهلی را باطل کرد؛ اول اینکه شرافت مؤمن به مال و حسب و نسب نیست؛ بلکه به ایمان و تقوا است. دوم اینکه پسر خوانده انسان، پسر انسان نیست و هیچ گونه آثار نسب بر او مترتب نمی شود.

۹. اجتهاد معصومان

۹. اجتهاد معصومان(۱)

در میان علمای شیعه و قبل از آن در زمان ائمه هدی علیهم السلام، اجتهاد بر قرار بوده است در میان روایات گوناگون امام صادق و امام باقر۸، احکامی بود که از کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام استنباط می فرمودند و این روش را به شاگردان خود تعلیم می دادند.همچنین استنباط از آیات قرآن، در روایات امامان معصوم علیهم السلام فراوان دیده می شود. در این جا به نمونه هایی از تفاوت در نظرات و نحوه عملکرد ائمه اشاره می کنیم.

ــ در موثقه ابوبصیر آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره «عزل»(۲) سؤالی کردم. فرمود: «علی علیه السلام عزل نمی کرد؛ ولی من این کار را می کنم» گفتم: «این نوعی مخالفت با حضرت است.» فرمود: «مخالفت حضرت سلیمان با داوود در قضاوت ضرری متوجه داوود نکرد. خداوند می فرماید: «ففهمناها سلیمان»، ما حقیقت را در آن

۱- اجتهاد در اینجا به معنای اصطلاحی آن مورد نظر نیست؛ زیرا طبق مبانی شیعه این نوع از اجتهاد برای ائمه معصومین علیهم السلام قابل تصور نیست.

۲- خودداری کردن از ریختن منی در فرج زن و کناره گیری از او به هنگام انزال.

قضیه به سلیمان فهماندیم»(۱).

ـ شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «خدا شما را اصلاح کند. شنیده ام علی بن ابی طالب لباس خشن می پوشید؛ لباسی به قیمت چهار درهم می پوشید و چیزهایی شبیه به این؛ ولی می بینیم که تو لباس های خوب و زیبا می پوشی.» حضرت فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس ها را در زمانی می پوشید که انکار نمی شد (لباس عرف جامعه بود). اگر چنین لباسی را در آن روز می پوشید، مشهور می شد (لباس شهرت)؛ پس بهترین لباس هر زمان لباس اهل همان زمان است».(۲).

ـ ابوبکر حضرمی می گوید: بر ابو عبدالله علیه السلام داخل شدیم. حکم سراج به حضرت عرض کرد: «درباره کسی که زین و لوازم آن را به سوی شام می فرستد نظرتان چیست؟» فرمود: « اشکالی ندارد. امروز شما به منزله اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید که در حال صلح بودند؛ اما وقت جدایی (جنگ) بر شما حرام است که به سوی آن ها زین و سلاح حمل کنید».(۳).

- زراره به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «آیا به من خبر می دهید که از کجا دانستید و فرمودید مسح کردن قسمتی از سر و قسمتی از پاها کفایت می کند؟» امام باقر علیه السلام خندید و فرمود:

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۰، ح ۲۵۲۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۷، ح ۵۷۷۲.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۱۰۱، ح۲۲۰۸۶.

یـا زراره قـال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: ونزل به الکتاب من الله لان الله عزوجل یقول: فاغسـلوا وجوهکم، فعرفنا أنّ الـوجه کله ینبغی أن یغسـل ثم قـال: وایـدیکم الی المرافق، ثم فصـل بین الکلاـم فقـال: و امسـحوا برؤوسـکم، فعرفنـا حین قـال برؤوسـکم أن المسح ببعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس کما وصل الیدین بالوجه فقال: و أرجلکم الی الکعبین فعرفنا حین وصلها بالرأس أن المسح علی بعضها ثم فسر ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم للناس فضیعوه...(۱)

ای زراره! جـدم رسول خدا چنین گفته است و آیه قرآن نیز در این باره نازل شده است. خداوند عزوجل می فرماید: « صورت هـای خود را بشوییـد»، از این عبارت دانستیم که تمام صورت بایـد شسـته شود. بعـد از آن فرمود: «دست های خود را تا آرنج بشوییـد»، دانستیم که تمـام دست ها تا آرنـج بایـد شسـته شود. آن گاه فصل تازه ای گشود و فرمود: «و به سـرهای خود مسـح بکشـید» و از آن جا که فرمود: « به سرهای خود» به دلیل «باء» دانستیم که مسح کردن قسمتی از سر کافی است. همان طور که قبلاً دست ها را در فصل شسـتن صورت یاد کرده بود در این جا پاها را در فصل مسح کردن سر یاد کرد و فرمود: «و به پاهای خود تا بر آمد گی پاها مسح بکشـید» لذا دانستیم که مسح کردن قسـمتی از پاها کفایت می کند. سپس این را رسول خدا برای مردم تفسیر کرد و مردم آن را ضایع کردند.

ص:۲۵۴

۱- کافی، ج۳، ص ۳۰،ح۴.

نتیجه

بر مبنای آنچه که در این گفتار به آن پرداخته شد، برخی از احکام که در عصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اجرا خواهد شد، جدید نیست. برخی دیگر که جدید است، نسخ احکام گذشته محسوب نمی شود؛ بلکه در چارچوب قواعد و قوانین کلی اسلام و بر مبنای نیازهای روز وضع می گردد و پیش تر گفته شده که نسخ، جایی است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد که در بحث ما چنین نیست.

ص:۲۵۵

فصل پنجم: بررسی شبهات

اشاره

ص:۲۵۷

بر اهل انصاف پوشیده نیست که صراط مستقیم و کلام حق، همیشه یکی بیشتر نبوده است و پیامبران و جانشینان آنان، همواره مردم را به سوی دین حق دعوت کرده اند. فطرت خداجوی و حق طلب انسان نیز، او را به سوی حق و حقیقت فرا می خواند تا آدمی با پیمودن صراط حق به غایت معرفت، کمال و قرب الی الله برسد.

از آن جا که در برابر حق، همیشه باطلی هم وجود داشته است، تلاش اهل باطل نیز معطوف به منحرف کردن حق جویان و حق پویان بوده، سعی کرده اند تا از راه های گوناگون حق را باطل و باطل را حق جلوه دهند. بدین ترتیب انسان در حالی که در مسیر باطل گام بر می دارد، تصور می کند سالک طریق حق و به سوی قله های کمال در حال حرکت است.

از جمله راه هایی که می توان به فریب افکار پرداخت، وارونه معنا کردن آیات الهی و کلمات انبیاء و اوصیاء است. تقطیع کلام ایشان و در نتیجه تغییری که در معنای آن حاصل می شود و به عبارت دیگر، تحریف معنوی، از بهترین راه های فریب افکار است.

یکی از عرصه هایی که دچار این دسیسه شده است، مباحث مهدویت، به ویژه روایات مورد بحث ما است (کتاب جدید، سنت جدید و...). در این فصل، بر آنیم تا به برخی از این مغلطه ها و سفسطه ها پرداخته، درباره آن و پاسخی مناسب و مقتضی ارائه دهیم.

۱. شبهات مربوط به آیات

۱-۱. هر عصری کتاب جدیدی دارد

و ما کان لرسول أن یأتی بایه إلا باذن الله لکل أجل کتاب؛(۱)

هیچ پیامبری حق نداشت جز با اجازه خدا معجزه ای بیاورد. هر زمانی کتابی دارد [برای هر کاری موعدی مقرر است].

ممکن است کسی چنین بگوید: حال که برای هر عصری کتابی وجود دارد؛ پس کتاب قرآن نیز برای زمان معینی است که روزی مهلت آن به پایان خواهد رسید و کتاب جدیدی نازل می شود که در روایات موعود آخرالزمان نیز به آن اشاره شده است.

در پاسخ می گوییم: این آیه، به دو شکل معنا شده است:

۱. این طور نیست که زمان ها، در مصلحت و حکمت برابر باشند و گرنه حکمت باطل شده، نظام خلقت مختل می گردد؛ بلکه برای هر زمانی حکمتی مناسب آن و حکمی مساعد آن است؛ به همین دلیل برای هر وقتی یک آیه مناسب است... [خداوند] در هر وقت، هر آیه ای را نازل نمی کند و بدان اذن نمی دهد؛ زیرا برای هر وقتی،

۱- رعد (۱۳)، ۳۸.

کتابی است که او نوشته و به جز آن چه در آن نوشته، واقع نمی شود.

۲. جمله «لکل أجل کتاب» از باب قلب است و اصل آن، «لکل کتاب أجل» بود؛ یعنی برای هر کتابی، عمری معین و وقتی مخصوص است که در آن وقت نازلش می کند و مردم باید مانند آن عمل کنند؛ پس برای تورات، وقتی و برای انجیل، مدتی و برای قرآن، سرآمدی معین است(۱).و(۲)

معنای اول روشن تر و بهتر است؛ به دلیل اینکه در آیه بعد، موضوع محو و اثبات احکام و سرنوشت ها را مطرح می کند و می فرماید:

یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الکتاب؛(۳)

خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و یا ثابت و پایدار نگه می دارد و ام الکتاب پیش اوست.

در حقیقت، آیه برای کوبیدن عقیده یهود است که منکر نسخ بودند. برای همه چیز از تکوین و تشریع بیش از یک سرنوشت قائل نبودند و دست خدا را در دگرگون کردن تشریع و تقدیر جهان آفرینش بسته می دانستند؛ بنابراین مقصود از «کتاب»، کتاب اصطلاحی نیست؛ بلکه به معنای فرض و حتم و الزام است.

بنابر هر دو معنا، آیه بر مقصود استدلال کنندگان دلالتی ندارد؛ زیرا بنابر معنای اول می توان گفت دوره اسلامی که آغاز آن بعثت

۱- المیزان، ج۱۱، ص۳۷۴.
۲- برخی قائل به قول دوم هستند، از جمله: الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج۹، ص۳۲۸، که صاحب المیزان این قول را نمی پذیرد.
۳- رعد (۱۳)، ۳۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پایان آن نخستین لحظه رستاخیز است، برای خود اقتضائاتی دارد که در دوره های پیشین نبوده است. از این نظر باید قسمتی از احکام و شرایع آن ها در این دوره نسخ شود. بنابر معنای دوم نیز می توان گفت: همچنان که برای دوره های انبیای گذشته، کتاب مخصوص نازل شده، برای دوره اسلامی نیز کتاب مخصوصی مقرر شده است؛ با این تفاوت که دوره اسلامی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.(۱)

بنابراین، اولاً آیه بر محدود بودن دوره همه کتاب های انبیا هیچ دلالتی ندارد، تا گفته شود که قرآن هم روزی، دوره اش به پایان خواهد رسید و مهدی علیه السلام کتاب جدیدی خواهد آورد. ضمن اینکه در گذشته، ثابت کردیم که امام مهدی علیه السلام ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین آن حضرت می باشد.

ثانیاً در صورتی که بر محدودیت دلالت داشته باشد، می گوییم محدوده دین اسلام از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت خواهد بود.

۱-۲. وعده خداوند به آمدن «دین حق»

یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین(۲)؛

در آن روز، خداوند حساب و کیفر آن ها را تمام و کامل خواهد پرداخت.

کسی که به این آیه برای آمدن دین جدید استدلال کرده، آیه را

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص۱۲۹.

۲- نور (۲۴)، ۲۵.

چنین معنا کرده است: «در آن روز، حق جل جلاله، دین حق را کاملاً به خلق عنایت خواهد فرمود». وی در ادامه گفته است:

این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرماید، دین اسلام نیست؛ زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وافیاً نازل شد و آن حضرت، کاملاً به خلق ابلاغ فرمود. بل مقصود، شریعت جدیده است که کافل حقوق جمیع امم باشد و موافق مقتضیات وقتیه و رافع اختلافات دینیه از جمیع اهل عالم....(۱)

در پاسخ به این استدلال، توجه به این نکته لازم است که مفسران بزرگ، همانند طبرسی، (۲) زمخشری(۳) و علامه طباطبائی، (۴) گفته اند: دین در آیه شریف به معنای «جزاء» بوده و «حق» صفت آن است. این معنا با توجه به سیاق آیات به دست می آید. در دو آیه قبل، خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

* يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛(۵)

کسانی که به زن های باایمان و باعفت، نسبت زنا می دهند؛ در

۱- کتاب الفرائد، ص۱۸۵.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۲۱۱.

۳- کشاف، ج۳، ص۲۲۳.

۴- المیزان، ج۱۵، ص۹۵.

۵- نور (۲۴)، ۲۳ و ۲۴.

دنیا و آخرت از رحمت خدا دورند و برای آن ها عذابی سخت خواهد بود. روزی که زبان ها و دست ها و پاهای آن ها به آنچه انجام داده اند، گواهی می دهند.

پس در روزی که زبان ها، دست ها و پاها گواهی می دهند، در همان روز (یومئذ)، خدای عادل، جزای شایسته آنان را به طور کامل خواهد داد؛ در نتیجه، کسی که به این آیه بر آمدن دین جدید استدلال کرده، معنای آیه را به درستی نفهمیده است.(۱)

۱-۳. اجل امت ها

ولکل أمه رسول فإذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون... قل لا أملک لنفسی ضراً و لانفعاً إلا ما شاء الله لکل أمه أجل اذا جاء اجلهم فلا یستأخرون ساعه ولا یستقدمون؛(۲)

برای هر امتی رسولی است. همین که رسولشان آمد، خداوند به عدالت میان آن ها داوری می کند و ستمی به آن ها نمی شود... بگو من برای خودم زیان و سودی مالک نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. برای هر ملت و قومی، پایانی است.هنگامی که اجل آن ها فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه ساعتی پیشی می گیرند.

وقتی این آیات بر پیامبر نازل شد، از آن حضرت درباره اجل امت

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص۱۱۲.

۲- یونس (۱۰)، ۴۹-۴۷.

اسلامی سؤال شد. حضرت فرمود:

إن صلحت امتی فلها یوم و إن فسدت فلها نصف یوم؛

اگر امت من راه صلاح پیش گیرند، اجل آنان یک روز و اگر راه فساد پیش گیرند، اجل آنان نیم روز خواهد بود.

دو آیه فوق به ضمیمه روایت ذیل آن، این نتیجه را به دنبال دارد که اسلام نیز مانند هر دین دیگری روزی از بین خواهد رفت.(۱) بنابراین آمدن دین جدید هیچ استبعادی ندارد؛ بلکه طبق استدلال فوق حتماً دین جدیدی بعد از اسلام خواهد آمد.

برای پاسخ به این شبهه، بحث را در سه قسمت پی می گیریم:

۱. «لکل أمه رسول»:

این آیه می فرماید: هر امتی پیامبری دارد و به هیچ وجه دلالت بر محدودیت و یا دوام رسالت پیامبران ندارد؛ یعنی مانعی ندارد یکی از پیامبران، خاتم بوده و شریعت او ابدی باشد. همچنان که در آیات دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، «خاتم النبیین» نامیده شده است.

۲. «لکل أمه أجل»:

اولاً، واژه امت در قرآن در دو معنا استعمال شده است:

الف ـ جماعتی که با هم نقطه مشترکی دارند، خواه قدر مشترک آن ها دین باشد یا زمان و مکانی که در آن به سر می برند و خواه این وجه اشتراک به اختیار آن ها و خواه خارج از اختیار آن ها باشد.(۲)

۱- کتاب الفرائد، ص۵۳ و ۵۴.

۲- مفردات راغب، ص۲۳.

ب ــ دین و طریق.(۱)

شایان ذکر است که معانی دیگری برای این واژه بیان شده است که آن ها نیز به همین دو معنا بر می گردند.

ثانیاً، امت در این آیه نمی تواند به معنای شریعت باشد؛ زیرا بعد از آن می فرماید: «فاذا جاء اجلهم» یعنی ضمیر جمع (هُم) به کار می برد که اگر مقصود، آیین و شریعت بود، باید می فرمود «اذا جاء اجلها»؛ بنابراین معنای آیه این است که هر دسته و جمعیتی از مردم، عمر معینی دارند.

همچنین نمی توان گفت مقصود از امت در این آیه همان معنای گروه و جماعتی است که وجه مشترک آن ها دین باشد؛ زیرا امت به جمعیتی گفته می شود که از نظر زمان یا مکان یا شغل و یا حرفه یا اصل و نسب و... با هم مشترک باشند و تعیین یکی از آن ها به قرینه نیاز دارد و در آیه مورد بحث، قرینه ای که بتواند این کلام را تأیید کند وجود ندارد.

ثالثاً، اگر در این آیه «امه» به معنای دین هم باشد، باز جایی برای این شبهه وجود ندارد؛ زیرا می توانیم بگوییم چه اشکالی دارد که اجل امت اسلام تا روز قیامت ادامه داشته باشد.

۳. روایت «إن صلحت امتی...» بنابر ادعای کسی که به آن استدلال کرده، در کتاب بحارالانوار مجلسی آمده است که ما آن را در کتاب مذکور نیافتیم. ضمن اینکه در کتاب الیواقیت و الجواهر (منبع

۱- مجمع البحرین، ج۶، ص۱۲.

روایت) فقط جمله «ان صلحت امتی...» آمده است و جمله های قبل را _ که این روایت هنگام نزول آیه «ولکل امه اجل» از پیامبر صادر شده است _ ندارد. این عبارات، همه از اضافاتی است که صاحب فرائد به آن افزوده است؛ بنابراین خود روایت نیز مورد خدشه است و در هیچ یک از منابع دست اول شیعه و سنی نیامده است.(۱)

۱-۴. وعده خداوند به آمدن پیامبرجدید

یا بنی آدم! إما یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛(۲)

ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، کسانی که تقوا پیشه کنند و شایسته شوند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

در این آیه، لفظ «یأتینکم» با فعل مضارع آمده است که بر آینده دلالت می کند و واژه «رسل» جمع است؛ بنابراین آیه دلالت دارد که پس از پیامبر اسلام، پیامبران دیگری نیز مبعوث خواهند شد و کتاب های جدید دیگری خواهند آورد؛ پس هیچ استبعادی ندارد که مهدی علیه السلام نیز آورنده کتاب جدیدی غیراز قرآن باشد.

در جواب می گوییم:

اولاً، صیغه مضارع در همه جا بر وقوع فعل در آینده دلالت ندارد.

ثانیاً، واژه «إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما»ی زائده است؛

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص۱۱۴.

۲- اعراف (۷)، ۳۵.

بنابراین مضمون آیه در قالب یک جمله شرطیه بیان شده است؛ یعنی اگر پیامبرانی به سوی شما آمدند، از آن ها پیروی کنید و می دانیم که جمله شرطیه متضمن تحقق شرط نیست. از این رو آیه مورد بحث بر اینکه قطعاً پیامبرانی خواهند آمد دلالت ندارد.

ثالثاً، با توجه به سیاق آیات قبل، روشن می شود که این آیه، خطابی است که پس از هبوط آدم و حوا، به بنی آدم شده است.

در آیات قبل، داستان خلقت آدم و حوا و ورود آنان به بهشت و هبوط آن ها بیان شده است، و سپس مطالبی خطاب به بنی آدم مطرح گشته که آیه مورد بحث، بیان گر یکی از آن هاست(۱)؛ پس خطاب آیه متوجه همه انسان هاست و به آن ها فرمان می دهد که اگر پیامبری به سوی شما آمد، سخن او را بپذیرید. اما این مطلب که پیامبران چه زمانی مبعوث می شوند و آخرین آن ها کیست، مورد نظر آیه نمی باشد.(۲)

۲. شبهات مربوط به روایات

۲-۱. معنای امام

در کتاب خاتمیت آمده است:

حجاب دیگر که باعث بُعد عده ای از شیعه مسلمین گردید، و آن ها را از مشاهده شمس حقیقت محروم کرده، کلمه امام

ص:۲۶۷

۱- اعراف (۷)، ۳۵-۱۱.

۲- معارف قرآن، ج۵، ص۱۸۱.

می باشـد. و یـاران و حامیان امر عزیز که در سبیل خـدمت سالک و به تبلیغ امر الله و اعلاء کلمه الله قیام نموده انـد، شاهـد این کلام می باشـند. امروزه اغلب متحریان حقیقت بـدون مقـدمه سؤال می کننـد، اول بگوییـد این شـخص[علی محمـد باب] امام است یا پیغمبر؟ اگر اظهار شود، حضـرت باب مقام رسالت داشتند، فی الحین اعتراض کنند که ما منتظر امام هستیم نه پیغمبر. و چون گفته شود آن حضرت مقام امامت داشتند، گویند امام نباید صاحب کتاب باشد؛ بلکه باید در ترویج و تنفیذ آیات قرآنیه و فرائض اسلامیه حصر همت نماید؛ لذا بد نیست اگر مختصری راجع به لغت امام بحث شود، تا این تفسیر سقیم و اشتباه عظیم واضح و مبرهن گردد.

نویسـنده در ادامه، معنای «امام» از نظر لغت و اصطلاح قرآن را ــ که به مطلق پیشوا و پیشرو و مقتدا اطلاق می شود ــ بیان می کند وسپس می گوید:

اولاً امام می توانـد کتاب داشـته باشـد و تشـریع جدیـد نماید؛ زیرا بر پیغمبران نیز امام اطلاق گردیده و در ثانی حضـرت نقطه اولی، امام دوازدهم و قائم موعود می باشـد که به موجب احادیث معتبره و روایات متعدده، باید دارای کتاب جدید و شـریعت جدید باشد.(۱)

ص:۲۶۸

۱- خاتمیت، ص۳۳. این کتاب اثر میرزا ابوالفضل گلپایگانی یکی از افراد برجسته فرقه بهائیت است. او از طرف حسینعلی بهاء و میراز عباس مأمور شد تا کتابهای استدلالی و تبلیغی درباره بهائیت بنویسد که کتاب فرائد از مهمترین کتابهای اوست.

وی این روایات را بهانه ای برای توجیه مسلک خویش قرار داده، با استفاده از روایاتی که کتاب جدید را به امام دوازدهم نسبت داده است، شریعت خود را موجه جلوه می دهد؛ بنابراین از نظر وی، آوردن کتاب جدید توسط امام دوازدهم امری حتمی است.

پاسخ به این استدلال، آن است که عالمان شیعه نیز معنای امام را منحصر در امامان دوازده گانه نمی دانند و به همان معنای لغوی و قرآنی آن باور دارند؛ بنابراین اشکال به باب، بنابر معنای لغوی امام نیست که وی در صدد برآمده است تا ثابت کند بر پیامبر هم، امام اطلاق می شود؛ بلکه سؤال این است که آیا «نقطه اولی» پیغمبر صاحب شریعت است و شریعت او ناسخ قرآن است، یا وصی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تابع شریعت ایشان می باشد؟

اگر پاسخ داده شود او صاحب شرع جدید است و مقام نبوت دارد، می گوییم:، شیعه، منتظر چنین موعودی نیست و نصوص شرعی، آمدن چنین موعودی را وعده نداده است و اگر گفته شود او وصی دوازدهم پیامبر است، خواهیم گفت که مهدی موعود علیه السلام مقام شارعیت ندارد؛ بلکه برعکس ادعای شما، روایات معتبر، حضرت را وصی پیامبر اسلام و تابع قرآن و سنت نبوی می داند. اینکه نویسنده ادعا کرده است به موجب احادیث معتبر و روایات متعدد، امام دوازدهم باید دارای کتاب جدید و شریعت جدید باشد، یک ادعای بدون دلیل یا برداشتی ناصواب از روایات است که ما در گذشته ثابت کردیم در روایات مراد از کتاب جدید؛ شریعت جدید و دین جدید نیست؛ بلکه آیات و روایات متعددی، آمدن شریعت جدید را رد می کنند.

ص:۲۶۹

۲-۲. نسخ دین اسلام در دوران ظهور

«سئل ابوعبدالله عن سیره المهدی کیف سیرته؟» قال علیه السلام: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه»؛(۱)

حسینعلی بهاء این روایت را دلیل بر آمدن شرع جدید می داند و می گوید:

حال ملاحظه فرمایید که با وجود امثال این روایات چه استدلال ها بر عدم تغییر احکام می نمایند با اینکه مقصود از هر ظهور، ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم، سراً و جهراً، ظاهراً و باطناً. چه اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد، ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود.(۲)

بنابراین همان طور که با آمدن پیامبر اسلام، دین های قبلی نسخ شدند، با آمدن موعود نیز دین اسلام نسخ خواهد شد.

در پاسخ، توجه استدلال کننده به این روایت را به چند نکته جلب می کنیم:

اولاً، در همین کتاب مجلسی، صدها روایت نقل می شود که همگی آن ها دلالت دارند که مهدی موعود و قائم علیه السلام، جز مقام وصایت و خلافت پیغمبر، مقام دیگری نخواهد داشت و آن حضرت نیز مانند یازده امام قبل از خود، مأموریتش حفظ دین اسلام و ترویج و تبلیغ آن خواهد بود و همان گونه که هیچ یک از آن یازده امام پیشین

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۲، ح۱۰۸.

۲- ایقان فارسی، ص۱۵۹. حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت است.

ادعای پیغمبری نکردند، مهدی موعود علیه السلام نیز چنین ادعایی نخواهد کرد.(۱)

ثانیاً، اگر بهاء نمی خواست مردم را فریب دهد و پا روی وجدان خود بگذارد، خیانت نمی کرد و رعایت امانت می نمود و آخر حدیث که می فرماید: «و یستأنف الاسلام جدیداً» را نیز ذکر می کرد.(۲)

ثالثاً، بدیهی است صرف نظر از جهات استثنایی که لازمه نهضت مهدوی است _ مثل کشتار سران کفر و عدم قبول توبه آنان _ مهدی موعود علیه السلام طبق سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد فرمود و بدعت هایی که به نام دین در طی قرون و اعصار قبل از قیام وی به دامن پاک اسلام چسبیده است، به دست آن حضرت زدوده خواهد شد و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رسم بت سازی و بت پرستی و آداب و رسوم خرافی جاهلیت را منهدم ساخت، وی نیز مبانی انحراف و رسوم جهل و پایه های فساد و بدعت را واژگون و یکسره محو و نابود کند.(۳) همه این ها از روایات متعددی که در گذشته ذکر کردیم، مثل «ولا یترک بدعه الا ازالها ولا سنه الاّ أقامها»(۴) به دست می آید.

رابعاً. اینکه استدلال شد «مقصود از هر ظهور، تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سراً و جهراً، ظاهراً و باطناً و اگر این تغییرات نباشد، ظهور

۱- بهائیت، فصل دلایل حقانیت باب و بهاء، استدلال به روایات.

۲- مهدی موعود، ص۱۱۲۳، پاورقی ۱.

۳- خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهائیت، ص۱۶۶.

۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۹، ح۸۴.

مظاهر کلیه لغو خواهد بود» نیز مورد اشکال است. چه کسی گفته مقصود از هر ظهوری، تغییر و تبدیل در ارکان عالم است؟ اگر چنین بود، باید با ظهور هر پیامبری چنین اتفاقی می افتاد؛ در حالی که نه تاریخ و نه منابع دینی چنین ادعایی را ثابت نمی کند؛ بلکه می دانیم که هر پیامبری با ظهورش، ارکان دین قبل را حفظ کرده، برخی از احکام آن را تغییر داده است. قرآن به ما چنین توصیه می کند:

قولوا آمنا بالله و ما انزل إلینا و ما انزل إلی إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الاسباط و ما أوتی موسی و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم، لانفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون؛(۱)

بگویید ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل کردیم [وهمچنین] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران [دیگر] از طرف پرودرگارشان داده شده است و در میان هیچ یک از آنان جدائی قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم.

از سوی دیگر با ظهور منجی آخرالزمان یقیناً تغییرات اساسی در اوضاع عالم اتفاق خواهد افتاد. دین اسلام به کمال قدرت و تجلی خواهد رسید (لیظهره علی الدین کله)(۲)، نور توحید بر سراسر جهان پرتوافکن خواهد گشت و عدالت، جایگزین ظلم ها و ستم ها خواهد شد.

ص:۲۷۲

۱- بقره (۲)، ۱۳۶.

۲- توبه (۹)، ۳۳.

۲-۳. پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام ازمهدی علیه السلام

عن أبی حمزه ثمالی أنه قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول له:«لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام لنصره الله بالملائکه المسومین و المنزلین و المردفین و الکروبین یکون جبرائیل أمامه و میکائیل عن یمینه و إسرافیل عن یساره و الرعب مسیره شهر أمامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله و الملائکه المقربون حذاه اول من یتبعه محمد و علی الثانی و معه سیف مخترط یفتح الله له الروم و الدیلم و السند و الهند و کابل شاه و الخزر، یا ابا حمزه! لایقوم القائم إلا علی خوف شدید و زلازل و فتنه و بلاء تصیب الناس و طاعون قبل ذلک و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس و تشتت فی دینهم و تغیر من حالهم حتی یتمنی المتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و أکل بعضهم بعضا و خروجه إذا خرج عند الأیاس و القنوط فیاطوبی لمن أدرکه و کان من أنصاره و الویل کل الویل لمن خالفه و خالف أمره و کان من أعدائه» ثم قال: «یقوم بامرٍ جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه إلا القتل و لا یستتیب احداً ولا تأخذه فی الله لومه لائم؛ (۱)

«هر گاه قائم آل محمد خروج کند، بدون شک خداوند با ملائکه مسوّمین و مردفین و منزلین و کروبین او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۴، ح۲۲.

به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر او از راست و چپ او حرکت می کند و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود. نخستین کسی که در پی اوست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دومین شخص، علی علیه السلام است که [گویی] همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.ای اباحمزه! قائم قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلایی که گریبان گیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره ای که میان عرب شمشیری برّان و میان مردم، اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده، تا جایی که آرزومند _ از شدت آنچه که از وحشی گری مردم و خوردن بعضی، پاره دیگری را که مشاهده می کند _ شبانه روز آرزوی مرگ می نماید و هنگامی که خروج می کند، خروجش در دوران یأس و ناامیدی است. پس خوشا به حال آنکه او را در می یابد و از یاران او است! وای و همه وای برکسی که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد!» پس آن حضرت فرمود: «او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد کرد که بر عرب گران باشد. کار او جز کشتار نیست و توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامت گری باک ندارد».

ابوالفضل گلپایگانی می گوید:

اکنون از احادیث وارده از طرق اهل تسنن و اهل تشیع سخن

ص:۲۷۴

گوییم و ببینیم که آیا قائم موعود به اقتضای ربوبیتی که حق جل جلاله در کتب سماویه، حضرتش را به آن وصف فرموده است، قادر بر تشریع شریعت جدید هست یا آنکه به اقتضای منصب نیابت و امامتی که علمای اسلام به آن بخشیده اند، قادر به ایجاد دین تازه و تشریع شریعت جدیده نیست.(۱)

سپس وی به روایت ابو حمزه استناد کرده، می گوید:

اکنون از اهل ادراک سؤال می نمایم که این چنین ظهوری را که به این عظمت در حدیث- که تماماً مطابق آیات قرآن است وصف فرموده است- می توان آن را ظهور نیابت و وصایت و خلافت خواند و با این صراحت که فرموده است اول متابعین حضرتش، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر علیه السلام می باشند و فرموده به امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید ظاهر می شود، آیا می توان به خرافات امم قبل، حضرتش را انکار نمود، «ما لکم کیف تحکمون»(۲). و این کلمه که فرموده است با آن حضرت سیف قطاعی است که خداوند برای او روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر را فتح می فرماید، گمان نرود که مراد، سیف معهود نزد خلق است؛ زیرا شمشیر هر قدر که قطاع و برنده باشد، ممکن و معقول نیست که این همه ممالک واسعه را به آن توانند مفتوح نماید. بل مقصود، سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است که لازال به این سیف قطاع حق جل جلاله،

۱- کتاب الفرائد، ص۱۸۹.

۲- صافات (۳۷)، ۱۵۴.

مدائن قلوب را مفتوح فرموده و کلمه الله را بر شرق و غرب عالم غالب و نافذ داشته است. چنان که آیه کریم «... و یرید الله أن یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(۱) بر این مطلب دلالت صحیحه دارد و در مواضع عدیده لفظ «سیف الله المسلول» در بیانات انبیاء و ائمه هدی، استعاره فی غایه الفصاحه بر کتاب الهی، بل و بر بعض اکابر صحابه و تابعین اطلاق شده است.(۲)

پاسخ این استدلال نیز با توجه به نکات زیر روشن می شود:

اولاً، برای تعیین اینکه ظهور موعود، ظهور وصایت و خلافت و امامت است، نه نبوت و شارعیت، روایات فراوانی وارد شده است که از آن جمله، روایات دوازده خلیفه بعد از پیامبر می باشد. روایت مورد استناد اصلاً در صدد بیان این معنا نیست تا بتوان به آن تمسک جست.

ثانیاً، مراد از جمله «اول من یتبعه محمد و علی الثانی» ممکن است چنین باشد که آن دو بزرگوار اولین کسانی هستند که به حضرت ملحق می شوند؛ یعنی کلمه «یتبعه» از باب افعال، به معنی «لحقه» باشد و این الحاق به منظور دادن صحیفه جدیدی است که در آن شرح وظایف حضرت مهدی علیه السلام در مدت قیام و امامتش نوشته شده است. چنانکه در روایت دیگری می خوانیم: «... و یقوم معهما رسول الله و امیرالمؤمنین فیدفعان الیه کتاباً جدیداً هو علی العرب شدید

ص:۲۷۶

۱- انفال(۸)، ۷.

۲- کتاب الفرائد، ص۱۸۹.

بخاتم رطب فیقولون له اعمل بما فیه؛(۱) پیامبر و امیرالمؤمنین با آنها برخاسته و کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده و بر عرب دشوار است را به او می دهند و می گویند به آنچه در این کتاب است عمل کن».

ثالثاً، اینکه گروه های مختلفی از فرشتگان همراه آن حضرت خواهند بود، اثبات عظمت بسیاری برای آن حضرت می کند؛ اما نمی توان از آن، مقام نبوت را به دست آورد.

رابعاً، اینکه «سیف قطاع» به «سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی» تفسیر شده است، نیز بی دلیل و مخالف ظاهر روایت و روایات دیگر است؛ زیرا در ذیل روایت آمده است: «لیس شأنه إلاـ القتل» و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود:

ان الله عزوجل بعث رسوله بالاسلام إلی الناس عشر سنین فأبوا أن یقبلوا حتی أمره بالقتال فالخیر فی السیف و تحت السیف و الامر یعود کما بدأ؛(۲)

خدای عزوجل رسول خود را ده سال به سوی مردم به اسلام مبعوث فرمود. پس آن ها از قبول آن ابا کردند، تا اینکه او را امر به قتال فرمود. پس خیر در شمشیر و زیر شمشیر است. این امر [امر به قتال] بر می گردد؛ آن چنان که شروع شد.

اینکه گفته شده نمی توان با یک شمشیر، این همه کشور را فتح کرد، مغالطه ای آشکار است، چرا که حضرت به تنهایی دست به قیام

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷، ح۸۱.

۲- کافی، ج۵، ص۷، ح۷.

نمی زند و یاران فراوانی از انسان ها، ملائکه ــ طبق همین روایت ــ و لشکری از رعب دارد.(۱)

۲-۴. حق جدید، دین جدید

«السلام علی الحق الجدید»، صاحب ایقان از این عبارت زیارت صاحب الامر استفاده کرده که مراد از «حق جدید»، دین جدید است. و گفته است:

با این که چقدر از آیات فرقانیه و روایات محققه که جمیع، دال است بر شرع و حکم جدید و امر بدیع، باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان حکم فرماید، چنان که یهود و نصارا همین حرف ر ا می گویند.(۲)

استدلال کننده به این فقره از زیارت توجه نداشته است که: در فقرات دیگری از همین زیارت شریف آمده است: «السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء» که مقصود از وارث انبیاء آن است که سیره حضرت، همان سیره و روش انبیاء در دعوت به توحید و... می باشد و در ادامه تصریح شده است که حضرت مهدی علیه السلام (الحق الجدید) خاتم اوصیاء نیز می باشد.(۳) پس او پیامبر نیست و صاحب شریعت جدید نخواهد بود.

۱- بهایی چه می گوید؟ ۱۱۵-۱۲۵.

۲- ایقان فارسی، ص۱۵۹. این کتاب که بزرگترین و قدیمی ترین کتاب بهائیت محسوب می شود توسط حسینعلی بهاء برای اثبات ادعاهای سید علی محمد باب نوشته شده است.

۳- بهایی چه می گوید ؟ ص۱۴۴.

علاوه بر این در کتب لغت برای کلمه «حق» معنای «دین» ذکر نشده است.

۲-۵. امور بدیع و تازه در عصر ظهور

عن الصادق علیه السلام: العلم سبعه و عشرون حرفاً فجمیع ماجاءت به الرسل حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا أخرج الخمسه و العشرین حرفاً...؛(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

علم بیست و هفت حرف است. همه آنچه که انبیاء آورده اند، دو حرف است و مردم تا به امروز غیر دو حرف را نشناخته اند. زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف را خارج می کند.

در کتاب ایقان به این حدیث این گونه استناد شده است:

حال ملاحظه فرمایید که علم را ۲۷ حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم تا خاتم، دو حرف را بیان فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و می فرماید: قائم، ظاهر می فرماید جمیع این ۲۵ حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست. امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته، این همج رعاع به عقول و علوم و ادراک ناقص

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶، ح۷.

خود میزان کنند، اگر مطابق نیاید رد می کنند. «أم تحسب أنّ اکثرهم یسمعون أو یعقلون إن هم إلاـ کالانعام بل هم أضل سبیلا»(۱). آیا این حدیث مذکور را بر چه حمل می نمایند که صریح بر ظهور مطالب غیبیه و امورات بدیعه جدیده است در ایام آن حضرت؟(۲).

در پاسخ باید گفت: این روایت ــ همان طور که مستدل هم از آن فهمیده ــ عظمت حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت را نشان می دهد و اینکه در دوره حکومت آن حضرت، علم پیشرفت غیر قابل توصیفی خواهد داشت و این پیشرفت به دلیل تکامل عقول در دوران آن حضرت است: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم».(۳) اما به هیچ وجه این روایت نمی تواند دلیل بر شارعیت قائم علیه السلام و آوردن دین تازه توسط ایشان باشد؛ چرا که هیچ لازمه ای میان پیشرفت علم ــ اعم از علوم الهی و بشری ــ و بعث نبی جدید نیست؛ بلکه می تواند امام زمان علیه السلام ادامه دهنده راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد و زوایای پنهان این دین کامل را «الیوم اکملت لکم دینکم»(۴) ــ که در دوران پیامبر و سایر ائمه علیهم السلام فرصت بیان آن فراهم نشد ــ آشکار سازد، همان طور که در روایات آمده است که پیامبر فرمود:

۱- فرقان (۲۵)، ۴۴.

۲- ایقان فارسی، ص ۱۶۱.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۴- مائده (۵)، ۳.

«لیس من القران آیه إلاّ و لها ظهر و بطن و ما من حرف إلاّ و له تأویل و ما یعلم تأویله الاّ الله و الراسخون فی العلم؛(۱) و(۲)

هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه دارای ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی از قرآن نیست مگر اینکه تأویلی دارد و تأویلش را غیر از خدا و راسخان در علم شخص دیگری نمی داند».

و یا در روایت دیگر فرمود:

«إن للقران ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الی سبعه أبطن؛(۳)

همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است و باطن آن نیز باطنی دارد تا هفت باطن».

پس آخرین وصی پیامبر اسلام علیه السلام خواهد آمد و قرآن را آن چنان که شایسته کلام الهی است، تفسیر و تأویل خواهد کرد. آن گاه بر همگان روشن خواهد شد که چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آخرین پیامبر و دین او آخرین دین می باشد و بعد از آن، دیگر نیازی به دین جدید نیست.

۲-۶.امام مهدی علیه السلام ذخیره خداوند برای آوردن دین جدید

أین المدخر لتجدید الفرائض و السنن، أین المتخیر لإعاده المله و الشریعه؛

کجاست ذخیره برای تازه کردن فرائض و سنن؟ کجاست انتخاب شده برای بازگرداندن کیش و آیین.

۱- آل عمران (۳)، ۷.

۲- بحارالانوار، ج۳۳، ص ۱۴۱، ح ۴۲۱.

۳- عوالی اللئالی، ج۴، ص۱۰۷، ح۱۵۹.

برخی این فراز از دعای ندبه را دلیل بر آوردن شرع جدید توسط موعود می دانند.(۱)

توجه به نکات زیر، موجب رد این استدلال می شود:

تجدید در لغت به معنای تازه کردن بعد از اندراس و کهنگی است. در حدیث، آمده است:

من جدّد قبراً أو مثل مثالا فقد خرج من الاسلام؛(۲)

نیز در کتب بعض فقهاء مذکور است:

یکره تجدید القبر و تطیینه بعد الاندراس؛(۳)

مکروه است تازه کردن و گل آلود کردن قبر، بعد از آنکه کهنه شده باشد.

پس معلوم شد که «تجدید» موقوف بر اندراس است و اندراس فرع بر وجود اصل ماده است.(۴)

پس مراد از تجدید فرائض و سنن، تازه و دایر نمودن همان فرایض و سنن اسلامی، میان مردم است که کهنه و متروک شده است و مراد از اعاده ملت و شریعت نیز، بازگرداندن همان ملت و شریعت اسلام

ص:۲۸۲

۱- ایقان فارسی، ص۱۵۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۸۹، ح۵۷۹. (هر کس قبری را بازسازی کند، یا صورتی بکشد و یا مجسمه ای و غیر مجسمه را ساخته [سمبل قرار دهد] از اسلام خارج شده است.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۸۹، ح۵۷۹. ذیل روایت.

۴- بز بگیر شرح دزد بگیر، ص۲۹.

است که پیش از ظهور آن حضرت، منـدرس و محو شده است.(۱) این ادعا، با روایات فراونی که امام مهـدی علیه السـلام را ادامه دهنده سیره پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و دعوت آن حضرت را همانند دعوت پیامبر به اسلام و از بین برنده بدعت ها و... می داند، تأیید می شود.

از سوی دیگر در فرازهای قبل از فراز مورد استناد، در همین دعای ندبه می خوانیم:

«أین بقیه الله التی لاتخلو من العتره الهادیه؛ کجاست بقیه الله که از عترت هدایت کننده بیرون نیست».

و این بیانگر آن است که راه و روش امام مهدی علیه السلام همان راه و روش عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در فرازهای بعد می فرماید:

«ایـن المؤمـل لاحیـاء الکتـاب و حـدوده أیـن محیی معـالم الـدین و أهلـه؟؛ کجـا اسـت آرزو شـده برای زنـده کردن کتـاب و حدودش؟ کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین؟»

این فرازها به وضوح، حضـرت را احیا کننـده کتاب و احکام آن و معالم دین می داند و منظور از احیا آن است که آیات قرآن و احکام آن پس از آنکه مهجور مانده (۲) و به فراموشی سپرده شده اند، دوباره در یادها و در زندگی مردم زنده خواهند شد. چنانکه درباره احوال آخرالزمان آمده است:

۱- بهایی چه می گوید ؟ ص۱۴۲.
۲- فرقان (۲۵)، ۳۰.

لم یبق من الاسلام إلّا إسمه و من القران إلا رسمه؛(۱) باقی نمانده است از اسلام مگر اسم آن و از قرآن مگر خطوط آن.

و امام زمان علیه السلام قرآن و احکام آن را به متن زندگی انسان ها باز خواهد گرداند.

تذکر: درباره آمدن یک دین جدید پس از اسلام و در زمان موعود علیه السلام به روایات امر جدید، قضاء جدید، کتاب جدید و... نیز تمسک شده که به تفصیل، درباره این روایات صحبت کرده ایم و جواب به شبهات برآمده از این روایات، همان استدلال هایی است که در گذشته به آن پرداخته ایم.

۱- احتجاج، ج۱، ص۲۵۶.

خاتمه

از مجموع مباحث گذشته، به این نتیجه می رسیم که در عصر ظهور و دوران حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تحولات بسیار گسترده ای در جامعه انسانی پدید خواهد آمد که این تحولات، عرصه های مختلف زندگی بشر را در برخواهد گرفت.

این تغییرات چیز غریب و غیرمنطقی ای نیست؛ چرا که لازمه هر انقلابی، ایجاد تحول و دگرگونی می باشد و در صورتی که نارضایتی از وضعیت موجود وجود نداشته باشد، به ایجاد یک انقلاب هم نیازی احساس نخواهد شد.

از طرف دیگر، هرچه یک انقلاب بزرگ تر و وسیع تر باشد، دایره تحولات آن نیز گسترده تر خواهد بود. برخی احکام و قوانینی که در انقلاب و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اجرا در می آید، در ظاهر و با نگاه ابتدایی، مخالف اسلام به نظر می رسد؛ اما در واقع بر مبنای قرآن و سنت و در چارچوب قوانین کلی اسلام می باشد.

برخی دیگر از احکام که به واقع متفاوت با احکام عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

ص:۲۸۵

امامـان معصـوم علیهـم السـلام می باشـد، از بـاب تغییر در دیـن و مبـانی دینی نیسـت؛ بلکـه برخی از علـل و عوامـل، همچـون اقتضائـات زمـان و مکـان، نیازهای متغیر انسان، تغییر موضوعات احکام و... باعث این تغییرات می شونـد که این امر در عصـر سـایر امامـان معصوم علیهم السـلام نیز وجود داشـته و آن بزرگواران هم متناسب با برخی شـرایط، به وضع و اجرای قوانین می پرداختند.

بنابراین امام مهـدی علیه السـلام، آخرین وصـی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بوده و به تبیین، ترویـج و اجرای اسـلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم خواهد پرداخت.

«و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین»

ص:۲۸۶

فهرست منابع و مآخذ

۱.قرآن کریم

۲.نهج البلاغه

۳.مفاتیح الجنان

۴.ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، اول، داراحیاء الکتاب العربیه، بی جا، ۱۳۷۸ق.

۵.ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.

۶.ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ق.

۷.ابن فارس، احمد، مقاییس اللغه، اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۸.ابن قولویه قمی، جعفربن محمد، کامل الزیارات، اول، موسسه النشر الفقاهه، بی جا، ۱۴۱۷ق.

۹.ابن مشهدی، محمد، المزار الکبیر، اول، نشر قیوم، بی جا، ۱۴۱۹ق.

۱۰.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، اول، ادب الحوزه، بی جا، ۱۴۰۵ق.

۱۱.ابو بکر عبدالرزاق، المصنف، المجلس العلمی، بی جا، بی تا.

۱۲.ابیوردی، علی، بز بگیر شرح دزد بگیر، اول، بی نا، بی جا، ۱۳۲۵ش.

۱۳.گروهی از نویسندگان، اجتهاد و زمان و مکان، تحقیق کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی، بی جا، ۱۳۷۴ش.

۱۴.احسایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، اول، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ق.

۱۵.احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، اول، دارالحدیث، بی جا، ۱۴۱۹ق.

۱۶.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ش.

۱۷.استرآبادی، سید شرف الدین علی حسینی، تأویل الایات الظاهره، اول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۸.آل عصفور، حسین، الانوار اللوامع، اول، مجمع البحوث العلمیه، قم، بی تا.

۱۹.امیرپور، علی، خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهائیت، چهارم، مرجان، بی جا، بی تا.

۲۰.مرکز تخصصی مهدویت، مجله، انتظار موعود، سال چهارم، شماره ۲و۱۲و۱۵.

۲۱.آیتی، مهناز، بهائیت، (برگرفته از پایگاه اینترنتی bahaismiran.com).

۲۲.بحرانی، سید هاشم، البرهان، اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

۲۳.بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، المصباح (شرح الکبیر)، دوم، بی نا، تهران، ۱۴۰۴ق.

۲۴.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۲۵.برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.

۲۶.بهاء، حسین علی، ایقان، اول، مؤسسه ملی مطبوعات بهایی آلمان، بی جا، ۱۳۷۷ش.

۲۷.تهرانی، جواد، بهایی چه می گوید؟ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.

۲۸.ثمالی، ابوحمزه، تفسیر القرآن الکریم، اول، الهادی، بی جا، ۱۴۲۰ق.

۲۹.جزری، مبارک بن محمد بن اثیر، النهایه، چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.

۳۰.جمعی از محققان، معجم احادیث الامام المهدی، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۳۱.جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، اول، کیهان، بی جا، ۱۳۷۲ش.

۳۲.جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اول، اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.

۳۳.حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۳۴.حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، الفصول المهمه، اول، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.

۳۵.حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ش.

۳۶.حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، اول، آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق.

۳۷.حکیمی، محمد، عصر زندگی، پنجم، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.

۳۸.حلی، ابن داوود، رجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.

۳۹.حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، اول، آل البیت، قم، بی تا.

۴۰.حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، اول، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ق.

۴۱.حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.

۴۲.حمیری بغدادی، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۳ق.

۴۳.خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۲۰ق.

۴۴.خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

۴۵.خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، پنجم، العلمیه، قم، ۱۴۱۷ق.

۴۶.خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چهارم، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.

۴۷.دوانی، علی، مهدی موعود، بیست و هشتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ش.

۴۸.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، اول، دفتر نشر کتاب، بی جا، ۱۴۰۴ق.

۴۹.رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، اول، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴ش.

۵۰.روشنی، روحی، خاتمیت، مؤسسه مطبوعاتی امری، بی جا، بی تا.

۵۱.ری شهری، محمد، میزان الحکمه، اول، دارالحدیث، بی جا، بی تا.

۵۲.زمخشری، محمود، کشاف، سوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۵۳.سبحانی، جعفر، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، اول، مؤسسه سید الشهداء، قم، ۱۳۶۹ش.

۵۴.______، محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، سوم، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۰ق.

۵۵.سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الاحکام، بی نا، بی جا، بی تا.

۵۶.سلیمان، کامل، روزگار رهایی، مترجم: علی اکبر، مهدی پور، سوم، آفاق، بی جا، ۱۳۷۶ش.

۵۷.سیدبن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ش.

۵۸.سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، بی نا، بی جا، بی تا.

۵۹.شرف الدین، سید عبدالحسین، مراجعات، دوم، جمعیت اسلامی، بی جا، ۱۴۰۲ق.

۶۰.شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۶۱.شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۶۲.________، اوائل المقالات، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۶۳.________، اختصاص، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۶۴.صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه سجادی پور، اول، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴ش.

۶۵.______، تاریخ ما بعد الظهور، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۶۶.صدر، محمد باقر، الدروس فی علم الاصول، پنجم، نشر اسلامی، بی جا، ۱۴۱۸ق.

۶۷.صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، بی تا.

۶۸.______، علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، نجف، بی تا.

۶۹.________، عیون اخبار الرضا، اول، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۷۰.__________، کمال الدین و تمام النعمه، دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.

۷۱.__________، مصادقه الاخوان، مکتبه الامام صاحب الزمان، بی جا، بی تا.

۷۲.__________، من لایحضره الفقیه، سوم، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

۷۳.صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، دوم، بی نا، بی جا، ۱۴۰۴ق.

۷۴.طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

۷۵.طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

۷۶.طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، إعلام الوری، سوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، بی تا.

۷۷.__________، مجمع البیان، سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

۷۸.طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، مکتبه القدسی، بی جا، ۱۳۵۶ق.

۷۹.طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، اول، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.

۸۰.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، سوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش.

۸۱.__________، فی رحاب حکومه الامام المهدی، ترجمه احمد سامی وهبی، سوم، دلیل ما، قم، ۱۳۸۴.

۸۲.طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دوم، الثقافه الاسلامیه، بی جا، ۱۴۰۸ق.

۸۳.طهرانی، محمد حسین، ولایت الفقیه فی حکومت الاسلام، اول، دارالمحجه البیضاء، بی جا، ۱۴۱۸ق.

۸۴.__________، ولایت فقیه در حکومت اسلام، دوم، علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۱ق.

۸۵.__________، الغیبه، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۸۶.__________، تهذیب الاحکام، چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۸۷.__________، رجال، حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.

۸۸.__________، استبصار، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.

۸۹.__________، فهرست، المکتبه المرتضویه، نجف، بی تا.

۹۰.____________، مصباح المتهجد، اول، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۹۱.العالی النباطی البیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، اول، مکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، بی جا، ۱۳۸۴ش.

۹۲.عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، مسالک الافهام، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

۹۳.عراقی، ضیاء الدین، نهایه الافکار، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ق.

۹۴.عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری، دوم، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۹۵.علامه حلی، حسین بن یوسف، خلاصه، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.

۹۶.عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

۹۷.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، دارالهجره، بی جا، ۱۴۰۹ق.

۹۸.قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القران، اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

۹۹.قمی، شیخ عباس، انوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه، اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

۱۰۰.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چهارم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

۱۰۱.قمی، محمد مؤمن، تسدید الاصول، اول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۰۲.قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، اول، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

۱۰۳.کشی، محمد بن عمر، رجال، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ش.

۱۰۴.کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۱۰۵.گلپایگانی، علی ربانی، عقاید استدلالی، اول، نصایح، بی جا، ۱۳۸۰ش.

۱۰۶.گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، کتاب الفرائد، اول، مؤسسه مطبوعاتی امری آلمان، بی جا، ۲۰۰۱م.

۱۰۷.مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۰۸.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۱۰۹.______، مرآه العقول، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۱۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، دوم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.

۱۱۱. ______، لوامع صاحبقرانی، دوم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۱۲.محمودی، سید محسن، مسائل جدید از دیگاه علماء ومراجع تقلید، دوم، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹ش.

۱۱۳.مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالکفر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۱۴.مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، پنجم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ش.

۱۱۵.مصطفوی، حسن، التحقیق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

۱۱۶.معصومی، سید مسعود، احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، یازدهم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش.

۱۱۷.مغربی، نعمان بن محمد التمیمی، شرح الاخبار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.

۱۱۸.مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقدالدرر، مکتبه عالم الفکر، بی جا، بی تا.

۱۱۹.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۱۲۰. ______، حکومت جهانی مهدی، هدف، قم، بی تا.

۱۲۱.مکی خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، مناقب، دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۱۲۲.موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا، بی تا.

۱۲۳.موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، چاپ اول، آل البیت، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۱۲۴.نجاشی، احمد بن علی، رجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

۱۲۵.نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، هفتم، داراحیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، بی تا.

۱۲۶.نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، اول، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ق.

۱۲۷.نعمانی، محمد بن ابراهیم، صدوق، الغیبه، تهران، بی تا.

۱۲۸.نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۲۹.نوری، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، اول، مؤسسه آل البیت، قم، بی تا.

۱۳۰.____________، مستدرک الوسایل، اول، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۱۳۱.نیشابوری، محمد بن الفتال، روضه الواعظین، منشورات رضی، قم، بی تا.

۱۳۲.نیلی، سیدبهاء الدین علی بن عبدالکریم، سرور اهل ایمان، اول، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.

۱۳۳.یزدی حائری، علی، الزام الناصب، مکتبه الرضی، بی جا، بی تا.

مقالات

برای رعایت امانت، نام مقالاتی که از کتاب اجتهاد و زمان و مکان، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مورد استفاده قرار گرفته است، ذکر می شود:

جلد اول:

۱۳۴.احمدی فقیه یزدی، محمد حسین، «اجتهاد و نقش زمان و مکان».

۱۳۵.احمدی، حبیب الله، «پویایی فقه اسلام».

۱۳۶.اشرفی شاهرودی، مصطفی، «هم سویی فقه با تحولات و نیاز های جامعه».

۱۳۷.امین زاده، محمد رضا، «نگاه دین به تحولات ناشی از شرایط زمانی و مکانی».

۱۳۸.انصای، علیرضا «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۳۹.بیات، اسدالله، «مبانی فقهی نقش زمان و مکان در اجتهاد».

جلد دوم:

۱۴۰.حقیقت، سید صادق، «استنباط و زمان و مکان».

۱۴۱.خاتمی، سید احمد، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۴۲.رضایی، محمد علی، «یدگاه ها درباره تاثیر عنصر زمان و مکان بر اجتهاد».

۱۴۳.رفیعی، علی، «انواع و اقسام اجتهاد».

۱۴۴.رمضانی، حسن، «خاتمیت و نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۴۵.ظهیری، عباس، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

جلد سوم:

۱۴۶.غفاری ساروی، حسین، «قرآن و نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۴۷.فاضل لنکرانی، محمد جواد، «زمان و مکان و علم فقه».

۱۴۸.لطفی، اسد الله، «لزوم بازنگری در فقه با توجه به زمان و مکان».

۱۴۹.مبلغی، احمد، «برخورد با مسائل زمان در نگاهی تاریخی تطبیقی».

۱۵۰.محسنی گرگانی، «جایگاه زمان و مکان در اجتهاد».

۱۵۱.معرفت، محمد هادی، «نقش زمان و مکان در روند اجتهاد»

۱۵۲.موسوی کاشمری، سید مهدی، «نقش زمان و مکان در اجتهاد و ادله اعتبار آن».

۱۵۳.هادوی، مهدی، «نظریه اندیشه مدون در اسلام».

نرم افزارها

۱۵۴.نرم افزار درایه النور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

ص:۲۹۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹